



مرکز تحقیقات اسلامی

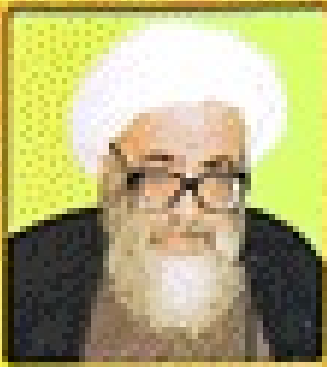
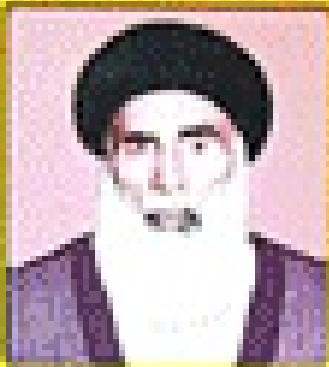
اصفهان

گامی



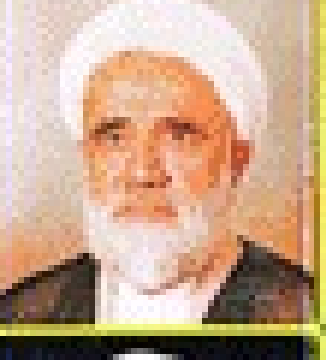
عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



بوستان  
ولایت

پندرہ روزہ  
آیت نظام اللہ علیہ شب  
پہلے  
عملیتِ محنت و تجارت  
جلد سوم  
تالیف: مولانا محمد رفیع صاحب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

نویسنده:

محمود طلوعی گوگانی

ناشر چاپی:

علامه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
بوستان ولایت : چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام جلد ۳	۱۳
مشخصات کتاب	۱۳
اشاره	۱۳
فهرست مطالب	۱۷
۱- اشاره	۱۷
۲- مقدمه ناشر:	۳۵
گفتار اول	۳۹
۱- حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری (دامت توفیقاته)	۳۹
۲- صلح امام حسن علیه السلام	۴۱
۳- ماتریالیسم دیالکتیک و تأثیر آن بر روی دانش بشری پیش از خود:	۴۱
۴- اهمیت صلح:	۴۸
۵- ارزشیابی صحیح از صلح امام حسن علیه السلام:	۵۰
۶- تفاوت صلح با سازش:	۵۰
۷- دلیل واقعی اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه:	۵۱
۸- عایشه دشمن قسم خورده امام حسن علیه السلام	۵۵
۹- عایشه کیست؟	۵۹
گفتار دوم	۶۳
۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین اشرف کاشانی (دامت توفیقانه)	۶۳
۲- فضائل حضرت زهرا علیهاالسلام	۶۵
۳- حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام حجت بر امامان:	۶۵
۴- اسراری که در اسم فاطمه نهفته است:	۶۶
۵- وسعت بهشت:	۷۲
۶- عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:	۷۴

- ۷۴ - فاطمه زهرا علیهاالسلام و پیراهن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:
- ۷۵ - ۸- یادی از یک دختر سه ساله: -
- ۷۷ - گفتار سوم
- ۷۷ - ۱- علامه محقق حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمود حلبی خراسانی قدس سره -
- ۷۹ - ۲- ولایت و محبت به حضرت ولی عصر
- ۸۰ - ۳- مقدمه:
- ۸۳ - ۴- ولایت تکوینی :
- ۸۵ - ۵- طبقات وجود در جهان هستی:
- ۸۸ - ۶- ولایت تشریحی:
- ۹۴ - ۷- اقسام ایمان:
- ۹۸ - ۸- ماجرای مرد صابونی و امام زمان علیه السلام:
- ۱۰۰ - ۹- اعمال مستحبی به نیابت از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام:
- ۱۰۱ - ۱۰- ذکر مصیبت:
- ۱۰۵ - گفتار چهارم
- ۱۰۵ - ۱- شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی قدس سره
- ۱۰۷ - ۲- حدیث کساء
- ۱۱۶ - ۳- سخنی پیرامون حدیث کساء
- ۱۲۹ - گفتار پنجم
- ۱۲۹ - ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین خندق آبادی قدس سره
- ۱۳۱ - ۲- نعمت ولایت
- ۱۳۲ - ۳- بزرگترین نعمت الهی:
- ۱۳۲ - ۴- پیامبران و ولایت امیرالمؤمنان علیه السلام
- ۱۳۳ - ۵- عظمت نعمت ولایت:
- ۱۳۴ - ۶- بستگی قبولی اعمال به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام:
- ۱۳۶ - ۷- طریقت همان ولایت است:
- ۱۳۷ - ۸- ثمره و محصول استقامت در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام:

- ۹- آثار و برکات ولایت : ..... ۱۳۸
- ۱۰- گوشه ای از مقامات میثم رحمه الله: ..... ۱۳۹
- ۱۱- ثبات قدم میثم در راه ولایت: ..... ۱۴۰
- ۱۲- ذکر مصیبت: ..... ۱۴۳
- ۱۳- اجمالی از شرح حال مرحوم خندق آبادی قدس سره ..... ۱۴۷
- گفتار ششم ..... ۱۵۱
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد خندق آبادی (دامت توفیقاته) ..... ۱۵۱
- ۲- قریه مبارکه امامت و ولایت وقرای پر برکت حدیث در عصر غیبت ..... ۱۵۳
- ۳- غیبت صغری و کبری: ..... ۱۵۴
- ۴- نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام در عصر غیبت صغری: ..... ۱۵۴
- ۵- اولین نایب حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری: ..... ۱۵۵
- ۶- دومین نایب خاص حضرت بقیه الله در دوران غیبت صغری: ..... ۱۵۶
- ۷- سومین سفیر امام علیه السلام: ..... ۱۵۶
- ۸- چهارمین و یا آخرین نایب خاص امام زمانعلیه السلام در عصر غیبت صغری: ..... ۱۵۷
- ۹- غیبت کبری: ..... ۱۵۸
- ۱۰- مدارک حجت فقهاء جامع الشرايط در عصر غیبت کبری: ..... ۱۵۸
- ۱۱- برکات وجودی فقهاء در عصر غیبت کبری: ..... ۱۵۹
- ۱۲- امام عصر علیه السلام قریه مبارکه امامت و ولایت: ..... ۱۶۲
- ۱۳- نمونه ای از قریه های پربرکت فقاہت در عصر غیبت کبری: ..... ۱۶۵
- ۱۴- شیخ محمد بن نعمان معروف به مفید: ..... ۱۶۵
- ۱۵- عنایات خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید قدس سره : ..... ۱۶۷
- ۱۶- ارتحال شیخ مفید قدس سره: ..... ۱۶۹
- ۱۷- نمونه دیگر از قرای فقه و حدیث در غیبت کبری: ..... ۱۷۰
- ۱۸- عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره ..... ۱۷۲
- ۱۹- گریه و ندبه امام زمان علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام: ..... ۱۷۴
- گفتار هفتم ..... ۱۷۷

- ۱- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد علي رسولی اراکی (دامت توفيقاته) ..... ۱۷۷
- ۲- سیری در زندگانی امام کاظم علیه السلام ..... ۱۷۹
- ۳- مولد و میلاد امام کاظم علیه السلام: ..... ۱۸۰
- ۴- کیفیت ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده علیها السلام: ..... ۱۸۱
- ۵- مولود با برکت: ..... ۱۸۳
- ۶- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این مولود: ..... ۱۸۵
- ۷- نص بر امامت آن حضرت: ..... ۱۸۷
- ۸- خلفای معاصر حضرت: ..... ۱۸۹
- ۹- بذل و بخشش امام علیه السلام: ..... ۱۸۹
- ۱۰- احسان امام علیه السلام به مردم: ..... ۱۹۱
- ۱۱- مواعظ امام علیه السلام: ..... ۱۹۳
- ۱۲- دستگیری امام علیه السلام: ..... ۱۹۵
- ۱۳- بی تابی مسلمانان: ..... ۱۹۶
- ۱۴- امام علیه السلام در زندان بصره: ..... ۱۹۷
- ۱۵- حضور دانشمندان در خدمت امام علیه السلام: ..... ۱۹۹
- ۱۶- سفارش هارون به عیسی برای قتل امام علیه السلام: ..... ۱۹۹
- ۱۷- استغفای عیسی از قتل امام علیه السلام: ..... ۱۹۹
- ۱۸- حمل امام علیه السلام مال به بغداد: ..... ۲۰۰
- ۱۹- در زندان فضل: ..... ۲۰۱
- ۲۰- نظارت هارون بر امام علیه السلام: ..... ۲۰۲
- ۲۱- کیفیت زهر دادن امام علیه السلام: ..... ۲۰۳
- ۲۲- نگرانی سندی: ..... ۲۰۴
- ۲۳- باقی ماندن جنازه امام علیه السلام تا سه روز: ..... ۲۰۵
- ۲۴- اقدام سلیمان به تجهیز: ..... ۲۰۵
- ۲۵- تجهیز بدن امام علیه السلام: ..... ۲۰۷
- ۲۶- جمعیت‌های تشییع کننده: ..... ۲۰۹



- گفتار هشتم ..... ۲۱۱
- ۱- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن سعید تهرانی قدس سره ..... ۲۱۱
- ۲- مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام ..... ۲۱۳
- ۳- حضرت مهدی علیه السلام در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت عدل جهانی: ..... ۲۱۳
- ۴- امام زمان علیه السلام و حکومت عدل جهانی: ..... ۲۲۶
- ۵- جهان خلقت در انتظار حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۲۸
- ۶- چرا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می برد ..... ۲۳۲
- ۷- شرائط و مقتضیات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام: ..... ۲۳۲
- ۸- نقش امام زمان علیه السلام در عصر غیبت: ..... ۲۳۳
- گفتار نهم ..... ۲۳۹
- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره ..... ۲۳۹
- اشاره ..... ۲۳۹
- ۲- ایذاء فاطمه زهرا علیها السلام توسط غاصبان خلافت ..... ۲۴۱
- ۳- ایذاء فاطمه علیها السلام: ..... ۲۴۱
- ۴- غضب فدک توسط غاصبان خلافت: ..... ۲۴۷
- ۵- فاطمه زهرا علیها السلام سیده زنان عالمیان است : ..... ۲۵۰
- ۶- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مباحله: ..... ۲۵۳
- ۷- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه تطهیر : ..... ۲۵۴
- ۸- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مودت : ..... ۲۵۴
- ۹- سؤال ابن ابی الحدید از استاد خود: ..... ۲۵۷
- ۱۰- علی علیه السلام همتای قرآن است ..... ۲۵۹
- ۱۱- معیت قرآن و علی علیه السلام نسبت به هم ..... ۲۶۰
- گفتار دهم ..... ۲۶۳
- ۱- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره ..... ۲۶۳
- ۲- اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام ..... ۲۶۵
- ۳- ایرادات واهی بر شعائر حسینی: ..... ۲۶۶

- ۴- فضیلت مجلس عزای امام حسین: ..... ۲۷۷
- ۵- مصائب امام حسین کهنه نمی شود: ..... ۲۸۳
- ۶- اسیری خاندان امام حسین علیه السلام: ..... ۲۸۴
- ۷- آوردن اُسراء به مجلس ابن زیاد ..... ۲۸۵
- ۸- زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام: ..... ۲۸۸
- ۹- نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ: ..... ۲۸۸
- ۱۰- ورود اهل بیت علیهم السلام به شام ..... ۲۹۰
- ۱۱- ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید: ..... ۲۹۰
- ۱۲- امام سجاد علیه السلام در خطر قتل: ..... ۲۹۳
- ۱۳- ذکر مصیبت: ..... ۲۹۵
- گفتار یازدهم ..... ۲۹۷
- ۱- حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید صدرالدین صدر قدس سره ..... ۲۹۷
- ۲- فضیلت انتظار و کیفیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۲۹۹
- ۳- ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان: ..... ۳۰۷
- ۴- محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۳۱۶
- ۵- محل بیعت حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۳۱۸
- ۶- مقدمات پیروزی حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۳۲۰
- ۷- حوادث قریب الوقوع: ..... ۳۲۳
- ۸- یاران حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۳۲۶
- ۹- یاری دادن ملائکه به حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۳۳۰
- ۱۰- فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام: ..... ۳۳۱
- ۱۱- برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ..... ۳۳۴
- ۱۲- برنامه کار و دعوت آن حضرت: ..... ۳۳۹
- ۱۳- سیره رضایت بخش آن حضرت: ..... ۳۴۲
- ۱۴- اخلاق کریم آن حضرت: ..... ۳۴۵
- ۱۵- دین با وی پایان می گیرد: ..... ۳۴۶

- ۱۶- یهود و نصاری در دوران حکومت آن حضرت: ----- ۳۴۷
- ۱۷- عالمگیر شدن دین مقدس اسلام در دوران حکومت آن حضرت: ----- ۳۴۹
- ۱۸- اقدامات اصلاحی آن حضرت: ----- ۳۵۰
- ۱۹- فتوحات حضرت مهدی علیه السلام و وسعت مملکت آن حضرت: ----- ۳۵۶
- ۲۰- مدت خلافت حکومت آن حضرت: ----- ۳۵۹
- گفتار دوازدهم ----- ۳۶۳
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین عندلیب همدانی قدس سره ----- ۳۶۳
- ۲- برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ----- ۳۶۵
- ۳- فضائل امام حسین : ----- ۳۶۶
- گفتار سیزدهم ----- ۳۷۷
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود فاضل کاشانی (دامت توفیقاته) ----- ۳۷۷
- ۲- اربعین امام حسین علیه السلام ----- ۳۷۹
- ۳- اسرار حروف و اعداد: ----- ۳۸۰
- اشاره ----- ۳۸۰
- ۱- اعداد قانونیه: ----- ۳۸۰
- ۲- اعداد کامله: ----- ۳۸۱
- ۴- آزمایش حضرت امیر علیه السلام از حضرت ابوالفضل علیه السلام و جواب آن بزرگوار: ----- ۳۸۱
- ۵- عدد چهار: ----- ۳۸۳
- ۶- سیر و گشت و حرکت‌های نفسانی انسان: ----- ۳۸۴
- اشاره ----- ۳۸۴
- الف: حرکه من الخلق الی الخلق: ----- ۳۸۴
- ب: حرکه من الخلق الی الحق: ----- ۳۸۴
- ج: حرکه من الحق الی الحق: ----- ۳۸۵
- د: حرکت من الحق الی الخلق: ----- ۳۸۵
- ۷- اقسام روح: ----- ۳۸۵
- ۸- اشخاص معمولی چند روح می توانند داشته باشند؟ ----- ۳۸۵

- ۹- یک مثال: ..... ۳۸۶
- ۱۰- روح القدس و روح الامر: ..... ۳۸۷
- ۱۱- کعبه و قبله: ..... ۳۸۷
- ۱۲- بیت: ..... ۳۸۹
- ۱۳- اسباب اعطاء نعمتهای الهی به بندگان: ..... ۳۹۲
- ۱۴- عدد چهل ..... ۳۹۳
- ۱۵- شب عاشورا: ..... ۳۹۴
- ۱۶- آمدن جابر کنار قبر امام حسین علیه السلام در روز اربعین: ..... ۳۹۵
- گفتار چهاردهم ..... ۳۹۹
- ۱- حجه الاسلام والمسلمین حاج سید جمال الدین مرتضوی (دامت توفیقاته) ..... ۳۹۹
- ۲- امامت و ولایت ..... ۴۰۱
- ۳- سرپرستی و ولایت کفار و منافقان در قرآن: ..... ۴۰۳
- ۴- ولایت قابل قبول در قرآن: ..... ۴۰۵
- ۵- ولاء عام: ..... ۴۰۶
- ۶- ولاء خاص: ..... ۴۰۹
- ۷- آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟ ..... ۴۱۴
- ۸- طریقه جمع بین احادیث فرق: ..... ۴۲۱
- ۹- آثار فوائد مترتبه بر ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۴۲۱
- ۱۰- و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام: ..... ۴۲۱
- ۱۱- محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شیعه: ..... ۴۲۶
- ۱۲- چند حدیث از طرق شیعه: ..... ۴۲۸
- ۱۳- نظری بر این احادیث: ..... ۴۳۱
- ۱۴- شهادت صدیقه طاهره : ..... ۴۳۴
- درباره مرکز ..... ۴۳۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : طلوعی گوگانی، محمود، - 1315

عنوان و نام پدیدآور : بوستان ولایت: چهارده گفتار از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام/ تهیه و تنظیم و تحقیق از محمود طلوعی گوگانی

مشخصات نشر : قم: علامه، 1379 - 1378.

مشخصات ظاهری : 2 ج مصور (رنگی)

شابک : 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛ 964-90610-7-90610-964 (ج.1) ؛

964-90610-9-615000-964 (ج.2) ریال:

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : ج. 3 (چاپ اول: 1380) 16000 ریال (دوره) ISBN 964-90610-02-X؛ (ج. 9) ISBN 964-90610-10-9

یادداشت : کتابنامه

موضوع : چهارده معصوم

چهارده معصوم -- احادیث

رده بندی کنگره : 36BP/ط8ب 9

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : م 78-24991

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فهرست قبلی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3





مقدمه ناشر...15

گفتار اول

حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری (دامت توفیقاته)

صلح امام حسن علیه السلام

ماتریالیسم دیالکتیک و تأثیر آن بر روی دانش بشری پیش از خود...21

اهمیت صلح...28

ارزشیابی صحیح از صلح امام حسن علیه السلام...30

تفاوت صلح با سازش...30

دلیل واقعی اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه...31

عایشه دشمن قسم خورده امام حسن علیه السلام...35

عایشه کیست؟...39

گفتار دوم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین اشرف کاشانی (دامت توفیقاته)

فضائل حضرت زهرا علیها السلام

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حجت بر امامان...45

ص: 5

اسراری که در اسم فاطمه نهفته است...46

وسعت بهشت...52

عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...54

فاطمه زهرا علیها السلام و پیراهن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم...54

یادی از یک دختر سه ساله...55

گفتار سوم

علامه محقق حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمود حلبی خراسانی قدس سره

ولایت و محبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مقدمه...60

ولایت تکوینی...63

طبقات وجود در جهان هستی...65

ولایت تشریحی...68

اقسام ایمان...74

ماجرای مرد صابونی و امام زمان علیه السلام...78

اعمال مستحبی به نیابت از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام...80

ذکر مصیبت...81

گفتار چهارم

شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی قدس سره

حدیث کساء

حدیث کساء...87

سخنی پیرامون حدیث کساء...96



گفتار پنجم

حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ حسين خندق آبادي قدس سره

نعمت ولايت

بزرگترین نعمت الهی... 112

پیامبران و ولايت امير مؤمنان عليه السلام... 112

عظمت نعمت ولايت... 113

بستگی قبولی اعمال به ولايت امير المؤمنین عليه السلام... 114

طریقت همان ولايت است... 116

ثمره و محصول استقامت در ولايت امير المؤمنین عليه السلام... 117

آثار و برکات ولايت... 118

گوشه ای از مقامات میثم رحمه الله... 119

ثبات قدم میثم در راه ولايت... 120

شهادت میثم در راه ولايت... 122

ذکر مصیبت... 123

اجمالی از شرح حال مرحوم آقای خندق آبادي قدس سره... 127

گفتار ششم

حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد خندق آبادي (دامت توفيقاته)

قریه مبارکه امامت و ولايت و قرای پر برکت حدیث در عصر غیبت

غیبت صغری و کبری... 134

نواب اربعه حضرت قائم عليه السلام در عصر غیبت صغری... 134

اولین نایب حضرت ولی عصر عليه السلام در دوران غیبت صغری... 135

دومین نایب خاص حضرت بقیه الله در دوران غیبت صغری...136

ص: 7

سومین سفیر امام علیه السلام...136

چهارمین و یا آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری...137

غیبت کبری...138

مدارک حجیت فقهاء جامع الشرايط در عصر غیبت کبری...138

برکات وجودی فقهاء در عصر غیبت کبری...139

امام عصر علیه السلام قریه مبارکه امامت و ولایت...142

نمونه ای از قریه های پربركت فقاھت در عصر غیبت کبری...145

شیخ محمد بن نعمان معروف به مفید...145

عنايات خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف به شیخ مفید قدس سره...147

ارتحال شیخ مفید قدس سره...149

نمونه دیگر از قرای فقه و حدیث در غیبت کبری...150

عنايت امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی 1...152

گریه و ندبه امام زمان علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام...154

گفتار هفتم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد علی رسولی اراکی (دامت توفیقاته)

سیری در زندگانی امام کاظم علیه السلام

مولد و میلاد امام کاظم علیه السلام...160

کیفیت ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده علیها السلام...161

مولود با برکت...163

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این مولود...165

نص بر امامت آن حضرت...167

خلفای معاصر حضرت...169

بذل و بخشش امام علیه السلام...169

ص: 8

احسان امام علی علیه السلام به مردم...171

مواعظ امام علیه السلام...173

دستگیری امام علیه السلام...175

بی تابى مسلمانان...176

امام علیه السلام در زندان بصره...177

فراغت امام علیه السلام برای عبادت...178

حضور دانشمندان در خدمت امام علیه السلام...179

سفارش هارون به عیسی برای قتل امام علیه السلام...179

استعفای عیسی از قتل امام علیه السلام...179

حمل امام علیه السلام به بغداد...180

در زندان فضل...181

نظارت هارون بر امام علیه السلام...182

کیفیت زهر دادن امام علیه السلام...183

نگرانی سندی...184

باقی ماندن جنازه امام علیه السلام تا سه روز...185

اقدام سلیمان به تجهیز...185

تجهیز بدن امام علیه السلام...187

جمعیت‌های تشیع کننده...189

گفتار هشتم

حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن سعید تهرانی قدس سره

مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام



حضرت مهدی علیه السلام در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت عدل جهانی...193

امام زمان علیه السلام و حکومت عدل جهانی...206

ص: 9

جهان خلقت در انتظار حضرت مهدی علیه السلام...208

چرا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می برد...212

شرائط و مقتضیات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام...212

نقش امام زمان علیه السلام در عصر غیبت...213

گفتار نهم

حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره

ایذاء فاطمه زهرا علیها السلام توسط غاصبان خلافت

ایذاء فاطمه علیها السلام...221

غصب فدک توسط غاصبان خلافت...227

فاطمه زهرا علیها السلام سیده زنان عالمیان است...230

فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مباهله...233

فاطمه زهرا علیها السلام و آیه تطهیر...234

سؤال ابن ابی الحدید از استاد خود...237

علی علیه السلام همتای قرآن است...239

معیت قرآن و علی علیه السلام نسبت به هم...240

گفتار دهم

حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره

اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام

ایرادات واهی بر شعائر حسینی...246

فضیلت مجلس عزای امام حسین علیه السلام...257

مصائب امام حسین علیه السلام کهنه نمی شود...263



اسیری خاندان امام حسین علیه السلام...264

ورود اهل بیت علیه السلام به کوفه...264

آوردن اسراء به مجلس ابن زیاد...265

زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام...268

نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ...268

ورود اهل بیت علیهم السلام به شام...270

ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید...270

امام سجاد علیه السلام در خطر قتل...273

ذکر مصیبت...275

گفتار یازدهم

حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید صدرالدین صدر قدس سره

فضیلت انتظار و کیفیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام

برای ظهور آن حضرت نباید وقتی تعیین کرد...283

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان...287

محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام...296

محل بیعت حضرت مهدی علیه السلام...298

مقدمات پیروزی حضرت مهدی علیه السلام...300

حوادث قریب الوقوع...303

یاران حضرت مهدی علیه السلام...306

یاری دادن ملائکه به حضرت مهدی علیه السلام...310

فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام...311

برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام...314

برنامه کار و دعوت آن حضرت...319

ص: 11

سیره رضایت بخش آن حضرت...322

اخلاق کریم آن حضرت...325

دین با وی پایان می گیرد...326

یهود و نصاری در دوران حکومت آن حضرت...329

عالمگیر شدن دین مقدس اسلام در دوران حکومت آن حضرت...329

اقدامات اصلاحی آن حضرت...330

فتوحات حضرت مهدی علیه السلام و وسعت مملکت آن حضرت...336

مدت خلافت حکومت آن حضرت...339

گفتار دوازدهم

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین عندلیب همدانی قدس سره

. برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

فضائل امام حسین علیه السلام...346

گفتار سیزدهم

حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود فاضل کاشانی (دامت توفیقاته)

اربعین امام حسین علیه السلام

اسرار حروف و اعداد...360

1- اعداد قانونیه...360

2- اعداد کامله...361

آزمایش حضرت امیر علیه السلام از حضرت ابوالفضل علیه السلام و جواب آن بزرگوار...361

عدد چهار...363

سیر و گشت و حرکتهای نفسانی انسان...364



الف: حركه من الخلق الى الخلق...364

ب: حركه من الخلق الى الحق...364

ج: حركه من الحق الى الحق...365

د: حركت من الحق الى الخلق...365

اقسام روح...365

اشخاص معمولی چند روح می توانند داشته باشند؟...365

یک مثال...366

روح القدس و روح الامر...367

كعبه و قبله...367

بيت...369

اسباب اعطاء نعمتهاى الهى به بندگان...372

عدد چهل...373

شب عاشورا...374

زيارت اربعين از علائم مؤمن است...375

آمدن جابر کنار قبر امام حسين عليه السلام در روز اربعين...375

گفتار چهاردهم

حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد جمال الدين مرتضىوى (دامت توفيقاته)

امامت و ولايت

سرپرستی و ولايت كفار و منافقان در قرآن...383

ولايت قابل قبول در قرآن...385

ولاء عام...386



ولاء خاص...389

آل محمد عليهم السلام چه کسانی هستند؟...394

ص: 13

طریقه جمع بین احادیث فوق...401

آثار فوائد مترتبه بر ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام...401

و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام...401

محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شیعه...406

چند حدیث از طرق شیعه...408

نظری بر این احادیث...411

شهادت صدیقه طاهره علیهما السلام...414

ص: 14

**2- مقدمه ناشر:**

اثر حاضر مجموعه ای از سخنان برخی از آیات عظام و سخنوران نامی شیعه است که نخستین جلد آن در عید غدیر سال 1420 و جلد دوم آن در 20 جمادی الثانی 1421، سالروز ولادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهما السلام به همت این جانب به چاپ رسید.

نظر به این که شخصیت ها، خطبا و گویندگانی که از راه خطابه، خدمات قابل توجهی به عالم تشیع نموده اند بسیارند و گاهی برخی از دوستان در صدد معرفی آنان برمی آیند، بنده نیز برای آن که این خدمت را ادامه داده باشم، از محضر دانشمند محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی شهیدی - زید عزه العالی - تقاضا کردم که قبول زحمت نماید و جلد سوم آن را تنظیم و با قلم شیوای خود به رشته تحریر درآورد و تقدیم دوستان و علاقه مندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بنماید.

معظم له نیز اجابت نموده و با زحمات طاقت فرسای خود، کتاب را به بهترین شیوه تدوین و برای چاپ در اختیار حقیر قرار داد.

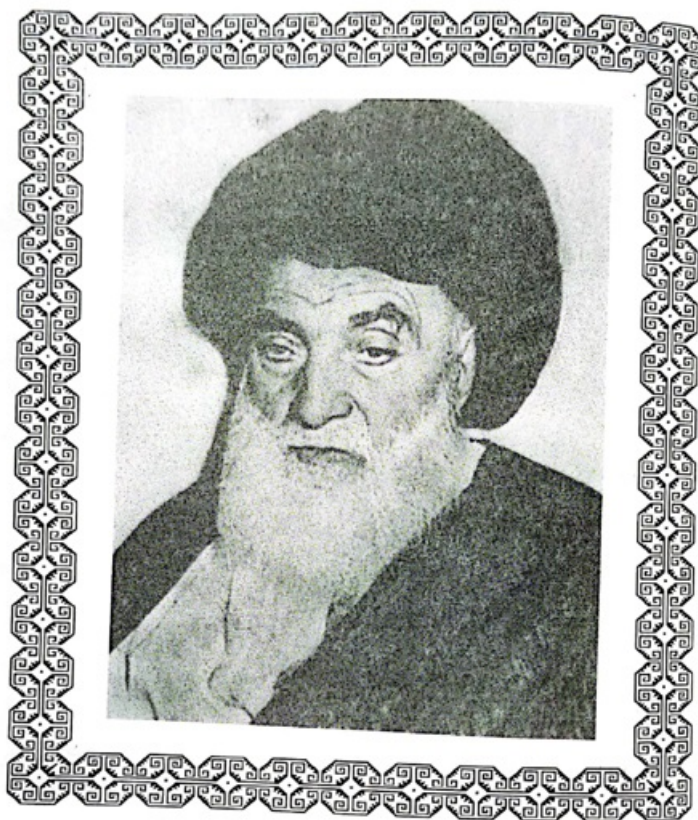
خدای را سپاس می گویم که توفیق نشر این اثر ارزشمند را به این جانب عنایت فرمود و از درگاه وی خواهانم که این تلاش ناچیز را ذخیره آخرتم قرار دهد و پاداش نشر این کتاب را به روح مطهر پدر بزرگوارم مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی علامه قدس سره که از ذاکران آستان مقدس حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود، عاید و واصل بفرماید.

15 ربیع الثانی 1422

مدیر مؤسسه انتشارات علامه

عبدالله علامه

ص: 16



زعیم عالیقدر شیعه

حضرت آیه الله العظمی

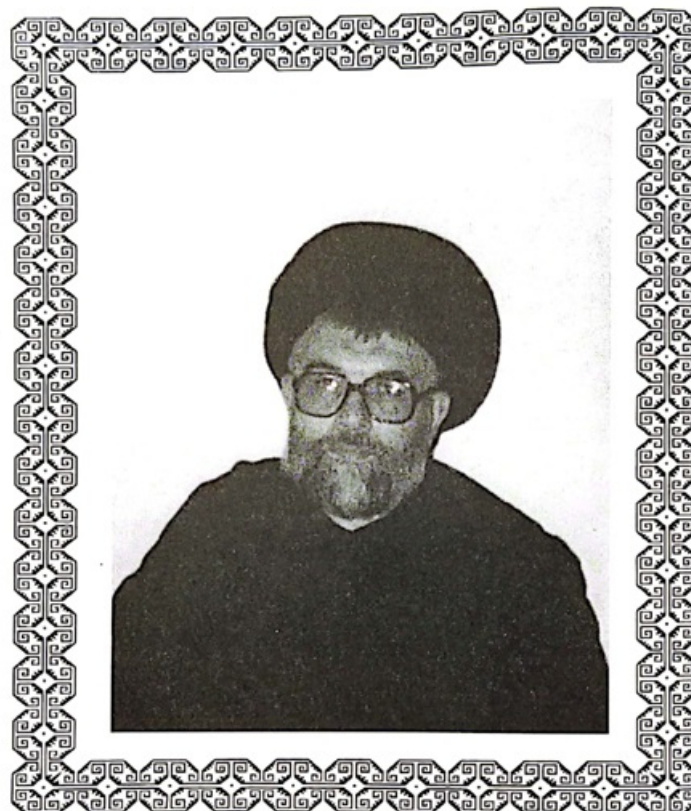
مرحوم حاج حسین آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره

ص: 17

اسامی آیات عظام و خطبای محترم بر اساس حروف تهجی تنظیم شده است.

1- حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری (دامت توفیقاته)

تصویر



(از تهران)

ص: 19





## 2- صلح امام حسن علیه السلام

\*صلح امام حسن علیه السلام (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، بَاعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ، وَأَشْرَفُ بَرِيَّتِهِ، وَخَاتَمِ أَنْبِيَائِهِ  
وَسَفَرَانِهِ، الْعَبْدُ الْمُؤَيَّدُ، وَالرَّسُولُ الْمُسَدَّدُ، الْمُصَدَّقِيُّ الْأَمْجَدُ، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
الْمَعْصُومِينَ الْمُتَنَجِّبِينَ، أَلْهَدَاهُ الْمَهْدِيِّينَ، سَيِّمَاهُ الْأَمَامَ الْمُيَسَّرِينَ وَالْكَهْفَ الْحَصَّيْنِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَتَكِينَ، بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ،  
وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ إِلَى لِقَاءِ يَوْمِ الدِّينِ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صَدِّقَ لَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَانِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى  
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ.

## 3- ماتریالیسم دیالکتیک و تأثیر آن بر روی دانش بشری پیش از خود:

بحثی که امروز در نظر گرفته ایم در اینجا مطرح کنیم پیرامون صلح امام حسن علیه السلام

ص: 21

---

1- این سخنرانی در روز 28 صفر 1419 هجری برابر با 77/4/2 ایراد شده است.

است، مقدمه باید عرض کنم که از سیصد سال پیش در دوران رنسانس با پیدایش یک تئوری علمی بر اساس ماده گرایی پی ریزی شده و تمامی مبانی علمی پیشین با بهم ریخته، و مورد توافق کلیه دانشمندان روز قرار گرفت، این تئوری موجودیت تمامی پدیده های جهان جز ماده و آثار آن را بدیده انکار نگریسته و کلیه مباحث دانش بشری حتی روانشناسی و جامعه شناسی و... بر اصل ماده گرایی بنا نهاد از نظر این تئوری در جهان هستی جز ماده و آثار آن چیزی وجود ندارد، به دنبال پیدایش این طرز تفکر مکاتب فلسفی گوناگونی پدید آمد که از جمله آنها مکتب ماتریالیست دیالکتیک است که تمامی حرکت ها و فعل و انفعالات موجود در جهان از جمله حرکت های اجتماعی، رشد و ترقی، و در یک کلمه حرکت تکاملی موجودات به معنای گسترده آن را بر اساس تضاد درونی که در بطن پدیده های طبیعی وجود دارد قرار داد، مکتب ماتریالیسم دیالکتیک چنان بر تضاد مورد بحث اتکاء نمود که حرکت تکاملی اعم از تکامل اجزای طبیعت، و تکامل در جوامع بشری را بدون آن قابل تفسیر و تحقق ندانست، از نظر طرفداران این مکتب در هر جامعه ای که این تضاد و درگیری بیشتر باشد آن جامعه به موازات تضاد مزبور بیشتر رو به کمال می رود، بنابراین به منظور نیل به پیشرفت و کمال اجتماعی باید در جوامع بشری تضاد و درگیری به وجود آورد، بالاخره این مکتب که قریب 70 سال تکاپوی علمی بشریت را در سیطره خود گرفته و در نهایت هم بدون تحقق بخشیدن به اهداف خود که تحقق قریب الوقوع آن در جوامع بشری را وعده می داد شکست خورده و در حالت احتضار و از هم پاشیدگی قرار گرفت در گوشه ای از دنیا پدید آمده و در گوشه دیگر آن فعال شد، در آلمان و انگلستان پدید آمد و در روسیه تزاری با هیاهو و سر و صدای گوش خراشی به جامعه جهانی بشر عرضه شد و بنام حکومت مادی لنیستی در شوروی و اقمار آن حاکمیت پیدا کرده و از

آنجا هم در گوشه و کنار دنیا در بخشی از اروپا و قسمت عمده ای از شرق و بخشی از ایالت متحده آمریکا، و حتی در آفریقا به عنوان طرز تفکر متعالی و مترقی نفوذ پیدا کرده و بخش عمده ای از دنیا را به خود مشغول داشته، و با سیستم های سرمایه داری درگیر شد، و در کشورهای زیر سلطه این حکومت تضاد به عنوان عامل پدید آورنده ترقی و تکامل پذیرفته شد به ادعای سردمداران این طرز تفکر در هر جامعه ای که تضاد نباشد رکود است و خموشی و سکوت، و وقتی سکوت و رکود و خموشی باشد اضمحلال است و از بین رفتن.

موجیم که آسایش ما در عدم ماست\*\*\* ما زنده از آنیم که آرام نداریم

پس باید اوضاع را بهم زده و نا آرامی آفرید، از این رو برای جهان نهاد نا آرامی قائل شده و گفتند: جهان، و جوامع بشری نا آرامند، باید کاری کرد که این نا آرامی مبدل به جنگ و تضاد شود که تکامل در تضاد است، و به دنبال یک چنین طرز تفکری سعی کردند در جوامع ارزش را از آن تضاد و درگیری قلمداد نمایند، و در نتیجه آن کسانی را که در جامعه رو به تضاد دم از آرامش می زنند متهم به ارتجاع، و سکوت و سازش نمودند، بدین ترتیب دهان همه مصلحان جهان را بستند، و سخنان کسانی را که سعی در ایجاد تضاد و درگیری در جوامع انسانی نموده و تنازع بقا را به عنوان یک اصل مهم حیاتی معرفی می کنند فرهنگ رایج در صحنه جهان شناختند، بالاخره تضاد آنچنان به عنوان اصل مسلم حرکت و تکامل شناخته شد که از آغاز تاریخ بشریت تاکنون کلیه برخوردها و حوادث مهم تاریخی و حرکت تکاملی جهان را بر مبنای آن تحلیل و تفسیر نمودند، تا آنجا که حتی برخورد در میان هاییل و قابیل را نیز یکی از مصادیق نزاع طبقه فئودال با طبقه کارگر دانستند، بنظر اینها در جهان آنروز دو نهاد اجتماعی وجود داشت: یکی نهاد کشاورزی و دومی نهاد دامداری که به جان هم افتاده و داستان هاییل و قابیل را رقم زدند.

خلاصه این طرز تفکر تا آنجا پیشرفت که طرفداران صلح و سازش در گوشه و کنار دنیا اشخاص بی ربط، و رفورمیست، و ضد انقلاب، و طرفداران جنگ و خونریزی اشخاص ترقی شناخته شدند.

بالاخره همین طرز تفکر جهانی در مملکت ما نیز نفوذ کرده و در میان ما شیعیان به عنوان یک اصل مسلم علمی پذیرفته شد، در این روند مسأله قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام وسیله خوبی برای ترویج اصل تضاد گردید و در مقابل صلح امام حسن علیه السلام زیر سؤال رفت، امام حسین علیه السلام عامل تضاد و درگیری، و انقلاب به شمار آمد. لذا در شصت سال اخیر در چارچوبه تضاد هرچه شعر خوب، عبارت عالی، نثر خوب بود در رابطه با قیام مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام سروده شد اما یک بیت شعر هم در پیرامون اهمیت صلح امام حسن علیه السلام گفته نشد.

راستی ما چرا آن مقداری که از قیام امام حسین علیه السلام تجلیل کردیم در برابر صلح امام حسن علیه السلام بی تفاوت ماندیم؟ ما باید در همان مرتبه بلندی که امام حسین علیه السلام را قبول داریم امام حسن علیه السلام را نیز قبول داشته باشیم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره هر دو تائید آنها فرموده:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>(1)</sup>

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند.

ص: 24

---

1- «مسند احمد بن حنبل»، ج 3، ص 3، و 62 و 82 این حدیث را در منابع زیر نیز می توان دید: 1- «ترجمه امام حسن علیه السلام» از طبقات کبیر، ص 140 الی 143. 2- «ترجمه امام حسین علیه السلام» از طبقات کبیر، ص 138، ح 211 3- «المعیار والموازنه»، ص 151، و 206. 4- «سنن ترمذی»، ج 5، ص 156، ح 3768. 5- «انساب الاشراف»، جلد امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ص 7 و مابعدش، ح 5 6- «عقد الفرید»، ج 4، ص 264. 7- «آغانی»، ج 16، ص 37.

وقتی که ما از امام حسین علیه السلام تجلیل کرده و از امام حسن علیه السلام تجلیل نمی کنیم این عمل ما با «هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» جور در نمی آید، اگر ما از صلح امام حسن علیه السلام خوشمان نیامد و نفهمیدیم که اصلاً صلح یعنی چه و اگر در روند حرکت فکری و اجتماعی مان برای تضاد و درگیری اصالت و اهمیت قائل شده و در فضائل درگیری داد سخن داده و بگوئیم: که آقا تو نمیدانی درگیری چقدر خوب است، و کشمکش و نزاع در جامعه چقدر عالی است، و تنها جامعه ای از وضعیت مطلوب و قابل تحسینی برخوردار است که در آن نزاع، اختلاف و بزن بکوب حاکم باشد، باید بدانیم که اینگونه بحث ها چیز تازه ای نبوده و قبل از این هم بسیار بوده است.

زمانی می گفتند: اجتماعی که میدان های رزمی اش همچون گورستانهای انباشته از پیکرهای خشک و بی صدا است قابل سکونت نیست، پس جامعه چگونه باید باشد؟ باید میدانهایش مرکز درگیری و تضاد باشد، و مثلاً دانشجویان دانشکده ادبیات علیه دانشجویان الهیات شعار بدهند، و دانشگاه علم و صنعت طرفدار یک جناح و دانشجویان پلی تکنیک طرفدار جناح دیگری باشد، خلاصه این تضاد که تضاد دیالکتیک هگلی نام دارد، و آن وحی که هگل در جامعه انداخته و مارکس آن را به ثمر رسانده است باید رواج پیدا کند، و ما آخوندها و شما مذهبی ها نیز باید به ترویج آن پردازیم، و با این ترویج عمومی اگر موفق شدیم در جامعه نزاع به وجود آورده و تضاد پدید آوریم کار بسیار خوبی انجام داده ایم، خلاصه باید یک جامعه طبقاتی با احزاب و گروه های گوناگونی بسازیم که این گروه علیه آن گروه و آن گروه علیه این یکی جو سازی کند، او این را از کار برکنار کند، و آن یکی دیگری را خلاصه باید به بهانه اینکه تکامل اجتماعی در تضاد است نه در صلح و آشتی و سازش به اشکال مختلفی به جو سازی پردازیم، زیرا هر چند تضاد اجتماعی را بیشتر رونق بدهیم بهتر است، درگیری آن هم نه در حد روزنامه ها بلکه باید در

صحنه زندگی و در سطح جامعه پیاده شود، زد و خورد و کشت و کشتار راه بیافتد ما بز نیم شیشه های دانشکده آنها را بشکنیم، و آنها بزنند شیشه های مساجد ما را بشکنند اینجوری بهتر است. اگر کارگران را علیه کارفرمایان و دانشجویان را علیه اساتید و دانش آموزان را علیه مدیریت مدرسه، بچه ها را علیه پدرها، جوانها را علیه پیران، دختران جوان را علیه مادرانشان تحریک کنیم تا بدینوسیله تضادی در درون جامعه به وجود آوریم در چنین جامعه ای است که رشد و کمال پدید خواهد آمد. کسانی که در سطح جهان این چنین اند رجال مهم دنیا هستند، از آن طرف بلاد غربی و سرمایه داری پس از جنگ جهانی گفتند:

جنگ طاقت فرسا است تا کی بجنگیم و تیشه به ریشه بشریت بز نیم،؟! و آقای نوبل آمد و جایزه ای برای صلح تعیین کرد، و یک رقم کلان برای مصلحین جهان داد، در یک چنین کشمکش ای ما جایزه صلح را بگیریم یا جایزه جنگ را و به عبارت دیگر جایزه تضاد و یا جایزه صلح و سازش را؟ کدام مهمتر است؟

در فرهنگی که در این 50 سال اخیر بر ادبیات معاصر حاکم شده در میان شعراء حتی یک شاعر پیدا نمی کنید که مردم را به صلح و رفاقت و سازش و ترک مخاصمه دعوت کند راستی در میان این گروه چند شاعر هست که بگوید: جنگ ویرانگر است، جنگ خرابی می آفریند؟! هر کس از این منطق طرفداری کند فوراً مارک طرفداری از فرهنگ آمریکا و سرمایه داری بر او زده می شود، البته در ده سال پس از فروپاشی شوروی از حرارت نواختن بر طبل تضاد اندکی کاسته شده است.

حالا عرض ما این است که از دیدگاه اسلام کدام یک صحیح است؟ اسلام چه می گوید؟ آیا از صلح و صفا و آرامش و دوستی طرفداری می کند و یا از جنگ و خونریزی و ویرانگی رضای خدا در کدام است، اصلاً جنگ با چه کسی و صلح با چه کسی، آیا پروردگار متعال جنگ در مابین فرزند و پدر را صحه می گذارد؟!

فرض کنید پدر کافر، بی نماز، و مادر بی حجاب، و دختر محجبه است، آیا اسلام جنگ در میان دختر چادری و مادر بی حجاب را می پسندد؟

پسر که ناخلف افتد پدر زند چوبش

اما پدر که ناخلف افتد پسر چکار باید بکند؟

آیا در چنین وضعی پسر باید از دست پدر فرار کند، و یا پدر را بکشد؟ از اعمالی که موجبات کوتاهی عمر را فراهم می آورد آنستکه پسر کاری کند که دل پدر و مادرش را بشکند، اگر به قتل پدر و یا مادر اقدام کند اینرا بدانند که شش ماه در حداکثر یکسال فرصت زندگی دارد که این موضوع در موارد زیادی به تجربه هم به اثبات رسیده است.

آیا خدا تضاد در میان پدر و فرزند را می پذیرد یا میگوید اگر تو مسلمان، مادرت مسیحی است با مادر مسیحی خود باید با مهر و محبت رفتار کنی، آیا شما می دانید که بوسیله تضاد مورد بحث در بسیاری از محافل تا چه حد در میان بچه ها جدایی افکنده و درون خانواده ها آشوب عدم تفاهم و اختلاف انداخته و محبت در میان افراد آن را ریشه کن کرده اند؟

همینطور آیا خدا تضاد در میان دانشجو و استاد را روا داشته یا می گوید: بحث علمی باید به انگیزه کشف حقیقت و حل مشکلات انجام گیرد نه به انگیزه چیرگی بر حریف و انگیزه های دیگر.

آیا اگر در محیط کارگری در میان کارگر و کارفرما تضاد و اختلاف حاکم باشد بهتر است یا اینکه کارفرما نسبت به کارگر خود دلسوز و حامی حقوق او باشد؟ و سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را آویزه گوشش کند بهتر است که می فرماید:

مزد کارگر را باید پیش از آنکه عرق پیشانی اش خشک شود پرداخته و از او احترام به عمل آورده شود، و در مقابل آن به کارگر توصیه می کند که تو باید امین کارفرمای

خود باشی آیا در یک چنین جوی مملو از تفاهم و دوستی، کارخانه بهتر و بیشتر تولید کرده و جامعه پیشرفت می کند یا در محیط آکنده از دشمنی و تضاد؟

آیا واقعاً ژاپنی ها که در علم و تکنیک این همه پیشرفت کرده اند در نتیجه اعتصاب کارگزارانشان بود و یا در اثر تفاهم و دوستی که در میان عناصر تولیدشان وجود دارد؟

کارخانجات هنگامی رو به کمال رفته و تولید بیشتر و بهتر می دهد که کارفرما کارگر را انسانی همانند خود و از نظر حقوق اجتماعی و... برابر با خود بداند، و در مقابل کارگر نیز باید بداند که هنگامی زندگیش سالم و قرین رفاه و آسایش است که چرخ این کارخانه را به بهترین طرزى که برایش امکان دارد بچرخاند، و بدون دلیل دنبال تضاد و مفسده جویی نرود.

#### 4- اهمیت صلح:

حالا- می خواهیم در پیرامون صلح به طور مطلق صحبت بکنیم، یعنی می خواهیم بگویم لازم است کمی تجدید نظر در طرز تفکرمان بکنیم قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (1)

«صلح بهتر است».

و می فرماید:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» (2)

« اگر دو گروه از مؤمنین درگیر جنگ با هم شدند در میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید».

ص: 28

---

1- 128 / النساء: 4.

2- 9 / الحجرات: 49.



و نیز می فرماید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (1).

«هنگامی که در میان زن و شوهر اختلافی پیش آمد و از بروز جدایی در میان آنها بیم داشتید یک نماینده ای از خانواده شوهر و نماینده ای از خانواده زن انتخاب کنید تا بروند و در میان آن دو صلح برقرار کنند».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«أَبْغَضُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الطَّلَاقَ».

«مبغوض ترین چیزها از نظر من طلاق است».

هر گونه دامن زدن به عقده های درونی زنان برای اینکه با شوهرانشان تضاد پیدا نکنند کاری است بسیار مبغوض و کسانی که چنین می کنند از مصادیق: «مِنْ شَرِّ النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (2) محسوب می شوند، یعنی از گروه شیاطینی که در عقده های زنان به عنوان طبقه محروم جلوه دادن آنها می دهند و می گویند: ای زنان در طول تاریخ حق شما نادیده گرفته شده است، که اینک ما می خواهیم حقوق از دست رفته شما را از مردان پس گرفته و به شما برگردانیم، خانم هایی که اینک در این جلسه حضور پیدا کرده و صدای ما را می شنوند باید بدانند که در فضای سازش با شوهران خود، در فضای محبت به شوهران خود می توانند بچه های مفید و خوب تربیت کنند، بی جهت عقده های خود را تحریک نکنند که با اینکار به دست خود جهنمی برای خود ساخته و اعصاب بچه های خود را خرد می کنند و یک نسل بی اعصاب ناسالم تحویل جامعه می دهند، البته خانم های محترم و مؤمنه چنین کاری نمی کنند.

ص: 29

1- 35/ النساء: 4

2- 4/ الفلق: 113.

## 5- ارزشیابی صحیح از صلح امام حسن علیه السلام:

حالا- برای بازبینی برخی از پیشینه های تاریخی کمی به زمان عقب تر برمی گردیم و به وضوح در می یابیم که یکی از رویدادهای مهم تاریخ اسلام صلح امام حسن علیه السلام است که اگر درست ارزشیابی شده بود می بایستی بزرگترین جایزه صلح جهانی را به آن حضرت می دادند، چنانکه بزرگترین جایزه قیام در برابر باطل، و ستم و اختناق را به حسین بن علی علیه السلام داده اند، همچنانکه گاندهی رهبر بزرگ هند فریاد برآورده و اعلام کرد من برای ملت هند چیز تازه ای با خود به ارمغان نیاورده ام، بلکه قیام من درسی است که از حسین بن علی علیه السلام آموخته ام همینطور باید همه مصلحان جهان با تمام نیرو فریاد برآورند و بگوش جهانیان برسانند که آنها نیز چیز تازه ای نیاورده اند بلکه آنان در تاریخ، انسان بزرگی را سراغ دارند که در دوران زندگی خود همینکه دریافت جنگ جز خونریزی، ابتذال، و جز از بین رفتن زحمات اسلام و محو آثار ارزنده جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیز دیگری را در بر ندارد پیشنهاد صلح را پذیرفت، البته باید دانست که صلح امام حسن علیه السلام با معاویه تنها به مفهوم متارکه جنگ و خونریزی بود نه سازش با وی.

## 6- تفاوت صلح با سازش:

حالا شاید شما بگوئید: فرق صلح با سازش، و تفاوت آن دو با هم چیست؟

در جواب این سؤال می توان گفت: صلح تنها عبارت از متارکه برخورد و جنگ با کسی است، ولی سازش عبارت از به رسمیت شناختن او و اذعان به حقانیت وی می باشد.

و به عبارت ساده تر سازش کسی با کسی دیگر عبارت است از ائتلاف آندو با هم و به رسمیت شناختن طرف ذیحق از آندو سیاست سلطه جویانه و فساد برانگیز

طرف دیگر، به این معنی که تا دیروز برنامه او را باطل می دانست، و امروز به دلیل آنکه با زورگو سازش نموده او را بر حق می داند و تا دیروز او را مظهر شیطان می دانست، اما امروز که بر مسند قدرت نشسته او را با عظمت یاد می کند، اینرا میگویند: سازش با باطل.

## 7- دلیل واقعی اختلاف امام حسن علیه السلام با معاویه:

آنچه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطر بود همان مجسمه های اسلام ناطق و شاگردان و دست آموخته گان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که بدون آنها اسلام نمی توانست موجودیتی پیدا کند، زیرا اسلام در وجود امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، اولاد علی علیه السلام، اولاد هاشم، و آندسته از اصحاب آن حضرت، مانند میثم تمار، حجر بن عدی، رشید حجری، که اسلام و عقاید اسلامی خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام فراگرفته بودند متمرکز بود، معاویه نیز برای به کرسی نشاندن سخن ناحق خود اینها را هدف گرفته بود و می خواست با حذف اینها از صحنه زندگی خاندان جنایتکار امیه را بر سریر قدرت بی چون و چرا و دیکتاتوری تمام عیار بنشاند، امام حسن علیه السلام، بدلیل عدم مساعدت شرایط اجتماعی کوفه و یاران آن حضرت با اهداف او در چارچوبه شرایطی که به معاویه پیشنهاد کرده و معاویه نیز آنها را پذیرفته و امضا کرده بود با وی صلح فرموده و جنگ و خونریزی با وی را مسکوت گذاشت ولی معاویه دست از جنایت برنداشت، و یاران صدیق امیرالمؤمنین علیه السلام را یکی پس از دیگری با داس مرگ درو می کرد، صدها تن از موالیان امام علی علیه السلام را به قتل رسانید و حجر بن عدی را زنده به گور کرده و عمرو بن حمق را کشت این افراد گرانها را که او می کشت محصول کار بی وقفه و بیست و سه ساله رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند او از اینکه یک مشت مؤمنین بحق را می کشت و

طرد می کرد و همه ای نداشت زیرا نه خود از صمیم قلب مسلمان بود و نه زحمتی در راه استقرار اسلام متحمل شده بود، او تا جائیکه در توان داشت پیش از شکست مکه تا آخرین تیرش را از ترکش امداد بیرون کشیده و قلب مسلمانان و مدافعین راستین اسلام و مسلمین را نشانه می رفت ولی این تلاش های مذبحخانه به نتیجه ای که او می خواست منجر نشد، ولی هنگامی که مکه پایگاه شرک و نفاق سقوط کرد بناچار او و پدر و مادرش ظاهراً اسلام آوردند. معاویه به منظور اطفاء نور خدا و منزوی کردن دین مقدس اسلام و قلع و قمع هواداران راستین اسلام و پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم از هیچ شرارتی فروگذار نکرد تا پس از شهادت پر افتخار امام حسین علیه السلام همین که پسرش یزید از شهادت اسف انگیز سیدالشهداء علیه السلام و یارانش اطلاع پیدا کرد حرف دل معاویه را بر زبان رانده و چنین گفت یوم بیوم؛ امروز در مقابل روز بدر. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر و دیگر جنگهای اسلامی، شخصیت های مهم ما را به قتل رسانید و امروز ما از خاندان او انتقام خودمان را گرفتیم.

لَعِبْتُ هَاشِمُ بِالْمَلِكِ فَلَا \*\*\* خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

وَقَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ \*\*\* وَعَدَلْنَاهِ بِدَرٍ فَأَعْتَدَلْ

«بنی هاشم برای رسیدن به قدرت و سلطنت به تک و دو افتاده بودند وگرنه، نه از آسمان خبری آمد و نه وحی نازل شده بود، اینک ما با کشتار جماعتی از بزرگان آنها شکست جنگ بدر را جبران کره حسابمان را با آنان پاک کردیم».

ولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بزرگ مردی است که به خاطر یک زن یهودی که در نظام اسلامی مورد ستم واقع شده بود سیل اشک از چشمانش فرا می بارد، و بعد از آن حضرت کسی که دلش برای محرومان جامعه اسلامی همچون آهن گداخته ای می سوخت حسن بن علی علیه السلام بود، هم او بود که با وجود آنکه چیزی

نداشت تمامی ثروتش را در راه خدا به محرومان و مستمندان می داد، و هم او بود که هنگامی که معاویه پیشنهاد صلح داد امام حسن علیه السلام مشروط به شرائطی که ذیلاً به ذکر آن می پردازیم صلح را پذیرفتند، شرایط صلح آن حضرت به قرار زیر است:

1- معاویه نباید خودش را ولی امر مسلمین بداند و بگوید: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1)59 زیرا مصداق اولی الامر من هستم.

2- او هرگز نباید خود را امیرالمؤمنین قلمداد بکنند زیرا او امیر مؤمنان نیست.

3- معاویه حق ندارد کسی را برای پس از خود به عنوان خلیفه تعیین کند.

4- باید خون، مال، عرض و ناموس شیعیان از تجاوز او و یارانش در امان باشد.

5- خمس خراج (مالیات) مملکت از آن من باشد. و این به آن جهت بود که در عصر امام حسن علیه السلام عده ای در جنگ صفین و جمل و نهروان به شهادت رسیده و جماعتی پسران و دختران یتیم و زنان بی شوهری را از خود به جا گذاشته بودند، این عده شوهرانشان به شهادت رسیده بود و کسی را نداشتند که کار کند و هزینه زندگی آنان را تأمین نماید لذا باید خراج فلان کشور، فلان شهر، فلان منطقه در اختیار آن حضرت قرار می گرفت که تا بتواند زندگی این عده را بچرخاند.

و معاویه همه این شرایط را امضاء کرده و اکیدا تعهد داد که آنها را رعایت خواهد کرد. روشن است که یک چنین کاری را تنها صلح و متارکه می توان گفت نه سازش، وگرنه امام حسن علیه السلام چه چیزی به نفع شخصی خود از معاویه می خواست؟!

این خلاصه ای از صلح امام حسن علیه السلام بود که با معاویه منعقد کرد، زیرا ادامه جنگ و خونریزی موجبات تخریب بلاد، و انهدام امکانات مسلمین را فراهم می آورد، پس چه دلیلی داشت که خون مسلمانان بی جهت ریخته شود؟

ص: 33

برای همین بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بزرگترین خیری که پروردگار متعال نصیب امت من می فرماید، خیری که بزرگتر از آن را تصور نتوان کرد صلح فرزندم حسن است، اما این صلح در مقابل سرزنش دارد، توبیخ دارد، تحریکات دوستان نادان را به همراه دارد، با تمام این احوال امام حسن علیه السلام صبر و شکیبایی بخرج داده و از موضع قدرت به این صلح شرافتمندانه تن داد، و در مدت 10 سالی که پس از آن به زندگی خود ادامه می داد ناراحتی های زیادی را تحمل فرموده و عده زیادی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را از درگیریهای زیان آور؛ و ویرانی بلاد مسلمین بازداشت، این صلحی است که می بایستی از آن قدردانی کرده و نهایت ارج و ارزش را برای آن قائل می شدند اما پس از آنکه بعد از صلح به مدینه بازگشتند دوستان نادان آن حضرت به تحریک عمال معاویه مرتباً او را مورد ملامت و توبیخ قرار می دادند، و معاویه پس از آنکه زمام امور را به دست گرفت ضمن سخنانی که در مسجد کوفه برای مردم ایراد میکرد چنین گفت:

آی مردم! قرارداد صلح و شرایطی را که حسن بن علی علیه السلام برای آن قرار داده بود و ما همه را امضاء کردیم هم اینک زیر پا می گذارم زیرا هدف اصلی من از این همه جنگ و خونریزی حکومت و قبضه کردن قدرت بود وگرنه من با شرایط امام حسن علیه السلام کاری ندارم. تاریخ هم همه را، هم شرایط امام حسن علیه السلام و هم سخنان شرم آور معاویه و عدم پای بندی او به تعهدات خود را ثبت کرد، آری تاریخ همه اینها را برای همیشه، برای مردم عصر امام حسن علیه السلام و برای مردم اعصار و دورانهای بعدی تا قیام قیامت ثبت کرده، و همواره با لحن دردناک تأسف باری بگوش بشریت می خواند که معاویه بن ابی سفیان کسی است که به هیچ کدام از تعهداتش عمل نکرد ای جوامع اسلامی آیا چنین مرد هوسرانی را ولی امر مسلمین می توان دانست؟!!!!

و اگر نمی دانید پس چرا از ابوهریره محدث بساط او، و از عایشه، مغیره بن شعبه، عمرو بن عاص، و از سعد بن ابی وقاص و از کلیه کسانی که دامنه‌شان در کنار او و به همراه وی به جنایت آلوده شده حدیث می شنوید، اگر شما او را خلیفه مسلمین نمی دانید چگونه به اصطلاح علمای ساخته و پرداخته او را علمای اسلام می دانید، این کار امام حسن علیه السلام بود، 10 سال در مدینه به زندگی ادامه داده و مفاهیم عالیه اسلامی را قولاً و عملاً تثبیت کرد و طی این ده سال دانستنی های بایسته و کمالات لازم را به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام تعلیم فرمود، و با همه گرفتاریها و مشکلاتی که دشمنانش برای او به وجود می آوردند پایگاهی در مدینه بنا نهاد که رهگذران و غربا در آن شهر گرسنه نمانند، و تشکیلاتی به وجود آورد که همه مستمندان و خانواده های محروم مدینه را زیر چتر حمایت خود گرفت، در حافظه تاریخ اعمال خیر و خدایسندانه ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن علیه السلام چنین ثبت شده است که آن حضرت در مدت عمر خود دو بار کلیه اموالش را در راه خدا به فقراء و مستمندان داده و از صفر شروع کرده، و سه بار دارایی خود را نصف کرده و نیمی از آن را به محرومین جامعه اسلامی واگذار کرده است، این رفتار امام حسن علیه السلام با مردم مسلمان بوده است، و گاه و بیگاهی هم کلماتی پر محتوا و در سطح بالا در رابطه با مسائل اعتقادی، و علمی به مردم القاء می فرمود اخیراً مجموعه ای مستند با عنوان مسند الامام المجتبی علیه السلام تنظیم و انتشار یافته است که می توان ابعاد علوم آن حضرت را در این مجموعه مورد مطالعه قرار داد.

### **8- عایشه دشمن قسم خورده امام حسن علیه السلام**

امام حسن علیه السلام در مدینه دشمن سرسخت و آشتی ناپذیری داشت که کینه آن حضرت را در دل می پروراند، زیرا در جنگ جمل شجاعت و شخصیت قابل

تحسینی از آن حضرت دیده بود که او را سخت آزار می داد، این دشمن، عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حالا اگر شخص عارف مسلکی پیدا شده از عایشه به عنوان گوهر حوا نام میبرد، این یک فاجعه و خیانت بزرگی است که به دیانت راستین و آسمانی اسلام روا داشته می شود. اینها آمدند حدیثی در این رابطه ساختند که این حدیث در قلمرو عرفان به عنوان اصل و مبنای عرفانی تلقی شده حالا- هم که هزار ماشاء الله بساط عرفان گسترده است و در و دیوار و آثار دست اول ما از اشعار عرفانی لبریز، و ادبیات ما ادبیات عرفانی است، و اینها جز دام خطرناکی برای به دام انداختن مسلمانان علاقمند به عرفان و شناخت صحیح اسلامی و محتوای ارزشمند آن نیست و اکثریت عظیمی از مردم ما را که دنبال معنویت هستند همچون اسیران دست و پا بسته ای به دنبال خود می کشد، معنویتی که نامش عرفان است، اما آن عرفانی که اینها برای اشاعه آن علم شنگه راه انداخته اند آیا همان معنویت و عرفان اسلامی است!!؟ نمیدانم.

آری در این رابطه حدیثی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ساختند که می فرماید: *كَلِمَتِي يَا حُمَيْرَاءَ*، عایشه با من حرف بزن و مرا به خودت مشغول دار تا من از اوج جذبه و عشق الهی پائین بیایم و در مقام تفسیر این حدیث گفته اند: اگر عایشه کوتاه آمده و از طریق کرشمه و ناز جواب مساعد به آن حضرت نمی داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا ابد در بند عشق الهی باقی می ماند، و در آن صورت ما محروم می ماندیم، پس با این حساب ما مدیون چه کسی هستیم؟ معلوم است که در چنین فرضی امت اسلامی در اخذ معارف اسلامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدیون عایشه می باشند، اصلاً این حرف از کجا نشأت گرفته است؟ این حرف از ملای رومی است که دیگران نیز از او گرفته اند.



او تاکنون کسی پیدا نشده است که به او بگوید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها در مدینه در جذبه و عشق الهی گیر کرده بود و یا در مکه هم، این چنین بود، اگر در مکه هم آن حضرت در حالت عشق و جذبه الهی گیر کرده بود آنجا چه کسی او را به حرف گرفته و مشغول می داشت و از مقام جذبه پائین می کشید تا رسالت خود را اداء نماید؟ عایشه که در آن زمان هنوز به افتخار همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نایل نیامده بود، پس در آن وقت جز ام المؤمنین خدیجه علیها السلام کس دیگری نمی توانست چنین نقشی را به عهده بگیرد، بنابراین پس چرا شما این حدیث را درباره او روایت نکرده اید؟ ممکن است کسی بگوید به دو دلیل عایشه به چنین افتخاری سرفراز شده است، یکی اینکه در میان همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها زنی که پیامبر او را در حالیکه باکره بود به همسری برگزید، دوم اینکه از زیبایی خیره کننده ای برخوردار بود.

اما در رابطه با اینکه عایشه در حال بکارت به همسری رسول خدا در آمده:

ابن سعد در طبقات الکبیر روایت می کند که عایشه پیش از پیامبر با یکی از کفار قریش ازدواج کرده و سپس از او طلاق گرفت، و ابوبکر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: یا رسول الله عایشه در خانه مانده چکار کنم؟ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر مبنای شفقت بیش از حدی که داشت با وی ازدواج فرمود.

اما زیبایی عایشه:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه با ماریه که هم جوان بود و هم زیبا، ازدواج فرموده بود، چرا این حدیث را برای او نقل نکردید؟ تردیدی نیست که این حدیث یک حدیث جعلی است ولی با این حال مولوی بر اساس آن یک مبنای عرفانی باز کرده که هر کس در آن بالاها گیر کند یکی لازم است که او را مشغول دارد و عایشه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین موقعیتی را داشته است، جوانان عزیز اینها عرفان اسلامی

نیست، گول این سخنان را نخورید، بروید درستان را بخوانید، و به مدارج عالیہ علمی نایل آئید، آنگاه ازدواج کرده و کار کنید و تولید کنید تا هزاران آدم بینوا در پرتو زحمات شما به نوا برسند خودتان را بیخودی به این حرفهای بی مبنا معطل نکنید.

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه\*\*\* بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود\*\*\* تا انتخاب کردی از آن این طریق را

گفت آن گلیم خویش برون می کشد ز آب\*\*\* این سعی می کند که بگیرد غریق را

چه باید کرد؟

مدتها است که ما از خانقاه به مدرسه آمده ایم، و حالا می خواهند به نام عرفان اسلامی پیمان را دوباره به خانقاه بکشانند، تا دوباره دانش ها و هنرمان در دست اجانب باشد و باز برای یک سوزن محتاج آمریکاییها بشویم، نه جوانان عزیز، نمی خواهد شما عارف بشوید، شما همان دانشجویان متعلم علی سبیل النجاه باشید، فیزیک و ریاضی تان را بخوانید ورزش تان را بکنید و کاری هم به این کارها نداشته باشید و لازم نیست که شما عرفان التقاطی را که اصل و ریشه آن از نشخوارهای یونان باستان است یاد بگیرید، خدا توی خانقاه نیست، نمازتان را توی مسجد بخوانید، و درستان را بخوانید، تقوا داشته باشید و به خودتان متکی باشید.

ص: 38

حالا میخواهم عایشه را که مولوی در منقبت او شکر خدایی کرده و او را گوهر حوا می خواند بشناسیم و ببینیم که او چکاره بوده است؟

پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسید عایشه که آرزوهای خود را نقش بر آب می دید از مدینه به مکه رفت و عده ای از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران را دور خود جمع کرده و به بهانه خونخواهی عثمان به بصره آمد، و با سوء استفاده از موقعیت خود که همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود اهالی بصره را تحریک کرد، و مردم ساده لوح که دور او جمع شده بودند آماده جنگ با امام بحق مسلمین علی علیه السلام شدند عایشه از کجاوه ای که با پوششی از ورق آهنی آنرا پوشانده بودند تا او را از اصابت تیرهای سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام حفظ کند سوار بر شتری همراه دو تن از صحابه که سوابقی در اسلام داشتند عملیات جنگ را رهبری می کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از شروع جنگ طلحه و زبیر را خواست و هشدارهایی به آنان داده و احادیثی را که در حقانیت آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند به آنان تذکر داد ولی فائده ای نبخشید.

هنگامی که جنگ آغاز شد امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم مجاشعی را پیش خوانده و به وی دستور داد تا قرآنی برداشته و به سپاه بصره نزدیک شود، و برای آنان قرآن خوانده و اعلام بدارد که ما طرفدار قرآن بوده و با آن مخالف نیستیم و آنان را به قرآن قسم دهد که دست از دسیسه و فساد بردارند، در این هنگام مسلم مجاشعی را به دستور عایشه تیرباران کرده و به شهادت رساندند، آنگاه امام علیه السلام فرمود:

حالا دیگر ما می توانیم با اینها بجنگیم، جنگ آغاز شد هفتصد نفر از مردان بنی ازد زمام شتر عایشه را به دست گرفته و با تمام توان از او حفاظت می کردند، عایشه در این میان مردان جنگی بصره را به جنگ و خونریزی تحریک کرده و می گفت:

آهای بچه های من، آهای پسران من، هم اینک علی علیه السلام اقدام به اهانت به مادرتان می کند، از حریم پیامبرتان دفاع جانانه ای به عمل آورید. و جنگاوران بصره دیوانه وار خود را بر صفوف امام می زدند تا برگ برنده را به عایشه تقدیم نمایند، امام که چنین دید فرمود:

تا آن کجاوه بر بالای آن شتر پابرجاست این مردم بی جهت خود را به کشتن خواهند داد، آنگاه به فرزندش محمد بن حنفیه دستور پیشروی و حمله داد، او در مقابل سیل تیرهای دشمن نتوانست کاری انجام بدهد و امام بناچار او را از مأموریت خود معاف داشته و فرزند دیگرش امام حسن علیه السلام را به جای وی مأمور حمله به ستون جنگاوران بصره فرمود، امام حسن علیه السلام بدون توجه به تیر باران عمومی دشمن جلو رفت، و مدافعان سرسخت عایشه را عقب زده و شتر عایشه را پی کرده و بر زمین انداخت، شتر بر زمین افتاده و کجاوه سرنگون شد، عایشه هنوز در کجاوه خود نشسته و تصمیم گرفته بود که از راه دیگری جنگ و مبارزه با خلیفه بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دنبال کند، او به منظور لطمه زدن به شخصیت والا و قداست امام شروع به ایراد تهمت‌هایی نسبت به آنحضرت کرد، او می خواست اولین نفر از مردان جنگی سپاه کوفه را که برای بیرون آوردن او از کجاوه اش به وی نزدیک می شود بهانه قرار داده و شروع بداد و فریاد نماید که اینک مرد یا مردان نامحرمی به داخل کجاوه او رفته اند، و با این فکر آماده نشسته بود که پرده کجاوه بالا رفت و عایشه که با آمادگی کامل می خواست نقش خود را ایفاء نماید ناگهان چشمش به برادرش محمد بن ابی بکر افتاد که او را امر به خروج از کجاوه می کند، اینجا بود که دسیسه او نقش بر آب شد آنگاه سراغ از پی کننده شتر گرفته و فهمید که امام حسن علیه السلام این کار را انجام داده است، طبیعی است که کینه آن بزرگوار را به دل گرفته و از آن پس مرتباً مردم را علیه علی و امام حسن علیهما السلام تحریک می کرد، و سرانجام جعده بنت اشعث

تحت تأثیر تحریکات مستقیم و غیر مستقیم او، اقدام به مسموم کردن جگر گوشه و ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود، بنی هاشم و در رأس آنها امام حسین علیه السلام جنازه آن حضرت را پس از تغسیل و تکفین به منظور دفن آن جناب در جوار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به روضه آن حضرت آوردند، عایشه همینکه از موضوع با خبر شد عده ای از مردان کینه توز بنی امیه را دور خود جمع کرده و سوار بر قاطری از خانه خود بیرون آمد و با لجاجت شرم آوری از دفن آن حضرت در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممانعت به عمل آورد، نه تنها ممانعت به عمل آورد بلکه دستور داد که جنازه آن مظلوم را تیرباران کردند و بر اساس وصیت آن حضرت که فرموده بود: من راضی نیستم بخاطر من به اندازه یک شاخه حجامت خون از کسی بر زمین ریخته شود، اگر ممانعت نکردند مرا در کنار جدم بخاک بسپارید وگرنه در بقیع دفنم کنید - آن حضرت را در بقیع دفن کردند.

عایشه به طرز تأسف باری مسلح شده و سر راه بنی هاشم را بسته بود و از دفن امام حسن علیه السلام در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممانعت می کرد که ابن عباس جلو آمده و خطاب به عایشه چنین گفت، که یکی از شعرا، به نام «صقر بصری» سخنان ابن عباس را به شعر درآورده و می گوید:

وَيَوْمَ الْحَسَنِ الْهَادِيَّ عَلَىٰ بَغْلِكَ أَسْرَعَتْ \*\*\* وَ مَانَسَتْ وَ مَانَعَتْ وَ حَاصِمَتْ وَ قَاتَلَتْ

وَفِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ بِالظُّلْمِ تَحَكَّمَتْ \*\*\* هَلِ الزَّوْجَةُ أَوْلَىٰ بِالْمَوَارِيثِ مِنَ الْبِنْتِ

لَكَ التَّشْعُ مِنَ الثُّمَنِ وَ بِالْكُلِّ تَصَفَّتْ \*\*\* تَجَمَّلَتْ تَبَغَّلَتْ وَ إِنْ عِشْتُ تَقِيلْتُ (1)

«روز دفن حسن هادی شتابان سوار قاطر شده آمدی با تبختر و خصومت و جنگ کردی، در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم به جور نمودی، آیا زوجه به میراث از دختر اولی است؟ (اگر از رسول

ص: 41

خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده می شد چرا به دخترش زهرا علیها السلام ندادند) برای تو نه یک از هشت یک است (یک قسمت از 72 قسمت) ولی در همه تصرف و حکومت کردی، روزی بر شتر سوار شده به جنگ بصره رفتی و روزی بر قاطر نشستی و اگر نمردی و زنده ماندی بر فیل هم سوار می شدی»!

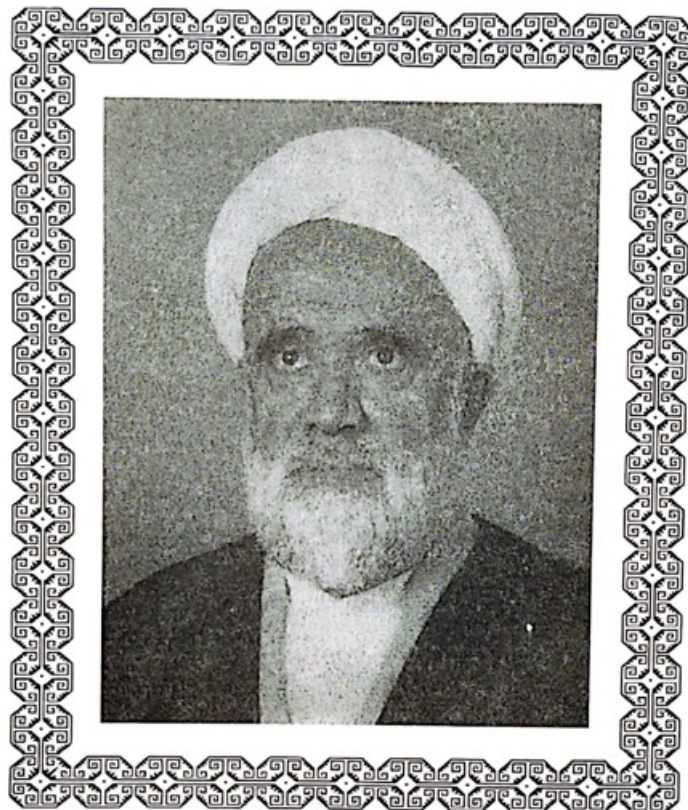
حالا درست قضاوت کنید آیا به یک چنین زنی می توان گوهر حوا گفت؟ آیا واقعا می توان به حدیث یک چنین آدمی احتجاج کرد؟ و آیا اسلامی که از طریق او به ما می رسد واقعا اسلام است؟!!!

امام حسین علیه السلام وقتی که وضع را چنین دید عکس العملی در مقابل اقدامات ناروای او نشان نداده و جنازه برادر را به بقیع آورد، و وقتی برای نهادن در قبر وارد قبر شد و روپوش را از روی جنازه کنار زد مشاهده کرد که هفت تیر بر جنازه مقدس آن حضرت اصابت کرده است، برادر را در لحد قرار داده و از قبر بیرون آمد، و وقتی بیرون آمد در سوک برادرش چنین فرمود:

غارت زده آن نیست که اموالش را به یغما ببرند بلکه غارت زده حسین است که چون تو برادری را از دست داده است، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ حسين اشرف كاشاني (دامت توفيقانه)

تصوير



ص: 43





## 2- فضائل حضرت زهرا عليها السلام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ وَالرَّسُولِ الْمُسَدَّدِ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ  
الظَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ سَيِّمًا مَوْلَانَا وَمَقْتَدَانَا الْحِجَّةِ الثَّانِي عَشَرَ، الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ، رُوحِي وَأَزْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتَرَابِ مُقَدَّمِهِ الْفِدَاءِ  
، وَاللَّعْنَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُخَالِفِيهِمْ وَمَخْرَبِي شَرِيْعَتِهِمْ وَمُبْغِضِيهِمْ وَمُبْغِضِي شَرِيْعَتِهِمْ مِنْ أَلَانِ الْيَوْمِ الدِّينِ.

عن الامام الحسن العسكري عليه السلام:

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقٍ، وَفَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا. (1)

## 3- حضرت صديقه طاهره عليها السلام حجت بر امامان:

امام حسن عسكري عليه السلام؟ فرمود: ما حجتهاي خدا بر مخلوقات هستيم و مادرمان حضرت صديقه طاهره عليها السلام حجت خدا  
است بر ما.

يعني مردم هنگامي که گرفتار مي شوند چنگ به دامن ما زده و مي گویند: اي امام

ص: 45

---

1- عوالم العلوم، مقدمه ج 11 (فاطمه زهرا عليها السلام) ص 5.

باقر، ای امام صادق، ای امام سجاد، ای امام حسین، ولی ما امامان هر وقت گرفتار می شویم دامن مادرمان حضرت زهرا علیها السلام را می گیریم.

شیخ الاسلام مجلسی قدس سره می نویسد:

هر وقت بر امام باقر علیه السلام تب شدیدی عارض می شد در وسط خانه یک سطل آب می گذاشت، و مرتباً جام را به زیر آب زده و از آب بر می داشت و بالای سرش میریخت و می گفت: یا فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه! این عمل را چندان تکرار می فرمود که تبش آرام می گرفت.

#### 4- اسراری که در اسم فاطمه نهفته است:

اسراری در این وجود مقدس به ودیعه گذاشته شده است که وجوهش را علماء ذکر کرده اند از آن جمله 9 اسم برای آن بزرگ بانوی دو جهان ذکر کرده اند که یکی از آنها فاطمه است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

يا فاطمة أتدرين لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيَتْ قَالَ: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه: می دانی چرا تو به اسم فاطمه نامیده شده ای؟

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله چرا فاطمه نامیده شده است؟ فرمود:

زیرا او و شیعیانش از آتش جهنم قطع شده اند.

آن حضرت بدان دلیل فاطمه نامیده شده است زیرا کسانی که دامش را بگیرند و

ص: 46

---

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 14، ح 10. عوالم العلوم، ج 6، ص 26-27، ح: 6

متوسل به او بشوند را از غم و اندوه جدا می کند، یعنی مقراض محبت او شیعه را از درد و غم و الم جدا می کند مخصوصاً کسانی را که گرفتار گناه و معصیت اند مخصوصاً جوانها اگر به ذیل ولای آن دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنگ زده و بگویند: یا فاطمه! یا فاطمه! یا فاطمه! و در این کار مداومت به خرج دهند عاقبت شیاطین انس و جن دست از گریبان آنها بر می دارند، این یکی از الطاف کریمه حضرت حق جل و علا است که پیامبر محترم اسلام آنرا برای امت خود به ارمغان آورده است.

گرچه پروردگار متعال مسلمانان را به نماز، روزه، خمس، زکوه، حج، امر به معروف، نهی از منکر، تخلق به اخلاق الهی، ادای امانت، و راستی و درستی امر فرموده، ولی در کنار این همه دستور درباره رعایت و توجه شدید بنام مبارک حضرت صدیقه طاهره علیها السلام تأکید اُکید فرموده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که اهل إغراق نیست، زیرا مهر عصمت آن حضرت را دقیقاً کنترل می کند، و هنگامی که آن حضرت می خواهد فاطمه علیها السلام را به دنیا معرفی نماید این جبرئیل امین است که به امر پروردگار متعال، و از طرف او نحوه معرفی را به وی می گوید.

حالا به حدیث یکی از صحابی بنام عبدالله بن مسعود در این زمینه توجه کنید:

قال: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرِنِي الْحَقَّ أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيَانًا، فَقَالَ: يَا بَنَ مَسْعُودِ لِيحِ الْمِخْدَعِ... (1)

عبدالله بن مسعود می گوید:

روزی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده و سلام کردم، سپس عرض کردم:

ص: 47

---

1- بحار الانوار، ج 36، ص 73، ح 23.. عوالم العلوم، ج 6، ص 30، باب 3، ح 1- علل الشرایع، ج 1، ص 179، ح 1.

یا رسول الله حقیقت را به من چنان نشان بدهید که گویا آن را به چشم خود می بینم، فرمود یابن مسعود برو توی آن اطاق کوچک و بین چه می بینی، داخل اطاق رفتم، ناگهان چشمم به علی بن ابی طالب علیهما السلام افتاد که در حالت خشوع رکوع و سجود به جا می آورد، پس از آنکه نمازش را خواند دست به دعا برداشت و چنین گفت:

پروردگارا! بحق پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از گناهان گناهکاران شیعیان من درگذر.

از اطاق بیرون آمدم تا ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر دهم، هنگامی که به حضور آن حضرت رسیدم دیدم که او نیز در حالت خشوع مشغول نماز است و سپس از نماز دست به دعا برداشت و عرض کرد:

پروردگارا! به حق ولی خود علی بن ابی طالب علیهما السلام از گناهان گناهکاران امت من درگذر.

وقتی که چنین دیدم بهت و هراس سر تا پای وجودم را فرا گرفت، شگفت زده بخود گفتم: چه می بینم؟! علی علیه السلام پس از نماز، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را وسیله قرار داده و از خدا آمرزش گناهان دوستان خود را می خواهد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در تعقیب نماز، علی علیه السلام را وسیله قرار داده و آمرزش گناهان امت خود را از خدا می خواهد، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر برداشت و نگاهی به من کرد و فرمود:

یابن مسعود! چه شده که اینهمه بهت زده، مگر نمی دانی که پروردگار متعال پیش از آفرینش جهان نور ما را از نور خود آفرید، آنگاه کلیه موجودات جهان آفرینش را از نور ما آفرید، یابن مسعود! ما ظرف مشیت الهی هستیم که درست در مقابل فیض خدا قرار گرفته ایم، هر فیضی که از طرف خدا به مخلوقات می رسد نخست به ما می رسد و آنگاه سهم هر کدام از موجودات به اندازه نیازش از ما به وی می رسد یعنی اگر به حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل شدید، اگر دامن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، و یا امام صادق علیه السلام را گرفتید در جواب کسانی که نق زده و

می گویند: ای بابا آدم باید تنها بخدا چنگ بزند - بگوئید: همان خدائی که تو می گوئی، خود اینها را وسیله تقرب به خود قرار داده است قرآن کریم که می فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (1) منظور از وسیله اینها هستند ما باید دست نیاز به اینها دراز کنیم که خدا خود اینها را وسیله ارتباط خلق با خود قرار داده است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یابن مسعود، خدا آسمانها و زمین را از نور من آفرید، به خدا قسم که من اجل و اشرف از آسمانها و زمین هستم. همه می دانیم که عرض و طول آسمانها نامحدود است، به طوری که آنرا با ارقام بسیار بزرگ نجومی هم نمی توان بیان کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منظور بیان عظمت و بزرگی خود می فرمایند: که من اجل و اعظم و اشرف از آسمانهای بیکران هستم.

یابن مسعودا پروردگار متعال نور علی علیه السلام را شکافته و از آن عرش و کرسی را آفرید.

در بحارالانوار، و اصول کافی، و پاره ای از کتب معتبر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمودند:

هنگامی که حق تعالی عرش خدا را آفرید 360 هزار ستون برای آن تعبیه فرمود و برای هر ستونی سیصد و شصت هزار فرشته موکل قرار داد که اگر به کوچکترین فرشته، حق جلت عظمته اذن میداد هفت آسمان و هفت طبقه زمین را می بلعید در حالی که آسمان ها و زمین در کام آن فرشته همچون ریگی بود در بیابان پهناوری!!! پس از آفرینش عرش و فرشتگان خداوند متعال خطاب به فرشتگان نموده و فرمود: بندگانم این عرش را به دوش گرفته و حمل نمایید.

فرشتگان هر چه سعی کردند نتوانستند آن را حمل کرده و حرکت دهند.

خداوند عز و جل به تعداد هر فرشته ای، فرشته دیگر آفرید، باز نتوانستند آن را

ص: 49

بجانبانند، سپس به تعداد هر کدام از آنها ده فرشته دیگر آفرید، باز بر حرکت دادن آن قادر نبودند، این بار به عدد هر فرشته که عدد مجموعشان سیصد و شصت هزار بود، سیصد و شصت هزار ملک آفرید، باز از حرکت دادن آن عاجز بودند، حق عز وجل خطاب به جملگی نموده و فرمود:

عرش را رها کرده و آن را به خودم واگذارید که به قدرت خویش آن را نگه دارم. فرشتگان آن را رها کرده و از اطرافش کنار رفتند، پس باری تعالی آن را به قدرت کامله اش نگه داشت! سپس به هشت تن از آنها فرمود:

شما این عرش را حمل کنید.

عرضه داشتند: پروردگارا این جماعت کثیر و نفرات بسیار نتوانستند عرش را حمل کنند، آن وقت چطور ما که تعدادمان اندک و نفراتمان کم است می توانیم آن را حمل کنیم!

حق عز وجل فرمود:

امثال امر کنید شما را بر آن قادر می نمایم، زیرا من خداوندی هستم که دور را نزدیک و بندگان را رام و سخت را آسان و مشکل را سهل می نمایم، آنچه را بخواهم انجام داده و هر چه را اراده کنم به آن حکم می کنم، کلماتی را به شما می آموزم که وقتی آنها را گفتید حمل و نقل عرش بر شما آسان می گردد.

عرضه داشتند: پروردگارا، آن کلمات چیست؟

حق تعالی فرمود: بگویید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ»

فرشتگان این کلمات را گفته و عرش را همچون مویی که بر شانه مرد چابک و قوی روییده باشد، بر روی دوش نهاده و حمل نمودند.

پس از آن حق عز و جل به سایر فرشتگان فرمود: عرش را رها کرده تا این هشت نفر آن را حمل نموده و شما فقط اطراف آن طواف کرده و بگردید و به تسبیح و تنزیه و تمجید و تقدیس من بپردازید، چه آنکه من بر آنچه می بینید قادر و بر هر چیز توانا می باشم. (1)

این روایتی بود در باره عظمت عرش، حالا وسعت عرش چقدر است؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ: حِرْقَائِيلُ لَهُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ خَمْسُمِائَةٍ عَامٍ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا الْمَلَكُ: طِرَ فَطَارَ مِقْدَارَ عَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ لَمْ يَنْدَلْ رَأْسُهُ فَائِمَةً مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ ثُمَّ ضَاعَفَ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَاحِ وَالْقُوَّةِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَطِيرَ فَطَارَ مِقْدَارَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ عَامٍ وَلَمْ يَنْدَلْ أَيْضًا وَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَيُّهَا الْمَلَكُ لَوْ طُرْتَ إِلَى نَفْخِ الصُّورِ مَعَ أَجْنِحَتِكَ وَفُوتِكَ لَمْ تَبْلُغْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَقَالَ الْمَلَكُ سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ» (2)

«خداوند فرشته ای دارد به نام حرقائیل که هیجده هزار بال داشته و فاصله بین بالی تا بال دیگر پانصد سال مسافت می باشد، حق تعالی به آن خطاب فرمود: ای فرشته پرواز کن.

حرقائیل به مقدار بیست هزار سال پرواز کرد ولی به فراز هیچ کدام از ستونها نرسید.

خداوند متعال بال ها و نیروی او را دو چندان نمود و بعد امر فرمود که پرواز کن.

ص: 51

- 
- 1- بحار، ج 55، ص 33، ح 53 و ج 27، ص 97 - مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 161 - روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 47.
  - 2- تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 554 و 555 - روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ص 47.

فرشته نامبرده به مقدار سی هزار سال پرواز کرد باز بر فراز هیچ ستونی از ستونهای عرش دست نیافت.

خداوند به آن وحی فرمود:

ای فرشته من اگر با این بالها و نیرویی که داری تا قیامت هم پرواز کنی به ساق عرش من نخواهی رسید.

حزقائیل عرضه داشت: سبحان ربی الاعلی (پروردگار والای من منزّه است) این جا بود که حق عز و جل آیه (سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) را نازل فرمود و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن را ذکر سجودتان قرار دهید.»

آن وقت این عرش با این عظمت از نور علیه السلام آفریده شده است.

بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به عبدالله بن مسعود کرد و فرمود:

یابن مسعود! سپس پروردگار عالم نور فرزندانم حسن علیه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و حسن علیه السلام اجل و اشرف از لوح و قلم است.

یابن مسعود! بعد پروردگار عالم نور فرزندانم حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید،

و حسین علیه السلام اجل و اشرف از بهشت و حورالعین است.

آن وقت این بهشت با این خصوصیات از نور امام حسین علیه السلام خلق شده و تعلق به امام حسین و دوستان و عزاداران و زائران قبر آن حضرت دارد.

## 5- وسعت بهشت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشتی که پروردگار عالم به هر یک از مؤمنین عطا می فرماید به قدری وسیع است که اگر مؤمن بخواهد اولین و آخرین از موجودات را در بهشت خود میهمان کند، بدون استمداد از کسی به آسانی می تواند این کار را انجام بدهد، حساب کنید از اول آفرینش تا روز قیامت چند نفر مؤمن به بهشت می روند.



در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُزْعَمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا بِشِيعَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (1)

«هر کس تا آخر عمرش [برای زیارت] به حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف نشود و حال آنکه خود را از شیعیان ما بپندارد، او شیعه ما نیست و اگر هم از اهل بهشت شمرده شود میهمان اهل بهشت است.»

یابن مسعود! بهشت با همه عظمت و وسعتش از نور امام حسین علیه السلام آفریده شد، و امام حسین علیه السلام جلالت و عظمت و شرافتش بیشتر از بهشت است.

یابن مسعود! آنگاه سر تا سر عالم هستی را ظلمت فرا گرفت، و همه جا در تاریکی محض فرو رفت، ملائکه وحشت زده دست به دعا برداشتند و گفتند:

پروردگارا ما را از این ظلمت نجات ده.

تیر دعایشان به هدف استجابت رسید قندیلی از نور بسیار شدید و خیره کننده ای از زیر عرش آویزان شد، در همه عالم وجود نقطه ای باقی نماند جز آنکه زیر تابش آن نور روشن شد، که آن نور، نور صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام بود. این است که تا روز قیامت هر کس بخواهد از ظلمت نجات پیدا کند تنها بوسیله آن نور می تواند نجات پیدا کند.

انسیه حورا سبب اصل اقامت \*\*\* اصلی که ببالید بدو نخل امامت

هرگز نشنیدم که خدا را بودی أم \*\*\* ای أم الوهی ای در تو خرد گم

مرآت خدا عالمه نکته توحید \*\*\* کش خیمه عصمت زده بر عرصه تجرید

ص: 53

در هر صفتی اعظم اسماء الهی \*\*\* اندر فلک قدرت نبود چو تو ماهی

عالم همگی بنده شرمنده تو شاهی \*\*\* محتاج توایم از در الطاف نگاهی

یا فاطمه الزهراء انا بک نشکوا

خورشید چو رویت به سما و به سمک نیست \*\*\* از عشق تو برپاست به کونین هیاهو

اوصاف خدا از تو هویداست کما هی \*\*\* علم تو محیط است به معلوم الهی

من با تو به توحید دلی یک دله دارم \*\*\* از عشق تو بر گردن جان سلسله دارم

یا فاطمه الزهراء انا بک نشکوا (1)

## 6- عروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

این مطلب در جای خود به ثبوت رسیده است که کلیه عوالم وجود چه آنهایی که ما می بینیم، و چه آنهایی که نمی بینیم همگی فیض از پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می گیرند، حالا فاطمه زهرا علیها السلام چنین پدری را از دست داد.

## 7- فاطمه زهرا علیها السلام و پیراهن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

از روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام بدن طیب و ظاهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را غسل داد پیراهن مبارک آن حضرت را در صندوقی گذاشت و دیگر به کسی نشان نداد، همان پیراهن که از ودایع نبوت بوده هم اکنون در اختیار حضرت حجه بن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفداء است.

ص: 54

روزی فاطمه زهرا علیها السلام آن پیراهن را از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست تا بوی پدر را از آن استشمام کند، چون چند روز بود که بوی پدر عظیم القدرش را استشمام نکرده بود آری پیغمبر است، عزیز عالم است.

إِنْصَرَفَتْ نَحْوَهُ أَفْنِدَهُ الْأَفْلَاكَ\*\*\* وَ تُنِيَّتْ إِلَيْهِ أَرْمَةُ الْأَمْلاَكُ

دل‌های پاکان عاشق او هستند، شما نمی‌دانید پیغمبر که بوده، هر کس می‌آمد و نگاهش به وی می‌افتاد به جهت دل‌پاکی که داشت عاشق او می‌شد، حالا پاکتر از همه که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است در جستجوی پدر تمامی اطاقها را می‌گردد، ولی او را پیدا نمی‌کند، غم سنگینی دل پر دردش را می‌فشارد، به سر خاک پدر پناه می‌آورد، دلش آرام نمی‌گیرد.

بالاخره امیرالمؤمنین علیه السلام در اثر اصرار فاطمه علیها السلام در صندوق را گشود و پیراهن را از آن بیرون آورده و به فاطمه علیها السلام داد، فاطمه علیها السلام نگاهی به پیراهن افکند و سیل اشک از چشمانش سرازیر شد، پیراهن را به سر و سینه اش کشید. بچه‌هایش را صدا زد، و همه آمدند همین که چشمشان به پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد غوغائی برپا کردند، فاطمه زهرا علیها السلام از حال رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام که وضع را چنین دید پیراهن را توی صندوق قرار داد و دیگر آنرا هرگز به فاطمه زهرا علیها السلام نشان نداد. (1)

### 8- یادای از یک دختر سه ساله:

نظیر همین ماجرا در خرابه شام برای دختر سه ساله حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام پیش آمد، آن ستم‌دیده شبی فقدان بابا را بهانه کرده و دامن عمه اش زینب علیها السلام را گرفت و با اصرار تمام بابایش را از وی می‌خواست، در مقابل دلجوئیهای عمه اش آرام نگرفت و صدا به گریه و شیون بلند کرد، دختران خردسال

ص: 55

اسیری که در خرابه بودند با دختر نازنین امام هم صدا شدند، صدای گریه و بی تابی اینها به دلیل نزدیکی از کاخ ستم به گوش یزید رسید، از علت آن جو یا شد، بی تابی دختر امام را به اطلاع او رساندند، به دستور وی سر بریده امام مظلوم را به خرابه آوردند تا شاید دخترک با دیدن سر بابا آرام بگیرد، و یزید از تنگنای فشار درویش که سخت آزارش می داد رها شود، سر نازنین امام را وارد خرابه کردند، دخترک سر بریده را در بر گرفت، زنان و دختران هم زنجیرش همه او را در میان گرفتند تا نحوه برخورد او با بابایش را ببینند، دخترک عقده دلش گشوده شد، و با بابایش مشغول راز و نیاز شد، بابا کجا بودی تو؟

«مَنْ قَطَعَ وَرَيْدَكَ»؟ چه کسی رگهای گردنت را بریده.

به فدای تو شوم ای که تو جانان منی \*\*\* هم تسلاهی دل و قلب پریشان منی

آمدی از چه خرابه تو که سلطان منی \*\*\* باورم هیچ نیاید که تو مهمان منی

خرابه تاریک است و زنان و بچه ها در تاریکی محض به حال پریشان دخترک بی نوا زار می زنند، کودک لب به لب بابا نهاد و چراغ عمرش خاموش شد.

زینب مظلومه جسد بی جان دختر برادرش را در بر کشیده و چنان نالید که دل زمین و زمان را به آتش کشید، صدای شیوه از خرابه به آسمان بلند شد، همسایگان خرابه سراسیمه پشت بامها آمده و علت بی تابی آنها را پرسیدند، وقتی که از ماجرا اطلاع حاصل کردند، زنانشان لوازم غسل و کفن و حتی زن غساله ای را برای غسل آن کودک ستمدیده بی گناه با خود به خرابه آوردند وقتی که اهل بیت امام حسین علیه السلام چشمشان به کفن افتاد به سختی گریستند که حتی دشمن بی شرم را به گریه درآوردند.

1- علامه محقق حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمود حلبی خراسانی قدس سره

تصویر



(از تهران)

ص: 57



## 2- ولایت و محبت به حضرت ولی عصر

عجل الله تعالى فرجه الشريف (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَنْجَبِينَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا مَوْلَانَا وَسَيِّدِنَا الْإِمَامِ الْمُتَمِينِ وَالْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ وَ خَاتَمِ الْأَيِّمَةِ الْمَعْصُومِينَ.

صَاحِبِ الْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ ، مَوْلَانَا وَ سَيِّدِنَا وَ أَمَامِنَا وَ هَادِيَنَا بِالْحَقِّ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ ، وَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَ دَهْرَ الدَّاهِرِينَ.

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى:

«بَقِيَ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (2)

آنچه خدا برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

ص: 59

---

1- این سخنرانی در شب عید فطر سال 1393 هجری در شهرستان اصفهان ایراد گردیده است.

2- 86/ هود: 11.

برای مطلب لازم و مهمی که باید به عرضتان برسانم مقدمه ای ذکر می کنم و خیلی لازم است که آقایان اهل علم، دانشمندان و فضلا این مقدمه را مورد توجه قرار دهند.

مذهب حقه شیعه دارای یک اصل بسیار معتبر از اصول مذهب است که بدان متلالا و متجلی است و سایر مذاهب و همچنین سایر ادیان از آن اصل محرومند.

چنانکه به سمع مبارکتان رسیده به طور قطع و مسلماً در روزهای غدیر خم آقایان گویندگان که بالای منبرها واقعه غیر خم را به سمع مبارک شما می رسانند ضمن مطالبی که در پیرامون آن صحبت می کنند می گویند:

پیامبر محترم اسلام در روز تاریخی غدیر به منبر تشریف برده و هفتاد هزار نفر را توی بیابان در جحفه از حرکت باز داشتند، سه شبانه روز زیر آفتاب داغ عربستان به منبر تشریف برده و خطبه مفصلی ایراد فرمودند، خطبه ای که مشحون از معارف توحیدی اسلام بود، خطبه ای که به تنهایی دلالت بر صدق نبوت آن حضرت می کند، زیرا بجز یک پیامبر راستین کسی را توان ایراد چنین سخنان محکم و پر محتوایی نیست، از جمله مطالبی که بعد از ایراد خطبه مذکور بیان فرمودند آن بود که آن حضرت به منظور گرفتن اقرار و اعتراف از مردم سه بار فرمودند:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟

این عبارت را همه محدثین اعم از شیعه و سنی، و مورخینی که واقعه غدیر را به تفصیل بیان داشته اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و نوشته اند:

که پیامبر محترم اسلام سه مرتبه خطاب به انبوه جمعیت حاضر در آن بیابان فرمودند:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ



پس از آنکه چنین اقراری از مردم گرفت فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ. (1)

راست امیرالمؤمنین علیه السلام را با دست چپش گرفته و آن حضرت را با خود بالای منبر 3، 4 پله ای که از جهاز شترها ترتیب داده بودند برد، آنگاه دوتائی دستهایشان را چنان بلند کردند که زیر بغل هر دو نمایان شد، این تابلوهای حاکی از اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم کمر علی علیه السلام را گرفته و او را از زمین بلند کرده است خلاف واقع و باطل است، گود ورزشگاه که نبوده که پیامبر عظیم الشأن کمر علی علیه السلام را بگیرد و بلند کند، کشتی که نمی گرفتند، نوع این تابلوها غلط ترسیم شده و به هیچوجه واقعیتی را که جریان یافته نشان نمی دهند و لذا مناسب شأن عظیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیستند، بلکه آنچه در صحنه غدیر اتفاق افتاده آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دست چپ خود دست راست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته و با

ص: 61

---

1-1. این حدیث را با همین عبارت و عبارتهای دیگری به همین معنی و از طرق گوناگون می توان در جوامع حدیثی زیر از اهل سنت پیدا کرد. 1- المعجم الکبیر، ج 4، ص 173-174، ح 4053. 2- مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی محمد بن سلیمان کوفی، ج 2، ص 366، ح 842 و ص 378، ح 851، و ص 393، ح 869-3- مجمع الزوائد، ج 9، ص 104. 4- کنز العمال، ج 11، ص 610 ح 32950. 5- شرح الشفاء، ملا علی القاری مطبوع در حاشیه نسیم ریاض، ج 3، ص 412. 6- نزل الابرار، ص 52-7- بلوغ الامانی، مطبوع در ذیل «الفتح الربانی»، ج 23، ص 126، ح 275. 8- حیاة الصحابه کاندهلوی، ج 2، ص 434-9- مناقب سیدنا علی، فقیر عینی، ص 52-10- کشف الاستار، سید محمد بن حسین جلال مطبوع در ذیل مسند شمس الأخبار، ج 1، ص 102. و...

خود بالای منبر بردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام هر دو دستشان را چنان بلند کردند که زیر بغل هر دو نمایان شد، آنگاه پیامبر بزرگوار اسلام خطاب به سبیل جمعیت چنین فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ.

هر کسی که من مولای او هستم این علی مولای اوست.

و سپس فرمود:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

تا اینجا را آقایان اهل منبر به اطلاعاتان رسانده اند و شما نیز آن را شنیده اید.

نکته ای که من الان میخواهم عرض می کنم، و فضلا باید توجه کامل به آن داشته باشند این است که چرا پیامبر محترم فرمودند: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه مفهومی دارد؟

اهل سنت و جماعت که خدا انشاء الله هدایتشان بفرماید، و به علمای متعصبشان انصاف بدهد می گویند: منظور از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ آن است که می خواست بگوید: هر کس مرا دوست دارد علی علیه السلام را نیز باید دوست داشته باشد، عجب حرفی!! سه شبانه روز تمام، هفتاد هزار نفر جمعیت را در آن بیابان سوزان نگه داشته تا عقبی ها برسند و روندگان بازگردند، و مطلبی را که با این همه تشریفات و مقدمات خواسته بگوید آن است که علی علیه السلام را دوست بدارید! کدام حرام زاده ای است که علی علیه السلام را دوست نداشته باشد؟! در حالیکه قرآن کریم می فرماید:

ص: 62

زنان و مردان مسلمانان همه همدیگر را باید دوست داشته باشند.

همه ما باید همدیگر را دوست داشته باشیم، آنوقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط خواسته است به آن همه جمعیت بفرماید: علی علیه السلام را دوست داشته باشید؟ مگر مردم مبعوض علی علیه السلام بودند، مگر هفتاد هزار نفر جمعیت دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که پیامبر به خاطر آن این همه جمعیت را معطلشان کرده، و یک ساعت ایراد خطابه می فرماید؟

گذشته از همه این حرفها پس گرفتن اقرار از مردم، یعنی: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ چه می شود؟ و مناسبت آن با مقام چگونه بیان می شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا خطاب به مردم می فرمایند: آیا من نسبت به شما بالاتر از خودتان نیستم؟ و همه در جواب آن حضرت یکصدا گفتند: چرا شما برای ما بالاتر از خودمان هستید، بقول فلکی ها این فراندوم برای چه بود، چرا از همه آنها قرار گرفت و فرمود:

آیا من برای شما بیشتر از خودتان اولویت، سلطنت، و ولایت ندارم؟

و همه هم مطابق انتظار آن حضرت اقرار کردند، آنگاه آن حضرت فرمود هر کس مرا به این صفت، و این سمت می شناسد، و این موقعیت را برای من نسبت به خود اعتراف دارد علی علیه السلام را هم باید به همین سمت، و صفت شناخته و بر اولویت او نسبت به خود اعتراف و اقرار داشته باشد، یعنی علی علیه السلام را نسبت به خود اولی تر، و مسلط تر از خودش بر خودش بداند.

#### 4- ولایت تکوینی :

این مطلب در حکمت متعالیه، و فلسفه علمی منطقی، به اتفاق جمیع فلاسفه،

ص: 63

فلاسفه الهی اعم از اشراقیون، مشائون، فلسفه های پهلوی، فلسفه های رواقی، و غیره مثل دو دو تا چهار تا ثابت شده و همه بر آن متفقند، و هیچ اختلافی درباره آن در میان اهل فن وجود ندارد، کسانی که اهل فضل و درایت اند به کتب فلسفه مراجعه فرمایند. این مطلب به همین ترتیب که ما گفتیم در اسفار آخوند ملا صدرا، شیرازی، قسبات میرداماد، حکمت الاشراق شیخ سهروردی، و انواع فلسفه هائی که نوشته شده و تدریس می شوند، و کتابهایش در دسترس عموم مردم است وجود دارد.

همه گفته اند: علت اولی به وجود معلول از خود معلول، و فاعل در فعلش وجود شدیدتری دارد تا خود فعل نسبت به خودش، فعل مولود فاعل، و معلول مولود علت است، معلول مرتبه نازله خود علت است، فعل تجلی فاعل، و تجلی، مرتبه پائین خود فاعل است، فاعل تسلط و احاطه اش بر فعل بیش از احاطه فعل بر خود است.

خدا فاعل و خلاق ما است، و احاطه او در وجود ما بیش از احاطه ما بر خودمان است، نفوذ قدرت خدا در ما بیش از نفوذ قدرت ما در خود ما است.

ما بر خودمان و شما بر خودتان توانائی دارید، شما الان در مملکت وجود خود می توانید چشمهایتان را روی هم گذاشته و هزار موجود خیالی را در ذهن خود ایجاد کنید، مثلاً الان یک دیس پلور را که زیرش یک بوقلمون و یک طرفش یک [دراج \(1\)](#) و طرف دیگرش یک ماهی آزاد رشت قرار داشته باشد تا توجه به آن پیدا کنید فوراً در ذهنتان صورت وجود پیدا می کند.

این کمال تسلط و قدرت شما بر فعلتان در مملکت وجود خود می باشد، هر کدام از شماها برای خود مملکتی هستید که فرمانروای آن خود شما هستید، و شما

ص: 64

---

1- دراج بهترین کفترها و پرندگان می باشد که جای عمده اش صحرای ترکمنستان است، گوشتش از گوشت همه پرندگان بهتر و لذیذتر است.

در این مملکت هر کاری که دلتان بخواهد بدون چون و چرا می توانید انجام بدهید، مثلاً دستم را حرکت می دهم، زبانم را حرکت می دهم، سرم را حرکت می دهم، فکر می کنم، در ذهن خود به مجرد توجه باغی برای خود می آفرینم، چون کمال تسلط را بر وجود خود دارم، و به محض آنکه توجه خود را از باغ مزبور منعکس می کنم باغ مزبور فوراً از میان می رود، این خلاقیت، و قدرت کامله من است، من بر خود توانائی بی چون و چرائی دارم، هیچکدام از شماها آنگونه که من بر خود مسلطم بر من تسلط ندارید، ولی خدا تسلطش بر من بیش از تسلط من بر خودم می باشد، زیرا او فاعل و پدید آورنده من است، اگر من تصمیم بگیرم چیزی را تصور کنم اما خدا نخواهد نمی توانم آن چیز را تصور کنم چون قدرت او مسیطر و مسلط بر قدرت من است، و اراده او حاکم بر اراده من است، نفوذ خدای متعال در من بیش از نفوذ من در خودم است، این را فهمیدید حالا این مطلب را مورد توجه قرار دهید.

## 5- طبقات وجود در جهان هستی:

پروردگار متعال جهان آفرینش را به واسطه آفریده است، بدین ترتیب که فعل اول خدای متعال خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم است، یعنی اول نوری که پروردگار متعال آفریده و آن را از نور خود منشعب و مشتق کرده نور موفور السرور حضرت خاتم الانبیاء ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، و از نور او امیرالمؤمنین علی علیه السلام، و از نور علی علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه هدی علیهم السلام، و از نور ائمه علیهم السلام، انبیاء علیهم السلام، و از نور انبیاء و رسل علیهم السلام، ملائکه، و از نور ملائکه، اولیاء و صلحا را به ترتیب و نظام ویژه ای که در روایات ذکر شده آفریده است آفرینش متسلسل، و مرتب به یک سیر حکمی علمی از عالی ترین موجودات شروع شده تا با پست ترین آنها پایان می یابد، آنوقت هر مرتبه عالییه ای نسبت به مرتبه مادون خود سمت اولویت به نفس از نفس را دارد، یعنی هر رتبه اعلی که اشرف است نسبت به رتبه پائین تر از خود که ادنی، و اخس

است همین سمت را دارد، مسأله اولویت و تأثیر و تأثر در سلسله فواعل وجود همین است، یعنی چه؟ یعنی اگر این رتبه پائین اراده کند یک مطلبی را در خودش، و آن بالائی خلاف آن را اراده کند، اراده مرتبه بالا اراده رتبه پائین را می زند و می کوبد و از بین می برد. مثلاً اگر من یک کاری را اراده کنم، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خلاف اراده من اراده کند آنوقت اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در عالم وجود مسلط بر اراده من بوده و اراده مرا محو می کند چون او هم: «مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»<sup>(1)</sup> است، چون اراده او مندرک در اراده خدا است، اگر او اراده کند خدا اراده کرده است، و ممکن نیست او چیزی را اراده کند که خدا آنرا اراده نکرده باشد، و مراتب پائین تر هم همینطور، محال است علی مرتضی علیه السلام چیزی اراده کند، جز اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدا هم همان را اراده می کند، اراده علی بن ابی طالب علیه السلام بر خلاف اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، و اراده پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، بر خلاف اراده خدا محال است، اراده خدا مسیطر، و نافذ بر اراده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و اراده پیامبر مسیطر و مسلط تر از اراده علی بن ابیطالب علیه السلام است، که هر اراده ای که در سلسله مراتب وجود واقع می شود دائماً طبق اراده خداست.

پس هر رتبه ای تصرف کونی خارجی، نه فکری، خیالی، و اعتباری، بلکه تصرف عینی و خارجی آن در رتبه دانه بیش از تصرف این رتبه در خود او می باشد.

بنابراین قدرت ائمه طاهرين عليهم السلام بر شيعيان، و ساير مردم، و بر همه ممکنات بیشتر از قدرت آنها بر خودشان می باشد، یعنی اگر تو بخواهی یک مطلبی را در مخیله خود بیاوری، اما امام جعفر صادق علیه السلام نخواهد تو نمی توانی آن مطلب را در مخیله خود بیاوری، زیرا اراده او قاهر است بر اراده تو، قدرت او مخیله تو را در تصرف خود گرفته. و نیروی فعالیت خیالی را از تو می گیرد، این مطلب به قدری روشن و ثابت است که کوچکترین تردیدی در صحت آن وجود ندارد، همه چیز را

ص: 66

نمی توانم روی این منبر که اشخاص گوناگونی از نظر درک و استعداد نشسته اند بر زبان بیاورم، الان آنهایی که قدرت مانیتز می و قدرت هیپنوتیز می پیدا می کنند این ولایت را دارند. کجائی تو؟ یک نگاهی می کند به شخصی می گوید: بخواب، وقتی این شخص ضعیف شد تحت ولایت او در می آید و یک مرتبه می خوابد، من در این راهها نیز بیکار نبوده ام، ولی برای شماها جایز نیست که در این وادیها وارد بشوید، زیرا من بر اساس شرایط و امکانات و مقتضیاتی در تحولات وجودیم که از همه چیز خبر دارم، و سر به هر سوراخ و سمبه ای زده ام وارد در این گونه مسائل شده ام. مثلاً هیپنوتیزور به شخص مورد عملش می گوید: بخواب؛ و او می گوید: نمی خواهم بخوابم، ولی او می گوید: بخواب، و یکمرتبه خوابش می برد، زیرا اراده او تسلط بر اراده شخص مزبور دارد، و قدرت او نفوذ بر او دارد، و هیپنوتیزور در این هنگام بر او بیش از خود او بر خودش اولویت پیدا کرده است، این مطلب، و اینگونه ولایت در میان پیش پا افتادگان، و بچه های ماتنیز می و هیپنوتیز می شایع و رایج است، آنوقت در اولیاء الله، و ائمه اطهار علیهم السلام، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به طریق اولی وجود دارد، این مطلبی است که در حکمت مسلم، و در فلسفه اعم از فلسفه های اشراق، مشاء، و پیش حکمای پهلوی، عرفاء، مثل دو دو تا چهار تا مطابق منطق و برهان ثابت شده، و در فتوحات محی الدین عربی موجود است، که از اینگونه مقالات هزاران مورد نقل کرده است، و همه معتقدند که در سلسله مراتب وجود هر موجودی که مقامش بالاتر است و موجودیتش شدیدتر در موجود ضعیفتر ولایت تکوینی خارجی دارد، نه ولایت تشریحی، یعنی این موجود عالی اگر بخواهد موجود پست و پائین تر از خودش را بیچاند بر خلاف اراده او می بیچاند، من اینها را دیده و عملاً مشاهده کرده ام، که اگر بخواهم داستانش را بگویم سر من ریخته و سؤال نموده خسته ام میکنید، وگرنه از همین اصفهان و تخت فولادتان می گفتم، ولایت تکوینی یک حقیقتی است که در همه موجودات هست، هر موجود

قوی

نسبت به موجود ضعیف ولایت تکوینی دارد، یعنی چه؟ یعنی اگر این موجود ضعیف اراده کند کاری را انجام دهد اما اراده موجود قوی بر خلاف اراده او باشد اراده این ضعیف مندک، مضمحل، وفانی در جنب اراده آن قوی می شود، زیرا اراده آن قوی مسیطر است، می کوبد، این معنای ولایت است، پروردگار متعال این ولایت را در تمام شعب و شئون موجودات جریان و سریان داده و مال خودش هم هست ذاتی او است، آن وقت به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم از همین ولایت عطا فرموده، که آن حضرت به ولایت اعطائی، عنایتی، و افاضه از حضرت احدیت بر او بر سایر ممکنات ولایت تکوینی دارد نه شرعی.

## 6- ولایت شرعی:

هر عالمی که به درجه اجتهاد و استنباط رسید نسبت به عوام امت حکومت و ولایت شرعی پیدا می کند، یعنی محجورین را حجر می کند، از صغار قیومت به عمل می آورد، بر اغنیاء و فقراء هر دو ولایت پیدا می کند، پول را از غنی می گیرد و به فقراء می دهد، و زکات را می گیرد و در اختیار فقراء قرار می دهد، این ولایت شرعی بوده و در مقام مقایسه با ولایت تکوینی از ارزش اعتبار معتناهی برخوردار نیست، و ولایت تکوینی همان است که قرآن کریم در رابطه با آن می فرماید:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند».

ص: 68



منظور از ولایت تکوینی همین ولایت است که این آیه شریفه به آن نظر دارد، پروردگار متعال بر تمامی ممکنات ولایت تکوینی دارد، یعنی هر چه که او بخواهد همان می شود:

«الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ وَالْأَمْرُ عَلَيَّ مَا قَدْ قُدِّرَ».

غمزه جان ستان، با من نا امید\*\*\* يفعل ما یشاء، یحکم ما یرید

یعنی خدا بر کلیه ممکنات حتی نسبت به پیغمبر مکرم صلی الله علیه و آله و سلم ولایت تکوینی دارد، در روایت هم آمده:

«أُرِيدُ وَ تُرِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ».

ای ممکنات، از پیامبر گرفته تا برسد به تو، یک چیزی اراده می کنی، و من خلاف آنرا اراده می کنم، از این دو اراده آنکه تحقق پیدا می کند آنست که من اراده کرده ام نه تو، زیرا اراده من حکومت بر اراده تو دارد و می گوید اراده تو را، این معنی ولایت تکوینی است که خدا نسبت به همه ممکنات چنین ولایتی را دارد، آنوقت از همین ولایت به پیامبرش ارزانی داشته، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز همانند پروردگار متعال بر تمامی ممکنات ولایت تکوینی دارد، ولی این ولایت ذاتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، مال خودش نیست، مال خدا است که به وی عطا فرموده است، و همین ولایت حضرت حق از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام عنایت شده است، همان علی که در حال نماز و رکوع انگشترش را به فقیر داد، و از مجرای پیامبر و علی علیهما السلام این ولایت به ائمه طاهرين عليهم السلام از اولاد آنها عنایت شده است. همین ولایت را الان آقا امام زمان علیه السلام ما وارد، این ولایت تکوینی است که صرف نظر از ائمه معصومین عليهم السلام برخی از اصحابشان نیز از چنین ولایتی برخوردارند تا چه رسد بخودشان، من در اینجا والله-که قسم شرعی است -خیلی حرفهای گفتم

دارم که اکنون مقتضی نیست به شماها بگویم، گفتن اینگونه مطالب مجلس درس، و اشخاص خاصی را می طلبد، همین ولایت را قنبر خدمتگزار امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن مسلم، زراره بن اعین، و حواریون ائمه علیهم السلام نیز دارند، کجای کاری تو؟ حالا این ولایت را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم پس از آنکه از مردم قرار گرفت و فرمود:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ».

پس از آنکه آن را با بیانات عرفانیش علماً و با قدرت عملیش عملاً به مردم فهمانید و فرمود:

آیا من ولایت تکوینی بر شما دارم یا نه؟ و همه گفتند: بله یا رسول الله.

بعد آن را به امام امیرالمؤمنین علیه السلام عطا فرمود، این معنی ولایت است، و ممکن نیست بدون ولایت تکوینی عالم امکان سیر وجودی پیدا کند، هر موجود عالی که رتبه وجودیش قوی تر باشد بر موجوداتی که ضعیفتر از او است ولایت کونی دارد، یعنی بر وجود ضعیفتر اولی تر از خود او است به این معنی که اگر وجود ضعیف چیزی را بخواهد ولی وجود قویتر آنرا نخواهد حکم، حکم نخواسته او می باشد نه حکم خواسته موجود ضعیف پس ما باید پیغمبر را به این سمت که دارای ولایت تکوینی الهی من الله بر همه موجودات است قبول داشته باشیم هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام بدن طیب و طاهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را غسل داد و کفن فرمود یک عبارتی فرمود که آن عبارت در عمده این بطریق ضبط شده است، عبارت عجیبی است، اولش این است که می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ، وَإِلَيْكَ»

این منک عجیب است یعنی این از تو و مخلوق تو است، عالم به علم تو، قادر به قدرت تو، حلیم به حلم تو، و عزت به عزت تو، و سلطنت به سلطنت تو دارد، هر

چه دارد از تو دارد، از خودش هیچ چیز ندارد، همه اینها مال تو است، و تو افاضه فرموده ای:

«هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (1)39

«(و به او گفتیم) این عطای ماست، به هر کسی می خواهی (وصلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست. (تو امین هستی)»

ولی است به ولایت خدا نه به ولایت خودش، از خودش هیچ ندارد، علی علیه السلام ولی است به ولایت خدا و ولایت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همچنین ائمه طاهرین علیهم السلام ولی هستند به ولایت علی علیه السلام و ولایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که این ولایتها همه ولایت الهی و ولایت تکوینی است، یعنی زیر و رو می کنند مرتبه مادون خود را، و کل مراتب مادون اینها محکوم، مغلوب و منکوب اینها است، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اولی به نفس ما از ما است حالا که او اولی به ما از ما است، مسلط تر از ما به ما، و محیط تر از ما به خود ما است به حکم وجدان باید او را بیشتر از خودمان دوست بداریم، چون همه چیز ما از اوست، قدرت ما، اراده ما، فکر ما، عمر ما، غنای ما، حلم ما، حسن ما، و تمام کمالات وجودی ما از او است، او مرتبه شدید و ما مرتبه ضعیفه ایم، او مجری فیض خدا است، فیض از مجرای او به ما می رسد، اما همه این افاضات من الله است و من دون الله نیست، من الله است، بالله است، لله است فی الله است، و الی الله است که هر کدام از اینها معنای خاصی دارد، لذا ما باید او را بیشتر از خودمان دوست داشته باشیم، وجود او باید عزیزتر از ما بر ما باشد، ما باید خودمان را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخواهیم، نه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خودمان، همچنین باید خودمان را

ص: 71

برای خدا بخواهیم، نه خدا را برای خودمان، ما همه خدا را برای خودمان می خواهیم، خدا پول می خواهد، خدا زن می خواهد، خدا اولاد می خواهد، خدا عزت می خواهد، اگر داد خوشحالیم، و اگر نداد به خدا نق می زنیم، بدین ترتیب معلوم می شود که خدا را برای خودمان می خواهیم، نه خودمان را برای خدا، اگر ما خودمان را برای خدا دوست داشته باشیم آنگاه باید خدا را ولی خودمان بدانیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>(1)</sup> البته روشن است که خدا ولی همه ممکنات است، ولی اینکه در این آیه شریفه ولایت خدا را به مؤمنین اختصاص داده برای آنست که مؤمنین ولایت خدا را قبول دارند، وگرنه خدا ولایت بر همه موجودات دارد: «وَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>(2)</sup> خدا ولی همه ممکنات است، و مؤمنین آنرا باور دارند، لذا می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» اگر کسی خدا را به ولایت قبول داشته باشد باید او را بیش از خودش دوست داشته باشد و باید خودش را که دوست دارد برای خدا دوست داشته باشد، چون او مخلوق خدا، و اثر صنع خدا است، زیرا چون خدا او را به زیب وجود زینت بخشیده است خودش را دوست می دارد نکته بسیار لطیفی در این مطلب نهفته است، و آن اینکه باید من خدا را برای خودم نخواهم، بلکه باید خودم را برای خدا بخواهم، چون خدا مرا آفریده است یعنی چون من صنع خدا هستم و چون من فعل خدا هستم خودم را دوست میدارم، این خیلی لطیف است، اگر توبه این پایه از معرفت رسیدی آنوقت عارفی وگرنه با خواندن شعر مثنوی، حافظ و جامی که آدم عارف نمی شود، تو مفتون شعر شده ای پس تو باید خودت را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخواهی نه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای خودت، و باید خود را برای امام زمان علیه السلام بخواهی نه امام زمان علیه السلام را برای خودت، و باید امام زمان علیه السلام را بیشتر از

ص: 72

---

1- 257 / البقره: 2.

2- 28 / الشوری: 42

خودت دوست داشته باشی، زیرا او در سلسله وجود، و در سلسله ولایت تکوینی تو قرار داشته و اولی است به تو از خود تو، او به ولایت خدا در نظام آفرینش ولی تو است، و چون ولی تو است بنابراین اولی است به تو از خود تو، پس باید برای تو محبوبتر از خودت باشد این قانون علمی، و مطلبی است که در حکمت متعالیه تمام طبقات حکما اعم از حکمای منسوب به مکتبهای اشراق، مشاء، رواقیون، و حکمای پهلوی همه بر آن اتفاق نظر دارند، با این حساب ما باید اولیای خود، و آنهایی را که ولایت بر ما دارند بیش از خودمان دوست داشته باشیم، یعنی خودمان را برای آنها بخواهیم نه آنها را برای خودمان، در روایتی که شیخ طوسی قدس سره صاحب کرسی فقه شیعه در طول هزار سال گذشته، و شیخ صدوق قدس سره که کوه حدیث و رکن بزرگ عالم تشیع است هر دو آنرا در امالی خود روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ، وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»<sup>(1)</sup>

«بنده ای مؤمن نیست جز آنکه مرا بیش از خود دوست بدارد، و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست بدارد، و ذات مرا بیش از ذات خودش دوست بدارد».

ولی بسیاری از ماها چنین نیستیم، چون ما بچه های خودمان را بیشتر از بچه های

ص: 73

---

1- بحار الانوار، ج 17، ص 13، ح 27. - علل الشرایع، ج 1، باب 117، ص 140، ج 3 - الأمالی للصدوق ره، مجلس 54، ص 224، ح 9 - الأمالی للشیخ الطوسی ره، ج 2، ص 31، طبع مکتبه الداوری، قم.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خودمان را بیشتر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست می داریم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را برای خودمان دوست می داریم پس ما ایمان نداریم.

## 7- اقسام ایمان:

1- ایمان ظاهری که عبارت است از اقرار به وحدانیت پروردگار متعال، و شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که برد چنین ایمانی تا آنجا است که به واسطه آن تنها خونمان، جانمان حفظ می شود، بدنمان نجس نیست، زن به ما میدهند، ارث می توانیم ببریم، همانند ایمان سنی ها که تالب گور به درد می خورد، و پس از آن دیگر هیچ.

2- نوع دیگر ایمان، ایمان سلمان است که در درجه دهم آن بود و فیما بینهما متوسطات، یعنی از این پائین تا آن بالا درجات ایمان است. اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِزَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ، وَذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ».

هر کس من و عترت مرا بیش از خود و عترت خود دوست نداشته باشد به من ایمان نیاورده است و منظور از این عبارت آنست که چنین شخصی آن ولایتی را که ما به آفریدگان خدا داریم، و مسلمان واقعی باید به آن معتقد باشد ندارد، پس چنین ایمانی از درجه عالی آن نیست، راستی چه کسی ایمان در درجه عالی را دارد؟ آن کسی که ولایت ما را باور داشته و ما را برای خود اولی از خودش بداند، همان ایمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم به قول فکلی ها فراندم داد و از مردم به آن اقرار گرفت. نه ولایت به معنای دوست داشتن اهل بیت پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم. زیرا انسان

پدر و مادرش را هم گرچه فاسق و فاجر باشند دوست می دارد ولایتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در روز غدیر از مردم بدان اقرار گرفت همان است که الان من گفتم ما باید باور داشته باشیم که در نظام وجود حضرات رسول خدا و علی و ائمه معصومین علیهم السلام بر ما ولایت تکوینی دارند، امام زمان علیه السلام بر ما ولایت تکوینی دارد.

«بِهِمْ سَكَنَتِ السَّكَنَاتُ، وَ بِهِمْ تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ»<sup>(1)</sup>

«گردش جنبندگان و آرامش غیر متحرک ها همه به اراده، و ولایت آنها است».

نه چرخ بگردند همی طوع یمینش\*\*\* چونانکه در انگشت یکی حلقه خاتم

جهان همانند انگشتی دور انگشت آنان می چرخد، البته به قدرت و به ولایت خدا، زیرا آنها از خودشان چیزی ندارند، هر چه دارند مال خدا است، بنابراین ما باید حضرت حجه بن الحسن روحی و ارواح العالمین له الفداه را بیشتر از خودمان دوست داشته باشیم ادعای اینکه ما ولایت امام زمان علیه السلام را داریم بیشتر به شوخی و هذیان شباهت دارد تا حقیقت، زیرا اگر ما آنحضرت را می خواهیم برای خودمان می خواهیم، همانهایی که سنگ ولایت امام زمان علیه السلام را بر سینه می زنند اکثراً آن حضرت را برای خودشان می خواهند، آقا یا صاحب الزمان بیا که مالم را خوردند، پس بدین ترتیب امام زمان علیه السلام را برای استرداد مالش می خواهد، المستغاث بک یا صاحب الزمان زخم نمی زاید، پس امام زمان علیه السلام را برای زائیدن زنش می خواهد، المستغاث بک یا صاحب الزمان در غربت گرفتار شده و پول ندارم، پس آن حضرت را برای پول می خواهی، آقایان مکرر گفته ام درباره من که اینجا دارم برای شما ایراد سخن می کنم و داد میزنم بیش از آنچه من خودم درباره خود اعتقاد دارم اعتقاد

ص: 75

نداشته باشید، این نوارها را که شبها در اینجا از بنده ضبط می شود می برند تو خانه می گذارند، وقتی نوار شروع به صحبت می کند از هم می پرسند: این کیه حرف می زند؟ می گویند: حلبی است، حلبی از تو سوراخ این نوار دارد حرف می زند، این نوار داره این حرف ها را می زند، آیا شما از نوار توقع دارید که به آنچه را که می گوید عمل کند؟ نه، نوار است دیگر، شما توقع عمل از نوار را ندارید. «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ» بنده هم نواری بیش نیستم، بیش از این در حق من قائل نشوید، نهایت این نوار پلاستیکی است و من نوار گوشتی و دست اولم، شما به خود من نگاه نکنید، خود من یک نوارم، اهل عمل نیستم، بین حرفم چیه؟ آیا شما امام زمان علیه السلام را بیشتر از خودتان دوست دارید؟ حتی آن حضرت را برابر خودتان دوست می دارید؟ امروز در روی زمین مسلم و به طور قطعی ذریه پیغمبری بدون هیچ شک و تردیدی کسی جز امام عصر علیه السلام وجود ندارد که از همه بچه های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت نزدیکتر است، یعنی بیش از یک پشت فاصله با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد، و عمرش نیز از همه ما بیشتر است، اقدم، اعظم، اعلم، افضل، و اکمل از همه است، امروز برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند ارجمند مسلم و قطعی که به قول ما مشهدی ها تم بر درزش نرفته باشد، جز حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام نیست، راستی شما امام زمان علیه السلام را بیشتر از بچه های خودتان دوست می دارید؟ دروغ نگوئید، شما قائل به ولایت او، و متولی ولایتش هستید؟ بدون معطلی نخیر، خود بنده که عرض کردم نواری بیش نیستم هیچ، اما شماها چی؟ شماها که همگی بهتر از من، و من خاک پای شمایم، شما مقدس اردبیلی نیستید، سلمان زمان، شیخ انصاری، سید ابن طاووس، و سید بحر العلوم نیستید، درست است که از من بهترید ولی آنچنانکه باید پاک و پاکیزه هم نیستید، آیا شماها که از من بهترید امام زمان علیه السلام را بیشتر از بچه های خودتان دوست می دارید؟ بچه ات که دو ساعت از مدرسه دیر



به منزل بر می گردد فوراً تلفن را برداشته به مدرسه زنگ می زند، آقا، بلی، محصلین هنوز کلاس اند؟ نخیر کلاس دیگر تعطیل شده است، پس بنده زاده چرا نیامده است؟ آنوقت حالت جنون پیدا می کنی و هزار احتمال می دهی، پس کجا رفته، تصادف کرده، گم شده؟ بلند می شوی آسمان را به زمین می دوزی، در جستجوی این در را می زنی، آن در را می زنی، خیابان می روی، کوچه می روی، مدرسه می روی، از این می پرسی، از آن می پرسی، خانه رفیقش می روی، وای از آن وقتی که بچه ات یک ساعت دیرتر و تا ساعت 8 و 9 به خانه مراجعت نکرده باشد، آنوقت تو و خانمت دیوانه می شوید، آخ بچه مان گم شده، آخ خدایا حالا بچه مان کجا است، تو را به آن وجدان پاکی که داری، ای مؤمن، تو را به آن خدائی که می پرستی ای مسلمان، آیا در تمام عمرت یکی دو ساعت همینطور برای عدم حضور امام زمان علیه السلام آتش گرفته ای و این حالت در تو پیدا شده است؟! اگر پیدا شده و هیچ چیز نفهمیده ای و آب توی آتشت نریخته اند بر من لعنت کن، آری آقا دروغ می گوئیم، ما امام زمان علیه السلام را حتی برابر یک رفیق جان جانیمان هم دوست نمی داریم، رفیق جان جانیمان که هیچ، حتی به اندازه یک قالیچه هزار تومانی که برای گم شدنش دلمان آتش می گیرد آن حضرت را دوست نمی داریم، میگوئید: داریم؟ پس کو سوز دلت؟

الهی سینه ای ده آتش افروز\*\*\* در آن سینه دلی آن دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست\*\*\* دل بی سوز غیر از آب و گل نیست

ملا محمد بلخی می گوید:

چند از این الفاظ و اضممار و مجاز\*\*\* سوز خواهم سوز با این سوز ساز

به حق حق قسم، به هویت خدا قسم، اگر امت، اگر شیعه امام زمان علیه السلام، نصفشان، باثلشان، یا ربعشان سوز امام زمان علیه السلام داشته باشند در این صورت با پروردگار

متعال اجازه ظهور به آن حضرت می دهد و یا اینکه کلیه مشکلاتتان را برطرف می کند، دروغ می گوئیم، آنچنان که باید باشیم نیستیم، ولایت نداریم، محال است که تو ولای امام زمان علیه السلام را داشته باشی مگر اینکه آن بزرگوار خود سایه رحمت بر سرت اندازد، چون مظهر رحمت رحمانیه و رحمت رحیمیه هر دو خود آن حضرت است، و در زیر سایه رحمت رحیمیه اش شما را نگهداری می کند، و شما را همچون جان در آغوش خود نگه می دارد، اگر آن ولایت را داشته باشیم آن حضرت چاره ای جز ظهور ندارد، قانون لطف خدا و قاعده اقامه اولیاء لزوماً اقتضاء می کند که حضرت ظهور بفرماید.

## 8- ماجرای مرد صابونی و امام زمان علیه السلام:

آورده اند که مردی عطار مدتی بود داد و فریاد راه انداخته بود که آقا امام زمان سر و جانم فدای شما من شما را دوست می دارم و دلم می خواهد شما را زیارت کنم و خدمت شما برسم، از همین دروغهایی که ما به همدیگر می گوئیم به امام زمان علیه السلام هم می گوئیم، این آقا هم دروغکی خطاب به امام زمان علیه السلام می گفت: آقا قربانت بروم من چشم انتظار توام، روزی امام زمان علیه السلام یکی از گماشتگان خود را به مغازه این شخص فرستاد، فرستاده آن حضرت وارد مغازه شد و گفت: فلانی! بسم الله حضرت شما را به حضور طلبیده و اجازه زیارت به شما مرحمت کردند، زودباش راه بیفت آن مرد اطاعت کرده و مغازه را بست و با مأمور امام راه افتادند، مرد عطار متوجه نبود که با چند قدم راه که رفته بودند چه مقدار از شهر را فاصله گرفته اند، از قرار معلوم به طریق طی الارض ره می سپردند که ناگهان هوا را ابر گرفته و باران شدیدی شروع به باریدن کرد، مرد عطار را گمان بر این بود که چند کیلومتری بیشتر

از شهر فاصله نگرفته اند و این باران در شهر او فرود می بارد، در این حال ناگهان گفت: لا اله الا الله، ما این صابونها را پشت بام برده و آنجا گذاشتیم که آفتاب بخورند، از بخت بد ما باران هم از این طرف به شدت می بارد، حالا در نتیجه غفلت ما صابونها همه خیس و خراب خواهند شد این مطلب بر دلش خطور کرد و به راهشان ادامه دادند، به جای خوش آب و هوایی رسیدند، فرستاده حضرت قدم پیش گذاشت تا اجازه زیارت برای عطار از امام زمان علیه السلام کسب کند، وقتی به نزدیک خیمه رسید از درون خیمه صدائی بلند شد که می گفت: رُدُوهُ إِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِيٌّ ، او را برگردانید که او دلش دنبال صابونهایش می باشد، او به ما چه کار دارد؟!!!

مطلب خیلی دقیق تر و پیچیده تر از این است، من دیگر از سخن گفتن بیش از این خودداری می کنم، آقا بیائید بیخود دروغ نگوئیم، هر وقت شما ولایت امام زمان علیه السلام را پیدا کردید، و او را بیشتر از فرزندت دوست داشتید آنوقت ولایت او را دارا شده و به آن معتقد می شوید اگر چنین شد دیگر چه می شود؟ خدا می داند «تَنْظُنُّ خَيْرًا وَلَا تُسَمِّلُ عَنْ الْخَبْرِيِّ» من نمودارش را دیده ام که می گویم هر چه در این شئون و درباره امام زمان علیه السلام می گویم تا مثل چراغ بر من روشن نشود نمی گویم. من کسی را که سوز و گداز، و سوز واقعی داشته دیده ام، من دیدم که آب ریختند روی آتش قلبش، دیدم که شب هجرانش را به صبح وصال رساندند، دیدم که قلب متزلزل و مضطربش را آرام کردند، دیدم که از باده محبت سیراب و سرمستش کردند حالا یک کلمه دیگر بگویم، و آن کلمه که خیلی جامع و کوتاه می خواهم بگویم آنست که کلمه جمعی و جملی است مخصوص طلاب که نور چشم من و ستارگان درخشان آسمان ما هستند، راستی اینها مجهول القدر شده اند، همه تان باید بیش از پیش از این سلسله جلیله فداکار قدردانی کنید.

## 9- اعمال مستحبی به نیابت از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام:

ضمناً به همه تان توصیه می‌کنم که تمامی اعمال مستحبی تان را به نیابت از امام زمان علیه السلام بجا بیاورید، این را از من بشنوید و باور داشته باشید که گفتن این سخنان برای من نفع مادی ندارد و نگفتنش هم ضرر و شری ندارد، بالله العلی العظیم که دوستان دارم، و روی همین دوستی است که می‌خواهم حاصل یک عمر تجارب علمی و عملی ام و عصاره و کپسول کرده آن را در بست در اختیار شما بگذارم، اگر می‌خواهید به امام زمان علیه السلام راه پیدا کنید، اگر می‌خواهید جنبه ولایتان اگر هست قویتر بشود، و اگر نیست پیدا بشود، اگر می‌خواهید بالاخره طوری بشود که در خواب یا بیداری گوشه چشمی به جانب شما متوجه شود، راهش همین است که عرض کردم، آری همه اعمال مستحبی تان را به نیابت از آن حضرت به جا آورید، اگر عیادت از مریض می‌کنید، اگر می‌خواهید به منظور زیارت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیه السلام به قم بروید و... همه اینها را به نیابت از طرف امام عصر علیه السلام انجام بدهید، چنانکه گویا آنحضرت خودشان شما را برای اینکارها به نیابت از طرف خودشان اجیر فرموده اند، چنانکه امام رضا، امام جواد، و امام هادی علیهم السلام به شیعیان خود پول داده و آنها را به نیابت از طرف خودشان برای انجام بعضی از کارهای مستحبی از قبیل مسافرت به کربلا برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، حتی به مکه معظمه برای به جا آوردن اعمال حج مستحبی مأمور می‌کردند، امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمان و چند نفر دیگر که سه نفر بودند فرمود: شما سه نفر امسال به نیابت از طرف من به مکه بروید، این رویه در میان شیعیان سابق معمول بوده، و توجهشان به امام زمانشان بیش از ما بود.

خلاصه آقایان کلیه اعمال خیریه مستحب تان از قبیل زیارت حضرت رضا علیه السلام، زیارت امام حسین علیه السلام، حج مستحبی، عمره مستحبی، همه اینگونه کارها را به نیابت

از امام زمان علیه السلام بجا بیاورید، صدقاتی که می دهید برای سلامتی آن حضرت، و ذریه طاهرینش انجام بدهید، که به موجب روایات و دلایل دیگر حضرت حجه علیه السلام اولاد و احفادی دارند، صدقات مستحبه را به نیابت آن حضرت به فقراء بدهید، سر قبر که می روید اولاً- شبهای جمعه بروید نه روزهای جمعه زیارت قبور مؤمنین در شب های جمعه مستحب است، هنگامی که مؤمن متوفائی را زیارت می کنید به نیابت آقا امام زمان علیه السلام، 11 مرتبه سوره توحید و 7 مرتبه سوره قدر بخوانید و آدابی را که زیارت قبر مؤمن دارد به نیابت حضرت عمل کنید، صله رحم از ارحامتان می کنید به نیابت امام زمان علیه السلام این عمل را انجام بدهید، بالاخر هر عمل مستحبی که می خواهید به جا بیاورد به نیابت از آن حضرت بجا بیاورید، به این ترتیب در میان شما و آن حضرت نوعی همبستگی و پیوند به وجود می آید، خوش به حال کسی که پیوندش با شجره ملکوتی امام زمان علیه السلام بگیرد، به جان عزیز خود امام زمان قسم سر مستسر، و رمز بزرگ همین بود که برایتان فاش کردم و به عرض تان رساندم، حالا اگر مرد میدانی عمل کن.

## 10- ذکر مصیبت:

بس است دیگر، یک عبارتی از خود حضرت معنا کنیم و برویم کربلا، حضرت در رثای جد مظلومش امام حسین علیه السلام می فرماید:

يَا جَدَّاهِ وَسُبَّيْ أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ، وَصُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ (1)

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ \*\*\* يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ

در سال 21 خورشیدی در معیت یک خراسانی از همشهریهای خود همسفر

ص: 81

شده و به زیارت بیت الله الحرام مشرف شدیم، با حمله دارهای کویتی از راه کویت می رفتیم، پس از آنکه به مکه رسیدیم قرار شد به عرفات برویم، آن زمان وسیله نقلیه موتوری خیلی کم بود لذا من و رفیق همسفرم به وسیله شکلف به منی و عرفات رفتیم. شکلف چیزی شبیه کجاوه بود که از چوبهای سخت عربستان به شکل کجاوه ساخته و بالای شتر قرار می دادند، و روی آن دو نفر سوار می کردند، البته به دلیل آنکه حمله دار ما عبدالعزیز کویتی قدری معنون بود زیر شکلفها پلاس و پارچه انداخته بودند که چوبهای شکلف پاهای ما را اذیت نکند، من و رفیقم قالیچه و پتو و بالش همراه داشتیم، قالیچه ها را انداختیم و پتوها را چهار لا کرده و زیر خود انداختیم، هر کدام در یک طرف شکلف نشستیم، آجیل و گز اصفهان و تنقلات دیگر هم همراه داشتیم، شب جمعه از مکه به منی و عرفات حرکت کردیم، و آمدیم به منی، و فردا را هم در عرفات ماندیم، و شب به مزدلفه حرکت کردیم، بالای شتر در حالیکه آنها به سوی مقصد در حرکت بودند با یک حال عجیبی دعای کمیل، و دعای مشلول خواندیم، از عرفات به مشعر الحرام آمدیم، وقتی رسیدیم و خواستیم از مرکبمان پیاده بشویم با اینکه من و رفیقم سنین جوانی را طی می کردیم من دیدم پاهایم به شدت درد می کند، ناچار بر روی زمین دراز کشیدم یکمرتبه چیزی از ذهنم خطور کرد که مرا سخت منقلب کرده و به گریه و ناله انداخت، دستمال به دست گرفته و های های گریستم، رفیقم که وضع را چنین دید، و فهمید که این گریه شب عید و مزدلفه نیست، بلکه یک گریه دیگری است شگفت زده چنین گفت: آقا شیخ چه شده؟ گفتم: چیزی نیست، حالا- ما دعای کمیل و دعای مشلول خواندیم و گریه هم کردیم ولی سنخ این گریه با گریه های دیگر خیلی تفاوت دارد، مرتباً و بدون وقفه همانند زن جوان مرده می گریستم، گفت: آخر علت گریه شما چیست؟ گفتم: هیچ چیز، مطلبی از ذهنم خطور کرده و مرا این چنین

منقلب کرده است که اگر بگویم بدون تردید تو هم همانند من منقلب خواهی شد، گفت: چیه؟ گفتم: اگر نگویم بهتر است، گفت: نه بگو، گفتم: نگاه کن حاجی ما دو نفر جوانیم، سر حال، و سر کیف، آب و غذا هم به اندازه کافی داریم، همراه ما گز و کشمش و آب هم که هست، دو نفری یک مشک کوچک آب با خود حمل می کنیم، بالاخره وسایل راحتی ما نقصی ندارد، دو فرسخ بیشتر راه نیامده ایم که استخوانهای بدن ما این چنین درد می کند، این ماجرا ناگهان مرا به فکر اطفال تشنه و گرسنه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام انداخت که چگونه چهل منزل راه، آن راههای پر زحمت را در حال اسارت طی کردند، روز عاشورا اطفال و عیال ستمدیده امام حسین علیه السلام آب و غذا نخوردند، شب یازدهم هم همین طور، زیرا چیزی نداشتند تا بخورند، و کسی هم به فکر آنها نبود، آنوقت این بچه ها را سوار شتری بی جهاز کردند، و پاهای ضعیفشان به شدت آسیب دیده بود، هنگامی که آنها را از شتر پیاده کردند هیچکدام از آنها رمق راه رفتن نداشتند، و موقعی که از راه رفتن خودداری می کردند با کعب نیزه ها آنها را به قصد کشت زیر کتک می گرفتند، امام سجاد علیه السلام می فرماید: هنگامی که یکی از ماها در راه رفتن کمی کوتاهی می کرد از چپ و راست چندان ضربه خیزران بر سر و صورتشان فرود می آمد که ناگزیر با آن حال زار و نزار بالا جبار سرعت می گرفتند.

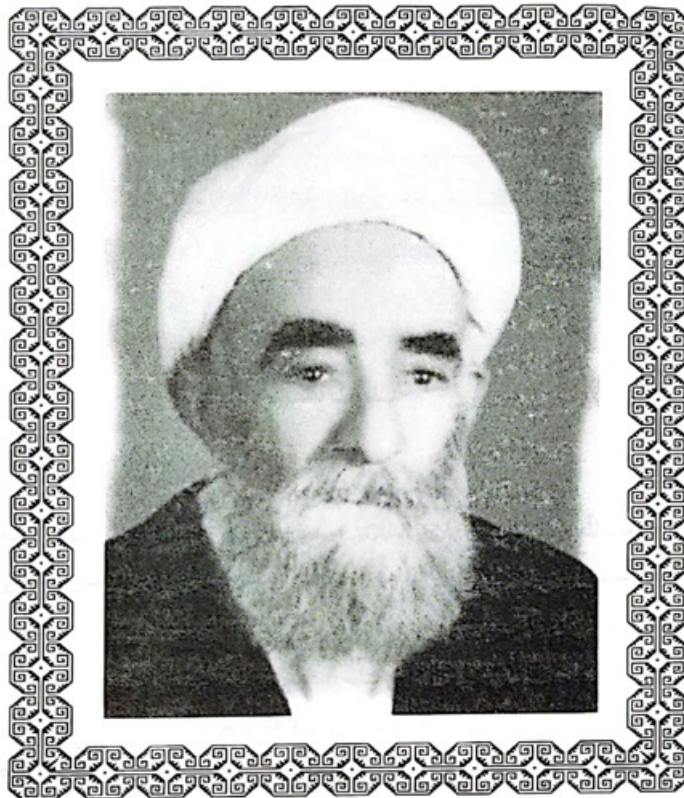
«كَلَّمَا قَصْرْنَا عَنِ الْمَشْيِ ضَرْبُونَا بِالسِّيَامِ».





1- شیخ الخطباء والمحدثین مرحوم حاج شیخ جعفر خندق آبادی قدس سره

تصویر



(از تهران)

ص: 85



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِیْنَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ مِنَ الْاَنِّ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ.

قال الحکیم فی کتابه العظیم:

«قُلْ مَا یَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّیْ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (1)77

«بگو اگر دعاهاى شما نباشد پروردگارم براى شما ارجى قائل نیست».

به اعتقاد کلیه مسلمانان ذات مقدس احدیت غنی است.

«یا اَیُّهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلٰی اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ اِلٰی الْحَمِیْدِ» (2)15

«ای مردم شما همگی محتاج به خدا هستید و خدا از همه شما بی نیاز است».

ص: 87

---

1- / الفرقان: 25.

2- / فاطر: 35.

پس بشر ضعیف تر از همه چیز است چون حاجتش بیشتر است. بنابراین باید همواره و در تمام 24 ساعت در رابطه با خوراک و پوشاک و سکنی و در همه چیز زبانش زبان نیاز، استدعا، و خواهش باشد، برای همین پروردگار متعال می فرماید:

اگر دعاهای شما نبود هرگز مورد لطف من قرار نمی گرفتید، اینکه ما ابرها را بالا می بریم، و باران رحمت بر شما فرو می فرستیم، و اینکه گیاه از زمین می رویانیم، و میوه های رنگارنگ در دسترس شما قرار می دهیم، و وسایل و لوازم زندگی تان را آماده می کنیم همه و همه در اثر دعا است، پس بشر بدون آنکه گرد خستگی به روی خود بنشانند باید دعا کند، یعنی بنده ای هنگامی که دعا می کند و دعایش به هدف استجابت اصابت نمی کند نباید مأیوس شود، بلکه باید دعا کند چندانکه خواسته او مورد اجابت قرار گیرد.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْيَاحِيَ الْمَلِحِينَ».

«پروردگار متعال آنان را که در دعا اصرار می ورزند دوست می دارد».

هر گاه بنده ای به درگاه جلالش دعا می کند پروردگار متعال یا در اثر آن دعاء دعای او را مستجاب می فرماید، و یا از او رفع بلا فرموده و آن دعا را برای روز در ماندگیش ذخیره می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سخن شریف خود دقیقاً نظر بر همین مطلب اساسی دارد آنجا که می فرماید:

«أَذَلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيَدِيرُ أَرْزَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ» (1).

« آیا شما را دلالت نکنم به سلاحی که شما را از شر دشمنانتان محفوظ می دارد و روزی تان را فراوان می کند؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: شب و روز دعا کنید که سلاح مؤمن دعا است».

ص: 88

پس نباید سستی کرد، چیزی که هست آنستکه اگر دعا با آداب خود انجام شود مستجاب می شود، مخصوصاً اگر بنده هنگام دعا دستهایش را بلند کند، و انگشتر عقیق به دست داشته باشد، و همراه 40 مؤمن دسته جمعی دعا کند، و با شکم خالی از حرام دعا کند دعایش زودتر مستجاب می شود، یکی از مهم ترین و مؤثرترین اسباب استجاب دعا توسل است، حضرت رضا علیه السلام به درگاه حق متعال عرض کرد:

«اللَّهُمَّ عَظَّمْتَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

پروردگارا تو حق ما اهل بیت را عظمت بخشیدی، چنان کن که وقتی مردم می خواهند در خانه تو بیانند متوسل به ما شوند، بنابراین بزرگترین و مؤثرترین وسیله استجاب دعا، اهل بیت طاهرین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشند.

پس نظر بر اینکه همه ما محتاجیم، همه ما نیازمندیم، و همه ما استدعا داریم و مجلس هم مجلس شریف است، بدون ریا و خالص است، محضر مؤمنین است، روز آخر هم هست چه بهتر که با قرائت حدیث شریف کساء به خمسه طیبه علیهم السلام توسل پیدا کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ، فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي أَحَدٌ فِي بَدَنِي ضَعْفًا، فَقُلْتُ لَهُ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ، فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ أَيَّتَنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَغَطَّيْنِي بِهِ، فَاتَّيْتُهِ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَغَطَّيْتُهُ بِهِ، وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأْمُو كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا

كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّأْدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشْتَمُّ  
عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ  
يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ  
الْكِسَاءِ، فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّأْدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ  
فُؤَادِي، فَقَالَ لِي يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشْتَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ  
الْكِسَاءِ، فَدَنَى الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ،  
فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشْتَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ  
أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عَلِيُّ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي  
أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لُؤَائِي، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلِيُّ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ  
أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَصَّةَ عَتِي  
قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَلَمَّا

اَكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ، أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي، لَحْمُهُمْ لَحْمِي، وَدَمُهُمْ دَمِي، يُؤْلَمُنِي مَا يُؤْلَمُهُمْ، وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ، وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُدَّكَانَ سَمَوَاتِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً، وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ، هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا، فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذْنْتُ لَكَ، فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ، وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْأَعْلَى يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحَيَّ اللَّهُ، إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذْنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِي نَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ

اصَّ طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَأَسَدٌ تَغْفَرْتُ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَارَزَ شَيْعَتُنَا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصَّ طَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَفَرَّحَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا طَالِبٌ حَاجَهُ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسَدَدْنَا، وَكَذَلِكَ شَيْعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.

به سند صحیح از جابر بن عبدالله انصاری از فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: روزی پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من وارد شد، و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه: و من گفتم: بر تو باد سلام پدر، آنگاه پدرم فرمود: من در بدنم احساس ضعف می کنم، عرض کردم از ضعف تو به خدا پناه می برم، پدرم فرمود: آن کساء یمانی را بیاور و آن را بر بدن من بپوش، کساء یمانی را آورده و آن را به آن حضرت پیچیدم، و آنگاه شروع کردم به تماشای چهره مبارکش که همانند قرص ماه در شب چهاردهم می درخشید، طولی نکشید که پسر من حسن علیه السلام وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر، گفتم بر تو باد سلام ای نور چشمم، و ای میوه دلم، آنگاه عرض کرد: مادر در پیش تو بوی پاکی استشمام می کنم که گویی بوی جدم رسول خدا است، گفتم: آری این جد تو است که در زیر آن کساء آرمیده است، حسن علیه السلام با شنیدن این سخن رو کرد به طرف کساء و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار، یا رسول الله! آیا اجازه می فرمایید در معیت شما در زیر کساء قرار گیرم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر تو باد سلام پسر من ای صاحب حوض من آری به تو اجازه دخول در زیر کساء



می دهم، آنگاه حسن علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در زیر کساء قرار گرفت. سپس ساعتی نگذشت که فرزندم حسین علیه السلام آمده و گفت: سلام بر تو ای مادر! من گفتم: بر تو باد سلام ای نور دو چشمان من، ای میوه دلم! در این هنگام حسین علیه السلام به من گفت: اینجا بوی پاکی به مشام می خورد که گویی بوی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری جد و برادرت در زیر کساء مشغول استراحت اند در این هنگام حسین علیه السلام به کساء نزدیک شده و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای آنکه خدا او را برای ابلاغ رسالتش برگزید آیا به من اجازه می دهید تا با شما به زیر کساء داخل شوم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر تو باد سلام پسر من ای شفاعت کننده امت من آری به تو اجازه دخول می دهم، و حسین علیه السلام در معیت جد و برادرش در زیر کساء داخل شد. در این موقع حضرت ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و فرمود: سلام بر تو ای دخت رسول خدا، و من گفتم: بر تو باد سلام ای ابوالحسن، ای امیر مؤمنان، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فاطمه در پیش تو بوی پاکیزه ای به مشام می خورد که گویا بوی برادر و پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتم: آری این است رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم با دو پسرت در زیر کساء هستند، و آن حضرت به طرف کساء رفته و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آیا اجازه می فرماید با شما داخل در زیر کساء شوم؟ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: بر تو باد سلام ای برادر من، ای وصی و خلیفه من، و ای صاحب پرچم من به تو اجازه دخول می دهم، پس آن حضرت نیز زیر کساء وارد شدند، سپس من به طرف کساء آمده و گفتم: سلام بر تو ای پدر، ای رسول خدا آیا اجازه می فرماید من نیز با شما در زیر کساء باشم؟ فرمود: بر تو باد سلام دختر من ای پاره تن من، به تو نیز اجازه دخول در زیر کساء می دهم، و من نیز در زیر کساء قرار گرفتم، هنگامی که همه مان در زیر کساء اجتماع کردیم پدرم رسول خدا از دو طرف کساء گرفته و با دست راستش اشاره به سوی آسمان کرد و عرض کرد: پروردگارا اینها اهل بیت و خواص من و حامیان من هستند، گوشت آنها

گوشت من، و خون آنها خون من است، هر چیزی که آنها را آزار دهد مرا آزار می دهد، و هر چیزی که آنها را محزون کند مرا محزون می کند، من با هر کسی که با آنان در جنگ است در جنگم، و با هر کسی که با آنان در حال سلم است در حال سلمم، و با هر کسی که با آنان دشمنی کند دشمن و با دوستداران آنها دوستم، آنها از من و من از آنها هستم پس صلوات و برکات و رحمت و مغفرت و رضوان خود را شامل حال من و آنها بگردان و از آنان پلیدی شرک و معصیت و کفر را زایل فرموده و پاک و پاکیزه شان بفرما، در این هنگام پروردگار عزوجل فرمود: ای ملائکه من، ای ساکنان آسمان های من، من آسمانها و زمین و ماه نور افشان و خورشید درخشنده و افلاک چرخان، و دریای جاری و ستارگان شناور را جز بر اساس محبت این پنج نفر که اینک در زیر کساء اجتماع کرده اند نیافریده ام، در این موقع جبرئیل امین گفت: پروردگارا اینها که در زیر کساء هستند چه کسانی هستند؟ خداوند متعال فرمود: آنها اهل بیت نبوت و معدن رسالت اند، آنها فاطمه است و پدرش و فاطمه است و شوهر و دو فرزندش، جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا اجازه میفرمایی بر زمین فرود آمده و با آنها به عنوان ششمین نفر در زیر کساء حضور پیدا کنم؟ پروردگار متعال فرمود: آری به تو اجازه می دهم، و جبرئیل بر زمین فرود آمده و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، خدای علی اعلی برایت سلام رسانده و تو را بر تحیت و احترام اختصاص داده و می فرماید: قسم به عزت و جلال من آسمانها و زمین و ماه نورافشان و خورشید درخشنده و افلاک چرخ زنان و دریای جاری و ستارگان شناور را جز به خاطر شما، و در رابطه با محبت شما نیافریده ام، و به من اجازه فرموده که با شما در زیر کساء باشم، آیا به من اجازه می دهید یا رسول الله؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر تو باد سلام ای امین وحی الهی آری به تو نیز اجازه می دهم، آنگاه جبرئیل با ما داخل در زیر کساء شده و به پدرم گفت: پروردگار متعال برای شما وحی کرده و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيَذِيبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) آنگاه علی علیه السلام به پدرم گفت: یا رسول الله به من خبر بده که اجتماع ما در زیر این کساء چه فضیلتی پیش خدا دارد؟ پیامبر بزرگوار فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید، و برای ادای رسالت الهی نجات دهنده بشر از میان مردم برگزید، این خبر ما در محفلی از محافل روی زمین که در آن جماعتی از شیعیان و دوستان ما حضور داشته باشند ذکر نمی شود جز اینکه رحمت خدا بر آنها نازل می شود و ملائکه آنان را در میان گرفته و تا موقعی که متفرق نشده اند برای آنها طلب آمرزش می کنند، علی علیه السلام گفت: قسم به پروردگار کعبه در این صورت ما و شیعیان ما به سعادت عظیمی می رسیم آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی قسم به خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزیده و برای ادای رسالت او از میان مردم به عنوان نجات دهنده بشریت انتخابم کرد این خبر ما در محفلی از محافل روی زمین که در آن جماعتی از شیعیان و محبان ما که در میان آنها محزونی وجود داشته باشد ذکر نمی شود جز آنکه خدا غصه او را برطرف می کند، و اگر در میان آنها شخص غصه داری وجود داشته باش خدا غصه او را برطرف می کند، و اگر نیامندی در میان آنها باشد خدا حاجت او را برآورده می سازد، در این هنگام علی علیه السلام فرمود: قسم به پروردگار کعبه در این صورت ما و شیعیان ما به سعادت و فوز عظیمی می رسیم.

ص: 95

### 3- سخنی پیرامون حدیث کساء

\*سخنی پیرامون حدیث کساء(1)

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از برکات و جودی حضرت صدیقه کبری علیها السلام حدیث شریف کساء است که در متن آن عصمت و منزلت عظیم خمسه طیبه علیهم السلام مطرح شده و ثابت شده است که در پیشگاه حضرت حق عزیزترین موجودات عالم آفرینش این پنج وجود مقدس بوده و به خاطر محبت آنها جهان آفرینش برپا شده است.

إِلَّا فِي مَحَبَّتِهِ هُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ... إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ.

و در این میان منزلت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به عنوان نقطه مرکزی در کنار پدر و شوهر و فرزندان در پیش خدا اعلام شده، و در پایان حدیث، آثار و برکات ذکر این حدیث در سه جمله بیان شده است که برای دوستان و شیعیان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می تواند مطمئن ترین پناهگاه باشد تا در شدائد و گرفتاریها با تشکیل مجلس حدیث کساء مشکل خود را حل کنند، و اگر حاجتی دارند برای گره گشایی از آن، از این حدیث شریف بهره برده و سکون و آرامشی کسب کنند.

چنانکه در پایان حدیث پس از آنکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام برای جابر بن عبدالله انصاری داستان تجمع پدر و شوهر و فرزندان در زیر کساء یمانی را نقل می کند آنگاه می فرماید: ای جابر!

علی علیه السلام پدرم سؤال کرد: تجمع ما در زیر این کساء چه فضیلتی نزد خدا دارد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته و به رسالت برگزیده هرگاه در محفلی از محافل روی زمین که در آن جمعی از شیعیان و محبان ما حضور داشته و این حدیث را بخوانند رحمت خدا بر آن محفل نازل شده و

ص: 96

---

1- این بحث توسط حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد خندق آبادی دامت توفیقانه تنظیم شده است که با اضافاتی در اینجا درج شد.

فرشتگان خدا آن محفل را زیر پر و بال خود گرفته و برای آنان دعا و طلب آمرزش می کنند تا زمانی که اهل آن مجلس متفرق شوند، و اولین اثر و برکت معنوی جلسه حدیث کساء آن است که هر محب و شیعه گناهکاری که در آن مجلس شرکت کند با شنیدن این حدیث از گناهانش پاک می شود، در این هنگام علی علیه السلام شادمانه فرمودند: به خدا سوگند من خود و شیعیانم رستگار شدیم.

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام بیان دومین اثر محفل حدیث کساء فرمود: یا علی! قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته و به رسالت برگزیده هرگاه جمعی از دوستان و شیعیان ما محفلی تشکیل داده و در آن این حدیث را بخوانند چنانچه مهموم و غصه دار و یا مغموم، غمگین، و افسرده دلی در آن شرکت نماید پروردگار متعال از برکت ذکر این حدیث غم و غصه و اندوه را از دل او برطرف می کند.

3- یا علی اگر چنانچه گرفتار و حاجتمندی در آن محفل شرکت نماید خدا حاجت آن محب و شیعه را برآورده می سازد، وقتی که رشته سخن به اینجا رسید به مولای متقیان آنچنان حالت وجد و شعف دست داد که عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسَعِدْنَا وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَارُوا وَسَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ».

ای رسول خدا، سوگند به خدا و قسم به پروردگار کعبه ما خود و شیعیان ما در دنیا و آخرت سعادت مند شدیم».

از طرف دیگر مطابق روایات معتبر و بی شمار که از طرق امامیه و اهل سنت نقل شده است، رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدا حدیث شریف کساء را بر مبنای آیه شریفه تطهیر بیان فرموده که خدای تبارک و تعالی در آن می فرماید:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

این آیه شریفه دلیل محکم، و بی چون و چرایی است بر عصمت و طهارت خمسه طیبه علیهم السلام، که بر اساس آن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، و علی مرتضی علیه السلام و بقیه اصحاب کساء علیهم السلام هرگز مرتکب معصیت نمی شوند، و دروغ نمی گویند، بنابراین اگر کسی شهادت یکی از خمسه طیبه علیهم السلام را که این آیه شریفه در شأن آنان نازل شده تکذیب کند در واقع با کلام خدا و قرآن مجید از در مخالفت و عناد درآمده و به استناد این حدیث و آیه شریفه تطهیر سردمداران سقیفه، و مدعیان خلافت و غاصبان خلافت و فدک که شهادت حضرت صدیقه کبری علیها السلام و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را در مورد فدک رد کردند منکر عصمت و طهارت اصحاب کساء علیهم السلام شده اند؛ زیرا پروردگار متعال در قرآن مجید صریحاً خبر از پاکی آنان از رجس و پلیدی داده است راستی کسی که مدعی اسلام و ایمان است چگونه می تواند شهادت خدا را رد کند؟! و از همین روی در نتیجه ذکر این حدیث در مجالس دوستان اهل بیت علیهم السلام که سند حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه مظلومه علیها السلام است محکومیت و رسوایی سران سقیفه و غاصبان خلافت و فدک در همه دروازه ها و مقاطع زمانی تاریخ اسلام در میان کلیه نسلها زنده و به طور دائم خط بطلان بر ادعاهای تشکیل دهندگان سقیفه و پیروان آنها کشیده شده است.

با توجه به این معانی و حقایق، و بر اساس این آثار و برکات است که متقدمین مقید بودند مجالس توسل را با این حدیث شریف ختم کنند، و هرگاه ده شب مجلس عزاداری به نام حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و یا به نام حضرت سیدالشهداء علیه السلام برقرار می کردند عادتشان بر این بود که در پایان مجلس، در شب آخر، و ساعت آخر یکی از وعاظ که پیش کسوت جامعه اهل منبر به شمار می رفت، و به عنوان نوکر قدیمی که عمری را با خلوص نیت در خانه اهل بیت علیهم السلام خدمت کرده و محاسنش را در این طریق سپید نموده بود مجلس را با خواندن حدیث کساء

تمام کرده و سفره عزاء اهل بیت علیهم السلام را به همین ترتیب برچینند، در چنین محفلی بود که مستمعین احساس معنویت و نورانیت خاصی می کردند، ولی با کمال تأسف بر اثر نفوذ گروهی روشنفکر نما در مجالس توسل، رفته رفته خواندن حدیث کساء به فراموشی سپرده شده و بدین ترتیب مؤثرترین وسیله و سرمایه بزرگ معنوی را که از برکات وجودی حضرت صدیقه کبری و شفیعۀ روز جزا، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود از دست دادیم، حتی کار به آنجا کشیده شد که یکی از مدرسین حوزه علمیه قم جزوه ای نوشته و در آن از این حدیث شریف به عنوان یک فضیلت ساختگی یاد کرد، در حالیکه دشمنان اهل بیت علیهم السلام و اصحاب سقیفه و پیروان آنها در حق امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام به قدری ستم روا داشته، و چنان فضائل این بزرگواران را سانسور و مورد انکار قرار داده اند که دیگر جایی برای روحانیون شیعه باقی نگذاشته اند.

عالم جلیل القدر و محقق و متتبع والامقام حضرت حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج سید حسن میرجهانی در کتاب «الجبنة العاصمه» می گوید:

روزی بر عالم بزرگوار و محقق عزیز شیخ محمد سماوی مؤلف «ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام» وارد شده و با کسب اجازه از کتابخانه ایشان دیدن کردم، ضمن دیدار و تفحص از کتب آن به نسخه خطی نفیسی برخوردی که از کتاب کشف اللئالی» تألیف علامه صالح بن عبدالوهاب بن العرندس حلی به سند متصل، از شیخ ابراهیم بن حسن ذراق، از شیخ علی بن هلال جزائری از شیخ احمد بن فهد حلی، از شیخ زین الدین علی بن حسن خازن حائری، از شیخ ابو عبدالله محمد بن مکی شهید به طرق متصلش به ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی به طریق خود از جابر بن زید جعفی، از جابر بن عبدالله انصاری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار متعال، قال:

«يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا».

«ای احمد (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) اگر تو نبودى جهان هستی را نمى آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمى آفریدم، و اگر فاطمه نبود هیچکدام از شما دو نفر را نمى آفریدم».

از این حدیث استفاده مى شود که پروردگار متعال در این حدیث خبر مى دهد که مدار آفرینش جهان هستی آفرینش پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، و مدار آفرینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آفرینش علی مرتضی، و مدار آفرینش این دو شخصیت عظیم الشان خلقت حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام است، پس نقطه اولیه و اساس خلقت فاطمه زهرا علیهاالسلام است، که اگر او نبود هیچکدام از موجودات عالم هستی کسوت وجود به خود نمى پوشید.

از جمله «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» که علیت وجود آن دو بزرگوار (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام) بر آفرینش جهان فهمیده مى شود که حق هم همین است، ولی از جمله: «لَوْلَا- فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا» علیت وجود آن حضرت بر آفرینش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام فهمیده نمى شود، زیرا در این صورت بنا بر افضلیت علت از معلولش لازم مى آید که حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام افضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، و این حکم با افضلیت امام از مأمومش و با «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»<sup>(1)</sup> در تضاد است، و اگر کسی خیال کند که حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام از حکم این دو مورد مستثنی بودند سخت اشتباه کرده است زیرا نمى تواند دلیل محکم و قانع کننده ای بر مدعایش ارائه دهد. و اما

ص: 100



جمله: «وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ» هیچ ایرادی به استدلال ما وارد نمی کند زیرا در این جمله می خواهد علیت ولایت بر نبوت و آفرینش جهان را اعلام بدارد که در جای خود صحیح و مطابق روایات زیادی ثابت شده است، پس اینکه ولایت افضل و برتر از نبوت است هیچ تردیدی در صحت آن وجود ندارد، اشتباه نشود ما در اینجا در این صدد. نیستیم که ثابت کنیم امیرالمومنین علیه السلام افضل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند بلکه می گوئیم ولایت برتر از نبوت است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دلیل دارا بودن به هر دو مقام ولایت و نبوت از همه موجودات جهان اعم از امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر موجودات جهان حتی اعم از انبیاء و ملائکه و... برتر و بالاتر است.

اکنون جا دارد کسی پرسد: حالا که جمله «وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» به علیت آفرینش آن بانو بر آفرینش جهان و برترین و افضلیت وی از ماسوی حق دلالت نمی کند پس منظور از آن چیست؟ در مقام جواب از این سؤال می توان گفت: آفرینش صدیقه کبری علیها السلام سبب روشن شدن و ظهور عالم آفرینش و تشکل و تعیین آن همانند حقیقت و ماهیت شیء است حدیثی که علامه مجلسی قدس سره طی سندی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند دلالت بر همین معنی دارد، که می گوید:

«قُلْتُ: لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءُ؟»

فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَ...» (1)

گفتم: چرا فاطمه زهراء علیها السلام نامیده شده؟

فرمود: زیرا پروردگار عالم فاطمه علیها السلام را از نور عظمت خود آفرید، پس هنگامیکه نور آن بانو تابیدن گرفت آسمانها و زمین به نور آن حضرت روشن شدند.

ص: 101

و در روایت دیگری مرفوعاً از سلمان فارسی (رض) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که گفت:

«كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَلَّمَ وَرَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحَّبَ بِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْمَعَادِينَ وَاحِدَهُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِذْنُ أُخْبِرُكَ يَا عَمُّ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيّاً وَلا سَمَاءَ وَلا أَرْضاً وَلا جَنَّةَ وَلا نَاراً وَلا لَوْحاً وَلا قَلَمَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِدُؤِ خَلْقِنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ كَانَتْ نُوراً، ثُمَّ تَكَلَّمَ كَلِمَةً ثَانِيَةً فَكَانَتْ رُوحاً، فَمَزَجَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَاعْتَدَلَ فَخَلَقَنِي وَعَلِيّاً مِنْهُمَا، ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ نُورِ الْعَرْشِ فَأَنَا أَجَلُّ مِنَ الْعَرْشِ، ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ نُورِ السَّمَاوَاتِ، فَعَلَى أَجَلُّ مِنَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ

نُورِ الشَّمْسِ، وَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ نُورِ الْقَمَرِ، فَهُمَا أَجَلُّ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ تَقُولُ فِي تَشِيحِهَا: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ مِنْ أَنْوَارٍ مَا أَكْرَمَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَبْلُوَ الْمَلَائِكَةَ

أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ سَحَاباً مِنْ ظُلْمَةٍ، وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ لا تَنْظُرُ أَوْلَهَا مِنْ آخِرِهَا وَ لا آخِرِهَا مِنْ أَوْلَهَا، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِلَهِنَا وَ سَيِّدِنَا: مُنْذُ خَلَقْنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا نَحْنُ فِيهِ، فَتَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَنْوَارِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ عَنَّا، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَفْعَلَنَّ نُورُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَوْمَئِذٍ كَالْقِنْدِيلِ وَ عَلَّقَهُ فِي قُرْطِ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ السُّبُّوحُ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ...» (1)

سلمان می گوید:

روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بودم که عباس بن عبدالمطلب وارد شده و سلام کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جواب سلام او را فرموده و در کنار خود جا برایش باز فرمود آنگاه عباس خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد:

ص: 102

یا رسول الله به چه دلیل خدا علی بن ابی طالب علیه السلام را بر ما اهل بیت برتری داده، در حالیکه اصل و ریشه او و ما یکی است؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عمو الان دلیلش را برایت روشن می کنم. پروردگار متعال من و علی بن ابی طالب را هنگامی که نه از آسمانها و نه از زمین خبری بود، و نه بهشت و نه جهنم آفریده شده بود، و نه لوح و نه قلم به وجود آمده بود آفرید، وقتی اراده فرمود شروع به آفرینش ما بکند به کلمه ای تکلم فرمود که از آن نوری به وجود آمد، سپس به کلمه دیگری تکلم فرمود که از آن روح به وجود آمد، آنگاه آن دو را با هم ممزوج فرمود تا با هم ترکیب شدند. آنگاه من و علی را از آن آفرید، سپس از نور من نور عرش را آفرید، پس من بر عرش برتری دارم، و از نور علی آسمانها را آفرید، پس علی برتر از آسمانها است، و از نور حسن نور خورشید، و از نور حسین نور ماه را آفرید، پس حسن و حسین، از خورشید و ماه برترند. در آن زمان ملائکه مشغول به تسبیح باری تعالی بودند و در تسبیح شان می گفتند:

پروردگار متعال از انواری که پیش او از احترام و عظمت بی نهایتی برخوردارند پاک و مقدس است، پس موقعی که پروردگار عالم اراده فرمود ملائکه را بیازماید برای آنها پرده ای از ظلمت فرو فرستاد این پرده ظلمت چنان وسیع بود که آنها از اول آن آخرش را و از آخرش اول آن را نمی توانستند ببینند، چون چنین شد ملائکه به درگاه خداوند متعال نالیده و گفتند:

پروردگارا! ای معبود ما از زمانی که آفریده شده ایم چنین حالی را ندیده ایم، به حق و حرمت این نورها از تو مسألت داریم که این ظلمت را از ما برطرف فرمایی، و خدای عزوجل فرمود:

قسم به عزت و جلالم خواسته شما را اجابت می کنم، آنگاه نور فاطمه علیها السلام را آفرید و آن را همانند چراغی همچون گوشواره ای از عرش برین آویخت، پس از تشعشعات آن نور پاک آسمانها و زمین روشن شد، به همین دلیل (آن حضرت) فاطمه زهرا نامیده شده است.

آنچه از مجموع این روایات استفاده می شود آن است که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علت پیدایش و ما به التحقق جهان هستی است، و ولایت علت ارسال رسل

و نبوت است چنانکه در ذیل آیه شریفه «وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...» احادیثی دال بر ادعای ما رسیده که اینک ذیلاً موردی از آن را ارائه می دهیم.

الحافظ ابوالشجاع ابن شیرویه الدیلمی فی کتاب الفردوس ج 5، ص 414، ح 8593، قال:

«قال صلى الله عليه وآله وسلم: يا عبدالله أتاني آت فقال: يا محمد «سَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...» (1)45 عَلِيٌّ مَا بُعِثُوا؟ قُلْتُ: عَلِيٌّ مَا بُعِثُوا؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَلَا يَتِيكَ وَلَا يَهْ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ: (2)

«یا عبدالله ملکی پیش من آمد و گفت: یا محمد از پیامبرانی که پیش از تو برانگیخته ایم بپرس که برای ابلاغ چه چیزی برانگیخته شده اند؟ گفتم: برای ابلاغ چه چیزی برانگیخته شده اند؟ گفت: برای ابلاغ ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.»

و وجود مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مابه التمايز و ما به التحقق موجودات عالم است. به طور خلاصه، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم علت و ما به التحقق موجودات جهان،

ص: 104

1- / الزخرف: 43.

2- این حدیث را در منابع زیر نیز می توان پیدا کرد: 1- حافظ حسکانی در «شواهد التنزیل»، ج 2، ص 222، ح 855-858-2 ابن تیمیه حرانی در «منهاج السنه»، ج 4، ص 45. 3- حافظ حاکم ابو عبدالله نیشابوری در «معرفه علوم الحدیث»، ص 96. 4- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 312، ح 312. 5- حافظ ابن عساکر دمشقی در «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 97، ح 602-6 حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 75. 7- حافظ ابن منظور در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 360. 8- نیشابوری قمی در «غرائب القرآن» مطبوع در حواشی «جامع البیان»، ج 25، ص 67-9 حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 1، ص

و امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان مظهر ولایت مابیه التحقق نبوت و ارسال رسل، و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مابیه التمايز موجودات عالم است.

روزی در مشهد، در حسینیه آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالله شیرازی قدس سره به منظور شرکت در مجلس توسل حضور پیدا کردم، پس از پایان مجلس جمعی از فضلا و علمای مشهد این حدیث را مطرح کرده و عموماً سراغ سند آن را می گرفتند، عده ای از آنها با نظر تردید و احياناً بعضی با نظر انکار این حدیث را روایت می کردند تا جائیکه برای خود من هم ایجاد شک و شبهه شد، اما وقتی که سند حدیث را در کتاب مرحوم آیه الله میرجهانی قدس سره دیدم خدا را شکر کردم که بحمدالله در رابطه با این حدیث که بزرگترین فضیلت برای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام محسوب می شود برای من رفع شک و شبهه شد.

2- العلامه المجلسی (ره) بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَهَرَ فَاطِمَةَ رُبْعَ الدُّنْيَا، فَرُبُعَهَا لَهَا، وَأَمَهَرَهَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ، وَتُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ، وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى، وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى. (1)

«علامه مجلسی طی سندی از ابو بصیر، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

پروردگار متعال یک چهارم دنیا برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مهریه قرار داد، پس یک چهارم دنیا از آن ایشان است، و همچنین بهشت و جهنم را برای آن بانوی دو جهان مهریه قرار داد که دشمنانش را در آتش و دوستانش را در بهشت و نعیم وارد می کند، آن حضرت صدیقه کبری است و بر اساس شناخت و معرفت او قرون گذشته سپری شده است».

ص: 105

قرون اولیه (قرون گذشته) همان دوران نبوت انبیا سلف است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

همه ادیان و پیامبران خدا بر مدار معرفت و محبت آن حضرت حرکت کرده اند. (1) بنابراین همه برکات، و همه انوار هدایت، و همه خیرات سرمنشأش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام است، او أم الانوار، ام البرکات، و أم الخیرات است.

«أم» در لغت به معنای اساس و ریشه به کار رفته است که اگر عالم از برکات اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بهره می برد همه از برکات وجودی آن سیده زنان بهشت است، اگر عاشورا هست، حسین هست، و اگر امروز حضرت مهدی علیه السلام ولی عصر، و حجه و ولی خدا است همه از آن مادر با برکت ریشه گرفته است که ام الحسین است، مهدی هم مهدی فاطمه است، و آنچه در تفسیر حدیث کساء گفته شد از حدیث زیر استفاده می شود:

الحافظ الحموینی باسناده عن الحسین بن علی علیه السلام [قال: ] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَاطِمَةُ بَهْجَةُ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَبَعْلَاهَا

ص: 106

1- در جهان آفرینش دو دایره بزرگترین و مقدمترین آنها به شمار می روند، یکی دایره نبوت و دیگری دایره امامت و ولایت است که مهمترین مظاهر آن خمسه طیبه علیهم السلام است، از سپیده دم آفرینش تا پایان آن همه رسولان، انبیاء، همه اوصیاء و اولیاء در شدائد و گرفتاریهای خود به این پنج تن نور پاک دست توسل دراز می کنند، در این دو دایره نقطه مرکزی حضرت زهرا علیها السلام معرفی شده است. اما در دایره نبوت (عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتْ الْقُرُونُ الْأُولَى) حتی در مورد پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صدیقه کبری به عنوان ام ابیها شناخته شده، و در دایره امامت و ولایت ام الائمه توصیف شده است، و در جمع خمسه طیبه طبق حدیث جابر بن عبدالله انصاری که به حدیث کساء معروف است در فرازی از آن پروردگار متعال هنگامی که در جواب جبرئیل امین به معرفی این پنج تن می پردازد نمی فرماید: محمد است و علی و فاطمه و حسن و حسین، بلکه به نام مبارک حضرت صدیقه کبری آغاز فرموده و می گوید: هم اهل بیت النبوه و معدن الرساله، هم فاطمه و ابوها، و بعلها و بنوها، آنان فاطمه است و پدرش، فاطمه است و شوهرش، و فاطمه است و دو فرزندش.

نُورٌ بَصْرِيٍّ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ مِنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى (1)

«فاطمه مایه سرور و شادی قلب من، و شوهرش نور چشم من، و دو فرزندش میوه دل من و امامان از نسل او امین خدا در روی زمین، و ریسمان محکم هدایت در بین خدا و خلق او هستند، که هر کس بدان چنگ زند نجات می یابد، و هر کس از آن روی گرداند هلاک می شود» (2).

ص: 107

1- بحار، ج 23، ص 110، ح 16 و ص 142، ح 95.

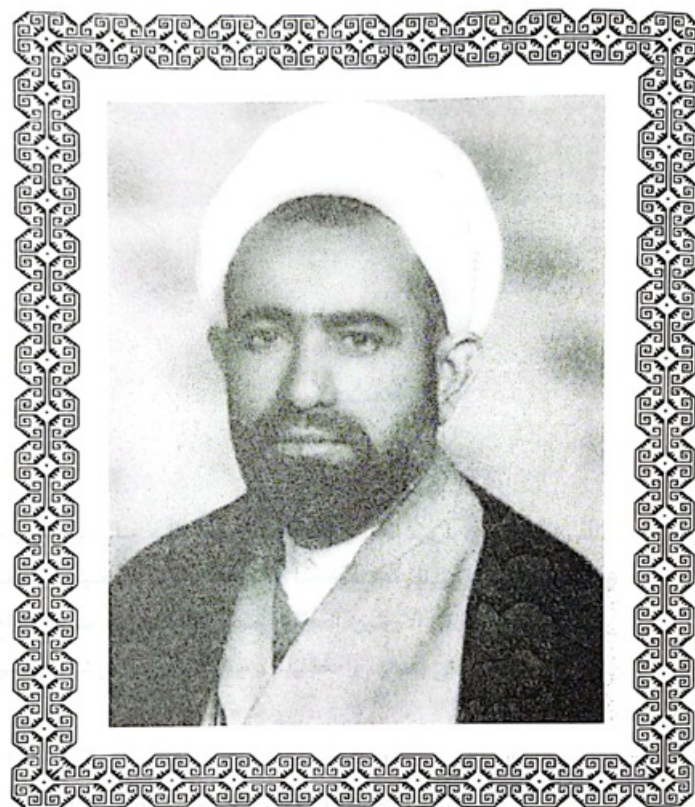
2- با توجه به اینکه حدیث شریف کساء جلال و عظمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را این چنین توصیف می کند اگر کسی بخواهد آن بانوی دو جهان را بشناسد می بایستی در این حدیث غور و تأمل بکند تا بفهمد فاطمه کیست، او همان است که پروردگار متعال در باره او می فرماید: هُمُ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بُنُوهَا، این همان حقیقتی است که خداوند احدیت در روایت معتبر و مستند کشف النالی درباره آن می فرماید: وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ. همین جا است که این سنوال پیش می آید که مدرس حوزه علمیه قم که قلم به دست می گیرد و جزوه ای نوشته و در آن فضیلت آن بانورا که در صحت آن کوچکترین تردیدی وجود ندارد جعلی و ساختگی قلمداد می کند، و سند حدیث کساء را زیر سنوال می برد و در اعتبار آن خدشه وارد می کند آیا ناسپاسی نمی کند؟! مدرسی که از وجوه اهل بیت علیهم السلام، از خمس و از حق اختصاصی امام زمان علیه السلام امرار معاش می کند به جای دفاع از مظلومیت فاطمه زهرا علیها السلام بزرگترین فضیلت آن حضرت را انکار می کند، و با قلم پریشان خود دردی بر دردهای دیگر آن مظلومه ستمدیده می افزاید، چه جوابی برای دادگاه عدل الهی تدارک دیده است. علت غائی این کون و مکان دانی کیست\*\*\* نقطه دایره عز و شرف دانی کیست روح پنهان شده در جسم جهان دانی کیست\*\*\* فاطمه مظهر اجلال خدا جل جلال لها جلال لیس فوق جلالها\*\*\* إلا جلال الله جل جلاله لها نوال لیس فوق نوالها\*\*\* إلا نوال الله عم نواله او را جلالی است که بالاتر از جلال او به جز جلال خداوند جل جلاله وجود ندارد او را عطا و بخششی است که بالاتر از عطای او جز عطایای بی انتهای خدا که بر سر تاسر جهان هستی گسترده شده است وجود ندارد.





1- حجه الاسلام والمسلمين مرحوم حاج شيخ خندق آبادي قدس سره

تصوير



(از تهران)

ص: 109



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، بَارِئِ الْخَلَائِقِ اَجْمَعِیْنَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ مِنَ الْاَنِّ اِلَى یَوْمِ الدِّیْنِ.

وبعد فقد قال الحكيم في كتابه الكريم:

«وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا، لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (1)

و اینکه اگر آنها (انس و جن) در راه (ایمان) استقامت ورزند با آب فراوان سیرابشان می کنیم، هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد.

ص: 111

### 3- بزرگترین نعمت الهی:

بزرگترین نعمت الهی ولایت علی بن ابیطالب علیهما السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است که طبق روایات معتبر در میان انبیاء سلف و کتب آسمانی مطرح شده و یکی از اصول اولیه در ادیان آسمانی اعلام نبوت پیامبر خاتم، و ولایت وصی او علی علیه السلام می باشد.

### 4- پیامبران و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَانِي الْمَلِكُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ سَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا عَلَى مَا بَعَثُوا؟ قُلْتَ عَلَى مَا بَعَثُوا؟ قَالَ: عَلَى وَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

يا عبدالله ملكي پيش آمد و گفت: ای محمد! از پیامبرانی که پيش از تو ارسال داشتيم پيرس برای چه مبعوث شده اند؟ گفتم: برای چه مبعوث شده اند؟ گفت: برای ابلاغ ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام مبعوث شده اند.

و در حدیث دیگری از امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده :

«وَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مَكْتُوبٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَنْ

ص: 112

---

1- «المناقب الخوارزمي»، فصل 19، ص 246. ونيز: ا- حاكم حسكاني در «شواهد التنزيل»، ج 2، ص 222، ح 855 - 856. حافظ ابن شيرويه ديلمي در «الفردوس بماثور الخطاب» ج 5، ص 414 - 3 ابن تيميه حراني در «منهاج السنه» ج 4، ص 45. و...

يُبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا بُنِبُوهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَلَايَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»(1)

«در تمامی کتب انبیاء ولایت علی مرتضی علیه السلام نوشته شده و هیچ پیغمبری به مقام نبوت نرسیده مگر آنکه اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علیه السلام نموده است.»

## 5- عظمت نعمت ولایت:

در عظمت نعمت ولایت همین بس که به صورت کلی از بزرگترین فرائض الهی ابلاغ شده و قبولی هر فریضه ای بستگی به قبولی آن دارد زیرا پروردگار متعال در معراج بیش از هر فریضه ای در این مورد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توصیه فرموده است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عُرِجَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ مِائَةً وَعِشْرِينَ مَرَّةً وَمَا مِنْ مَرَّةٍ إِلَّا وَقَدَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا النَّبِيُّ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ وَالْأئِمَّةِ أَكْثَرَ مِمَّا أُوصَاهُ مِنْ سَائِرِ الْفَرَائِضِ. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یکصد و بیست بار به آسمانها عروج دادند و در هر بار پروردگار متعال پیامبر خود را بیش از هر فریضه ای به ولایت علی و ائمه طاهرين عليهم السلام وصیت فرمود.»

از آنجا که بزرگترین نعمت خدا نسبت به مؤمنین ولایت مولای متقیان علی علیه السلام است در ذیل آیه شریفه: «ثُمَّ لَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»(3)

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

ص: 113

1- بصائر الدرجات، جزء 3، باب 8 ص 72، کافی، ج 1، ص 437، ح 6.

2- بحار، ج 18، ص 387 و ج 22، ص 69 - خصال، ج 2، ص 600 - صراط المستقیم، ج 2، ص 40 - منتخب التواریخ، ص 44.

3- 8/تکاش: 102.

روزی در مجلسی که ابوحنیفه نیز حضور داشت آن حضرت خطاب به وی فرمود: تو «النعیم» را به غذا و آب خنک در روز گرم تفسیر کرده ای؟

عرض کرد: آری یابن رسول الله!

امام فرمود:

ابوحنیفه! اگر کسی تو را دعوت کند و با آب و غذا از تو پذیرایی کند، سپس بر تو منت بگذارد چه نسبتی به او می دهی؟

عرض کرد: نسبت بخل به او می دهم.

حضرت فرمود:

پس با این حساب به گمان تو خدا در مقابل مأكولات و مشروباتی که به بندگانش

عنایت فرموده در روز قیامت سؤال خواهد کرد بخیل است؟

ابوحنیفه پرسید: پس تفسیر «النعیم» چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مراد ولایت و محبت ما اهل بیت پیغمبر است، این است پیام انبیاء و رسولان سلف، این است هدیه همه صحف آسمانی و خداوند با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دین خود را کامل و نعمت دین را برای مردم به اتمام رسانید و با ولایت آن حضرت تلاش و کوشش 23 ساله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر ثمر رسانید، که اگر اعلام امامت و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نبود کلیه زحمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هدر رفته بود.

## 6- بستگی قبولی اعمال به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام:

نماز و روزه و حج و جهاد بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روح ندارد، پوست بدون مغز است، عبادتی که مهر ولایت مولا را نداشته باشد نزد خدا ارزش و ثوابی ندارد، با این حدیث می توان به نقش اصلی و اساسی اصل ولایت پی برد.

ص: 114

عن زیدبن علی، عن اَبیه، عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا علي لو أن عبداً عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقهُ في سبيل الله، ومد في عمره حتى حج ألف عام على قدميه، ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوماً، ثم لم يوالك يا علي، لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها. (1)

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«يا علي اگر کسی مطابق عمر نوح عبادت کند، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق نماید، و هزار سال زندگی کند و در هر سال با پای پیاده به حج خانه خدا مشرف شود، و بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود، اما ولایت تو را در دل نداشته باشد، بوی بهشت را به مشامش نمی رسد و نمی تواند در آن داخل شود.»

یعنی اسلام بدون امیرالمؤمنین علیه السلام، اسلام بدون غدیر، اسلام بدون زهراى مرضیه علیه السلام، اسلام بدون حسین علیه السلام و عاشورا، اسلام بدون امامت و ولایت، اسلام منهای امام باقر و امام صادق علیه السلام، اسلام منهای حضرت ولی عصر علیه السلام، و بالاخره

ص: 115

---

1- «تاریخ بغداد» ج 4، ص 410. و نیز: 1 - حافظ ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمآثور الخطاب»، ج 3، ص 364. 2- حافظ موفق ابن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 68 ح 67 و 40-3 خوارزمی ایضا در «مقتل الحسین»، ج 1، ص 37-4 حافظ ابن عساکر دمشقی در «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 1، ص 144، ح 179، و ج 2، ص 243، ح 760. 5- الشجری در «الأمالی الخمیسیه»، ج 1، ص 134. 6- آقا سید علی همدانی در «موده القربی» مطبوع در ضمن «ینایع الموده»، ص 252. 7- فقیر عینی در «مناقب سیدنا علی، ص 63-8 حافظ ذهبی در «میزان الاعتدال»، ج 3، ص 597 و...

اسلام منهای اهل بیت علیهم السلام اسلامی است که زائیده جریانات ستمکارانه سقیفه بوده و ساخته و پرداخته دستهای آغشته به خون خاندان اموی و دار و دسته یزید و اسلام هارونی، اسلام وهابی، و اسلام ناصبیان است.

تنها آنچه موجب سعادت و نجات مؤمن است و آثار و برکاتی هم در دنیا و هم در آخرت دارد همین اصل نورانی ولایت است و بس، اگر کسی در این مسیر پایدار و ثابت قدم بماند و استقامت در خط اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشته باشد از سرچشمه وحی، از آب حیات علوم و معارف ائمه معصومین علیهم السلام سیرابش می کنند، و از شعله محبت و ولایت دل و جانش را مشتعل می سازند، همانگونه که پروردگار متعال در قرآن مجید در سوره جن می فرماید:

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا».

«اگر در این مسیر و در این راه استقامت داشته باشید شما را از آبی گوارا سیراب می کنیم.»

«لِنُفْتِنَهُمْ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا»

«به این راه و روش امتحان می شوید، چنانچه کسی از این راه انحراف پیدا کند به عذاب دردناکی دچارش می سازیم که شعله های فروزانش سر به آسمان می ساید»

## 7- طریقت همان ولایت است:

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالطَّرِيقَةُ هِيَ وَلايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (1)

ص: 116

---

1- تفسیر البرهان، سوره جن، ج 4، ص 392 - تأویل الآيات، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ج 1، ص 214



امام باقر علیه السلام فرمود:

طریقه (موجود در آیه شریفه) فقط ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه معصومین پس از آن حضرت است.

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَيَّ الطَّرِيقَةَ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَذْفَنَاهُمْ عِلْمًا كَثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1)

محمد بن مسلم از برید عجلی روایت می کند که گفت :

از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه: وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا... لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا پرسیدم، در جواب من فرمودند:

یعنی به آنان علم فراوانی می چشانیم، علمی که از امامان پاک علیهم السلام فرا می گیرند.

و فی حدیث عن الباقر علیه السلام قال: لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمُ الْإِيمَانَ، وَالطَّرِيقَةَ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ وَالْأَوْصِيَاءِ.

و در حدیثی که از امام باقر علیه السلام روایت شده حضرت در تفسیر آیه شریفه می فرماید:

اینکه خداوند می فرماید «قلب و دل مؤمنین را از ایمان کامل سیراب می کنیم، (یعنی) مؤمنینی که در طریقه ولای علی مرتضی و امامان پس از او پایدار مانده اند.»

## 8- نمره و محصول استقامت در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام:

نمره و محصول استقامت در ولایت، افرادی همچون کمیل بن زیاد نخعی، مالک اشتر، میثم تمار، بلال حبشی، سلمان و مقداد، ابوبصیر، محمد بن مسلم می باشند.

ص: 117

---

1- تفسیر البرهان، سور، جن، ج 4، ص 393- بحار، ج 24، ص 29.

کسانی که بر اثر استقامت در مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام به مقامات بلندی رسیده، و مزه محبت علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهما السلام را چشیده اند و در این راه جان خود را فدا کرده اند.

حییب بن مظاهر، و وهب، مسلم بن عوسجه، مسلم بن عقیل، و دیگر باران با وفا هستند که همچون پروانه ای گرداگرد شمع وجود امامت و ولایت سوخته و راه و روش تشیع و ولایت را بر مدعیان ولایت آموزش دادند.

اینها و بزرگانی همچون مالک اشترها و کمیل ها، و بلال ها، میثم تمارها، حبیها، زهیرها، و بریرها هستند که در این راه از سر و جان گذشتند و آرزو داشتند که ای کاش هزاران جان داشتند و آن را در طبق اخلاص گذاشته و همه را به یکباره در راه ولایت حجه خدا، زیر قدم آن مولا نثار می نمودند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي. (1)

هدف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این سخن آن است که: حکمت، بصیرت و معرفت در پرتو محبت اهل بیت من به شما داده می شود.

## 9- آثار و برکات ولایت :

یکی از فقهاء عالیقدر مقدس اردبیلی قدس سره را که سرآمد همگان است، پس از مرگش با چهره ای نیکو و نورانی در خواب دید که پس از زیارت مرقد مطهر امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام از حرم مقدس آن حضرت بیرون می آید، از او پرسید:

ص: 118

چه عملی تو را بدین مرتبه و مقام رسانیده است؟ بگو من هم بدان عمل مداومت نمایم.

مرحوم مقدس در جواب وی چنین گفت:

ای شیخ کلیه اعمالی که تو از من مشاهده کرده ای بازارش کساد است، و تنها محبت صاحب این قبر (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) به حال من مفید افتاده و مرا به مقامی که می بینی ارتقاء داده است. (1)

ابن عباس، سلمان فارسی قدس سره را در حالیکه حله و حلقه گرانها بر تن و تاجی از یاقوت بر سر داشت در خواب دید، و پرسید:

«بِمَ نِلْتَ بِمَا نِلْتَ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نِلْتَ ذَلِكَ إِلَّا بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (2)

به چه عمل و کرداری رسیدی به آنچه رسیدی؟ گفت: به خدا سوگند نرسیدم به آن مگر به واسطه دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام»

### 10- گوشه ای از مقامات میثم رحمه الله:

مورخین در شرح حال میثم تمار رحمه الله نوشته اند که او غلام زنی از بنی اسد بود، امیرالمؤمنین علیه السلام او را از آن زن خریده و در راه خدا آزادش فرمود، امام علیه السلام نام او را پرسید و او در جواب گفت:

نام من سالم است.

حضرت فرمود:

ص: 119

---

1- «دارالسلام» نوری، ج 4، ص 4.

2- «وسيله العباد»، ملا حبيب الله، ص 115.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود:

نام اصلی تو میثم است.

عرض کرد درست است.

حضرت فرمود:

همین اسم را داشته باش.

او بر اثر استعداد قابل تحسینش به مقامات عالیه ای رسیده، و صاحب سر، و آگاه به علوم و حقایق شده بود. تا جایی که ابوخالد تمار گفت:

روز جمعه ای با میثم در یک کشتی نشسته بودیم که باد تند و سهمناکی وزیدن گرفت، میثم بیرون آمده و نگاهی به اطراف انداخته و گفت: کشتی را محکم ببندید که باد بسیار تندی است، هم اینک معاویه هلاک شد.

ابوخالد میگوید:

چند روزی از این ماجرا گذشت، جمعه بعد پیکی از شام رسیده و گفت: معاویه از دنیا رفت، هنگامی که از تاریخ مرگ وی سؤال شد، روز جمعه گذشته درست همان روز طوفان دریا را روز وفات معاویه اعلام کرد.

### 11- ثبات قدم میثم در راه ولایت:

میثم همواره و شب و روز ملازم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، امام علیه السلام روزها نزد میثم آمده و با او به گفتگو می پرداخت، روزی در وسط گفت و شنود خطاب به او فرمود:

آیا تو را بشارت بدهم؟

عرض کرد: آری ای مولای من،

حضرت فرمود:

ص: 120

در ساعات آخر عمرت تو را بدار می زنند،

عرض کرد سرور من آیا در آن هنگام من بر فطرت اسلام و در ایمان خود ثابت قدم خواهم بود؟

فرمود: آری.

آنگاه فرمود:

ای میثم هنگامی که عبید الله بن زیاد تو را به اظهار بیزاری از من بخواند چگونه خواهی بود؟

عرض کرد:

بخدا سوگند من هرگز از شما و ولایت شما تبری نخواهم جست.

فرمود اگر خودداری کنی تو را دار می زنند.

گفت: صبر می کنم.

امام علیه السلام فرمود:

اگر شکبیا و بر این قول ثابت قدم باشی در روز قیامت در درجه من خواهی بود. آنگاه امام علیه السلام فرمود: پس از من ترا دستگیر کرده و بر دار می زنند، بر بالای دار به وسیله حربهای جراحی بر بدنت وارد می کنند که در روز سوم خون از بینی ات سرازیر شده و محاسنت را خضاب می کند، پس در انتظار چنین روزی باش، روزی که ترا در کنار خانه عمرو بن حریث دار می زنند، تو و همراهانت که در آن روز کشته می شوید ده نفر خواهید بود و چوبه دار تو از همه آنها کوتاهتر خواهد بود.

امام علیه السلام میثم را قبلا با خود به نخلستان برده و درختی را که او بر آن به دار زده شد به وی نشان داده بود.

ص: 121

شهادت میثم در راه ولایت :

پس از آن میثم روزها معمولاً کنار آن درخت آمده و در زیر آن به خواندن نماز مشغول می شد و می گفت:

چه نخل مبارکی هستی تو. و همواره با آن درخت مانوس بود تا روزی دید نخل را قطع کرده و شاخه های آن را بریده اند، در همین روزها در برخوردی با عمرو بن حریث به وی گفت:

در آینده نزدیک با تو همسایه خواهم شد، امیدوارم حرمت همسایه ات را خوب رعایت کنی.

عمرو که منظور او را نمی فهمید از او پرسید:

آیا در نظر داری خانه ابن مسعود و یا منزل ابن حکیم را که در همسایگی من هستند را خریداری کنی؟

روزها بدین منوال سپری شد تا روزی دید که به دستور عبیدالله، میثم را دستگیر کرده و به دارالاماره آوردند، عبیدالله پس از اهانت به میثم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام او را تهدید به مرگ کرد.

میثم به وی گفت:

بخدا من هم اکنون نقطه ای را که مرا در آن به دار می زنی می شناسم من اولین کسی هستم که در راه اسلام و به دلیل حمایت از ولایت اهل بیت پیامبر بزرگوار اسلام انجام بر دهندش می زنند.

عبیدالله دستور داد او را به زندان انداختند، ولی او در زندان مختار را دیده و به وی مژده آزادی از چنگال ابن مرجانه را داده و گفت:

تو بدست عبیدالله کشته نخواهی شد. طولی نکشید که مختار همانگونه که میثم اطلاع داده بود از چنگ ابن زیاد رها شد، و این موضوع بر محبوبیت میثم افزوده، و

ص: 122

داستان آزادی مختار، و پیشگویی میثم از آن روز بر سر زبانها افتاد.

عبیدالله با شنیدن این موضوع آتش خشمش بر میثم شعله ور شده و دستور داد او را در نزدیکی خانه عمرو بن حرث بر همان نخل دار زند، عمرو بن حرث هنگامی که میثم را بر سر دار دید تازه به خود آمده و به کنیزان خود دستور داد زیر آن درخت را آب پاشیده و جارو کنند، و عود روشن کنند، دوستان اهل بیت علیهم السلام تا سه روز میثم را در حالیکه بر آن درخت بسته شده بود در میان می گرفتند، و او در بیان فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام داد سخن می داد.

عبیدالله از شنیدن این خبر به خشم آمده و دستور داد لجام بر دهنش زنند، تا اینکه سرانجام پیکر پاکش را آماج طعنه های نیزه کردند و همان طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده بود خون از دماغش سرازیر شده و محاسنش را رنگین ساخت، و شبانگاه جماعتی از خرما فروشان کوفه با استفاده از تاریکی شب او را از چوبه دار پایین آورده و پس از تغسیل و تکفین در داخل نهری که متعلق به بنی مراد بود دفن کردند. (1)

## 12- ذکر مصیبت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ ذَاتِ الْأَحْزَانِ الطَّوِيلَةِ، الْمَجْهُولِ قَدْرًا وَالْمَخْفِيَةِ قَبْرًا يَا وَجِيهَةَ عِنْدَ اللّٰهِ شَفَعِي لَنَا عِنْدَ اللّٰهِ.

«سلام بر تو ای صدیق شهنیده، ای که غمهای طولانی و دردناک سرتاسر زندگی را فرا گرفته و در آرامگاهی که جای آن بر احدی معلوم نیست روی از جهان بر تافتی، ای بانویی که دارای عظمت و آبروی عظیمی پیش خدا هستی در پیشگاه پروردگارت از ما شفاعت بفرما.»

ص: 123

این تنها میثم تمار نبود که جان و مال و خون خود را در طبق اخلاص گذاشته و در راه دفاع از حریم ولایت بزرگ شخصیت اولیاء الله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نثار می کرد، بلکه شخصیت های بزرگ زیادی همانند حجر بن عدی، عمرو بن حمق، رشید هجری، هانی بن عروه و سربازان فداکار عاشورا همین شیوه را در پیش گرفتند اینها همه و هزاران شهید راه حق از روش صدیقه طاهره علیها السلام دنباله روی می کردند که در حمایت از مظلومیت مولای متقیان و در دفاع از غربت آن حضرت همواره در مقابل دشمنان قسم خورده وی مقاومت فرموده و در کوتاه زمانی چنان رنجور شد و چندان زجر کشید که سرانجام با صورتی نیلی و پهلوی شکسته و در اوج مظلومیت جانش را در راه دفاع از ولایت آن امام مظلوم فدا کرد.

قال الصادق عليه السلام: مَا تَبَّأ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَ تَفْضِيلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشده مگر بر این اساس که حق ما را بشناسد و ما را بر دیگران برتری بدهد.

وَ مَوْلَاتِنَا الصِّدِّيقَةِ الطَّاهِرَةِ مَا تَوَقَّعْتَ فِي وَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْدُ عَاشِرَتِهِ كَمَا قَالَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا : اِنَّ كُنْتُ فِي خَيْرٍ فَأَنَا فِي خَيْرٍ ، وَاِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ فَأَنَا فِي شَرٍّ حِينَ أَخَذُوهُ بِبَيْعَتِهِ (2).

و مولای ما صدیقه طاهره از روزی که با امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی مشترکشان را آغاز کردند لحظه ای در حقانیت و ولایت آن حضرت تردیدی به خود راه

ص: 124

1- «بحار الانوار»، ج 18، ص 299 وج 26، ص 304. کنزالفوائد، الکرآجکی، ص 260-256 «مجمع النورین»، مرندي، ص 13.

2- زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، عماد زاده، ص 198



نداده است چنانکه هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر زیر فشار گذاشتند فرمود:

من شریک سرنوشت تو بوده و در خوشیها و ناخوشیها با ایمانی راسخ در کنارت خواهم ماند.

و هنگامی که امام مظلوم را با سر و پای برهنه برای بیعت به طرف مسجد می کشیدند با تن خسته، پهلوی آزرده از جای خود برخاسته و ناله سرداد:

خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي، فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوْا عَنْهُ، لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي، وَ لَأَضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيَّ رَأْسِي وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، فَمَا نَاقَهُ صَالِحٌ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّي، وَ لَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلَدِي. (1)

باز پسر عمویم دست بر دارید، قسم به خدایی که پدرم را به حق به پیامبری برانگیخته اگر دست از پسر عمویم برندارید موهایم را پریشان می کنم، و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر سرم گذاشته، و پروردگار متعال را به داد خود می طلبم، که ناقه صالح پیش خدا محبوبتر از من و بچه آن محبوبتر از فرزندان من نیست.

و در حالیکه در میان قنفذ و امام علیه السلام قرار گرفته و یک سر ریسمان را به دست گرفته بود فرمود:

وَاللَّهِ لَا أَدْعُكُمْ تَجْرُونَ ابْنَ عَمِّي ظُلْمًا

بخدا نمی گذارم پسر عمویم را با این وضع اسفناک به مسجد ببرید.

در اینجا بود که عمر بن خطاب به قنفذ گفت:

تازیانه بر پشت و پهلوی و سر و صورت آن سیده بانوان در جهان بزند.

ص: 125

قنغد بی شرمانه دست بر جسارت به یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گشود:

تُصَبِّحُ يَا فَضُّهُ سِنْدِيْنِيْ \*\*\*فَقَدْ وَرَّبِّيْ قَتَلُوْا جَنِيْنِيْ

فَأَسْقَطْتُ بِنْتِ الْهَدْيِ وَاحْرَزْنَا \*\*\*جَنِيْنَهَا ذَاكَ الْمُسْمَى مُحْسِنًا

لَمْ يَرَعْهَا كَلَّمَا قَدْ فَعَلُوا \*\*\*لَكِنَّهَا قَدْ خَرَجَتْ تُؤَلِّوْا

فَأَنْبَعَثَ تُصَبِّحُ بَيْنَ النَّاسِ \*\*\*حُلُوْهُ أَوْ لَا كُشْفَنَ رَأْسِيْ (1)

در آن هنگام فاطمه علیها السلام فریاد می زد و می گفت: فضه مرا دریاب که به خدا فرزندم را کشتند.

دریغا دختر پیامبر رحمت جنینش را که محسن نام داشت سقط کرد

در مقابل مصائبی که بر او روا داشتند استقامت به خرج داد، ولی بالاخره ناچار شد از منزل بیرون آمده و داد و فغان راه اندازد، و در میان مردم با گریه و زاری بگوید پسر عمویم را رها کنید، و گرنه سرم را باز کرده و به نفرینتان می پردازم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَاَبِيْهَا وَبَعْلِهَا وَبَيْنِهَا وَالسَّبْرِ الْمُسْتَدْرَجِ فِيْهَا، اِقْضِ حَوَائِجِنَا، وَ اَشْفِ مَرَضَانَا، وَ اغْفِرْ ذُنُوْبَنَا، وَ تَقَبَّلْ مِنَّا وَ اَنْصُرْ اِمَامَ زَمَانِنَا، وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ، وَ عَجِّلْ فِيْ فَرَجِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ. (2)

ص: 126

-1

2- اشعار از مرحوم علامه سید محمد بن مهدیقزوینی قدس سره مراجعه شود به کتاب وفاه فاطمه الزهراء، سیدعبدالرزاق مقرر، ص 49- ریاض المدح والرثاء، شیخ حسن بن علی بلادی، ص 3

### 13- اجمالی از شرح حال مرحوم خندق آبادی قدس سره

حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین خندق آبادی قدس سره از افاضل گویندگان و وعاظ مشهور تهران بودند.

وی فرزند ارجمند مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد خندق آبادی قدس سره می باشد که در سال 1338 قمری در تهران متولد شده و در حجر والد ماجد تربیت کامل یافته و مقدمات و ادبیات را در تهران خوانده و در خدمت برادر ارجمندش مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد خندق آبادی قدس سره به قم آمده و سطوح را نزد معظم له و مدرسین دیگر به پایان رسانیده و سپس به درس خارج مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره و سایر آیات عظام شرکت نموده و آنگاه مراجعت به تهران کرده و به خدمات دینی و روحی مخصوصاً تبلیغ دین و ترویج آئین از طریق منبر پرداخته و علیه مخالفین ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منبرهای آتشین و پر حرارتی رفته و در این راه مصائب و صدماتی را متحمل شده است.

از جمله آرزوهای مرحوم آقای خندق آبادی قدس سره این بود که می گفت من نوکر امام حسین علیه السلام و سرباز حضرت ولی عصر علیه السلام هستم و دلم می خواهد تا آخرین لحظه زندگی و آخرین نفسم در سر خدمت و پست سربازی باشم و در موقع انجام وظیفه از این جهان بروم و آخرالامر هم به مقصود خودش رسید، زیرا که در نیمه شب بیست و یکم ماه رمضان سال 1386 قمری مطابق با 1345/10/13 در سن 49 سالگی در مسجد خندق آباد بر بالای منبر در حالی که داشت پیرامون دعا و تفسیر آیه شریفه: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...» (60/غافر: 40) سخن می گفت، آخرین جمله ای را که از دعای ابوحمزه ثمالی می خواست به عنوان شاهد مطلبش ذکر کند، ناگهان لحظه ای خاموش شد و از عرشه منبری پنج پله همراه با میکروفون به پایین افتاد،

جمعیت حاضر یکمرتبه فریاد یا علی سر دادند، و پیکرش را به بیمارستان فیروزگر تهران انتقال دادند، پزشکان پس از معاینه گفتند که او در همان بالای منبر بر اثر سکته قلبی درگذشته است، ناچار جنازه به مسجد بازگردانده شد، موج جمعیت از مساجد اطراف به طرف مسجد سرازیر شد و در صحن مسجد به تغسیل و تکفین او پرداختند و تشییع جنازه به بعد از نماز ظهر و عصر موکول شد، تشییع با حضور جمعیت بی شماری انجام شد، تعداد تشییع کنندگان به قدری زیاد بود که علی رغم کنترل شدید مأموران امنیتی و انتظامی جلوگیری از شور و هیجان خارج از حد مردم ممکن نبود، جنازه بر دوش مؤمنان روزه دار با پای پیاده تا حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام تشییع شد، و سپس از حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ابن بابویه انتقال داده شد و در جوار مرقد مرحوم شیخ صدوق قدس سره را به خاک سپرده شد و خاطره ای به یاد ماندنی باقی گذارد، که این جریان موجبات خوف و وحشت حکومت وقت را فراهم آورد، چنانکه تا مدتی تشییع جنازه علما را ممنوع اعلام کردند.

از باقیات الصالحات مرحوم آقای خندق آبادی قدس سره، فرزند ارجمند ایشان جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد خندق آبادی دامت توفیقاته می باشد.

ایشان در تهران متولد شده و در بیت چنان پدر بزرگواری پرورش یافته و پس از خواندن دروس جدید به تحصیل علوم دینی پرداخته و ادبیات و سطوح مختلف فقه و اصول را از اساتید و مدرسین فرا گرفته و از راه منبر به تبلیغ احکام و نشر معارف اسلام بالاخص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با بیانی شیوا پرداخته و شنوندگان و شیفتگان خاندان رسالت علیهم السلام بالاخص سالار شهیدان را مستفیض و بهره مند می نمایند و واقعاً مصداق حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم هستند. (و ولد صالح

یدعوا له(1) از میان سخنرانی‌هایی که معظم له در طول تاریخ منبر خود داشته‌اند نمونه‌ای از بیانات و سخنرانی‌هایشان زینت بخش این مجموعه شده است که در گفتار بعدی از نظر خوانندگان می‌گذرد.



تمثال حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین خندق آبادی قدس سره در حال سخنرانی در روز 13 رجب، سالروز ولادت مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین علی بن الی طالب علیهم السلام

ص: 129

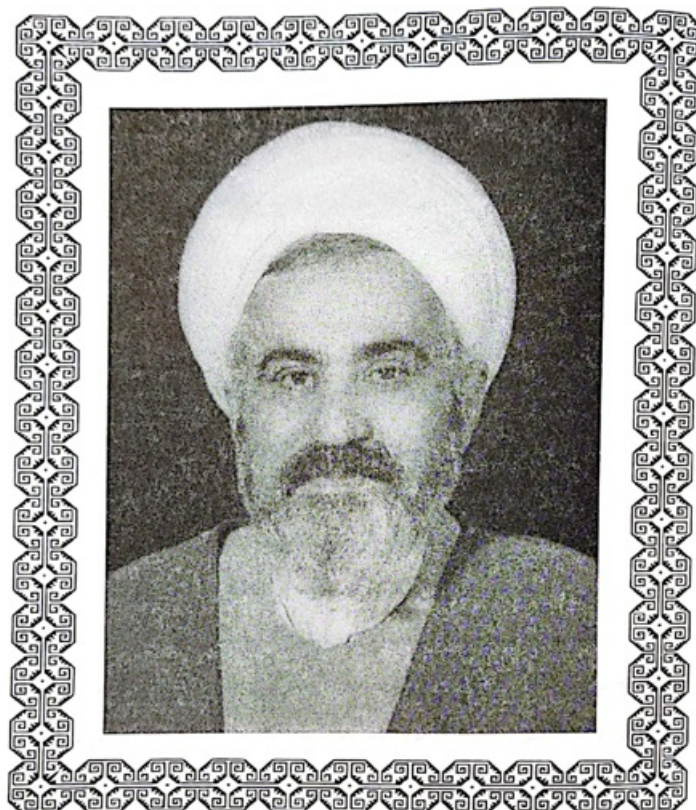
---

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث، من صدقته جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعوه له. بحار، ج 2، ص 22 و ج 88 ص 305- روضه الواعظین، ص 11- مجمع البيان، ج 1، ص 321- جامع الأخبار، ص 105، ارشاد القلوب، ص 14- المهذب البارع، ج 3، ص 154- عوالی اللئالی، ج 1، ص 97 و ج 2، ص 573 و ج 3، ص 260 - مجمع البحرين، ج 1، ص 83 - الانتصار، ص 198 - تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 103 و...



1- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد خندق آبادی (دامت توفیقاته)

تصویر



(از تهران)

ص: 131





## 2- قریه مبارکه امامت و ولایت و قرای پر برکت حدیث در عصر غیبت

\*قریه مبارکه امامت و ولایت و قرای پر برکت حدیث در عصر غیبت(1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السَّفَرَاءِ وَالنَّبِيِّينَ، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ  
وَأَلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَتْمَةِ الْمَعْصُومِينَ، سَيِّمًا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ الْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّينَ وَالْمَسَاكِينِ، الْإِمَامِ  
الثَّانِي عَشَرَ حُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ رُوحِي وَأَزْوَاحِ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ، وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبْرًا فِيهَا لِيَالِيَوَاقِيًا آمِنِينَ».(2)

ص: 133

1- این سخنرانی در روز جمعه 78/4/11 مطابق با 18 ربیع الاول 1420 قمری در قم به مناسبت دومین سالگرد ارتحال استاد الفقهاء  
والمجتهدین مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد روحانی قدس سره در حسینیه معظم له و در جوار مرقد شریف ایشان ایراد شده  
است.

2- 18 /السبأء: 34

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید\*\*\*که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد که دوش\*\*\*زده ام فالی و فریاد رسی می آید

کس ندانست که منزلگه عشاق کجا است\*\*\*آن قدر هست که بانگ جرسی می آید

### 3- غیبت صغری و کبری:

طبق قول مشهور غیبت صغری از سال 260 هجری با امامت و ولایت معصوم دوازدهم آغاز شده و 69 سال به طول انجامیده است.

قال الصادق علیه السلام:

«لَقَدْ أَنِمَّ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيْرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيْلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُوْلَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شَيْعَتِهِ، وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ إِلَّا خَاصَّةٌ مُؤَالِيَةٍ.» (1)

«پروردگار متعال برای حضرت قائم علیهم السلام دو غیبت مقدر فرموده است: یکی کوتاه مدت و دیگری طویل المدت، در غیبت کوتاه مدت، جای آن حضرت را جز خواص شیعیانش کسی نمی داند، و در غیبت دراز مدت جز تعدادی از خواص موالیانش کسی از جای آن حضرت اطلاع نخواهد داشت.»

### 4- نواب اربعه حضرت قائم علیه السلام در عصر غیبت صغری:

حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء در دوران غیبت صغری

ص: 134

---

1- «الكافی، ج 1، ص 401، ح 19، و «الغیبه»، لابن ابی زینب، ص 170، ح 2.

چهار تن نایب داشتند که رابط در میان آن حضرت و شیعیانشان بودند.

## 5- اولین نایب حضرت ولی عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری:

اولین آنان ابو عمر و عثمان بن سعید بود که به وسیله امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به عنوان نایب خاص امام عصر علیه السلام معرفی شده است.

شیخ الطائفه طوسی قدس سره روایت کرده که در زمان امامت حضرت عسکری علیه السلام جماعتی از شیعیان که بالغ بر چهل تن بودند خدمت آن حضرت شرفیاب شده و از آن جناب خواستند که وصی خود را برای آنان معرفی فرماید. در آن هنگام کودکی چون ماه تابان که در ابهت و جاذبه شبیه ترین مردم به حضرت ابو محمد علیه السلام بود وارد شد، آن گاه امام عسکری علیه السلام خطاب به حاضرین فرمودند:

امام شما و جانشین من در میان شما همین فرزندم می باشد، پس از من در مورد وصی من اختلاف نکنید، و از وی فرمان برده و در طاعتش باشید که مخالفت با او موجب گمراهی در دین خواهد بود، پس از این او را نمی بینید زیرا غیبت اختیار خواهد کرد، و چنانکه نیازی به وی پیدا کردید، و موضوعی پیش آمد که درباره آن احتیاج به نظر ولی امر داشتید از سفیر و نایب وی بخواهید تا رأی و نظر آن حضرت را درباره مسأله تان از او جویا شده و به اطلاع شما برساند، بنابراین تنها به واسطه نایبش می توانید با وی ارتباط پیدا کنید.

فَأَقْبَلُوا مِنْ عَثْمَانَ مَا يَقُولُهُ وَأَنْتَهُوَ إِلَيَّ أَمْرِهِ وَأَقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ (1)

هر آنچه را که عثمان بن سعید می گوید از او بپذیرید، و از دستورش

ص: 135

---

1- کتاب الغیبه، للشیخ الطوسی قدس سره، ص 217.

اطاعت کرده سخنش را بپذیرید که او خلیفه امام شما است و اختیار امر در دست او است.

چنانچه از سخن امام عسکری علیه السلام استفاده می شود آن حضرت در همین مجلس عثمان بن سعید را به عنوان سفیر حضرت مهدی علیه السلام معرفی کرده است.

#### **6- دومین نایب خاص حضرت بقیه الله در دوران غیبت صغری:**

دومین نفر از نواب چهارگانه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در عصر غیبت صغری ابوجعفر محمد بن عثمان بود که شیعیان سئوالات و یا احیاناً نامه های خود را توسط او به حضرت مهدی علیه السلام ارسال داشته و توسط او جواب سئوال خود و یا پیام امام علیه السلام را دریافت می کردند، ارتباط شیعیان با امام زمان علیه السلام بر همین منوال ادامه داشت تا در سال 305 قمری محمد بن عثمان در بستر بیماری افتاده و در آستانه مرگ قرار گرفت، جمعی از شیعیان سرشناس در رابطه با رابطه پس از وی از او کسب تکلیف نمودند، و او در جواب گفت:

پس از من سفیر امام عصر علیه السلام، و وکیل مورد اطمینان وی جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی خواهد بود.

#### **7- سومین سفیر امام علیه السلام:**

چنانکه پیش از این به عرض رسید سومین نایب خاص حضرت ولی عصر ارواحنا فداه حسین بن روح نوبختی بود که توسط محمد بن عثمان به شیعیان معرفی شده است، بدین ترتیب حسین بن روح در مقام رابط میان امام علیه السلام و شیعیان انجام وظیفه کرده، و سرانجام در شعبان 326 هجری بدرود حیات گفت.

ص: 136

## 8- چهارمین و یا آخرین نایب خاص امام زمانعلیه السلام در عصر غیبت صغری:

علی بن محمد سمري مطابق وصیت حسین بن روح، و به توصیه حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام متصدی منسب نیابت خاص از طرف آن حضرت علیه السلام شد و دوران سفارت وی سه سال بیشتر طول نکشیده و در نیمه شعبان سال 329 هجری زندگی را وداع گفته و به لقاء الله پیوست.

حساس ترین فراز غیبت صغری برای شیعیان مرگ علی بن محمد سمري است که با ارتحال وی غیبت صغری پایان پذیرفته و غیبت کبری آغاز شد، در نتیجه این پیش آمد ارتباط شیعیان با امام عصر ارواحنا فداه قطع شد.

از حسن بن احمد روایت شده که گفت: در سالی که علی بن محمد سمري زندگی را وداع گفت من در بغداد بودم، و چند روز قبل از رحلتش به دیدار او رفتم، هنگامی رسیدم که آن بزرگوار توفیق زیر را که از ناحیه مقدسه صادر شده بود برای شیعیان قرائت می کرد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ای علی بن محمد سمري خدا به برادرانت در فقدان تو آجر دهد، تو تا شش روز دیگر زندگی را به پایان برده و دار فانی را وداع خواهی گفت، به کارهای خود خوب رسیدگی کن و به هیچ عنوان کسی را به عنوان جانشین خود معرفی نکن که غیبت کامل شروع شده و من در میان مردم ظاهر نمی شوم جز به اجازه پروردگار عالم، ظهور من پس از گذشت زمان طولانی، و قساوت دلها، و پس از آنکه دنیا لبریز از جور و ستم شد اتفاق خواهد افتاد... وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (1)

ص: 137

## 9- غیبت کبری:

از آغاز سال 330 هجری قمری کلیه ارتباطاتی که شیعیان با حضرت حجت علیه السلام داشتند قطع شده، و مسند پیشوایی دینی و مرجعیت اعلای شیعه به عهده فقهاء جامع شرایط گذاشته شد، که سرپرستی و اداره امور شیعیان را به عنوان نواب عامه آن حضرت به عهده گرفته، و در رویدادها و حوادث واقعه روز مره ملجأ و پناه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتند.

## 10- مدارک حجت فقهاء جامع شرایط در عصر غیبت کبری:

ورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام:

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (1)

«اما در حوادث واقعه به راویان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجت من برای شما هستند و من حجت خدا هستم.»

قال الصادق عليه السلام:

«أَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ، وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ.» (2)

عوام شیعه وظیفه دارند از فقهایی که مواظب خود بوده و دینشان را حفظ می کنند و با هوای نفس خود مخالفند تقلید کنند، بدیهی است که چنین کسانی برخی از فقهاء هستند نه همه شان.»

ص: 138

---

1- احتجاج طبرسی، ص 282.

2- همان، ج 1، ص 262

از آنجا که مسند نیابت عامه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام و منزلتی است بس خطیر و پر مسئولیت که مهمترین پایگاه دینی و مذهبی شیعیان به شمار می آید، و اسوه و الگوی روحانی، و معنوی امت است به خاطر پیش گیری از سوء استفاده برخی از علمای هواپرست و جاه طلب از این منصب شرایطی برای مرجعیت شیعه در عصر غیبت کبری مقرر کرده اند، زیرا اگر عالمی فاسد و آلوده رهبری دینی ملت اسلام را داشته باشد موجب ضلالت و گمراهی مردم می شود.

به همین دلیل رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام می فرماید:

1- از هر عالم و فقیهی تقلید نکنید مگر آنکه فقیه مورد تقلید شما مجتهد جامع الشرایط، و بر نفس خود مسلط، و تهذیب شده و از ردائل اخلاقی پاک باشد.

2- به راستی متدین، و مقید به مبانی دینی باشد.

3- تحت تأثیر هوای نفس خود قرار نگیرد.

4- از چارچوبه اوامر و نواهی موالی عظام و ائمه معصومین علیهم السلام هرگز پافراتر نگذارد.

از چنین مجتهدی می توان تبعیت نموده و از وی تقلید کرد نه از هر کسی که داعیه اجتهاد و فقاہت داشته باشد.

### 11- برکات وجودی فقهاء در عصر غیبت کبری:

عن الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام أنه قال:

«لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الرَّاعِينَ إِلَيْهِ، وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لِضُدِّ عَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَصُّبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا أُرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ.»

ص: 139

لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ أَذْمَةً قُلُوبٍ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أُولَئِكَ هُمُ الْاَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»(1)

و امام هادی علیه السلام فرمود:

«در زمان قائم ما حافظ، و نگهبان دین و ایمان امت، علمایی دارای ویژگیهای زیر هستند:

1- دعوت کنندگان به سوی خدا.

2- دلیل راهنمای مردم در مبانی دینی.

3- مدافعان و حمایت کنندگان از معتقدات مذهبی شیعیان با دلایل و براهین عقلی و عملی

4- نجات دهندگان افراد ضعیف و مستضعف در دین از شبکه های ابلیس و دار و دسته او و از شبهات و القائات شیطانی نواصب، و عمال ناصبی.

بوسیله علمایی دارای این ویژگیها از شیعیان است که ضعیف امت از گمراهی و ضلالت نجات پیدا می کند.»

امام هادی علیه السلام در ادامه سخنش می فرماید:

اگر در عصر غیبت کبری چنین کسانی از فقهاء، و محدثان، و علمای ربانی نبودند هیچ کس از وقوع در سیاه چال ارتداد و انحراف جان سالم به در نمی برد، همان گونه که ناخدای کشتی در دریای متلاطم، و در میان امواج غول پیکر دریا، کشتی و سرنشینان آن را هدایت نموده و سالم به ساحل نجات می رساند این گروه از علمای امامیه هم در عصر غیبت در میان امواج شبهات و القائات سرگیجه آور شیطانی شیعیان ما را رهبری نموده و آنان را به ساحل نجات از نظر ایمان و تشیع و وابستگی به ذیل هدایت اهل بیت عصمت علیهم السلام می رسانند.

ص: 140

1- «احتجاج طبرسی»، ج 2، ص 260



علمایی از این نمونه اند که پیش خداوند عز وجل صاحب مقام و منزلتی والا هستند و فقدان این دسته از فقهاء شیعه بدون شک موجب پیدایش شکاف و شکست در قلعه دین خواهد بود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

«فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.» (1)

«اثر وجودی یک فقیه جامع شرایط برای شیطان شدیدتر از هزار عابد است.»

وَعَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ الْفَقِيهِ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.» (2)

«بر اثر مرگ یک فقیه مؤمن شکافی در دین خدا ایجاد می شود که هیچ چیز نمی تواند آن را جبران کند.»

وَعَنْ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ... وَتَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ... لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْمَسْ لِمِينَ كَحِصْنِ سُوْرِ الْمَدِيْنَةِ لَهَا.» (3)

«هنگامی که مؤمن می میرد ملائکه برای وی گریه می کنند... و در اسلام شکست و ضایعه غیر قابل جبرانی پدید می آید، زیرا مؤمنین فقهاء حصارهای محکم دین اسلامند، همانند برج و باروی شهر»

در عصر غیبت کبری به ویژه در سده اخیر که اروپا به پیشرفته ترین ابزار و وسائل

ص: 141

1- بحار الانوار، ج 1، ص 177، ح 48.

2- همان، ج 1، ص 220، ح 56

3- همان، ج 82، ص 177، ح 18.

ارتباطی مجهز شده، و از طرف دیگر ابر قدرت شرق و اتحاد جماهیر شوروی با سیستم حکومتی کمونیستی تبلیغات سراسری علیه اسلام و معتقدات امت اسلامی به راه انداخته، این قلم و بیان علماء بزرگ تشیع بود که در برابر سیل بنیان کن بی دینی و الحاد مقاومت نموده و امت اسلامی را از ضلالت و سردرگمی نجات بخشید.

بزرگترین پشتوانه فقهاء و مراجع بزرگ عالم تشیع علوم و معارفی است که از ائمه معصومین علیهم السلام به صورت مجموعه روائی و حدیث برای ما به ارث رسیده و علماء متعهد و دلسوز با تشکیل مجالس عزاداری و توسل به نام اهل بیت عصمت علیهم السلام و یادبود عاشورای خونین امام حسین علیه السلام که هر ساله در کشور بزرگ اسلامی برپا می دارند نسل جوان را با مکتب عاشورا آشنا ساخته و توطئه های خطرناک دشمنان اسلام را خنثی می کنند.

هر چند شیعیان در عصر غیبت کبری دسترسی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارند ولی در عوض از آثار علمی مؤلفان، محققان و محدثان و مفسران بزرگ شیعی حداکثر بهره برداری علمی را می نمایند.

## 12- امام عصر علیه السلام قریه مبارکه امامت و ولایت:

در بعضی از آیات شریفه قرآن، امام زمان علیه السلام به قریه مبارکه امامت (مرکزیت ولایت) و محدثان و فقهای شیعه به قریه های علم و فقاقت در غیبت کبری تشبیه شده اند که از مرکز ولایت یعنی امام زمان علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام تغذیه علمی می شوند.

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال:

بَلْ فِيْنَا صَدْرَبَ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ فِي الْقُرْآنِ فَنَحْنُ الْقُرَى، الَّتِي بَارَكَ اللّٰهُ فِيهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَمَنْ أَقْرَبَ بِفَضْلِنَا حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللّٰهُ أَنْ يَأْتُونَا فَقَالَ: «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» أَي جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شَيْعَتِهِمُ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا «قُرَى ظَاهِرَةً» وَ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَ النَّقْلَةُ عَنَّا إِلَى شَيْعَتِنَا. (2)

امام باقر عليه السلام در ذیل آیه شریفه فوق توضیح می دهند که مصداق این مثل در قرآن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، آن قریه پر برکتی که خدا در قرآن فرموده ما اهل بیت پیامبر هستیم، پس کسانی که به فضائل و مقامات ما همان گونه که پروردگار متعال فرموده معتقد باشند، و از ما پیروی نمایند از برکات ما بهره مند خواهند شد.

در این آیه پروردگار متعال اعلام می فرماید:

«میان ما که قریه پر برکت علوم و معارف و حقایق قرآنی هستیم و شیعیان ما قریه هایی (از حدیث و روایات که متصل به هم و در دسترس مردم است) قرار داده که مراد از آن در عصر غیبت اصحاب و رسولان و ناقلان حدیث هستند که از ما گرفته و به شیعیان ما منتقل می نمایند.»

این قریه های آباد و سرسبز با ثمرات علمی و فقهی که دارند فقهاء شیعه هستند که فروع و احکام را در عصر غیبت برای شیعیان ما استنباط و استخراج می نمایند.

ص: 143

1- / السبأ: 34.

2- «بحار الانوار»، ج 24، ص 232-233، ح 1

گرچه شیعیان ما در عصر غیبت کبری به قریه مبارکه امامت و ولایت دسترسی ندارند در عوض از قریه های علم و فقاہت مانند حوزه های علمی نجف، قم، مشهد، تهران، اصفهان و دیگر بلاد اسلامی مانند هندوستان، پاکستان و .... بهره های علمی فراوانی می برند.

«وَقَدَرْنَا فِيهَا السِّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ.»

امام باقر و امام صادق علیه السلام در مقام احتجاج با مدعیان فقاہت از علماء عامه مانند ابوحنیفه فقیه اهل کوفه و حسن بصری و قتاده فقیه اهل بصره، از آنان در رابطه با روش تفسیرشان آیات قرآن را به عنوان نمونه تفسیر همین آیه را سؤال می کند، و اشتباه و خطای آنان را در این مورد برایشان روشن نموده و آیه را چنین تفسیر می کنند.

«سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ»

در سیر علمی و فکری امنیت و مصونیت از خطا و اشتباه در تفسیر آیات قرآن هنگامی تحقق می پذیرد که علوم و حقایق مربوط به تفسیر قرآن از آبشخور ما که وارث علم و حقایق قرآن و متصل به معدن وحی و نبوت هستیم گرفته شود.

قال الباقر عليه السلام :

«فَالسِّيْرُ مَثَلٌ لِلْعِلْمِ يَسِيرُ بِهِ لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ لِمَا يَسِيرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّيَالِيَّ وَالْأَيَّامِ عَنَّا إِلَيْهِمْ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ، وَالْأَحْكَامِ، آمِنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا مِنْ مَعْدِنِهَا الَّذِي أُمِرُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنْهُ آمِنِينَ مِنَ الشَّكِّ وَالضَّلَالِ..... لِأَنَّهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ آدَمَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَوْا، ذُرِّيَّةٌ مُصْطَفَاةٌ...»(1)

ص: 144

این هشدار دو تن از امامان شیعه است که به هر فتوی و حکمی، و به هر تفسیری در عصر غیبت کبری نمی توان اعتماد کرد، بلکه باید پس از بررسی و تحقیق روشن شود که این احکام و فتاوی، و این شرح و تفسیرها از چه منبعی، و از چه مذهب و مکتبی سرچشمه گرفته است زیرا امنیت از خطا و اشتباه منحصرأ در معارف و حقایقی است که از ائمه معصومین علیهم السلام گرفته شده باشد.»

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره در ذیل این آیه در بحث روایی چنین می فرماید:

قریه های مبارک، اهل بیت نبوت و ائمه معصومین علیهم السلام، و قریه های آباد و پر محصول و متصل به هم رواه، محدثین و علماء و فقهای هستند که احادیث و روایات را از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام گرفته، و در سینه های خود حمل کرده، و به شیعیان منتقل می نمایند. (1)

### 13- نمونه ای از قریه های پربرکت فقاقت در عصر غیبت کبری:

### 14- شیخ محمد بن نعمان معروف به مفید:

خوانساری قدس سره درباره او می گوید:

« إِنَّهُ مِنْ أَجْلِ مَشَايخِ الشُّعْبَةِ وَرِيسِهِمْ وَأَسْتَادِهِمْ، وَكُلِّ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُ اسْتِفَادَ مِنْهُ، وَفَضْلُهُ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ فِي الْفِقْهِ وَالْكَلامِ وَالرَّوَايَةِ، أَوْثَقُ أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَعْلَمُهُمْ وَانْتَهَتْ رِياسَةُ الْإِمَامِيَّةِ إِلَيْهِ فِي زَمَانِهِ » (2)

ص: 145

---

1- برای آگاهی بیشتر از تفسیر این آیات به تفسیر المیزان، ذیل آیه شریفه و از نظر روایات از صادقین علیهما السلام، به تفسیر برهان، ج 3، ص 337 مراجعه شود.

2- «روضات الجنات»، ج 6 ص 153، شماره (576).

«او از بزرگترین مشایخ شیعه، و رئیس و استاد آنها است، از علمای شیعه آنان که پس از وی آمده اند همه از او استفاده کرده اند، فضیلت و برتری او در فقه و کلام و روایت حدیث نیازی به توصیف ندارد، مورد اعتمادترین اهل زمان خود و اعلم آنها بوده است که ریاست امامیه در زمان او به وی منتهی شد.»

شیخ ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد معروف به برقی در حق او می گوید:

شیخ اعلی الله مقامه قریب به دوست عنوان کتاب تألیف کرده که از جمله آنها المقنعه، ارشاد، العیون و المجالس می باشد، اکثر احادیث در تألیفات وی از شیخ اجل ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت شده است.

ابن حجر عسقلانی که از متعصبین علمای اهل سنت است اعتراف می کند:

که خداوند با مرگ شیخ اهل سنت را از خطر او راحت کرده و از نگرانی خلاص فرمود، شیخ را بر گردن هر یک از امامیه منتهی است بزرگ. (1)

ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» می گوید:

شیخ در عالم رؤیا حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را در حالی که حسنین علیها السلام با وی بودند دید، و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به شیخ فرمود:

«يَا شَيْخُ عَلِمَ وَلَدِي هَدَى الْفَقْهَ»

«ای شیخ به این دو فرزند من فقه تعلیم کن.»

و شیخ شگفت زده از خواب بیدار شد همان روز سیده فاطمه بنت الناصر در حالی که کنیزانش او را در میان گرفته بودند با دو فرزند خود سید رضی و سید مرتضی بر او وارد شده و خطاب به وی چنین گفت:

ص: 146

«یا شیخ هَذَا وَلَدَايَ قَدْ أَحْضَرْتُهُمَا لِتَعَلَّمَهَا الْفِقْهَ»

ای شیخ این دو فرزندان من هستند آنها را پیش تو آوردم که بدان ها تعلیم فقه کنی.»

شیخ از شنیدن این مطلب منقلب شده و اشک دیدگانش به صورتش جاری شد، آنگاه خوابی را که دیده بود بر آن بانو حکایت می کند.

این دو سید بزرگوار از همان روز در مکتب شیخ مشغول فراگیری فقه شده و در فقه و ادبیات شهره آفاق شدند، سید مرتضی علم الهدی فقیه و متکلم بی نظیر جهان شیعه یکی از آن دو سید، و سید رضی مؤلف نهج البلاغه یکی دیگر از آنها بودند. (1)

### 15- عنایات خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید قدس سره :

مرد اعرابی خدمت شیخ مفید شرفیاب شده و از وی سؤال کرد:

که همسر من در حالی که حامله بوده و جنین هنوز در شکم وی زنده است بدرود حیات گفته تکلیف من چیست؟

شیخ فرمود: با همین حال او را دفن کنید.

مرد روستایی پس از دریافت جواب سؤال خود از شیخ مفید به طرف منزل خود راه افتاد، از منزل شیخ چندان فاصله نگرفته بود که ناگهان متوجه شد مردی سوار بر مرکب از پشت سر او می آید، وقتی که به او نزدیک شد گفت:

ای مرد شیخ می فرماید که شکم آن زن حامله را از طرف چپ بشکافید و جنین را که زنده است بیرون بیاورید و آنگاه او را دفن نمایید، آن مرد مطابق این فتوی

ص: 147

---

1- «شرح نهج البلاغه»، ج 1، ص 41.

عمل کرد، و بعدها پس از چندی به خدمت شیخ رسیده و جریان آن مرد سواره را به عرض شیخ رسانید. شیخ مفید تعجب زده فرمود:

من کسی را به دنبال تو نفرستاده بودم، و معلوم است که آن سواره کسی جز امام زمان علیه السلام نبوده است، با این حساب من در فتوا به خطا رفته ام و پس از این دیگر فتوا نمی دهم، شیخ در را به روی خود بسته و از دادن فتوی خودداری کرد، طولی نکشید که توقیعی از ناحیه مقدسه خطاب به شیخ صادر شد که امام علیه السلام در آن می فرمود:

ای شیخ بر شما است که فتوا بدهید، و بر ما است که خطای شما را اصلاح کنیم. (1)

و در توقیع دیگری که از ناحیه مقدسه خطاب به آن عالم بزرگوار صادر شد چنین آمده است:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ» (2)

«ما همواره ناظر و حافظ شما بوده و شما را هرگز فراموش نمی کنیم.»

او از نظر حضرت حجت منتظر علیه السلام دارای چنان موقعیت و مقام عظیمی بود که در موارد متعددی از ناحیه مقدسه توقیع خطاب به آن جناب صادر شده که طی آن، آن بزرگوار را با عباراتی مانند:

لِأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْرَازَهُ .

برای برادر صاحب سواد در دین و ایمان، و ولی صاحب رشد شیخ مفید.

مورد خطاب قرار می گرفت. این خطابات گویای مقام بلند و علو درجه آن بزرگوار

ص: 148

---

1- «قصص العلماء»، تنکابنی، ص 399

2- «بحار الانوار»، ج 53، ص 174، شماره (7)



پیش قائم آل محمد علیه السلام می باشد. و به روایت خاتم المحدثین شیخ عباس قمی قدس سره:

وَ حَكَی أَنَّهُ وَجَدَ مَكْتُوبًا عَلَى قَبْرِهِ بِحَطِّ الْإِمَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ أَنَّهُ \*\*\*يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

إِنْ كَانَ قَدْ غَيَّبَتْ فِي جَدَثِ الثَّرَى \*\*\*فَالْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ فِيكَ مُقِيمٌ

وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يَفْرَحُ كُلَّمَا \*\*\*تَلَيْتَ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ عُلُومٌ. (1)

خبر دهنده مرگ به موت تو صدا بلند نکند که آن روز برای آل رسول الله روز مصیبت باری خواهد بود تو با رفتن در گور و زیر خاک ها عدالت و توحید را با خود زیر خاک برده و دفن کردی قائم مهدی هر گاه دروس و علوم در حلقه درس تو خوانده شود خوشحال می شود.

### 16- ارتحال شیخ مفید قدس سره:

وفات او در روز جمعه سوم رمضان المبارک از سال 413 قمری در بغداد اتفاق افتاد، در مراسم تشییع وی علاوه بر سیل تشییع کنندگان از اهل سنت هشتاد هزار تن از شیعیان شرکت کردند، و پس از انجام مراسم غسل، سید مرتضی علم الهدی بر پیکر استاد نماز خوانده و در کنار مرقد شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه در پائین پای ضریح مطهر امام جواد علیه السلام به خاک سپرده شد، روز وفات این عالم فرزانه روزی بود که قائم آل محمد علیه السلام در وصف آن می فرماید:

يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ. (2)

ص: 149

1- «الكنى والألقاب»، ج 3، ص 172.

2- «جامع الرواه»، ج 2، ص 189.

علامه حلی قدس سره:

علامه حلی قدس سره در دفاع از مذهب امامیه، و در ترویج مکتب اهل بیت عصمت علیهم السلام، و در رد شبهات ناصبیه با فداکاری و پشتکار قابل تحسینی مجاهد کرده و از مبانی تشیع محافظت نمود.

در شرح حال این فقیه بزرگ نوشته اند:

یکی از علمای اهل سنت در رد مذهب تشیع کتابی نوشته و در مجلس درس خود از این کتاب تدریس می کرد، و بر این اساس که مبدا این کتاب به دست علمای شیعه افتاده و ردی برای آن بنویسند آن را که نسخه منحصر به فرد و خطی بوده به کسی نشان نمی داد، علامه از این موضوع مطلع شد و هرچه تلاش کرد تا این یادداشت های خطی را به دست آورد موفق نشد، تا اینکه به منظور به دست آوردن متن کتاب از حله به طرف مصر حرکت کرد، و به صورت ناشناس و در لباس مبدل به عنوان طلبه ای در حوزه درس آن عالم متعصب سنی حضور پیدا کرد، طولی نکشید که در نتیجه دقت در رفتار و مواظبت بر دروس چنان به آن استاد نزدیک شد که اعتماد او را کاملاً به خود جلب کرد، تا روزی به او پیشنهاد کرد که کتاب را برای تحقیق بیشتر در متون درسی وی و به دلیل نیاز مبرم به مطالعه این کتاب تنها یک شب در اختیار او بگذارد، ولی آن مرد سنی پیشنهاد علامه را رد کرده و گفت:

من پیش خود عهد کرده ام که آن را به کسی امانت ندهم. اصرار علامه کار خود را می کند و کتاب به عنوان امانت مدت یک شب در اختیار علامه قرار می گیرد علامه شرط را پذیرفته کتاب را با خود به منزلش می آورد، و تصمیم می گیرد که آن را در عرض همان یک شب از اول تا آخر رونویسی کند، اما شب که به نیمه می رسد علامه خسته و کوفته خواب بر چشمانش سنگینی می کند، و دیگر قدرت ادا مه

نسخه برداری از او سلب می شود در همین وقت درب منزل را می زنند، و سیدی جلیل القدر وارد شده و می فرماید جهت کمک به تو اینجا آمده ام، شما ادامه این کار را به عهده من بگذارید، علامه بدون توجه به اینکه این شخص کیست و چگونه از این راز اطلاع پیدا کرده است، از بس که خسته بود از حال می رود، صبح که چشمش را باز میکند بی اختیار این کلمات بر لبانش نقش می بندد:

ای وای شب به پایان رسیده و آن آقا هم در اطاق نیست، ناچار به سراغ نوشته ها می رود، با تعجب مشاهده می کند که رونویسی به اتمام رسیده و در پایان نوشته است:

«کتابه م ح م د ابن الحسن العسکری صاحب الزمان»<sup>(1)</sup>

علامه حلی قدس سره نوبتی برای درک زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام سوار بر مرکبی به سوی کربلا حرکت کرد، در اثنای راه مرد عربی با وی همراه شد، در بین راه باب مباحثه گشوده شد، پس از آنکه بحث و مذاکره مقداری به طول انجامید علامه فهمید این آقای ناشناس اهل علم و فقه و حدیث بوده و به مشکلات و غوامض فقهی آگاه است، تا رشته سخن به فرعی فقهی می رسد همراه علامه در رابطه با آن فرع فتوایی صادر می کند ولی علامه آن را نپذیرفته و می گوید:

در این مورد حدیثی به چشم نخورده است.

آن مرد عرب می گوید:

در تہذیب شیخ طوسی در صفحه... که در کتابخانه تو در طبقه... موجود است حدیثی نقل شده که مدرک این فتوی است.

علامه شگفت زده از خود می پرسد:

ص: 151

---

1- مجالس المؤمنین، ج 1، ص 573.

این مرد کیست که از جزئیات کتابخانه شخصی او این قدر دقیق و با اطلاعی وسیع سخن می گوید، از شدت تعجب در حالی که تازیانه اش از دستش افتاده بود پرسید: آیا در این زمان که عصر غیبت کبری است می توان حضرت صاحب الامر را زیارت کرد؟

آن آقا در حالیکه برای برداشتن تازیانه علامه از زمین، و در حالیکه دست او در دست علامه بود خم شده تا تازیانه را از زمین برداشته و به علامه بدهد فرمود:

«چرا نمی شود که هم اینک دست تو در دست او است.»

علامه به محض شنیدن این سخن بیدرنگ خود را از مرکب بر زمین انداخت تا از پای آن بوسه زده و از وی در مقابل رفتار خود با او اعتذار کند، چندان گریست تا مدهوش به زمین افتاد.

وقتی به هوش آمد که دیگر از آن خبری نبود، با چشم گریان به کربلا آمد و پس از انجام زیارت به وطن خود بازگشت، به سراغ تهذیب شیخ در کتابخانه خود رفته و به همان نشانی که آقا داده بودند حدیث را پیدا کرد و در حاشیه آن صفحه چنین نوشت:

این حدیثی است که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن خبر داده و من آن را بدون واسطه از آن آقا شنیده ام. [\(1\)](#)

### 18- عنایت امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره

نمونه ای دیگر از شخصیت های برجسته ای که حیات و مرگ او مایه تجدید قوا، و کسب نیرو برای مکتب مقدس اهل بیت علیهم السلام شده، حضرت آیه الله العظمی

ص: 152

مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بود. که کمتر مرجعی همچون او واجد کمالات و فضائل نفسانی بوده، او به چنان مقامی از پاکی و صفا دست یازیده بود که افتخار تشرف به حضور حضرت صاحب علیه السلام را کسب کرده و مورد تأیید و نصرت آن حضرت قرار گرفته بود.

و توقیع شریفی از آستانه مبارکه آن حضرت توسط زین العلماء الصالحین شیخ محمد کوفی شوشتری قدس سره صادر شده است که اصل آن در خانه مرحوم سید موجود است (1) و شایسته است که محتوای این پیام شریف دستورالعمل کلیه مراجع و رؤساء حوزه های مقدسه قرار گرفته و آن شیوه را در فعالیتهای علمی و فقهی خود بکار گیرند.

اینک متن توقیع شریف:

«قُلْ لَهُ: أَرْخِصْ نَفْسَكَ، وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ، وَأَفْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ، نَحْنُ نَنْصُرُكَ» (2)

(به او بگو: خودت را تحت اختیار مردم و در دسترس عموم بگذار، در محل جلوس خود را دهلیز خانه قرار ده (که مردم به آسانی بتوانند به حضورت برسند) حاجت های مردم را برآور، ما تو را نصرت و یاری خواهیم کرد.)

پیشوا و مرجع شیعه این چنین باید بوده و در دسترس مردم قرار گیرد، درب خانه اش به روی شیعیان گشوده باشد، درصدد گشایی و برآوردن حاجات افراد باشد، که امام علیه السلام وعده داده اند که اگر بدین شیوه کار کنید شما را یاری می کنند.

ص: 153

---

1- آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج 1، ص 134.

2- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج 1، ص 223 تجلیات امام عصر علیه السلام، ص 59.

## 19- گریه و ندبه امام زمان علیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام:

خاطره کربلا بسیار جانسوز و غمبار است، هیچ کس عمق آن فاجعه را مانند امام زمان علیه السلام درک و لمس نمی کند، آن حضرت به یاد مصائب جانگداز و جگر سوز امام حسین علیه السلام بیاناتی دارد. از جمله اینکه در فرازی خطاب به جد بزرگوارش عرضه می دارد:

«فَلَيْنُ أَخْرَتُنِي الدُّهُورُ، وَعَاقِبَتِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَا تَذُبُّنَاكَ صَدَّ بَاحًا وَمَسَاءً، وَلَا بُكَيْنًا لَكَ بَدَلَ الدَّمِوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ، وَتَأْسُفًا عَلَيَّ مَادَهَاكَ وَتَلَهُّفًا، حَتَّى أَمُوتُ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ، وَغُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ.» (1)

«اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و دست تقدیر مرا از یاری تو بازداشت، و نبودم با کسانی که با تو کارزار کردند بستیزم، و با کسانی که با تو دشمنی داشتند به نبرد برخیزم، اینک هر صبح و شام برایت ناله می کنم، و به جای اشک برایت خون می گیرم، از روی حسرت بر تو و اندوه و تاسف بر مصیبت هایی که بر تو وارد شد، تا اینکه در اثر سوز جانفرسای مصیبت ها و غصه جانگناه و اندوم فراوان بمیرم.»

این شیوه عزاداری حجت خدا برای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است، لذا دوستان آن حضرت می بایستی به مولای خود اقتداء کرده و این چنین در مصیبت مظلوم کربلا بنالند.

در میان همه مصائب آن مصیبتی که بیش از همه قلب مبارک آن قلب تپنده عالم را آتش می زند این مصیبت است که امام علیه السلام در صدد اشاره به آن عرضه می دارند:

ص: 154

«وَأَسْرِعْ فَرَسُكَ إِلَى خِيَامِكَ مُهْمَمًا»

«و اسب تو شیهه زنان راه خیمه هایت را در پیش گرفت.»

و اهل بیت داغ دیده ات با شنیدن صدای شیهه ذوالجناح سراسیمه از خیمه ها بیرون دویده ذوالجناح با یال و کاکل آغشته به خون و زین و ازگون سر رسید، آن حیوان نجیب در محاصره اهل بیت پیامبر قرار گرفت، یک مشت زن و بچه بی پناه یک صدا فریاد برآوردند:

وا محمداه، وا جداه، وا ابتاه، وا حسینه،

ای مونس غم دیدگان، ای همدم رنجیدگان\*\*\*ای دلنواز انبیاء ای مهدی زهرا بیا

فرق دو تایی بوالحسن، لخت جگرهای حسن\*\*\*تا کی برآرد ناله ها ای مهدی زهرا بیا

بازوی زهرای جوان، رأس شه لب تشنگان\*\*\*گویند با شور و نوا ای مهدی زهرا بیا

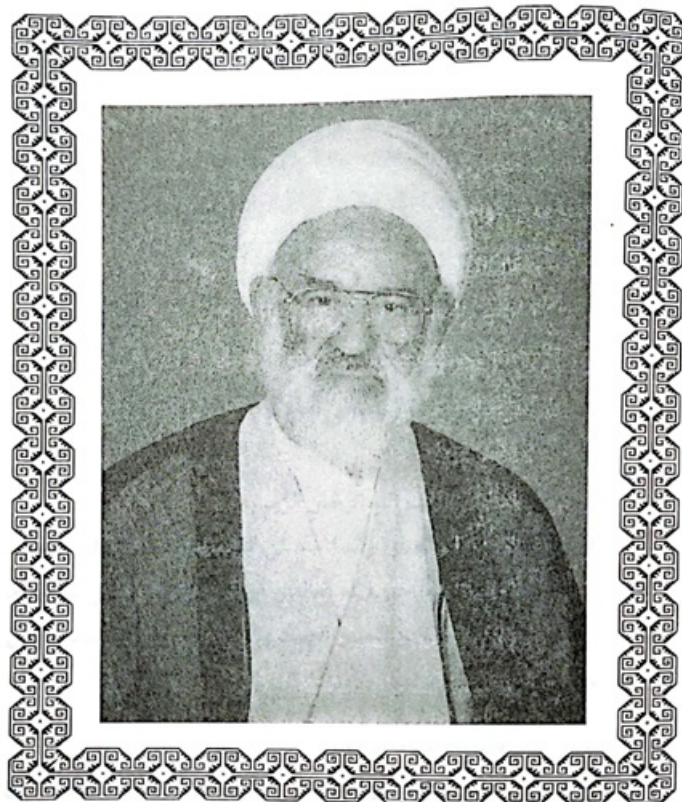
ص: 155





1- حجه الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد علي رسولی اراکی (دامت توفيقاته)

تصوير



(از قم)

ص: 157



«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ثُمَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَسَلَامِهِ الْمَجْدِيدِ الْأَقْدَمِ، الْمُنتَخَبِ مِنْ طِينَةِ الْكَرَمِ، حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ 6، سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ حِجَّةَ بَنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

قال الله تبارك و تعالی:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1).

«پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند».

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ

ص: 159

جَعَفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ:

«فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1).

هشام بن حکم می گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود:

«ای هشام خدای تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده و فرموده: پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان مرا می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند».

### 3- مولد و میلاد امام کاظم علیه السلام:

ولادت با سر سعادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سنه (128 هـ) (2) در ابواء و در زمان حکومت عبدالملک مروان بوده است.

پدرش پیشوای ششم حضرت صادق علیه السلام و مادرش بانویی با فضیلت بنام «حُمَیْدَه» (3) است.

ص: 160

1- اصول کافی، طبع دار الکتب الاسلامیه، ج 1، ص 13، ح 12- تحف العقول، ص 383.

2- تهذیب التهذیب، ج 10، ص 34-طبقات الکبری، ج 1، ص 33- نورالابصار، ص 135 - مناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 323-کشف الغمه، ج 2، ص 3. مرحوم سید محسن امین قدس سره سال ولادت آن حضرت را (129 هـ) دانسته است. (اعیان الشیعه، ج 4، ص 3)

3- حُمَیْدَه: به ضم حاء و فتح میم و سکون یاء دو نقطه و فتح دال در کتاب خطی «نفحة العنبریه» در کتابخانه عمومی مرحوم کاشف الغطاء قدس سره چنین آمده است و در همان جا می گوید: بعضی گفته اند: نام این بانو: «نباته» بوده است. مورخان درباره نسب این بانو اختلاف زیادی دارند، بعضی گفته اند: از اهل اندلس و با کنیه «لؤلؤه» بوده است. (مرآة العقول، ج 1، ص 451). و بعضی گفته اند: از اهل بربرستان دختر صالح بربری بوده است. (کشف الغمه، ج 3، ص 2، بحار، ج 48، ص 6). و در مناقب، ج 4، ص 323 آمده است: حمیده مصفاة دختر صاعد بربری بوده است و عده ای گفته اند: او نوه شقیقه صالح است. (مختصر اخبار الخلفاء، ص 39). و جمعی او را از اهل روم دانسته اند و گفته اند او از بزرگترین خاندان عجم است. (انوار البهیة، ص 78). و جمع زیادی از مورخان نیز در باره نسب این بزرگوار چیزی ننوشته و متعرض نشده اند.

#### 4- کیفیت ازدواج امام صادق علیه السلام با حمیده علیها السلام:

این عکاشه اسدی میگوید محضر امام ابو جعفر الباقر علیه السلام شرفیاب شدم، فرزندش ابوعبدالله در حضور او ایستاده بود، مقداری انگور خدمت آن بزرگوار آوردند، نگاهی به من کرد، در حالی که می خواست آداب خوردن انگور را به ما بیاموزد، فرمود: پیرمرد و کودک دانه دانه می خورد و کسانی که تصور می کنند از انگور سیر نمی شوند، سه دانه و چهار دانه می خورند، اما تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است...»

ابن عکاشه می گوید: به ابوعبدالله الصادق علیه السلام نگاهی کردم، دیدم به حد مردان رسیده است به پدر بزرگوارش پیشنهاد کردم:

«آقا جان چرا ابوعبدالله را داماد نمی کنید، وقت ازدواج او فرا رسیده است؟!»

امام علیه السلام از تصمیم خود بر این امر، مرا آگاه کرد و در حالی که در مقابل آن حضرت کیسه پولی بود به من فرمود:

«بدان، برده فروشی از اهل بربر، به همین زودی می رسد و در سرای میمون فرود می آید و با این کیسه کنیزی از او می خرم...»

مردم از محضر امام علیه السلام متفرق شدند، مدت کمی گذشت. دوباره این عکاشه با جمعی از برادران خود وارد شدند، همین که نشستند، امام علیه السلام؟ فرمود:

آن برده فروش آمده و آن کنیز را هم به همراه آورده است. دستور داد تا برای خرید وی با همان کیسه پول که قبلاً دیده بودند، اقدام کنند.

همه با هم از جا بلند شدند در حالی که دلها پر از شادی و سرور بود. وقتی که به برده فروش رسیدند، از او خواستند تا کنیزانی را که دارد بر آنها عرضه کند، او در جواب گفت:

به جز دو کنیز بیمار که یکی بهتر از دیگری است برایش باقی نمانده است، از او خواستند تا همان دو کنیز را بیاورد، او از جا بلند شد و آن دو را نزد ایشان آورد.

چشم آنها به کنیزی افتاد که نزدیک به بهبود یافتن از بیماری بود، برده فروش بهای او را هفتاد دینار پیشنهاد کرد، آنها از وی تخفیف خواستند اما او کم نکرد، کیسه را باز کردند دیدند درست هفتاد دینار داخل کیسه است، به او دادند و کنیز را از او گرفته و خدمت امام علیه السلام آوردند، امام علیه السلام حمد و ثنای الهی را گفت و بسیار خوشحال شد و به آن کنیز فرمود:

اسمت چیست؟

کنیز با صدای آرامی که حکایت از شرم و حیای او داشت، عرض کرد:

«حَمِيدَةٌ».

امام علیه السلام - در حالی که به او بهایی از شرافت و بزرگواری می داد - فرمود:

«تو در دنیا و آخرت پسندیده ای!»

آنگاه نگاهی به پسرش کرد، در حالی که آثار شادمانی بر چهره او پیدا بود، حمیده را به او بخشید(1)، ابو عبدالله - امام صادق علیه السلام - با وی ازدواج کرد. او از گرامی ترین و محبوب ترین و برترین زنان پیش آن حضرت بود.

ص: 162

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 476 - بحار، ج 48 ص 5 و 6 - الخرائج والجرائح، للراوندي، ص 197.

این بانوی بزرگوار در خانه با نهایت بزرگواری رفتار می کرد و در نزد همه بانوان علویه مورد توجه و احترام بود همان طوری که امام صادق علیه السلام نیز توجه خاصی به آن بزرگوار داشت، زیرا که در این بانو عقل و کمال فراوان و ایمانی استوار می دید، او را به خوبی ستایش نموده و درباره او فرموده است:

«حَمِيدَةٌ مُصَفَّاهٌ مِنَ الْأَنْدَاسِ كَسَبِيكِهِ الذَّهَبِ مَا زَالَتْ الْأَمْلَاقُ تَحْرُسُهَا حَتَّى أُدْيَتْ إِلَيَّ؛ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ لِي وَ الْحُجَّةُ مِنِّي بَعْدِي».

«حمیده همچون طلای ناب از هر نوع پلیدی پاک و پاکیزه است، همواره فرشتگان از او نگهبانی می کنند، تا این که او امانت بزرگی را که ای از جانب خدا به او سپرده اند و حجت بعد از مرا باز پس دهد...» (1)

براستی این بانوی پاکدامن و پاکیزه جامه، بدور از هر نقصی و آکنده از ایمان و درستکاری بود. امام صادق علیه السلام او را از علوم خود به حدی بهره مند ساخت که از نظر دانش، پرهیزگاری و ایمان، بر همه زنان عصر خود پیشی گرفت، امام صادق علیه السلام از او خواست تا زنان مسلمان را فقه و احکام شرعی بیاموزد، (2) او به خوبی شایسته این مقام بوده، از درخشانترین چهره های زن عصر خود در عفت و فقه و کمال بود.

## 5- مولود با برکت:

پس از ازدواج امام علیه السلام با این بانو، روزها سپری می شد، زندگانی آرام و توأم با شادمانی و مسرت، غرق در محبت و بدور از هر گونه سختگیری و برکنار از هر

ص: 163

---

1- بحار، ج 48، ص 6 ح 7 - اصول کافی، ج 1، ص 477 - اعیان الشیعه، ج 2، ص 4-5 - دمع الساکبه، ص 493 - دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، منشورات المطبعه الحیدریه فی النجف، 1369 ه، ص 149 - ناسخ التواریخ، ج 1، ص 21 و 22.

2- انوار البهیة، ص 78

سخن تفرقه آمیز و تلخی، می گذشت.

در اثنای همین روزگار خوش بود که آن بانو حامله شد و امام ابو عبدالله علیه السلام برای انجام فریضه حج، راهی سفر بیت الله الحرام شد و او را نیز به همراه خود برد و پس از پایان مراسم حج، کاروانشان به یثرب بازگشت، وقتی که به محل ابواء رسیدند، حمیده احساس درد زایمان کرد و به دنبال امام علیه السلام فرستاد تا او را در جریان امر قرار دهند، چون آن بزرگوار فرموده بود که کس دیگری پیش از او، در جریان ولادت فرزندش قرار نگیرد. ابو عبدالله علیه السلام با جمعی از اصحاب خود مشغول غذا خوردن بود، همین که این خبر مسرت بخش را شنید با عجله نزد آن بانو آمد و چیزی نگذشت که حمیده آقایی از سروران مردم مسلمان و امامی از امامان اهل بیت علیهم السلام را وضع حمل کرد.

دنیا به نور جمال این مولود با برکت روشن شد، مولودی که -در آن زمان - پرفایده و ارزشمندتر از او، برای اسلام متولد نشده بود.

براستی نیکوکارترین انسانها، نسبت به تنگدستان مهربان، و در راه خدا رنج و محنتش بیشتر بود و از تمام مردم خدا را بیشتر عبادت می کرد و از او می ترسید، به دنیا آمد.

امام صادق علیه السلام با عجله رسید و فرزندش را گرفت و آداب شرعی ولادت را بجا آورد، به گوش راستش، اذان و به گوش چپش اقامه گفت.

به نخستین چهره ای که امام هفتم علیه السلام چشم گشود، چهره نورانی پدر بزرگوارش بود که آسمان دنیا - پس از پدرانش - به کسی ارجمندتر و بلند مرتبه تر از او، سایه نیفکنده بود و نخستین سخنی که به گوش مبارکش خورد، کلمه توحید بود که تمام معنای ایمان را در خود گرفته است.

امام ابو عبدالله علیه السلام به جانب اصحاب برگشت، در حالی که تبسمی شیرین بر لب



داشت. اصحاب رو به آن حضرت کرده، گفتند:

«خداوند تو را شادمان سازد، فدایت شوم آقا جان! حمیده چه شده؟». آنگاه امام علیه السلام بشارت ولادت با سعادت فرزندش را داد و آنان را با مقام ارجمند وی آشنا ساخت و فرمود:

خداوند پسری به من مرحمت کرده است که بهترین مخلوق خداست».

آری او بهترین مخلوق خدا از نظر علم، تقوا، درستی و یرازندگی دینی است و امام علیه السلام اصحاب خود را به طور کامل آگاه ساخت که فرزندش از امامان اهل بیت علیهم السلام است که خداوند پیروی آنها را بر بندگان فرض کرده و به ایشان فرمود:

«بهوش باشید، به خدا سوگند که او سرپرست شماست».(1)

## 6- بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره این مولود:

محمد بن ابراهیم حموینی از ابی ابن کعب نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند متعال در صلب جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نطفه طیبه طاهره قرار داده است و رحمتش را بر وی نازل کرده و او را موسی نام نهاده و جبرئیل از جانب رب جلیل اوصاف او را برای من توصیف نموده است.(2)

در روایت دیگری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يَخْرُجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ جَعْفَرٍ مَوْلُوداً نَقِيّاً طَاهِراً إِسْمُهُ رُبْعُهُ سَمِيٌّ

ص: 165

---

1- بحار، ج 48، ص 3- بصائر الدرجات، جزء 1، باب 12، ص 129.

2- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 63- كمال الدين، ج 1، ص 266 - اعلام الوری، ج 2، ص 188 - بحار، ج 36، ص 206 و ج 11، ص 186.

«خداوند از صلب حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام فرزندی منزه و پاک خارج نمود که رنگ مبارکش گندم گون و قامتش متوسط بود، این مولود همانم حضرت موسی بن عمران علی نبینا و آله علیه و علیهم السلام بود.»

و روایات دیگری درباره عظمت این مولود وارد شده که به عنوان تیمن و تبرک به چند روایت اشاره شد، اینک اشعاری را در این زمینه تقدیم می دارم.

چون گل گلزار صادق پرده از رخ برگرفت \*\*\* عالم از نور جمالش جلوه دیگر گرفت

آفتاب صبح صادق آنکه از صبح ازل \*\*\* روشنی خورشید از آن ماه بلند اختر گرفت

آفتاب دین چو بر سر افسر شاهی نهاد \*\*\* خسرو سیارگان از فرق خود افسر گرفت

در مکنون پرورش چون یافت در مهد صدف \*\*\* شد «حمیده» خو چو خود در دامن مادر گرفت (2)

موسی کاظم امام هفتمین نور خدا \*\*\* آنکه نور عارضش آفاق سرتاسر گرفت (3)

آنکه روشن از جمالش کشت آیات خدا \*\*\* وانکه رونق از کمالش شرع پیغمبر گرفت

ص: 166

---

1- بحار، ج 36، ص 313 و 158.

2- به نظر آقای صاحبکار «سهی»: دُرّ مکنونی که شد پرورده در مهد صدف \*\*\* شد «حمیده» خو چو جا در دامن مادر گرفت

3- این بیت فقط در چاپ اول آورده شده.

هم ادب رونق از آن گنجینه آداب یافت\*\*\*هم سخن زیور از آن کلک سخن گستر گرفت  
قوت از زهد و علومش یافت شرع مصطفی\*\*\*آنچنان قوت که دین از بازوی حیدر گرفت  
شد رها از بند محنت آنکه از صدق و صفا\*\*\*دامن باب الحوائج موسی جعفر گرفت  
از در باب الحوائج روی حاجت بر متاب\*\*\*آنکه خاکش فیض ها از رحمت داور گرفت  
ظلمت زندان نسازد نور حق را ناپدید\*\*\*نور او چون چشمه خورشید بحر و بر گرفت  
نام او چون از زبان خامه بر دفتر گذشت\*\*\*زیور از نام جهان آرای او دفتر گرفت  
خاک بغداد اینهمه لطف و صفا و خرمی\*\*\*از نسیم آن حریم پاک و جان پرور گرفت  
در پناه لطفش آساید «رسا» هر کس ز صدق\*\*\*دامن موسی بن جعفر در صف محشر گرفت(1)

## 7- نصی بر امامت آن حضرت:

دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ قَالَ: أَتَى إِعْرَابِي إِلَى أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ فَسَأَلَهُ خَبْرًا فَقَالَ: تُوَفِّيَ جَعْفَرُ الصَّادِقِ فَشَدَّ هَيْقَ شَهْقِهِ وَأَغْمَى عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: هَلْ أَوْصَى إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ نَعَمْ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُوسَى وَ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ، فَضَحِكَ أَبُو حَمْرَةَ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا إِلَى الْمَهْدَى

ص: 167

---

1- دیوان مرحوم دکتر قاسم رسا رحمه الله، انتشارات رستگار، ص 175 تا 176.

وَبَيْنَ لَنَا عَنِ الْكَبِيرِ وَدَلَّنَا عَلَى الصَّغِيرِ وَأَخْفَى عَنَّا عَظِيمٌ فَسَدَّ بِلَّ عَن قَوْلِهِ فَقَالَ: بَيْنَ عُبُوبِ الْكَبِيرِ وَدَلَّ عَلَى الصَّغِيرِ لِإِضَافَتِهِ إِبَاءَهُ وَكَتَمَ الْوَصِيَّةِ الْمَنْصُورِ لِأَنَّهُ لَوْ سَأَلَ الْمَنْصُورِ عَنِ الْوَصِيِّ لَقِيلَ أَنْتَ. (1)

داود بن کثیر رقی می گوید:

«عربی بادیه نشین نزد ابوحمزه ثمالی آمد، ابوحمزه از او جوایب خبر شد، اعرابی گفت حضرت جعفر صادق علیه السلام از دنیا رحلت نموده اند.

ابوحمزه وقتی که این خبر را شنید نعرهای زد و بی هوش شد و وقتی که به هوش آمد گفت: آیا آن جناب به کسی سفارش و وصیت فرموده؟

اعرابی گفت: آری به فرزندش عبدالله و موسی و ابی جعفر منصور وصیت و سفارش فرموده.

ابوحمزه خندید و گفت: حمد میکنم خدایی که ما را به طریق هدایت راهنمایی فرمود و از کبیر و بزرگ، امری را برای ما روشن ساخت و بر صغیر و کوچک راهنمایی نمود و پنهان داشت دیگران را از امری بزرگ و خطیر.

اعرابی توضیح این کلمات را استفسار نمود؟

ابوحمزه گفت: یعنی عیب و نقص کبیر را برای ما آشکار نمود (مقصود آنست که برای ما روشن کرد که فرزند بزرگ آن حضرت یعنی عبدالله پایش معیوب است) و ما را به فرزند کوچک آن حضرت که موسی بن جعفر علیهما السلام می باشد راهنمایی فرمود چه آنکه صغیر را اضافه به کبیر نمود و وی را با او در امر وصایت شریک قرار داد و بدین وسیله به ما اعلام فرمود که کبیر صلاحیت برای امامت و وصایت را ندارد و نیز وصیت برای منصور تقیه نمود چه آنکه اگر منصور از وصی آن حضرت می پرسید که کیست به او گفته می شد، وصی تو هستی».

ص: 168

## 8- خلفای معاصر حضرت:

از سال 148 که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید، دوران امامت حضرت کاظم علیه السلام آغاز گردید، آن حضرت در این دوران با خلفای یاد شده در زیر معاصر بود.

1- منصور دوانیقی (136 - 158).

2- محمد معروف به مهدی (158 - 169).

3- هادی (169 - 170).

4- هارون (170 - 193).

## 9- بذل و بخشش امام علیه السلام:

حکایت شده که منصور دوانیقی در روز نوروز از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درخواست کرد که آن جناب در مجلس او حضور به هم رسانده و پاسخ گوی تهنیت هائی که به مناسبت عید نوروز مردم می گویند بوده و هدایایی را که می آورند قبول کرده و بگیرند.

امام علیه السلام فرمودند:

اخبار و روایاتی که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدستم رسیده را گشتم یک خبر هم نیافتم بر مشروعیت این عید، و این عید نوروز سنتی است برای اهل فارس و اسلام این سنت را محو و نابود کرده و پناه به خدا می برم از اینکه آنچه را که اسلام محو نموده من زنده و تازه نمایم.

منصور عرضه داشت: ما این روز را به جهت سیاست لشگری عید می گیریم و تو را به خدای بزرگ قسم می دهم که در مجلس ما حاضر شوی.

امام علیه السلام هم در آن مجلس حاضر شد و نشست، سلاطین و أمراء و لشگریان

ص: 169

جملگی در آن مجلس حضور داشتند و هدایا و تحفه های بسیاری بود که مردم در حضور امام علیه السلام می آوردند و خادم منصور بالای آنها ایستاده و حساب آنها را داشت، آخرین نفری که پس از همه مردم محضر مبارک امام علیه السلام جهت عرض تهنیت رسید، پیر مردی مسن بود که به امام علیه السلام عرض کرد:

ای فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من مردی فقیر هستم و مالی ندارم که به رسم تحفه برای شما بیاورم ولی سه بیت شعر است که جدم در مرثیه جد شما حضرت حسین بن علی علیهما السلام سروده که اینک من آنرا برای شما می خوانم:

عَجِبْتُ لِمَصْفُوقِ عَلَاكَ فِرْنِدُهُ \*\*\* يَوْمَ الْهِيَاجِ وَقَدْ عَلَاكَ غُبَاؤُ

«در شگفتم از نشانه و زخم شمشیر آبداده ای که در روز نبرد بر تارک و فرق تو خورده در حالیکه غبار بر بالای سرت بوده».

و لَا سَهْمٌ نَفَذْتَكَ دُونَ حَوَائِرٍ \*\*\* يَدْعُو جَدَكَ وَ الدُّمُوعُ غَزَاؤُ

«و از تیرهایی که بر بدن مبارکت فرو رفته در مقابل زنان آزاده ای که جدت را می خواندند در حالی که اشک هایشان ریزان بود».

أَلَا تَقْضُصَتِ السَّهَامُ وَ عَاقَبَهَا \*\*\* عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَ الْإِكْبَارُ

«چرا کاهش و نقصان پیدا نکردند تیرها و محنت آنها از جسم و بدن مبارکت».

حضرت فرمودند:

هدیه تو را پذیرفتم، بنشین بارک الله فیک و سر خود را به جانب خادم منصور بلند کرد و فرمود:

برو نزد امیر و او را خبر ده که این مقدار مال جمع شده و باید با آنها چه کرد؟ خادم رفت و برگشت در حالی که می گفت:

منصور می گوید: تمام آنرا به شما بخشیدم در هر راهی که خواستید به مصرف

برسانید، حضرت به آن پیر مرد فرمود:

تمام این مال ها را بردار که این هبه من است به تو. (1)

### 10- احسان امام علیه السلام به مردم:

امام علیه السلام نسبت به تمام مسلمین نیکی و احسان می فرمود، هیچ کس به قصد حاجتی خدمت امام نیامد، مگر این که حاجتش برآورده شد و از خدمت آن بزرگوار بازنگشت، مگر آسوده خاطر و دلشاد. آن حضرت عقیده داشت که خوشحال کردن مردم و برآوردن نیازشان از مهمترین کارهای خیر است، از این رو هرگز در پاسخ به تقاضای گرفتاران و رفع ظلم از مظلوم، هیچ گونه مسامحه ای به خود راه نمی داد. برای علی بن یقظین ورود در حکومت هارون را روا دانست و برای او فرمان «کفاره عمل سلطان، احسان به برادران مسلمان است» را به عنوان مجوزی قرار داد. مردم ستمدیده ای که نزد وی به شکوه و زاری می آمدند، امام علیه السلام، گرفتاریها و درد دل‌های آنها را به خاطر خدا و از روی محبت برطرف می کرد.

از جمله کسانی که از امام علیه السلام کمک خواست، شخصی از مردم ری است. وی اموال زیادی داشته که حکومت ری آنها را تصرف کرده بود و نمی توانست اموالش را از چنگ حکومت آزاد کند و می ترسید که از هستی ساقط شود. فکر زیادی کرد که چه کند! درباره حاکم ری پرسید، گفتند: از شیعیان امام علیه السلام است، تصمیم گرفت تا مسافرت کند و خدمت امام علیه السلام برسد و به او پناهنده شود. این بود که سفری به مدینه کرد، وقتی که به آن جا رسید، به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و جریان خود و

ص: 171

---

1- مناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 432 - بحار، ج 48، ص 108 و 109 - منتهی الأمال، ج 2، ص 344 و 345

گرفتاری اش را به اطلاع آن حضرت رسانید.

امام علیه السلام نامه ای درباره او، به والی ری نوشت که در آن نامه، پس از بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، چنین آمده بود:

«اعْلَمَنَّ اَنَّ لِلّٰهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظِلًّا لَا يَسُدُّ كُنْهُ اِلَّا مَنْ اَسَدِيَ اِلَيَّ اَخِيهِ مَعْرُوفًا اَوْ نَفْسَ عَنْهُ كَرِيْبًا، اَوْ اُدْخَلَ عَلَيَّ قَلْبِهِ سُرُورًا، وَ هَذَا اَخُوْكَ، وَ السَّلَامُ».

«بدان که خدا را در زیر عرش وی سایه ای است که، هیچ کس از آن سایه برخوردار نمی شود، مگر این که برای برادر مسلمانان کار خیری انجام دهد و یا گرفتاری او را برطرف سازد و یا دل او را شاد کند. حامل نامه برادر مسلمان تو است، والسلام...»

آن مرد نامه را گرفت و پس از ادای فریضه حج، آهنگ وطن کرد، وقتی که به ری رسید، شبانه نزد حاکم رفت، در خانه اش را زد، غلام حاکم بیرون آمد، از او پرسید:

تو کیستی؟

فرستاده امام صابر، موسی علیه السلام .

غلام با عجله نزد حاکم رفت و جریان را به اطلاع وی رساند، حاکم با پای برهنه به استقبال وی آمده و با او معانقه کرد و وسط دو چشمش را بوسید و چندین بار پیشانی او را بوسه زد و با اشتیاق از حال امام علیه السلام می پرسید. آنگاه نامه امام علیه السلام را گرفت و بوسید و به احترام نامه سرپا ایستاد، وقتی که نامه را خواند، اموال و جامه های خود را طلبید و تمام آنها را با وی قسمت کرد و آنچه قسمت پذیر نبود، بهایش را به وی پرداخت در حالی که می گفت: برادر آیا از من خوشحال شدی؟

آری به خدا بیش از آن خوشحالم!!

آنگاه دفتر اموال را خواست و روی تمام دیونی که به گردن آن مرد بود خط



کشید و برانت نامه ای به او داد. آن مرد از نزد وی بیرون شد در حالی که دلش از خوشحالی و شادی به پرواز درآمده بود، با خود عهد کرد که به خاطر احسان و خوبی او، به مکه برود و در کنار بیت الله الحرام، برای وی دعا کند و خوبی و احسانی که در حق وی نموده است به عرض امام علیه السلام برساند. همین که موسم حج فرا رسید، رهسپار مکه شد و پس از آن راهی مدینه گشت و خدمت امام علیه السلام رسید و جریان را به اطلاع امام علیه السلام می رساند، امام علیه السلام بسیار خوشحال شد، آن مرد عرض کرد:

سرور من! آیا این عمل شما را خوشحال کرد؟

«آری به خدا سوگند، او مرا و امیرالمؤمنین را خشنود کرد، به خدا سوگند که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدای تعالی را مسرور ساخت...» (1).

اینها همه دلالت بر اهمیت زیاد امام علیه السلام به امور مسلمانان، و علاقه فراوان آن حضرت به برآوردن حاجات مردم دارد. و از این قبیل قضایا فراوان است که فرصتی برای نقل آنها نیست، به قول شاعر:

من از مفصل هر جمله مجملی گویم\*\*\* تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

## 11- مواظب امام علیه السلام:

1- قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ قَبْرِ حَضْرَةِ:

«إِنَّ شَيْئاً هَذَا آخِرَةٌ لِحَقِيقٍ إِنْ يَزْهَدَ فِي أَوْلِهِ، وَإِنَّ شَيْئاً هَذَا أَوْلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ آخِرَةَ» (2).

ص: 173

1- بحار، ج 48، ص 174.

2- وسائل الشیعه، ج 16، ص 15- تحف العقول، ص 408.

امام کاظم علیه السلام در کنار قبری که حضور داشت فرمود:

«چیزی که آخرش این است سزاوار است که از آغازش زهد ورزیده شود و چیزی که آغازش این است سزاوار است که از پایانش ترسیده شود».

2- قوله علیه السلام:

«المَعْرُوفُ غُلًّا لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مُكَافَأَةٌ أَوْ شُكْرٌ لَوْ ظَهَرَتْ الْأَجَالُ افْتَضَحَتْ الْأَمَالُ مَنْ وَلَدَهُ الْفَقْرُ أَبْطَرَهُ الْغِنَى مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءِ مَضْنًا لَمْ يَكُنْ لِلْإِحْسَانِ عِنْدَهُ مَوْقِعٌ مَا تَسَابَّ اثْنَانِ إِلَّا انْحَطَّ الْأَعْلَى إِلَى مَرْتَبَةِ الْأَسْفَلِ».

«کار نیک بسته شده و آزادش نمی کند مگر مقابله به مثل یا شکر، اگر اجل ها معلوم و آشکار می شد آرزوها رسوا می گشتند، کسی که مولود فقر و تنگدستی است، غنا و ثروت حیران و سرگشته اش می کند، کسی که برای بدی به دیگران درد و سختی را درک نمی کند، نزد وی نیکی نمودن به غیر جائی و مکانی ندارد، دو نفر یکدیگر را دشنام نمی دهند مگر آنکه شخص برتر به مرتبه پست تر می رسد».

3- كَتَبَ هَارُونُ الرَّشِيدُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِظْنِي وَأَوْجِزْ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ (1)

«هارون الرشید به امام موسی کاظم علیه السلام نوشت مرا پندی ده و مختصر کن، حضرت در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت ببیند جز اینکه در آن پند هست».

4- بَعَثَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الرَّشِيدِ مِنَ الْحَبْسِ بِرِسَالَةٍ كَانَتْ:

ص: 174

---

1- امالی، للشيخ الصدوق قدس سره، ص 509- بحار، ج 68 ص 324 و ج 75 ص 319.

إِنَّهُ لَنْ يَنْقُضِيَ عَنِّي يَوْمَ مِّنَ الْبَلَاءِ إِلَّا أَنْقَضَىٰ عَنْكَ مَعَهُ يَوْمَ مِّنَ الرَّحَاءِ، حَتَّىٰ تَقْضِيَ جَمِيعًا إِلَىٰ يَوْمٍ لَيْسَ لَهُ انْقِضَاءٌ، يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ. (1)

«موسی بن جعفر علیهما السلام از زندان رساله ای را برای هارون فرستاد و در آن درج فرموده بود که : نمی گذرد از من روزی از بلا و دشواری مگر اینکه می گذرد از تو با آن روزی از رفاه و آسانی، برسیم همه ما به روزی که انقضایی برای آن نباشد، زیان کار خواهند بود در آن روز تباهاکاران.»

## 12- دستگیری امام علیه السلام:

وجود امام علیه السلام بر هارون گران آمده و روی سینه اش سنگینی می کرد و تا حد زیادی از شهرت امام علیه السلام و نشر فضایل و گفتگوی مردم از فضایل و علم و دانش وی رنج می برد، این بود که آن طاغوت کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد (در آن وقت در مدینه بسر می برد) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام داده و او را مخاطب قرار داد و گفت:

«پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! من از شما عذر می خواهم، درباره کاری که قصد کرده ام! من می خواهم موسی بن جعفر را دستگیر کنم و او را به زندان افکنم، زیرا که می ترسم او میان امت تو فتنه ای برپا کند و خون امت ریخته شود.» (2)

عجیب است که برای از بین بردن حرمت پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و شکنجه کردن پاره جگر آن بزرگوار از آن حضرت، معذرت خواهی می کند. او گمان می کرد که با این معذرت خواهی نسبت به ارتکاب چنان جرمی از مسؤلیت در آن روزی که

ص: 175

---

1- بحار، ج 48، ص 148-کشف الغمه، ج 2، ص 250 - احقاق الحق، ج 12، ص 341.

2- بحار، ج 48، ص 232 - الغیبه، للشیخ الطوسی، ص 22.

بدکاران زیان می برند پیشگیری خواهد شد.

در روز بعد دستور لازم برای دستگیری امام علیه السلام را صادر کرد، و مأموران برای دستگیری آن بزرگوار وارد حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدند، در حالی که بالای سر جد بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نماز بود، نمازش را قطع کردند و مهلت ندادند تا نمازش را به آخر برساند و از آن مکان مقدس او را بردند و دستهای آن بزرگوار را بستند، در حالی که اشکهایش جاری بود رو به قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و زبان به شکوه گشود و عرض کرد:

«یا رسول الله به تو شکایت می کنم.» (1)

هارون حرمت آن قبر مقدس را نگاه نداشت و قداست آن را از بین برد و همچنین حرمت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که از هر چیز برای پاسداشتن و مودت لازمتر بود، همچنان که حرمت نماز را (که مقدسترین عبادت در اسلام است) پاس نداشت، و دستور داد تا نمازش را شکستند، و او را غل و زنجیر کردند. امام علیه السلام را با این حال نزد هارون بردند، در حالی که در بند غل و زنجیر بود، وقتی که با او روپرو شد، سخنان درشت و ناسزا به آن بزرگوار گفت. و دستگیری امام علیه السلام مصادف با بیستم ماه شوال سال «179 هـ» بود. (2)

### 13- بی تابی مسلمانان:

وقتی که امام علیه السلام را دستگیر کردند مسلمانان شیون و ناله برآوردند و بی تابی کردند و دلی نماند مگر این که از درد و غم به درد آمد، زیرا کسی را از آنها دور

ص: 176

---

1- مناقب، ج 2، ص 385، بحار، 48، ص 221 - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 71

2- بحار، ج 28، ص 206 - کافی، ج 1، ص 276.

کردند که به مستمندان آنها توجه داشت و یتیمان و بیوه زنانشان را سرپرستی می کرد و بر رعایت احوال و لطف و محبت ایشان متعهد بود و هر کس از آنها گرفتار مصایب و حوادثی می شد به او پناه می برد.

هارون بيمناک از آن که آشوب پيا شود و نگرانی پيش آيد دستور داد تا دو محمل ترتيب دادند و سفارش کرد تا یکی از آنها را به طرف کوفه و دیگری را به جانب بصره فرستادند، تا امر امام عليه السلام بر آنها مشتبه شود و ندانند که در کجا زندانی است! و دستور داد امام عليه السلام را در دل شبی ظلمانی به جانب بصره ببرند و سرانجام امام عليه السلام را حرکت دادند و سایه ای از غم و اندوه و مصیبت بر مدینه گسترده شده بود.

#### 14- امام عليه السلام در زندان بصره:

امام عليه السلام را در غل و زنجير راهی بصره کردند، در حالی که رنجور و افسرده بود و حسان سروری را مأمور نگهداری و پاسداری از او کرده بودند. (1) پيش از آن که به بصره برسند، عبدالله بن مرحوم ازدی به خدمت آن حضرت رسید، امام عليه السلام نامه ای به وی داد تا به فرزندش امام رضا عليه السلام برساند و او را آگاه ساخت که وی امام بعد از آن بزرگوار است. (2)

کاروان بیابانها را در نوردید، تا این که به بصره رسید. ورود امام عليه السلام یک روز پيش از روز ترويه بود، (3) حسان امام عليه السلام را تحویل عیسی بن جعفر داد و عیسی او را در خانه ای از بیوتات زندان محبوس کرد و در زندان را روی آن حضرت بست و در زندان باز نمی شد، مگر در دو وقت: یکی وقت رفتن آن حضرت برای تطهیر و

ص: 177

---

1- بحار، ج 48، ص 221.

2- تنقیح المقال، مامقانی، انتشارات جهان، ج 2، ص 214.

3- بحار، ج 48، ص 221 - منتخب التواریخ، 518

دیگری وقت آوردن غذا برای امام علیه السلام (1)

اما وضع آن حضرت در زندان بصره:

فراغت امام علیه السلام برای عبادت:

امام علیه السلام چنان رو به عبادت خدا آورد که از عبادت و توجه به خدا اندیشه ها را حیران و عقول را سرگردان ساخته، روزها را روزه دار و شبها را بیدار و بیشتر اوقات خود را در نماز، سجده و دعا می گذراند، از زندان دلگیر و بدحال نبود و فراغت خود را برای عبادت از بزرگترین نعمتهایی می دانست که خداوند به او مرحمت کرده است و پروردگار را بدان خاطر شکر و سپاس میگفت و این دعا را می خواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ ، اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ» (2)

خداوندا! من پیوسته از تو درخواست می کردم که گوشه فراغتی از جهت عبادت و بندگی خود به من روزی کنی، اکنون تو را شکر و سپاس می گویم که دعای مرا مستجاب ساختی و آنچه می خواستم مرحمت کردی.

و این دعا، به مقدار زیادی از صبر و رضای امام علیه السلام به قضای خداوندی پرده برمی دارد همان طوری که بر میزان اشتیاق و علاقه فراوان وی به عبادت و طاعت دلالت دارد.

ص: 178

---

1- بحار، ج 48، ص 221- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 85

2- مناقب، 2، ص 379.

## 15- حضور دانشمندان در خدمت امام علیه السلام:

وقتی که علمای بصره و راویان حدیث اطلاع پیدا کردند که امام علیه السلام در زندان بصره است، بطور پنهانی به خدمتش می رسیدند که بعدها برخی از علوم و احکام را از آن بزرگوار نقل کردند. از جمله یاسین زیاتی به محضر امام علیه السلام آمده و از آن حضرت روایت کرده (1) و گروهی دیگر از دانشمندان مبرز به خدمت امام علیه السلام آمده و به مقدار زیادی از آنچه به شریعت اسلامی مربوط می شد، روایت کرده اند.

## 16- سفارش هارون به عیسی برای قتل امام علیه السلام:

خبر زندانی بودن امام علیه السلام در بصره منتشر شد و مردم با حسرت و آه درباره آن حضرت گفتگو می کردند، از این رو هارون از وقوع آشوب و بلوا بیمناک شده و به عیسی سفارش کرد و از او خواست تا هر چه زودتر اقدام به قتل ناگهانی امام علیه السلام کرده و او را راحت کند و خاطرش را آسوده سازد.

## 17- استعفای عیسی از قتل امام علیه السلام:

وقتی که اوامر هارون الرشید درباره قتل امام علیه السلام به عیسی رسید، این کار بر او گران آمد این بود که تمام دوستان و افراد مورد اطمینان خود را جمع کرد و جریان را به اطلاع آنها رساند، آنها عیسی را از ارتکاب چنان جرمی برحذر داشتند و عیسی نیز نظر آنها را پسندید و نامه ای به هارون نوشت و از او خواست تا وی را از این کار معذور بدارد به این عبارت:

«یا امیرالمؤمنین، من او را در تمام این مدتی که در این جا است کسی را در زندان

ص: 179

با اوزندانی کردم تا از راه و روش او مطلع گردد و کسی از اهل معرفت و درایت را که مثل جریان خون در رگهای آدمی، برای زیر نظر گرفتن کارهای او بر او گماردم، با این همه هیچ بدی از او مشاهده نشده و از امیرالمؤمنین جز به نیکی یاد نکرده و چیزی در اطراف او دیده نشد که حکایت از دست یازی بر ولایت و یا قیام و خروج او کند. و چیزی از امور دنیایی دیده نشد و نه در این مدت هرگز بر امیرالمؤمنین و نه بر کس دیگری از مردم، نفرینی کرده است و جز دعا برای آمرزش و رحمت وی و همه مسلمین و روزه و نماز و عبادت مداوم، کار دیگری نداشته، حال اگر امیرالمؤمنین صلاح بداند مرا از کار وی معذور بدارد و یا کسی را بفرستد تا از من او تحویل بگیرد، اگر نه او را رها می کنم، زیرا که من نسبت به حبس و زجر او بسیار ناراحتم.»(1)

این نامه دلیل بر آن است که قتل امام علیه السلام بر عیسی گران بوده و احترام زیادی برای او قائل بوده و از او مراقبت می کرده و جاسوسهایی بر او گمارده بوده است و او را جز مشغول به ذکر و طاعت خدا ندیده و برای کسی حتی کسانی که به او ستم کرده اند، بدگویی نکرده بود. از این رو عیسی بیمناک بوده و از خداوند درباره قتل وی می ترسید، امام علیه السلام یک سال تمام در زندان عیسی ماند(2) و در آن جا رنج زندان و تلخی و شدت غل و زنجیر را تحمل کرد.

### 18- حمل امام علیه السلام مال به بغداد:

هارون به درخواست عیسی پاسخ مثبت داد و ترسید که او امام علیه السلام را آزاد کند و به حال خود بگذارد، از این رو دستور داد تا آن بزرگوار را به بغداد بفرستد، عیسی

ص: 180

---

1- بحار، ج 48، ص 233 - اعلام الوری، ص 310.

2- همان.



خوشحال شد، چون خداوند او را از ارتکاب گناه نجات داده بود. و بلافاصله عیسی دستور داد تا آن بزرگوار را به سمت بغداد حرکت دادند، چند مأمور و نگهبان همراه او کرد و با شتاب او را می بردند تا این که به بغداد رساندند و هارون از ورود امام علیه السلام مطلع شد و دستور داد امام علیه السلام را به زندان ببرند... اما آنچه بر سر امام علیه السلام در بغداد آمد به شرح زیر است:

## 19- در زندان فضل:

وقتی که امام علیه السلام به بغداد رسید، هارون دستور داد تا در نزد فضل بن ربیع (1) زندانی شود، فضل او را گرفت و در خانه خویش زندانی کرد.

هارون، امام علیه السلام را در خانه های وزرای خود زندانی می کرد و او را در زندانهای عمومی مانند زندان «منطبق»، و زندانهای دیگر، به خاطر عظمت امام علیه السلام و مقام و منزلت او و شخصیت والای وی، زندانی نمی کرد چون رسم بر این بود که شخصیتهای بزرگ را در زندانهای عمومی بازداشت نمی کردند، عبدالملک بن صالح را (وقتی که هارون بر او خشم گرفت) نزد فضل بن ربیع زندانی کرد، و همچنین ابراهیم بن مهدی را پیش احمد بن خالد زندانی کرد. (2) به همین دلیل امام علیه السلام را نیز در خانه های وزرا و بزرگان دولت زندانی کرد.

ص: 181

---

1- فضل بن ربیع بن یونس، مکنی به ابوالعباس دربان هارون الرشید و محمد امین، و پدرش دربان منصور و مهدی بود و همین که خلافت به امین رسید، فضل از خراسان به نزد او آمد و به همراه او بود تا وقتی که در طوس از دنیا رفت، امین او را گرامی می داشت و تمام امور را به دست او سپرد و در مشکلات خود به او مراجعه میکرد او از پدرش و پدرش از قول منصور به نقل از جدش از قول ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس را که من سرپرست و صاحب اختیارم، علی صاحب اختیار است.» وی در سال 207 هـ و بعضی گفته اند: 208 هـ از دنیا رفت. (تاریخ بغداد، ج 12، ص 343 و 344).

2- تاریخ بغداد، طیفور، ص 185.

هارون از امام علیه السلام در دل، نگرانی توأم با ترس داشت و به جاسوسهایی که در داخل زندان بر امام علیه السلام گمارده بوده اطمینان نداشت و خود شخصاً مراقب بود و از ترس این که مبادا کسی با آن بزرگوار ارتباط داشته باشد، کارهای او را زیر نظر داشت و یا از آن جهت که مبادا فضل برای آن حضرت رفاهی قائل شود! این بود که خود، بر بالای بام زندان می رفت و از بالا به داخل زندان می نگریست، جامه ای را می دید که در گوشه ای از زندان افتاده و از جای خود تغییر نمی کند، به فضل گفت: آن جامه چیست که همه روز در همان جا می بینم؟!

یا امیرالمؤمنین! آن جامه نیست، بلکه موسی بن جعفر علیهما السلام است که هر روز بعد از طلوع آفتاب به سجده می رود و تا وقت زوال در حال سجده است.

هارون به خود آمد و گفت:

براستی که این از رهبانان و عابدان بنی هاشم است!

ربیع پس از این که اعتراف او را به پارسایی امام علیه السلام شنید، نگاهی کرد گفت یا امیرالمؤمنین! اگر می دانید که او چنین است، پس چرا او را در این تنگنای زندان جا داده اید؟!

هارون در پاسخ، آنچه در دل از شرارت و بی رحمتی داشت ابراز داشت و گفت:

«هیئات! جز این راهی نیست.»

محققاً هارون مقام و منزلت امام علیه السلام و بی اعتنایی او را به دنیا و توجهش به خدا را می دانست اما علاقه وی به دنیا و حسدی که نسبت به امام علیه السلام داشت او را بر این اعمال وامی داشت.

## 21- کیفیت زهر دادن امام علیه السلام:

مشهور آن است که هارون الرشید خود خرمایی خواست و به زهری کشنده آلوده ساخت، آنگاه به سندی دستور داد تا به حضور امام علیه السلام ببرد و او را مجبور کند تا خرما را بخورد. (1)

بعضی گفته اند که هارون به سندی دستور داد و سندی خود رطبی گرفت و به زهر آلوده ساخت و به امام علیه السلام داد و آن بزرگوار ده عدد از آن خرماها را خورد، سندی گفت: بیشتر بخورید.

امام علیه السلام گوشه چشم نگاهی به او کرد و فرمود:

«کافی است! مقصود تو به عمل آمد، به بیش از این نیازی نیست.» (2)

همین که امام علیه السلام آن چند دانه خرمای زهر آلود را تناول کرد، اثر زهر به تمام بدن آن بزرگوار سرایت کرد و امام علیه با بدترین رنجها و شدیدترین دردها روبرو شد و در امواجی از درد و غم دست و پا می زد و از آن طرف مأموران سنگدل را که سندی بن شاهک فرومایه ناپاک مأمور ساخته بود اطراف امام علیه السلام را گرفته بودند، هر لحظه با درشت ترین و بدترین کلمات به امام علیه السلام پرخاش می کردند و جلو تمام امکانات را گرفته بودند تا هر چه زودتر کار امام علیه السلام یکسره شود و امام علیه السلام در آن لحظات سهمگین، دید آنچه را که هیچ بشری ندیده بود، آثار زهر جگرش را آب کرد و بندبندش را از هم گسست، غم پایمال کردن حرمتش از یک طرف، غربت و دوری عزیزان و دوستانش از طرفی، چقدر در آن حالتی که لحظات آخر عمرش را می گذراند، غم انگیز و حزن آور بود!

ص: 183

---

1- دمعه الساکبه، ص 518- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 82

2- بحار، ج 48، ص 147. عیون المعجزات، ص 95.

وقتی که سندی مرتکب این جنایت هولناک شد، سخت نگران شده و به شدت از مسؤلیت خود در برابر شیعیان و علویان بیمناک بود، از این رو چند تن از شخصیتها و بزرگان را به صحن زندان دعوت کرد، به طوری که یکی از بزرگان عامه نقل می کند - اینان هشتاد نفر بودند که سندی آنها را طلبید و گفت:

«به این مرد (موسی بن جعفر علیهما السلام) نگاه کنید آیا آسیبی به او رسیده است؟ زیرا که مردم گمان می برند، به او صدمه ای رسیده! و از این حرفها زیاد می زنند، این جایگاه و بستر او است، منزلی وسیع و هیچ گونه سختی و مضیقه ای وجود ندارد! و امیرالمؤمنین (هارون) نسبت به او هیچ نظر بدی ندارد و به این منظور او را در این جا نگه داشته است تا از سفر برگردد و با وی مناظره کند، اینک از هر جهت در گشایش و آسایش است، از خود او پرسید!»

یکی از آن افراد که مرد بزرگی بود می گوید: تمام همت و فکر و ذکر ما این بود که امام علیه السلام را ببینیم و با او روبرو شویم وقتی که به آن بزرگوار نزدیک شدیم چنان بود که ما هرگز کسی را در فضیلت و عبادت چون او ندیده بودیم، آن حضرت رو به ما کرد و فرمود:

«بدانید! آنچه را که سندی درباره وسعت جا و نظیر اینها گفت، به ظاهر همان است که او گفت، اما مطلبی که من به شما می گویم غیر از آن است که او به شما گفت، بدانید و گواه باشید که او با نه دانه خرما مرا مسموم کرده و فردا رنگ من زرد خواهد شد و روز بعد، از دنیا خواهم رفت».

وقتی که سندی این سخنان را از امام علیه السلام شنید تمام توانش را از دست داد و لرزه بر اندامش افتاد، بدنش مانند شاخه های درخت خرما که تندباد بر آنها بوزد،

## 23- باقی ماندن جنازه امامعلیه السلام تا سه روز:

بیکر مقدس امام علیه السلام تا سه روز ماند و دفن نشد، (2) یک مرتبه در صحن زندان، ماند و مأموران درباره رویداد وفات آن حضرت به تحقیق و بررسی پرداختند و یک بار روی جسر رصافه افکندند تا رهگذران او را ببینند و تمام اینها به منظور تحقیر و توهین به موقعیت و مقام امام علیه السلام بود.

## 24- اقدام سلیمان به تجهیز:

سلیمان بن ابی جعفر منصور (3) به آنها اعتراض کرد و خود، تجهیز و تشییع

ص: 185

1- روضه الواعظین، ص 185، 186 - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 79 و در بحار آمده است که امام علیه السلام نگاهی به حاضران کرد و فرمود: گواه باشید که سه روز دیگر من بوسیله زهری که مسموم کرده اند، شهید می شوم، گواه باشید که به ظاهر تندرست و سالم به نظر می رسم، اما به من زهر داده اند، پایان امروز رنگم به شدت قرمز و از فردا سفید خواهد شد و بعد به رحمت و رضوان خدا خواهم پیوست. (بحار، ج 48، ص 247 - عیون المعجزات، ص 95).

2- عمده الطالب: ص 185.

3- سلیمان بن ابی جعفر منصور، مادرش فاطمه دختر محمد از فرزندان طلحه بن عبدالله تیمی بوده است. آن طوری که در تاریخ ابن کثیر: ج 10، ص 28 آمده است: یک بار از طرف هارون به فرمانروایی و دو مرتبه از طرف امین به استانداری دمشق و دو بار نیز از جانب او به استانداری بصره رسید. و موقعی که فرمانروایی دمشق را بر عهده داشت به ابراهیم بن مهدی گفت: «فضا برای تو باز است، اکنون تخم گذاری کن! و آواز بخوان!» ابراهیم در جواب گفت: به خدا سوگند برای تو نیز فضا باز است، زیرا که در بالای مجلس می نشینی و هر چه مایلی می خوری! آری کسی که پس از سیری هم می خورد، با آن کسی که از گرسنگی به خود می پیچد، و با وجود کسالت خدمت می کند مثل هم نیستند. (تاریخ ابن عساکر، ج 6، ص 279). صفدی در اشعار خود، جریان فرمانروایی سلیمان، در دمشق را چنین آورده است: ثم سلیمان بن عبدالله\*\*\* من ذاله فی مجده یباهی اخرج منها خائفاً ماعقباً\*\*\* فر من السفیان از توثبا وقد ولیها بعد للامین\*\*\* فی مرتین فاستمع تبیینی یعنی: سلیمان بن عبدالله، آن کسی که در مجد و عظمت بر دیگران افتخار می کرد از دمشق بیمناک درآمد و دیگر برنگشت از دست سفیان که بر آن جا مسلط شد، فرار کرد و بعدها دو مرتبه از طرف امین به استانداری دمشق رسید، به این توضیح من گوش فراده! این اشعار در «امراء دمشق: ص 123» و «تاریخ بغداد: ج 9، ص 24» آمده است. سلیمان در سال 1991 ه) از دنیا رفت.

امام علیه السلام را بر عهده گرفت؛ کاخ سلیمان (عموی هارون) - کنار رود دجله بود، صدای غوغا و شیون مردم را شنید، و دید بغداد پر از سر و صدا و غوغا شده است، وحشت زده شد به پسران و غلامانش گفت:

چه خبر است؟

گفتند: سندی بن شاهک دستور داده تا بر جنازه موسی بن جعفر علیهما السلام چنین فریادی بزنند و جریان آن ندای بی رحمانه و زشت را به اطلاع او رسانند.

عواطف سلیمان تحریک، و حالش دگرگون شد و خشم و هیجان سرتاپای او را فرا گرفت، فرزندانش را صدا زد و گفت:

با غلامانتان بروید و جنازه را از دست آنها بگیرید و اگر ندادند کتک بزنید و لباس تنشان را پاره کنید!

پسران و غلامان سلیمان با عجله رفتند و از مأموران سندی جنازه امام علیه السلام را گرفتند و مأموران کمترین ایستادگی در برابر آنها نکردند. به این ترتیب دستور سلیمان عموی خلیفه، و بزرگترین شخصیت برجسته در دوران عباسیان که فرمانش نزد همه آنها مطاع بوده است عملی شد. غلامان جنازه امام علیه السلام را گرفتند و نزد سلیمان آوردند، و او فوری دستور داد در خیابانهای بغداد برعکس ندایی که از

ص: 186

طرف منادیان سندی داده می شد ندا دهند، غلامان سلیمان با صدای بلند، چنین ندا می دادند:

«ای مردم! هر کس می خواهد جنازه طیب پسر طیب، موسی بن جعفر علیهما السلام را ببیند، بیاید و ببیند.»<sup>(1)</sup>

مردم از طبقات مختلف برای تشییع پیکر مقدس امام مسلمانان و سرور پرهیزگاران از خانه ها بیرون شدند. و شیعیان با اشک جاری و دل‌های طپیده اجتماع کردند و جنازه آن حضرت را تشییع نمودند.

## 25- تجهیز بدن امام علیه السلام:

سلیمان شروع به تجهیز کرد و پیکر مقدس امام علیه السلام را غسل داد و کفنی را که قبلاً برای خود آماده کرده بود و تمام قرآن کریم را بر آن نوشته و دو هزار و پانصد دینار خرج کرده بود، بر آن بدن مطهر پوشاند.<sup>(2)</sup> مسیب بن زهره نقل کرده و می گوید: به خدا قسم که با چشمم آن مردم را می دیدم که گمان می کردند آنها بدن امام علیه السلام را غسل می دهند، در حالی که دست آنها به بدن نمی رسید و گمان می کردند که آنها حنوط و کفن می کنند، اما من می دیدم که آنان هیچ کاری انجام نمی دهند! دیدم، همان کسی که در وقت وفات آن بزرگوار آمد - یعنی امام رضا علیه السلام - غسل، حنوط و کفن امام علیه السلام را بر عهده گرفته، و آشکارا با مردم همکاری می کند اما مردم او را

ص: 187

---

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 81 و در مناقب شهر آشوب: ج 2، ص 386 آمده است که سلیمان در یک روز بارانی در دهلیز خانه اش بود که ناگهان جنازه امام علیه السلام را از آن جا عبور می دادند به غلامانش گفت: پرسید: این جنازه از کیست؟ آمدند گفتند: جنازه موسی بن جعفر علیهما السلام است که در زندان از دنیا رفته است و هارون دستور داده تا بدین حال دفن کنند، سلیمان گفت: موسی بن جعفر علیهما السلام را این طور دفن می کنند؟ آیا از کسی که برای سلطنت و حکومت خود در دنیا بیم دارند، در عالم آخرت - و پس از مردن - نیز نباید حق او را ادا کنند؟!

2- مناقب: ج 2، ص 387، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 82 - اعلام الوری باعلام الهدی، ص 311 و 312.

نمی شناسند، وقتی که از کار غسل و تجهیز پیکر مقدس امام علیه السلام فارغ شد رو به من کرد و گفت:

«ای مسیب اگر در موردی شک و تردید داشتی مبادا درباره من تردیدی به خود راه دهی، زیرا من امام و مولای تو و حجت خدا پس از پدرم بر شمایم. مسیب! مثل من مثل یوسف صدیق است و مثل این مردم مثل برادران یوسف، آن موقعی که به کاخ یوسف وارد شدند او را نمی شناختند»<sup>(1)</sup>.

و پس از پایان غسل، بدن مقدس امام علیه السلام را به آخرین جایگاهش منتقل کردند.

سبط پیغمبر بود در گوشه زندان چرا\*\*\* سلسله در پای شاهنشاه انس و جان چرا؟

این شه دور از وطن در دست دشمن ها اسیر\*\*\* که به بصره گه به بغداد است سرگردان چرا؟

خفت بر تخت ای عجب هارون و موسی روی خاک\*\*\* در شگفتم عالم از این غم نشد ویران چرا؟

سندی بن شاهک! آخر شاه مهمان تو بود\*\*\* بی جهت سیلی زدن بر صورت مهمان چرا؟

شاه را دادند اگر در گوشه محبس مکان\*\*\* دیگر این آزدن محبوس در زندان چرا؟

با همه زجر و مرارتها که در زندان کشید\*\*\* پیکر آزرده اش بر دوش حمالان چرا؟

ص: 188

---

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام- ج 1، ص 84 و 85- بحار، ج 48، ص 225 - دلائل الامامه، طبری، ص 153.



تمام بغداد یکجا برای تشییع جنازه امام علیه السلام به حرکت درآمد! و آن روز، روزی دیدنی بود که بغداد هرگز نظیر آنرا در خود ندیده بود. نیک و بد، صالح و طالح برای تشییع جنازه فرزند پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و بهره گرفتن از ثواب حمل بدن مقدس آن بزرگوار از خانه‌ها بیرون شتافتند و مردم دسته دسته در خیابانها و گذرگاهها به راه افتاده بودند و صدای شیون و فغان از هر سو بلند گشته و در پیشاپیش همه تشییع کنندگان، (به طوری که بعضی از مورخان نوشته اند) شخص هارون قرار گرفته بود، در حالی که متأثر و غمگین بود و از فقدان امام علیه السلام اظهار تأسف می کرد و خودش را نسبت به کشتن امام علیه السلام بی گناه جلوه می داد و پشت سرش، برمکیان، (1) و کارمندان عالی رتبه و سران دولت و قبل از همه آنها سلیمان در حالی که پاهایش برهنه بود، حرکت می کردند و جلو جنازه مجمرهای عطر همه جا را معطر کرده بود، بدن مقدس امام علیه السلام روی انگشتان مردم با تمام شکوه و جلال، حمل شد و آن جسد مطهر را در محل بازاری گذاشتند که بعدها به «سوق الریاحین» موسوم گشت. (2)

اما دلها بسوزد برای آن آقائی که سه شبانه روز بدنش روی خاکهای کربلا قرار گرفت، مُلَقًا ثَلَاثًا بِلَا غُسْلِ وَلَا كَفْنِي (3)، قطعه حصیری آوردند و بدن حجت خدا را از روی زمین برداشتند و امام سجاد علیه السلام

بدن پدر بزرگوارش را دفن کرد. (4)

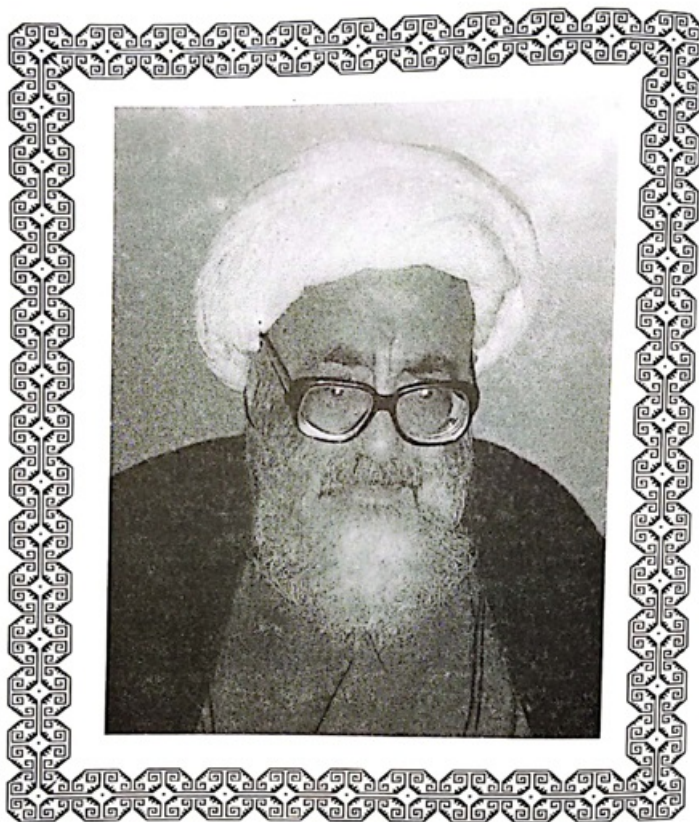
ص: 189

- 
- 1- حضاره الاسلام فی دار السلام: ص 126، مشهور آن است که هارون الرشید، خود در تشییع حاضر نبود، و او در «رقه» بوده است.
  - 2- انوار البهیة: ص 201 - الذریعة، ج 3، ص 285.
  - 3- شجره طوبی، شیخ مهدی حائری مازندرانی قدس سره، ج 1، ص 75.
  - 4- در بعضی از روایات آمده: امام سجاد علیه السلام از بنی اسد حصیری طلبید و اعضاء پدر بزرگوارش را در میان حصیر گذاشت، وقتی که خواست آنرا در میان قبر بگذارد، در این اثنا در دست شبیه دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شد و آن بدن نازنین را گرفت و در قبر گذاشت. (کبریة الأحرار، ص 493).



1- حضرت آیه الله مرحوم حاج شیخ حسن سعید تهرانی قدس سره

تصویر



(از تهران)

ص: 191



## 2- مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْقَائِمِ الدَّائِمِ ، ثُمَّ الَّذِي هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمٌ ، الْقَادِرُ عَلَى جَمِيعِ الْمُمْكِنَاتِ ، وَالْفَاعِلُ الْأَصْدَلُ بِالْمَخْلُوقَاتِ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى اشْدَرَفِ الْبَرِيَّاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ ، لَا سِيَّمًا الْحُجَّةِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سُمِّيَ جَدُّهُ رَسُولَ اللَّهِ ، أَمَامَ الْعَصْرِ وَحُجَّةِ اللَّهِ .

## 3- حضرت مهدی علیه السلام در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت عدل جهانی:

جهان پدیده ای ست که با دست نیرومند الهی از هزاران هزار موجود ریز و درشت شناخته شده و شناخته نشده هستی یافته و به سیر تکاملی مقرر ادامه می دهد و از مبدأ تا منتهی با یک نظم غیر قابل تزلزلی حرکت می نماید و این مجموعه هستی که از آن بعالم آفرینش تعبیر شده یک موجود زنده و با انرژی است که از موجودات گوناگونی که همه با هم ربط داشته و عضو فعال زندگی می باشند تشکیل یافته است بطوریکه اگر یک موجود از مدار خود خارج شود و یا یک پدیده به موقع

ص: 193

خود وجود پیدا نمی کرد نقص و کمبودی در عالم وجود داشت و دیگر جهان کمالی نداشت تا بر تمامیت و کمال خالق آن دلالت کند(1) اکنون که انسان با دید تحقیق و بررسی کامل تا آنجائیکه دانش او می رسد دریافته که در سرتاسر هستی با همه گسترش و موجودات پیدا و ناپیدائی که دارد و ابتدا و انتهایش را نمی تواند درک کند و یا به طور تقریب برای آن نظریه قاطعی بدهد ولی یک اصل غیر قابل انکاری را به طور قطع درک می کند و در تمام ادوار تاریخ بشری این اصل مورد قبول بوده و در هیچ مکتبی بر خلاف آن سخنی و یا نظامی خردمندانه آورده نشده و آن اساس خلل ناپذیر نظام عالم هستی است که خود گواه بر کمال آفریننده جهان می باشد. و این بحث با همه دقت و بررسی که دانشمندان ارزنده در طول تاریخ نموده اند و درباره آن کتابها و مقالاتی نوشته و از جهات عدیده ای در موضوع یاد شده بحث کرده اند ولی باید گفت هر کس در هر سطحی از دانش و علم که بخواهد در این باره فکر کند با اندک دقتی در محیط خود و حیات انسانی خویش می تواند این نظام را درک کند و تمامیت جهان طبیعت از امور فطری است که انسانها می توانند نسبت به میزان درک و بینش خود آن را دریابند و اصل کلی آنرا بالطبع قبول کنند البته خصوصیات و تطبیق آنرا در موارد کاری بسیار دشوار بلکه باید گفت بطور کلی برای انسان محدود غیر قابل فهم و باید از دید الهی در این راه استفاده کند تا بمقدار استعداد خود بحقایق برسد.

ص: 194

---

1- خلاصه جهان پدیده خداست که تمام اجزاء آنها بهم مرتبط است و همه به خدا نیازمندند و چنانکه گفته اند: عالم به جهت وجود مرتبط و مفتقر است بحق جل و علاء و حق بجهت ظهور مرتبط به عالم پس همه موجودات نیازمند به خدا هستند در حدوث و بقاء: فالکل مفتقر ما الکل مستغنی - هذا هو الحق قد قلناه لانکنی - فالکل بالکل مربوط فلیس له - عند انفصال خذوا فلتة عنی. (نصوص الخصوص، ص 142).

انسان در چنین محیط مجهول و پر اضطرابی خود را می بیند که بر طبق غریزه ذاتی خود می خواهد پیشروی کند و خود و همه موجودات بسته بخویش را به پیش ببرد و زندگی بهتری را برای خود مهیا سازد و به کمال انسانی برسد از طرفی هم آنقدر مجهولات او را احاطه نموده که نمی تواند با اطمینان کامل گامی بردارد و در آن موقع است که از دل فریاد سر می دهد آفریدگارا اگر انسان را خلقت نمی نمودی جهان آفرینش دچار کمبودی بود که هیچ موجودی نمی توانست آنرا جبران کند و آفریدن موجودات دیگر برای چه بود چه خود گفتمی من عالم را تمام آفریدم و آنرا از آن تو قرار دادم و ما می بینیم هر چه هست مسخر و برای انسان است و اگر مرا مانند دیگر موجودات مجبور می آفریدی و از خود اراده و اختیاری نداشتیم باز ارزشی برای من نبود که جهانی را برای من به وجود آوری و اگر مرا با تمام غرائز و امتیازات می آفریدی و به خود وامی گذاشتی نمی توانستم با اینهمه مجهولات موقعیت خود را در جهان تأمین کنم و طبعاً چنین خلقتی در این جهان ناتمام بود و پدیده تو از نظر آفرینش ناقص بشمار می آمد تنها راهی که جهان خلقت را با داشتن موجودی به نام انسان که دارای اراده و اختیار است می تواند کامل نماید اینست که در جهان حکومت عدل الهی تشکیل داده تا انسانها را با تهیه و طرح چنین دولتی در مسیر طبیعت قرار داده و به سوی کمال مطلوب سوق دهد چنانچه نخواستند با قافله پیشرو حرکت کنند و دچار انحراف شدند از خط خارج نموده و از زندگی انسانی دور سازند و آنها را فدای انسانها کنند تا راه برای انسانها در جهان هستی (دنیا و آخرت) بازگردد پس انسان وقتی می تواند به زندگی انسانی خود ادامه دهد و بکمال مطلوب برسد که برای آنچه خلقت شده در مسیری که آفرینش صورت گرفته گام بردارد و از خود در مجموعه هستی استفاده کند و از موجودات به نفع خویش بهره برداری نماید و رسیدن به این هدف جز در سایه حکومت عدل در جهان میسر

نیست و انسان روزی می تواند بمقصد خود برسد که عدل در سرتاسر جهان هستی حکومت کند و همه بحق خود برسند و از خلقت خویش و سایر موجودات یکسان استفاده نمایند.

نکته قابل توجه اینجاست که بشر در همان لحظه ای که در درون خود این گفت و شنودها را دارد و با هزاران افکار مختلف در جنگ و گریز است و برای خود راه فرار و نجاتی را نمی بیند و نمی تواند پیش بینی کند ناگهان در خود احساس می کند جهان کامل با داشتن مخلوقی به نام انسان که اینگونه مشخصات دارد و نیازی به حکومت عدل الهی برای او هست باید مکتبی داشته باشد که مستقیماً با خدای جهان در ارتباط باشد و از هر گونه انحرافی که ناشی از جهل و نادانی و عدم تعادل قوای بشری می باشد بدور بوده و تنها به بی نیازی مطلق گرائیده و او فرمانده این مرکز تربیتی باشد تا بشر با یک دنیا آرامش بتواند تسلیم قوانین و مقررات از لحاظ قانون و معلم گردید و اگر بخواهد در مسیر جهان هستی بکمال مطلق برسد بداند بایستی از این روش استفاده کند و اگر چنین مکتبی وجود نداشت ناچار انسان بجای این که از موجودات به نفع خویش بهره برداری نماید، همه موجودیتها را در نابودی و هلاکت خود صرف می نماید و ناچار مسیر طبیعت عوض می شود «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (1)

عجب اینجاست که انسان از روز اول خلقت هر وقت بر خود نظر کرده و جهان

ص: 196

---

1- بحار، ج 1، ص 213 - احتجاج، ج 2، ص 48- مستدرک سفینه البحار، ج 5، ص 278. همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «لو أن الإمام رفع من الأرض ساعه لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله.» اگر امام ساعتی از روی زمین برداشته شود همانند دریا که بر ساکنین خود نا آرام می شود، زمین نیز بر ساکنین خود نا آرام شده و سکون و آرامش آن بر هم می ریزد. (کافی، ج 1، ص 179 - کمال الدین، ج 1، ص 202).



را دیده است این حس را داشته که کمال انسان در حرکت او در مسیر طبیعت است، و وقتی می تواند به این کمال برسد که از مسیر اطلاع پیدا کند و روزی بر این حقیقت آگاهی پیدا میکند که با خدا و آفریننده جهان خلقت بوسیله انبیاء ارتباط برقرار سازد تا حکومتی بر پایه عدل تشکیل دهد.

از آنچه یاد شد چنین استفاده می شود که از روز نخست این مکتب الهی با خلقت آفرینش افتتاح یافت و با سیر عالم هستی به پیشرفت خود پرداخت و انبیاء الهی در زمانهای مختلف و در سطح های گوناگون با دستورات پروردگار به راهنمایی انسانها پرداختند و آنها را در حدودی که بیش بشری استعداد داشت با معارف الهی آشنا کردند و در مرزی که ممکن بود انسانها را در مسیر حرکت تکاملی عالم هستی قرار دادند تا هر که خواست به سیر تکاملی خود ادامه دهد یا خود را از گردونه خارج ساخته و در وادی هلاکت سقوط کند. این حکومت الهی که به وسیله پیامبران تشکیل گردیده پیوسته با گذشت زمان موقعیت خود را استوارتر و قدرت خویش را افزون تر می نماید و بر وسعت کار خود متناسب با پیشرفت بشر می افزاید گرچه در تطبیق آن در موارد مختلف بشر دچار اشتباهات و انحرافات شده و ناچار استفاده او کم می شود و به نتیجه نمی رسد ولی اصل عمده که درک نیاز و تشنگی بشر و توجه کلی او به مبدأ فیاض عالم است روز بروز افزون تر می گردد تا جائیکه برای رسیدن به حکومت عدل جهانی دست و پا می زند و آنچنان ظلم و ستم دامان بشر را می گیرد و فساد و تباهی آسایش را از آنها سلب می کند که همه یک دل و یک زبان ناله می زنند و رهائی از وضع موجود را درخواست می نمایند.

دین اسلام آخرین مکتب تکامل یافته الهی است که برای تشکیل حکومت عدل و داد خدای جهان آن را مقرر داشته و به وسیله رسول بزرگوار به جامعه انسانیت ابلاغ نموده و قرآن کریم را برنامه این حکومت قرار داده و به مردم اعلام داشته

است که این کتاب آسمانی از متن طبیعت گرفته شده و بر طبق روشی است که جهان آفرینش در آن مسیر حرکت می نماید بنابراین تنها راه رسیدن به هدف پیروی و اجراء بدون کم و زیاد این دستورات آفرینش است که بر طبق خلقت انسان و آفرینش تعیین گردیده است و از طرفی آنچنان محکم و پابرجاست که هیچ نیروئی نمی تواند درباره آن کمبودی احساس کند و آنرا تغییر و تبدیل دهد و خواه ناخواه این مکتب پیش می رود تا پس از مدتی کوتاه یا بلند حکومتی جهانی بر محور عدل و داد تشکیل دهد و البته رسیدن به این کمال انسانی نیاز به زمان و پیدایش رویدادهای گوناگون بشری دارد تا بشر با مدد پروردگار به این سعادت بزرگ که نتیجه خلقت و آفرینش است برسد.

همانطور که انسان در سایر شئون زندگی مادی خود نیاز به زمان و پیش آمدها و تلاشها دارد و بدون کوشش و رنج موفقیتی به دست نمی آورد در جنبه معنوی و حکومت عدل هم که بزرگترین و عالیترین مقام انسانی است اگر بخواهد پیروی از حکومت عدل کند و با ظلم و فساد و تباهی مبارزه نماید ناچار باید حداکثر جهاد و کوشش را انجام دهد و هر گونه زحمت و رنجی را بر خود هموار سازد تا به چنین مقامی بزرگ نائل آید.

به آرزو و هوس بر نیاید این معنی \*\*\* به آب دیده و خون جگر تواند بود

قرآن کریم با کمال صراحت اعلام میداد که هدف نبوت انبیاء عظام عدل و برپا داشتن حکومت عدل در جامعه انسانی است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (1)

ص: 198

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

و بار دیگر موجودات عالم هستی که همه بر مبنای عدل بنا نهاده شده همکاری نمایند، در نتیجه از خلقت خویش همانطور که خلقت یافته اند با اختیار خود استفاده نمایند و گرنه از راه دور می شوند و به هلاکت می رسند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

«بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ.» (1)

ای انسان تو یکی از موجودات عالم هستی که از خود اختیار داری که به قافله هستی بپیوندی و به کمال انسانی خود بررسی و یا مخالفت کنی و دچار هلاکت شوی، نگاه کن آسمان و زمین را بین آنچه آنها را برپا داشته عالی است که درباره آنها رعایت گردیده و همه وجود هستی و شرایط حیات آنها را به جا و به موقع قرار داده است، همان آفریننده توانا سایر اجزاء عالم تو را خلقت نموده و تمام لوازم زندگی تو را که بتوانی با دیگر مخلوقات به سیر تکاملی خود ادامه دهی فراهم نموده و به تو اختیار داده و تو را با دیدن مکتب انبیاء و بررسی قوانین الهی به پیروی از مقررات دین امر کرده تا مسیری را که باید پیمائی در چارچوبه حکومتی عدل پرور آنطور که خدا خواسته بکمال مادی و معنوی خود بررسی و در روز قیامت که خدای بزرگ می فرماید:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

ص: 199

---

1- تفسیر صافی - سوره الرحمن ذیل آیه والسماء رفعها....، ج 5، ص 107- کافی، ج 5، ص 266 - عوالی اللئالی، ج 4، ص 103.

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» (1)

«ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود، و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می کنیم، و کافی است که ما حساب کننده باشیم.»

از عدل الهی استفاده نموده و آنچه در راه رسیدن به هدف و ایجاد عدالت رنج دیده ای به مقتضای عدل پاداش نیک به بینی و در زندگی جاودانی خود برخوردار شوی و آنچه از دستورات سرپیچی نموده و از عدالت انحراف پیدا کرده ای باز به مقتضای عدل الهی از فیض و بهره دور بمانی و عذاب شوی خلاصه عدل بمعنای اجتماعی و فلسفی خود هدف و مبنای پیامبران و معاد است و همانطور که خالق آسمان و زمین خلقت و پایداری آنها را بر روی عدل بنا نموده و همه را روی میزانی که باید بنا نهاد؛

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (2)

«و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت.»

همینطور هم انسان را آفریده و روی عدل خود برای ادامه حیات انسانی او دینی را فرستاده و مکتبی را تهیه کرده که تمام نیازمندیهای او را برطرف می کند و تمام شرایط حیات را بدون کوچکترین کمبودی در اختیار او می گذارد و برای اینکه آفرینش وی کامل باشد به او اختیار می دهد تا خط مشی خود را خود اختیار کند. اگر می خواهد با دیگر موجودات به سیر تکاملی خود ادامه دهد بایستی به دستور

ص: 200

1- 47 / الأنبياء: 21.

2- 7 / الرحمن: 55

پروردگار رفتار کند و هر قدر بیشتر پیروی و تبعیت از حکومت الهی نماید بهتر و زیادتر از فیض الهی برخوردار می شود و هر قدر خود را از فرمان خدا دور بدارد به هلاکت و سیه روزی و عواقب وخیم انحراف از مسیر طبیعت گرفتار می شود.

بنابر آنچه یاد شد در تمام موضوعات دینی و اسلامی بایستی از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون چون و چرا اطاعت و فرمانبرداری کرد.

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (1)

«و هرگاه در چیزی نزاع داشتند، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید).»

چه او همانطور که مشاهده می نمائیم در تکوینیات کوچکترین نقصی باقی نگذاشته و همه عالم خلقت را روی اساسی قوی و درست و خلل ناپذیر بنا نهاده است و در عالم تشریح هم رعایت اتقان و استحکام را فرموده و چیزی را ناگفته نگذاشته و خود ضامن بقاء دین و اساس اسلام گردیده است.

«نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (2)

«و ما قرآن را نازل کردیم، و ما به طور قطع نگهبان آنیم.»

بلکه باید بگوئیم دین و قرآن کریم از همان افعال صادره از حق است که خلل و نقص در آن راه ندارد و به موجب همین قرآن، آخرین مکتب تربیتی الهی اسلام است که به وسیله آخرین فرستاده خدا یعنی پیامبر اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم رسیده، و او مامور است که به دنبال دستورات انبیاء گذشته در تربیت انسانها در تمام اعصار و امکنه در سطح عالی و وسیعی بکوشد و آنها را با خدا مرتبط سازد و از هیچ مقام، منصب و یا

ص: 201

---

1- 59/ النساء: 4.

2- 9/ الحجر: 15.

تهمت و ناسزائی باک نداشته باشد.

« وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ... » (1)

و خداوند نگهدار و پاسدار توست و در میان مردم جهان تو باید همه مقررات و دستوراتی را که به تو سپرده ام به مردم برسانی و ما خود برای حفاظت از دستبرد و خیانت در آن به نگهداری آن می پردازیم و آن چنان تو را فتح و پیروزی عطا کنم که همه انسانها به عظمت تو پی ببرند و تمام سخنان بیهوده و نابجائی که درباره تو گفته اند در جهان صورتی دیگر پیدا می کند.

« إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ... » (2)

«ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد.»

و همه در می یابند که آنچه تو گفته ای بر طبق واقع است و هیچ مطلب گزافی ندارد و هر چه دامنه علم بیشتر پیش رود عظمت گفتار تو واضح تر خواهد شد.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اینسان این مکتب الهی را بنا گذاشت و به دستور خدای متعال برای آینده آن هم برنامه ای عالی ترتیب داد زیرا رسیدن به هدف مقدس نیاز به زمان و گذشت مراحل بی شماری داشت همانطور که در امور طبیعی و مادی باید زمانی بگذرد و تخمی در زمین افشانده شود و فصول مختلفی از سرما و گرما ببیند و در تمام مراحل مبارزاتی با دیگر موجودات پیش آید تا سرانجام پس از گذشت دورانها میوه شادابی را باغبان تحویل گیرد. در این مورد هم حکومت الهی تشکیل می گردد

ص: 202

1-67 / المائدة: 5

2-1-2 / الفتح: 48.

قانون الهی تدوین می شود، مجریان الهی برای اجراء آن همت می گمارند، ولی نباید فراموش نمود، که همه افراد به طور یکسان دین را نمی پذیرند و تمام انسانها به صورت واحدی تسلیم خدا نمی شوند و نمی توان در مدت کوتاهی بشر را به دین خدا آشنا ساخت، زمان می خواهد و مبارزه پی گیر، آنهم در ابعاد مختلف اجتماع با گروههای رنگارنگی که هر یک برای خود جانی در اجتماع پیدا می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور است مکتب را در عمود زمان باز نگهدارد - تا همه مردم روی سنت الهی از دین خدا آگاه شوند و به طور متعارف دین را بپذیرند و هیچگاه سنت الهی بر آن قرار نگرفته که به طور غیر عادی و از مجرای غیر طبیعی انسانها را مجبور به پذیرش اجباری کند و میوه ای را نارس به جامعه تحویل دهد - باید دین به او برسد و او مراتب را ببیند تا بپذیرد و یا رد کند و طبق متعارف تبلیغ و مبارزه شروع می شود، و سرانجام یا تسلیم می گردد و یا بسرنوشت مردمیکه در مقابل حق ایستادگی می کنند مبتلا می گردد، اسلام نیز بر همین روش عقلانی بکار خود ادامه می دهد و خود را در مقابل هر پیش آمدی مجهز می نماید و با دو سلاح شکست ناپذیر تربیت و علم در جامعه بشری رخنه می کند و معارف خود را منتشر می سازد و در تمام نشیب و فرازها و پیکارها و صلحها و گرمیها و سردیها و با وجود همه مشکلات دست از کار خود بر نمی دارد و انحرافی از خود نشان نمی دهد و با یک دنیا اطمینان و صلابت برنامه خود را اجراء می کند تا حکومت جهانی را به دست گیرد و جهانی را آزاد سازد.

چنین مکتب پر ارزشی را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم افتتاح و بنیان گزارد و به عنوان امامت طبق دستور الهی، علی علیه السلام و فرزندان او را قرار داد (1)، و مردمی را که به دنبال

ص: 203

---

1- ان هذا و شيعته هم الفائزون (ينابيع الموده، ج 1، ص 196). يا علي انك ستقدم على الله انت و شيعتك راقبين مرضيين و تقدم عليه عدول غضابا منمحين. (مجمع الزوائد، ج 9، ص 131، احتجاج، ج 1، ص 199- بحار، ج 35، ص 345) والذی نفسی بیده ان هذا و شيعته لهم الفائزون (امالی، للشيخ الطوسي، ص 251)

پیشوا و رهبر معصوم گام برمی دارند را شیعه نامید و با کمال صراحت به آنها وعده داد که پیروزی نصیب شماسست و علی و یارانش رستگاران دنیا و آخرت می باشند. (1) و این سخن گرانبهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را علمای بزرگ اسلام در کتب احادیث و تفاسیر و تواریخ یاد کرده اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مکتب تشیع را به مضامین مختلف بگوش مسلمانان و جهانیان رسانده و حتی نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام سخنانی مکرر گفته است و رویدادهای جهان را پس از خود به عناوین گوناگونی در مواقع مختلف بیان کرده تا مردم مسلمان کورکورانه بچاه نیفتند و از حق منصرف نگردند ولی با تمام پیش بینی های لازم باز کسانی که نمی توانستند یا نمی خواستند تسلیم حق گردند هر روزی بشکلی پس از رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مبارزه و مخالفت برخاستند و با صورتی حق به جانب قوانین و مقررات را به شکلی دیگر در آوردند و مردم را با تهدید و تطمیع به جانب خود کشاندند و احکام الهی را به نفع خود تغییر دادند، اما پاسداران الهی این چنین نبودند و اصولاً حکومت را می خواستند که دستورات الهی را اجراء کنند نه آنکه دین را بهانه کرده تا به مقامی برسند و بر مردم حکوت نمایند پس بین این دو دسته فرق بسیاری بود، لذا رنجی که ائمه طاهرین علیهم السلام با تعداد کمی از پیروان خود می بردند آنچنان طاقت فرسا بود که راستی جهان از تحمل آن قاصر است و این

ص: 204

---

1- در کتاب الامام الثانی عشر ص 91: می گوید احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که امامت یا خلافت به دوازده نفر می رسد و همه آنها از قریش می باشند بحد تواتر رسیده و بخاری و مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خود و احمد در مسند و حاکم در مستدرک و خطیب بغدادی در تاریخ خود و دیر در کتب خویش مفصلاً نقل نموده اند. (همه در انتظار اویند ص 53).



دسته برای این تحمل رنج نمودند زیرا که در قرآن خوانده بودند که بهشت در سایه کوشش و فداکاری است.

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَرُوِيَ حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلاَّ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (1)

«آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که به او ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!)»

در طول دو قرن ائمه طاهرين عليهم السلام در صحنه های مبارزه به صورت های مختلف جلوه نمودند و از حق دفاع کرده و آنچنان حکومت الهی را پاسداری نمودند و مکتب را توسعه دادند و راه و روش پیاده کردند و احکام اسلام را به پیروان خود آموختند و آنها را در فرا گرفتن معارف و علوم تشویق و تقدیر کردند که نقطه مجهولی برای شیعه باقی نماند و راه رهایی از چنگال دژخیمان هر عصری را متناسب با آن عصر فراگرفتند و عجب اینجاست با اینکه همه ائمه شیعه در سختی و رنج بسر می بردند و مجال فعالیتی صورت نداشتند ولی با همه این احوال در زندان، میدان نبرد، گوشه تبعیدگاه، کنار بستر بیماری، آنچنان حق را جلوه دادند و بر باطل مهر بطلان زدند که همه جهانیان از دور و نزدیک چون به وضع آنها آشنا می شوند و درباره زمان و روش آنان بررسی و مطالعه می کنند به آستان آنها تعظیم و در مقابل

ص: 205

آنها سر فرود می آورند و به دشمنان اسلام که دشمن انسانیتند نفرین می فرستند و این راه و روش در این مدت، درسی است که به شیعه در طول تاریخ می دهد تا بتوانند در هر فصلی وظیفه خود را انجام دهند و اسلام را با برنامه تعیین شده حفظ و پاسداری کنند.

#### 4- امام زمان علیه السلام و حکومت عدل جهانی:

حضرت مهدی علیه السلام به گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بایستی حکومت عدل جهانی تشکیل دهد و به کشور و جمعیت خاصی اکتفا ننماید، او اراده الهیه را که حکومت مستضعفین است باید در عالم اجرا کند و همه جهان از نعمت امنیت و آزادی در پرتو حکومت عدل الهی تحت رهبری معصومی که از طرف پروردگار منصوب است برخوردار گردند.

او باید نتیجه زحمات انبیاء گذشته را در تشکیل حکومت الهی و توسعه آن دریابد او ضامن است به گفته نبی اکرم صلی الله علیه و آله که علت غائی و هدف عالی از بعثت انبیاء را که حکومت عدل است در سرتاسر جهان گسترش دهد و ستمگران و دژخیمان را سرکوب و ملت مسلمان را بر سرنوشت خود مسلط فرماید.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله و در موارد عدیده خبر داده که مهدی اهل بیت علیه و علیهم السلام نجات دهنده بشریت و جبران کننده آلام انسانیت است تا جائیکه پیامبر صلی الله علیه و آله مؤده می دهد: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ»<sup>(1)</sup> من به جامعه بشریت با یکدنیا قاطعیت اعلام می دارم که مهدی علیه السلام بر می آید و به همه بدبختیها و سیه روزیها خاتمه می دهد و حکومت عدل را تشکیل میدهد و نعمت خدای متعال بر همه افراد انسانها بلکه همه موجودات به طور .

ص: 206

گسترده ای پخش می شود، دیگر ظلم مفهومی ندارد. پس بنابراین اگر ائمه طاهرین علیهم السلام هر یک افتخار میکنند که مهدی علیه السلام از ماست، اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تسلیت تنها دختر خود بانوی بزرگ اسلام می فرماید: مهدی علیه السلام از ماست، برای اهمیت و موقعیت ممتازی است که او در جهان طبیعت و عالم هستی دارد.

همه خلقت و بعثت تمام انبیاء همه و همه برای این است که دستگاه آفرینش برای آنچه که خلق شده به کار بیفتد و از تمام ابزارهای هستی به نفع انسانهای خداپرست و آزادمنش استفاده گردد و این مقصد اساسی خلقت روزی تحقق می پذیرد که پیشوائی معصوم در رأس حکومت قرار گیرد.

دولتی که میخواهد در سرتاسر هستی این برنامه را پیاده کند جز با نیروئی مدد گرفته از غیب که سالیانی غیر محدود چنین قدرتی را تعبیه و تهیه کرده باشند و همه اطراف و جوانب کار را از دید عمیق هستی بررسی نموده باشند میسر نخواهد بود و بهترین جمله ای را که در این موقع می توان گفت این است که تنها آفریدگار چنین جهان پهناوری با چنین مشکلات نامحدودی در شرایطی که شماره آنها برای بشر عادی غیر ممکن است تنها و تنها بایستی انسان دقیق و روشن به آستانه خدای متعال رو آورده و تسلیم اراده و مشیت او گردد و سعی کند که خواسته او را به دست آورد و هر چه از او رسید بدون کم و زیاد بپذیرد و رسیدن به خواسته او تنها تبعیت از رسول اسلام صلی الله علیه و آله است که گفته او را خدا تضمین نموده.

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (1)

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید و اجرا کنید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید»

ص: 207

و خوشبختانه آنقدر احادیث معتبر از شیعه و سنی در این باب رسیده و بزرگان اسلام در این موضوع کتابها و مقالات نوشته اند که هر دانشمندی با اندک مراجعه ای می تواند حقایق را درک کند و نسبت به حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورد و آنچه می بیند تحقق بخش اخباری است که نبی اکرم صلی الله علیه و اله فرموده و سرانجام بنخواست خدای متعال حکومت جهانی الهی تشکیل می گردد و همه بینوایان عالم بنوا می رسند و جهان عرصه فعالیت انسانهای مؤمن قرار میگیرد.

## 5- جهان خلقت در انتظار حضرت مهدی علیه السلام

سخن بدینجا که رسید بایستی عمیقتر فکر نمود و در آنچه از انبیاء عظام و اولیاء رسیده است بیشتر دقت کرد تا نسبت به شخصیت بزرگ عالم خلقت اندیشه ای دیگر داشت

سخنم شد بلند می ترسم\*\*\* که مرا خبری از دهان بجهد

رهنورد بیان عجب تند است\*\*\* ترسم از دست من عنان بجهد

آنکس که می خواهد نتیجه مکتب الهی را در جهان هستی پیاده کند همه خلقت در انتظار فرمانبری از او می باشند تا نتیجه آفرینش و کمال هسنی بصورت چشمگیری ظاهر گردد و دنیای انسانی به تمام معنی الهی گردد و مردمی که در دورانهای تاریخ ستم و رنج کشیده، حاصل دسترنج خود را ببینند، چنین انسانی که مهدی امت انسانی است رنگی دیگر دارد و بوی دیگر و برنامه ای دیگر، او اسلام را از دریچه دیگری می نگرد و عالم را به صورت دیگری می بیند و همه عوالم را مورد استفاده خود و انسانها قرار می دهد، چنین نظامی حیرت انگیز، چنان رهبر معجزه آفرین هم می خواهد که گذشتگان مژده آمدن او را بدهند و مردم با خدا انتظار مقدم او را داشته باشند و همه انسانها به واسطه او با اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آشنا

می شوند و از این راه با خدا ارتباط پیدا میکنند و دستگاه آفرینش همانطور که قرآن خبر داده مسخر آنها می گردد و حقایق اشیاء را می بینند، نه تنها رهبری او معجزه اساس (1) بلکه کسانی که از او پیروی می نمایند به صورت غیر عادی و وضعی بهت آور معارف را درک می کنند، گوئی جسم و جان آنها از مواهب الهی لبریز میگردد و انسانی کامل می شوند و موجودی الهی در عرصه جهان عرض اندام می نمایند تا جائیکه معصوم آرزوی دیدن آنها را می کند و به آنها تبریک می گوید و نه تنها انسانها بهره برداری می نمایند بلکه همه موجودات علوی و سفلی در چنین حکومتی بهره های خود را به طور کامل در اختیار انسانها می گذارند و آنچه موجب برکت و نعمت است بر همه طبقات داده می شود گوئی ظلم و جور دیگر در این خاکدان طبیعت وجود ندارد و همه در مسیری که باید و برای آن خلقت شده اند به بهترین وجهی سیر می نمایند.

راستی قلم عاجز است از اینکه بتواند چنین دورانی را ترسیم کند و زبان ناتوان است چنین عصر مشعشعی را بیان نماید. و بقول زراره بن اعین:

«... فِتْلِكَ أَمَارَاتٌ تَجِيءُ لَوْقَتِهَا وَ مَالِكٌ عَمَّا قَدَّرَ اللَّهُ مَذْهَبٌ...» (2)

خوب است دوستان را به بررسی و مطالعه روایاتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت او رسیده که همه دارای نکات و وقایعی است که مراجعه به آن وضع را تا حدودی روشن می سازد توصیه نمایم و جداً درخواست کنم که در این باب به اینگونه کتبی که از احادیث و روایات خاندان عصمت علیهم السلام الهام گرفته اند توجه

ص: 209

---

1- مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره می گوید: الامام هو الحاكم في عالم الباطن ولا يصير غيره عالما بالله الا بتعليمه اياه و لذلك يسمونهم بالمتعلمين. (قواعد العقائد، ص 459)

2- خلاصه عباة الانوار، ج 4، ص 263.

ناگفته نماند که امام زمان علیه السلام را در مسیر تکاملی انبیاء برای تشکیل حکومت جهانی، اجتماع را توان می بخشد تا بتوانند قدرت بدست گیرند و بر هر چه غیر از خداست خط بطلان بکشند و برای رسیدن به این هدف فرصتی مناسب لازم است که اجتماع از اسلام بهره کافی داشته باشند و از آنچه غیر از اسلام است بطور کامل رنجیده شده و به تنگ آمده باشند.

خلاصه در اثبات و نفی به صورتی درآید که حد وسطی در میان وجود نداشته تا مردم یکسره به در خانه خداوند روند و دستور او را بپذیرند. پس در این صورت دو اصل اساسی باید رعایت شود و نگهداری کامل به عمل آید، اصل اول این است که مکتب بدون کوچکترین آسیبی همانطور که رسول اسلام صلی الله علیه و آله از وحی گرفته در دسترس عموم قرار گیرد و مطالب روشن و بدون ابهام در اختیار مردم باشد و همه بدانند که آنچه که هست از خداست و دیگری دستی در آن نبوده و کسانی که دروس الهی را به مردم آموخته اند. در مرز عصمت (1) بوده و شاگردانی در این راه تربیت کرده که همه این روش را دنبال می کنند و در این قسمت باید اذعان کرد که ائمه طاهرین علیهم السلام در ادوار مختلف که اجتماع شکل‌های گوناگون به خود می گرفت آنچنان کوشش نموده که راستی احتیاجات نیازمندان را مرتفع نموده و اگر نقصی بچشم میخورد مربوط به خود مردم می باشد.

اصل دوم پذیرش انسانها در سطح جهانی است در اینجا باید توجه داشت که تحقق این امر در خارج به صورتیکه عموم یا اغلب بپذیرند باید به صورتی غیر عادی انجام گیرد یا اینکه باید به طور متعارف مردم را نسبت به آن متوجه نمود.

ص: 210

---

1- العصمه و هی ما یمتنع معه من المعصیه متمکنا منها ولا یمتنع منها مع عدمه.

در صورت اول که برای انسانها امتیازی نخواهد داشت و با سلب اختیار از انسان، دیگر ارزشی برای او نمی ماند و بزرگترین ظلم درباره او انجام شده است و اگر بنا بود اراده و اختیار از او گرفته شود این روش در نخستین روز خلقت انجام می گرفت و او را بدون اراده خلقت می نمودند و در این حال جهان هستی موجودی ناقص به شمار می آمد.

و در صورت دوم که روی منطقی و عقلی باید انسان را به طور متعارف در سطح عالی تربیت نمود و چنانچه دوره های لازم را بشر دید بازخواست تسلیم اراده خدا نگردد، آن روز است که خود ارزش خویش را از دست داده و هر چه بیند از کارکرد خویش است، در این صورت لازم است که افراد بشر هر چه ممکن است دوره های مختلف زندگی را ببینند و در زمانهای گوناگون و نشیب و فرازهای اجتماعی و آشنا شدن با مکتبهای بشری و مبارزه کردن با افکار و عقائد و گروههای کوچک و بزرگ و دیدن حکومتهای طاغوتی خود را برای پذیرش مکتب انسانی مجهز سازد و ظلم و بیدادگری و هزارها بدبختی، سیه روزی که به هر دری زده، نا امید گشته و سرش به سنگ خورده در دل به جستجوی راهی روشن و اساسی نجات بخش می گردد.

در چنین موقع تمام قواء خواه و ناخواه به طور ناگهانی به دنبال نور الهی می گردد و از همه رو برمی گرداند، در چنین زمانی دزدان راه و مردم از خدا بیخبر، یا خود را به دیار نیستی می فرستند یا اینکه اجتماع آنها را طرد می کنند در نتیجه در جهانی که ظلم و ستم انسانها را سخت در فشار قرار داده بود، یکباره برای پذیرش اسلام آماده می گردند و آنوقت است که پیشوای معصوم جلوه می کند و با نیروی الهی خود، از فرصت استفاده نموده و انسانها را در سطح گسترده علمی و اخلاقی با خدای خود مرتبط می سازد و اجتماعی پاک و مجتمعی دارای علم و فضیلت در جهان تربیت می نماید.

بنابراین برای تشکیل حکومت جهانی ناچار باید شرایط و مقتضیات وجود پیدا کند و به طور متعارف در سطح عالی پذیرش باشد تا امام معصوم با مدد پروردگار از فرصت استفاده نماید و حکومتی الهی در جهان تشکیل دهد و این موقعیت بدون تردید احتیاج به زمان دارد و هرگز نمی توان زمان آن را پیش بینی کرد.

## **6- چرا امام زمان علیه السلام در غیبت به سر می برد**

از آنچه گفته شد روشن گشت که برای تشکیل حکومت جهانی فرصتی لازم است و برای رسیدن به آن، زمان لازم می باشد. در اینجا سئوالی پیش می آید که در این زمان که به انتظار فرصت و ایجاد شرایط لازم به سر می بریم چرا امام زمان علیه السلام غیبت می کند که مردم به آن دسترسی نداشته باشند؟

## **7- شرائط و مقتضیات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام:**

جواب این سؤال واضح است زیرا ما در آنچه بیان شد دانستیم که شرائط و مقتضیات وجود ندارد و محیط جهان متناسب نیست.

بنابراین اقدام امام بدون اثر می ماند و طبعاً در چنین وضعی یا کشته می شود و یا او را مسموم می سازند و از صحنه فعالیت خارج می گردانند و نتیجه ای هم از این کار به نفع دین گرفته نمی شود، زیرا بدون وجود مقتضیات امری انجام گرفته و حجتی از دست رفته است و اگر ائمه دیگر چنین روشی را اتخاذ فرموده و در میدان معرکه حاضر شده و به مبارزه به صورتهای گوناگون پرداخته اند آنها عهده دار حفظ مکتب و مسلمانها در سطح محیط زندگانی عصر خویش بودند ولی پیشوای دوازدهم وظیفه دارد که حکومت جهانی را در موقع مقتضی که از آن در روایات تعبیر شده به عصری که ظلم و جور عالمی را فرا گرفته، تشکیل دهد. پس اگر قبل از



موقع قیام کند طبعاً نتیجه مطلوبه را نخواهد گرفت، شاهد این مطلب سئوالاتی است که از چند امام معصوم در چند مورد می شود که آیا شما قائم آل محمدید؟ جواب می دهند ما همه وظیفه داریم که به وظیفه خود قیام کنیم، اما قائم آل محمد علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام است و او باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد.

بنابراین غیبت امام زمان علیه السلام ناشی از ما و طاغوت‌های زمان است که در محیط جهانی خود پذیرش عمومی ایجاد نمی کنیم و اگر او جلوه کند طبق متعارف او را شهید و از میدان فعالیت بیرون می نمائیم، امامان هر یک در زمان خود در جهان جلوه نمودند و برای حفظ مکتب و نشان دادن حق و راه مبارزه با دزدان راه و بت پرستان اجتماع تا مرز شهادت کوشیدند و موضع دین را در اجتماع و محیط‌های مختلف مستحکم و پایرجا ساختند تا همه پیروان حق، راه مبارزه را دریابند و با سلاح تربیت و علم مکتب را تا سرحد جان دادن دنبال کنند.

### **8- نقش امام زمان علیه السلام در عصر غیبت:**

در اینجا سئوال دیگری مطرح می شود که در عصر غیبت که مدت آنهم معلوم نیست نقش امام زمان علیه السلام نسبت به مکتب و مسلمانان چیست؟

باز باید برای روشن شدن مطلب به گفته های گذشته پرداخت. امامت از نظر شیعه ریاست مطلقه در امور دین و دنیای مردم است در جهان، و امام کسی است که از طرف پروردگار به این مقام منصوب گردیده تا مردم به وظایف دینی خود عمل کنند و در صورت تخلف، آنها را به عواقب وخیم مخالفت خدای متعال آشنا سازند و برای امام به گفته متکلم بزرگ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره هشت صفت ذکر شده که مهمترین آنها مقام عصمت است که بهترین تعریفی که از آن شده این است که صاحب عصمت در پیشگاه خدا ارزش و مقامی دارد که در آن مرز

هیچگونه موجبی برای ترک فرمان الهی و یا ارتکاب معصیت در خود نمی بیند و به تعبیری که حکما می گویند ملکه ای دارد که با آن صفت راسخ هرگز معصیت و گناه از او سر نمیزند. (1)

بنابراین امام باید در دین و دنیای انسانها حکومت داشته باشد و مردم از او تبعیت کنند و پیروی نمایند و حکومت امام در طول حکومت و سلطه خداست بر مردم، و همانطور که پروردگار بر جامعه حکومت دارد و به آنها فیض می‌رساند و انسانها به موقع خود بهره می‌برند و هستی خود را از خداوند می‌دانند و هرچه هست و نیست از او می‌شناسند و روی همین اصل دستورات الهی را بدون کم و زیاد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی و دینی می‌پذیرند و انسانهایی را که او معرفی نموده و بر حسب شخصیتی که داشته اند مقام داده، مورد احترام قرار می‌دهند و امر خدا را در امثال او امر آنها می‌شناسند و در خلوت و جلوت خدا را در تمام حالات و شئون، حاکم و ناظر در امور می‌دانند و آنچنان حکومت الهی در دل خداپرستان قدرت و نفوذ دارد که همه چیز را در این راه ایثار میکنند تا به مقام عبودیت برسند و دیگر بندگی احدی را نپذیرند و اصولاً موجودی مؤثر و فیاض بخشی بی‌نیاز و دستگیری جزء معبود بی‌همتا نمی‌بینند تا برای او حکومتی قائل شوند آنها خدا را با چشم نمی‌بینند ولی با دل در تمام وجود و جهان هستی مشاهده می‌کنند و حکومت او را در سرتاسر عالم کون به صورت غیر قابل تغییری درک می‌نمایند. همین طرز حکومت برای پیامبر و امام از طرف پروردگار معین گردیده و چون انسان پیامبر و امام را می‌شناسد، در همان لحظه شناسائی، در او حکومت آنها جلوه می‌کند و به

ص: 214

---

1- دانشمند عالیمقام مرحوم علامه حلی قدس سره تا یک کتاب بنام الفین دارد که هزار دلیل بر وجوب عصمت امام ذکر کرده و می‌خواست هزار دلیل هم بر نفی عصمت دیگران بیاورد که موفق به اتمام آن نگردیده و این کتاب به فارسی هم ترجمه شده است.

دنبال گرفتن اوامر و دستورات آنها می رود. و چه بسا رسول و نماینده الهی را ندیده ولی دل به او داده و به او عشق می ورزد و احکام او را اجراء می نماید و بدین ترتیب خود را از مکتب و پیروان راستین او قرار می دهد و پیامبر هم معاشقه او را می پذیرد و با کمال صراحت اعلام می کند:

إِنِّي أَشْمُ رَائِحَةَ مَنْ أَلَيْمَنِ

درست مانند حکومت روح در بدن می ماند که چون در جسم انسانی حلول کرد تمام اعضا و جوارح او در اختیار او قرار می گیرد، با اینکه روح را نمی بیند.

خواجه میگوید:

الامام هو الحاكم في عالم الباطن. (1)

پیشوای الهی در دل آدمی حکومت می کند و او را به خدا سوق می دهد و همانطور که امام ملکه ای را به لطف خداوند پیدا می کند که تسلیم اراده او می شود و جزء او چیزی را نمی پذیرد و نمی خواهد، مؤمن هم در مرتبه ضعیف همین روح خدا پرستی را دارد که چون ایمان آورد و امام را نماینده خدا شناخت، طبعاً از حکومت او تبعیت نموده و حکومتی را جزء حکومت او که حکومتی الهی است نمی پذیرد و نمی خواهد. البته پذیرش حکومت الهی بستگی به میزان تربیت و تعلیم شخص دارد تا چه حدی در مقام سیر و سلوک پیشرفته و در شناسائی حقایق جهان هستی تا چه درجه ای نور گرفته است و به واقع رسیده است.

بنابراین آنچه مطرح است وجود او و شناسایی پیروان و شیعیان اوست، اما دیدن و ندیدن او مورد سخن نیست. همانطوریکه حاکم در محلی استقرار دارد و دیگران شاید او را در تمام عمر نبینند ولی حکومت آنرا چون پذیرفته اند از دستوراتش

ص: 215

پیروی می نمایند و امام در تمام امور بر آنها نظارت دارد و به موقع اعمال قدرت می نماید.

با توجه به مسائلی که گفته شد حکومت در اجتماع یا فرد برای تنظیم روابط و تحکیم اساس انسانیت است تا مردم جامعه بتوانند در سایه نظام الهی با روش طبیعی جهان آفرینش گام بردارند و به اوج سعادت دنیوی و اخروی برسند و مقام شامخ انسانیت را حائز شوند، و این مستلزم آن است که موانع را بردارند و شرایط را ایجاد کنند و طبعاً برای رسیدن به چنین هدف مقدسی نیاز به قانون و اجراء صحیح آن است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله به واسطه وحی و الهام از مبدأ و آفرینش، همه نیازمندیهای فردی و اجتماعی در تمام ابعاد حیات را تأمین نموده و به صورت قرآن و سنت آنرا در اختیار ملت مسلمان نهاده است، و برای اینکه از زمانهای مختلف این برنامه هستی بخش بصورت صحیح به دست مردم برسد و ستمگران و جاه طلبان به نفع خود آنرا توجیه و تاویل نکنند و با استفاده از آن، از سلاح تربیت و تعلیم برخوردار گردند تا بتوانند با قافله هستی به جلو بروند، این گروه که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را طبق قرآن امام نامیده و پیشوای امت قرار داده بر حسب اخباری که مورد تأیید شیعه و سنی میباشد به دوازده نفر از این ائمه علیهم السلام در دورانهای گوناگون تعلق گرفته، که اینان با طاغوتها و افراد متفاوت و مؤمنین مختلف همزمان بوده اند و طبق وظیفه الهی با استمداد از پروردگار روشی مخصوص به خود را اتخاذ نموده و آنچه می بایست در آن زمان انجام دادند، بطوریکه اگر زمان آنها عوض میشد، دیگری هم همان روشی را اتخاذ می نمود که امام دیگر انجام داده است، تا دین خدا و مکتب تشیع را آنطور که بایست با روشهای خداپسندانه نگهداری نموده و مسلمانان را به طور کامل با حقیقت آشنا، و راه پیشرفت علمی و عملی را به نحو

شایسته ای نشان دادند و خود در این راه جان دادند ولی به مکتب هستی بخشیدند.

تا اینکه نوبت به دوازدهمین امام رسید، اگر او هم مانند ائمه دیگر همان روش را اتخاذ مینمود، بدون تردید به شهادت می رسید و مکتب تعطیل میشد پس ناچار باید با حفظ خود، مکتب را حراست کند و با پاسداری معنوی و باطنی، دین خدا را به مردم برساند و به وسیله ثواب خود برنامه اش را انجام دهد، تا روزی فرارسد که حکومت جهانی تشکیل گردد. در چنین فرصتی است که امام با نیروی معنوی خود و با پذیرشی که جامعه از مکتب او دارند به وظیفه خویش عمل می نماید و سرپرستی میکند اگر چه به طور متعارف او دیده نمی شود ولی اثر وجودی او در تمام شئون در نظر بینندگان حقائق آشکار است. (1)

و اما ملت شیعه چون همه قوانین و مقررات را به نحو کامل در دست دارند و ائمه دین نیازمندیهای آنان را با صورتی روشن، بطوریکه در تمام ابعاد حیات بتوانند پیاده کنند رفع نموده و طرز اجراء قوانین الهی و نظام آسمانی را در زمانهای مختلف از پیشوایانی که در گذشته و در اعصار مختلف بوده اند فرا گرفته و برای نظم و ایجاد هم بستگی که دشمن نتواند اخلاقی وارد آورد و از سیر تکاملی مذهب جلوگیری نماید افرادی را با مشخصاتی معین و همه را در پستهای خود ثابت نموده تا مجالی برای خورده گیری پیش نیاید و خود به موقع از دستگیری و نظارت و راهنماییهای لازم و دفع اموری که جزء به عنایت او میسر نیست و اگر مددی نرسد مکتب از بین می رود و حجه زائل می شود غفلت نمی ورزد، هر چند مردم از عنایات او آگاه نباشند.

البته ادامه این وضع بستگی دارد به پذیرش جهان انسانیت، رهبری مطلق انسان

ص: 217

---

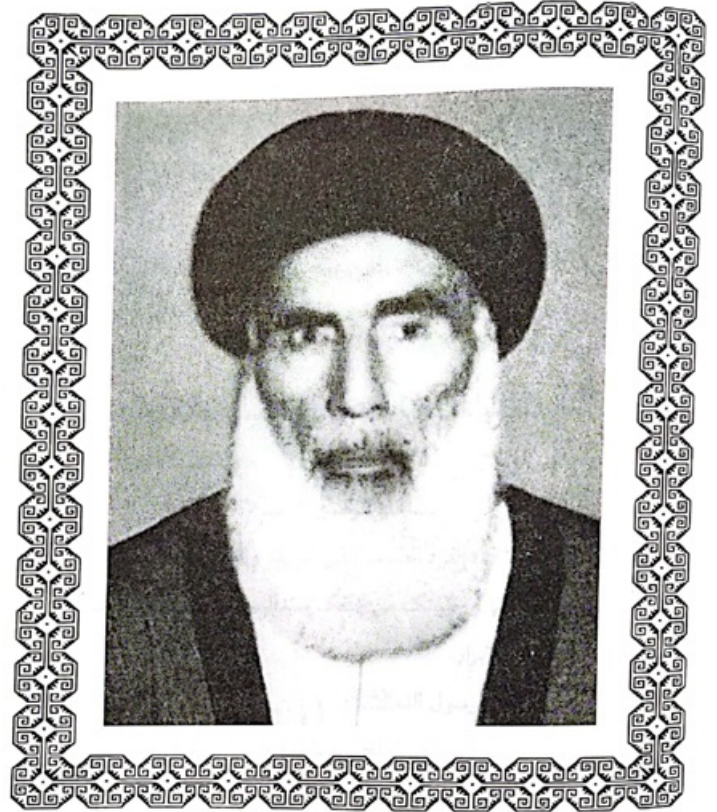
1- جمال یار ندارد نقاب چهره ولی \*\*\*عبار ره بنشان تا نظر توانی کرد



حضرت آیه الله العظمی مرحوم حاج سید عبدالحسین شرف الدین موسوی جبل عاملی قدس سره

اشاره

تصویر



(صاحب المراجعات)

(از لبنان)

ص: 219





## 2- ایذاء فاطمه زهرا عليها السلام توسط غاصبان خلافت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد وصل اللهم على حبيبيك و خيرتك من خلقك سيد المرسلين محمد بن عبدالله وعلى آله الأخيار المصطفين الأبرار.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُصْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا».

## 3- ایذاء فاطمه عليها السلام:

آزردن حضرت فاطمه زهرا عليها السلام یگانه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف نظر از هر چیز و با قطع نظر از موجبات و مقتضیات آن، مخالفت با نصوص صریح و توصیه های مسلم و مکرر پیامبر عظیم الشأن اسلام درباره آن بانوی دو جهان است.

و این حدیث شریف که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا عليها السلام فرمود:

ص: 221

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعِصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» (1).

«پروردگار متعال بر خشم تو خشمگین، و بر خشنودی تو خشنود میشود».

که حافظ ابن حجر عسقلانی روایت کرده برای اثبات ادعای ما کافی است.

طبرانی (2) و دیگران، و همچنین علامه نبهانی در «الشرف المؤبد» در شرح حال آن بانو این حدیث را روایت کرده اند. (3)

حافظ بخاری (4)، و حافظ مسلم (5)، و همچنین حافظ ابن حجر عسقلانی (6)، اسود بن مخرمه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر درباره فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

«فَاطِمَةُ بَصْعَةٌ مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا، يُرِيئِنِي مَا أَرَابَهَا».

«فاطمه علیها السلام پاره تن من است، هر آنچه موجبات رنجش او را فراهم آورد مرا آزار میدهد و هر آنچه سبب ناراحتی او باشد مرا ناراحت میکند».

ص: 222

- 
- 1- «الاصابه، فی تمییز الصحابه، ج 4، ص 266، شماره 830، ترجمه صدیقه طاهره علیها السلام.
  - 2- «المعجم الکبیر»، ج 22، ص 401، ح 1001. و نیز: -حاکم نیشابوری، در «مستدرک الصحیحین، ج 3، ص 154. - ابن المغازلی، در «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 351، ح 401، و 402. - حافظ عزالدین ابن اثیر جزری، در «اسدالغابه»، ج 5، ص 522. - یافعی، در «اخبار قزوین»، ج 3، ص 11. و...
  - 3- «الشرف المؤبد»، ص 625.
  - 4- «صحیح بخاری»، ج 5، ص 83 ح 232.
  - 5- «صحیح مسلم»، ج 4، ص 1902، ح 93-24491.
  - 6- «الاصابه»، ج 4، ص 266، شماره 830 ترجمه فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله.

و نیز شیخ یوسف نبهانی بیروتی همین حدیث را از حافظ بخاری نقل کرده است، و نیز می گوید:

«وَفِي رَوَايَةٍ فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي».

«هر کس او را خشمگین کند مرا به خشم آورده است».

و از جامع صغیر روایت میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُغْضِبُنِي مَا يُغْضِبُهَا، وَ يُسِطُّنِي مَا يُسِطُّهَا»<sup>(1)</sup>

«فاطمه، پاره تن من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده، و آنچه او را خشنود کند مرا خشنود میکند».

و ابن قتیبه در اوایل «الامامه والسیاسة»، و دیگر مورخان و سیره نویسان روایت کرده اند او خود به ابوبکر و عمر فرمود:

«...نَشَدْتُكُمَا اللّٰهَ، اَلَمْ تَسْهَأْ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ يَقُوْلُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ اَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ اَحَبَّنِي وَ مَنْ اُزْضِيَ فَاطِمَةَ فَقَدْ اُزْضَانِي، وَ مَنْ اَسْخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ اَسْخَطَنِي. قَالَا: نَعَمْ سَمِعْنَا مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ»<sup>(2)</sup>

«شما را به خدا آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدید که فرمود:

رضای فاطمه رضای من، و خشم فاطمه خشم من است، هر کس دخترم را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده، و هر کس فاطمه را به خشم آورد مرا خشمگین ساخته است؟

گفتند: آری این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ایم».

ص: 223

---

1- «الشرف المؤبد»، ص 125.

2- الامامه والسیاسة، ج 1، ص 14.

هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را خوب بشناسد و احادیث ارائه شده بالا را به گونه ای که لازم است مورد مطالعه و دقت قرار دهد می داند که اینها همه بر عصمت علیهم السلام سیده و سرور بانوان جهان دلالت دارند.

عده ای از اعلام علمای اهل سنت مانند احمد بن حنبل از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که آن حضرت به علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نگریسته و فرمود:

«أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ».(1)

«من با هر که با شما بجنگد میجنگم، و با هر که با شما صلح کند صلح میکنم».

حاکم نیشابوری(2)، و طبرانی(3) نیز آن را از ابوهریره روایت کرده اند.

حدیث مورد بحث با مختصر تفاوتی در لفظ آن از زید بن ارقم نیز روایت شده است.(4)

ص: 224

- 
- 1- «المسند»، ج 2، ص 442.
  - 2- «مستدرک الصحیحین»، ج 3، ص 149.
  - 3- «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 31، ح 2621. و نیز - حافظ ذهبی در «تلخیص المستدرک» مطبوع در ذیل السمندرک، ج 3، ص 149 - حافظ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، ج 7، ص 137، شماره 3582. - حافظ ابن مغزلی در «مناقب علی بن ابیطالب»، ص 63-64 ح 90.
  - 4- حدیث فوق را نامبردگان زیر از اعلام اهل سنت روایت کرده اند: - حافظ ابوعیسی ترمذی در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 361-2. حاکم نیشابوری در «المستدرک»، ج 3، ص 149. 3- حافظ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 30، ح 2619، ص 31، ح 2620 و «المعجم الصغیر» ج 2، ص 3. 4- حافظ ابن فراء بغوی در «مصابیح السنه»، ج 2، ص 280. 5- حافظ کنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 329-330 و 331. 6- حافظ خطیب تبریزی در «مشکاه المصابیح»، ج 3، ص 258. 7- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 91، و «مقتل الحسین»، ج 1، ص 61 و 99-8. حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امام حسن علیه السلام از «تاریخ دمشق»، ص 98، ح 163، و 164، و 165، و بخش ترجمه امام حسین علیه السلام از «تاریخ دمشق»، ص 102، ح 135، و 136، و ص 100، ح 134، و ص 102، ح 137. 9- حافظ عزالدین ابن اثیر جزری در «اسدالغابه»، ج 5، ص 523-10. حافظ ابوالسعادات بن اثیر جزری در «جامع الأصول»، ج 10، ص 102، ح 6694-11. حافظ محب الدین طبری در «الریاض النضره»، ج 2، ص 189، و «ذخائر العقبی»، ص 25. 12- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 32-38، ح 372. 13- حافظ شمس الدین ذهبی در «تلخیص المستدرک»، مطبوع در ذیل مستدرک، ج 3، ص 149، و «میزان الاعتدال»، ج 1، ص 176، شماره 712، ترجمه اسباط بن نصر همدانی 14- حافظ زرنندی در «نظم درر السمطین»، ص 232. 15- حافظ ابن حجر عسقلانی در «الاصابه»، ج 4، ص 367، ترجمه صدیقه طاهره علیها السلام. 16- ابن صباع مالکی در «الفصول المهمه»، ص 27. 17- حافظ ابن حجر هیتمی، در «الصواعق المحرقة»، ص 185. و...

و نیز ابن حبان در «صحیح»، و ضیا در «المختاره»، و حافظ طبرانی، و ابن ابی شیبہ از زید بن ارقم، و ابویعلی در «السنه»، و سعد بن ابی وقاص، و گروهی از بزرگان مانند امام علوی در القول الفصل جزء دوم صفحه هفت از ابوبکر روایت کرده اند که گفت:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که در خیمه اش نشسته و به یک کمان عربی تکیه کرده است، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خیمه حضور داشتند، فرمود:

«ای مردم من با هر کس که با اهل این خیمه صلح کند صلح میکنم، و با هر کس که با ایشان جنگ کند می جنگم، و دوستم با کسی که ایشان را دوست می دارد، و دشمنم با کسی که ایشان را دشمن میدارد. آنها را جز کسانی که از لحاظ وراثت و ولادت پاک هستند دوست

ص: 225

نمی دارد، و جز کسانی که از حیث وراثت نگون بخت و از نظر ولادت پست و فرومایه اند دشمن نمی دارد». (1)

از عبدالرحمان ازرق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمودند:

من میان رختخوابم خفته بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند، در آن حال حسن و یا حسین علیهما السلام آب خواستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخاست از گوسفند بی شیری که داشتیم شیر دوشیدند، حسن علیه السلام جلو آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را کنار زده و شیر را به حسین علیه السلام داد فاطمه علیها السلام عرض کرد:

با یا رسول الله! مثل اینکه حسین را بیش از حسن دوست میدارید؟

فرمودند: نه! حسین جلوتر از حسن آب خواسته بود، سپس فرمودند:

«إِنِّي وَإِيَّاكَ وَهَذَيْنِ وَهَذَا الرَّاقِدَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (2)

«من و تو (فاطمه علیها السلام) و ایندو (حسن و حسین علیهما السلام) و این (علی علیه السلام) که مشغول استراحت است روز قیامت در یک جا خواهیم بود»

ص: 226

---

1- حدیث ابو بکر را نام بردگان زیر از اعلام اهل سنت روایت کرده اند: 1- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 211. و «مقتل الحسین»، ج 1، ص 4. 2- حافظ مجد الدین طبری در «الریاض النضره»، ج 2، ص 189. 3- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 39-40، ح 373. 4- استاد عباس محمود عقاد، در «موسوعه العقاد»، عبقریه علی، ج 2، ص 792. و...  
2- «مسند» احمد بن حنبل، ج 1، ص 101، و نیز 1- حافظ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 3، ص 32، ح 2622. 2- حافظ ابن عساکر دمشقی در بخش ترجمه امام حسن علیه السلام از «تاریخ دمشق»، ص 118، ح 191، و 192. 3- حافظ عزالدین بن اثیر خزری در «اسد الغابه»، ج 5، ص 269، و ص 523. 4- ابن بوران در «تهذیب تاریخ دمشق»، ج 4، ص 213. و...

حقی که اینها بر گردن امت خصوصاً بر اهل حل و عقد (بزرگان صحابه) داشتند ایجاب می کرد که حقوقشان رعایت شده و بر مصائب اسف انگیزی که به شهادت تاریخ بر آنان وارد آمد دچار نشوند، و با وجود مقامی که در میان مسلمانان داشتند نمی بایست آنها را کنار گذاشته و در مشورت‌های خود (که نیاز مبرمی به شرکت ایشان بود) از وجود آنان بی نیاز شوند، تا کار به جایی رسد که مسأله خلافت را بدون حضور آنان فیصله دهند، و آنان را از حق، مال، خمس، ارث و ملکشان محروم کنند. به طوری که هنوز پیامبر محترم صلی الله علیه و آله دفن نشده و اندوهشان به خاطر فقدان آن حضرت تسکین نیافته آنها را همانند مردم عادی به شمار آورده و از نظر بیندازند.

آنان که در آن روزها امور مسلمین را به دست گرفتند، پایه حکومت خود را چنان استحکام بخشیده و کارها را قبضه کردند که هر کس به فکر انتقاد از روش آنها می افتاد، او را به ایجاد پراکندگی و فساد در میان امت متهم ساخته و از صحنه اجتماع بیرون می راندند، بدین گونه بود که از مقاومت علی علیه السلام و دوستان آن حضرت در امان ماندند [تفصیل این ماجرا را در کتاب المراجعات آورده ام، علاقمندان به این موضوع به آنجا مراجعه کنند].

#### 4- غصب فدک توسط غاصبان خلافت:

از جمله کارهایی که در آن دوران در پیش گرفتند آن بود که میان طبقات مردم فرق نگذاشتند، و اموال زیادی در میان مردم قسمت کرده و در این تقسیم ها سابقین در اسلام و آنان را که اخیراً به اسلام پیوسته بودند به یک چشم نگرستند، و به همین ترتیب رضایت عامه مردم را به خود جلب کردند، و راه را برای رسیدن به مقاصد خود هموار نمودند، در نتیجه این سیاست هنگامی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آنان را برای استرداد ارث و حقیقش فرا خواند پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله را

همانند زنان دیگر پنداشته و او را در دعوی حقیق محق ندانستند!!

بلکه حتی آن مظلومه ستمدیده را همانند زنان دیگر نیز به شمار نیاوردند، زیرا زن مسلمان اگر یک شاهد از عدول مؤمنین برای اثبات ادعای خود داشته باشد به جای شاهد دوم می توان به قسم خوردن وی کفایت کرد، و وقتی ادعای او مردود میشود که حاضر به ادای سوگند نباشد.

اما وقتی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان شاهد با خود آورد چون شاهد واحد بود او را نپذیرفتند، در حالی که می بایست او را دست کم مانند دیگر زنان مسلمین به ادای سوگند به جای شاهد دوم فرا خوانند و اگر او از ادای سوگند استتکاف ورزید آن گاه ادعایش را رد کنند، ولی آنان بی درنگ ادعای آن بانوی معصومه را رد کرده و از وی تقاضای سوگند نمودند.

و با اینکه آن حضرت هنوز «فدک» را در تصرف خود داشت در آن تصرف عدوانی نمودند، در حالی که مطابق قانون شرع مدعی باید اقامه بینه کند نه ذوالید و متصرف، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»

«در دعاوی حقوقی و غیره، اقامه بینه از آن مدعی و قسم خوردن حق منکر است».

ولی ابوبکر لعنه الله علیه در برابر نص فوق اجتهاد کرده و رأی خود را بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله ترجیح داد.

اینک سخنی از استاد معاصر: محمود ابوریه که می گوید:

موضوع دیگری که باید در پیرامون آن به صراحت سخن بگوییم برخورد ابوبکر لعنه الله علیه با دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل تقاضای آن بانوی دو عالم ارث پدرش را



از وی بود.

بر فرض آن که اخبار آحاد ظنی صلاحیت تخصیص ظاهر قطعی کتاب را داشته، و صحت روایت ابوبکر لعنه الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ما پیامبران ارث نمی گذاریم، ثابت شود و معنای عام آن هم تخصیص بردار نباشد، باز ابوبکر می توانست قسمتی از ماترک رسول خدا صلی الله علیه و آله مثلاً فدک را در اختیار آن بانوی گرامی بگذارد.

زیرا اینکار جزو اختیارات خلیفه بود و کسی هم نمی توانست در این رابطه به وی اعتراض نماید، خلیفه مسلمین می تواند به هر کس هر چه می خواهد ببخشد، همانگونه که او (ابوبکر لعنه الله علیه) قسمتی از ماترک رسول خدا صلی الله علیه و آله را به زبیر بن عوام، و محمد بن مسلمه و دیگران بخشید. درباره

افزون بر این همین «فدک» را که ابوبکر لعنه الله علیه از دختر پیامبر گرفت دیری نپائید که عثمان خلیفه سوم آن را به مروان بن حکم تیول داد. (1)

ابن ابی الحدید معتزلی یکی از اعلام اهل سنت طی سخنی خلیفه اول و دوم را نکوهش کرده و از رفتار آنها با آن بانوی محترم اظهار تأسف نموده و در پایان می گوید:

گذشته از جنبه شرعی مسأله، جا داشت که مقام خلافت آنها مانع از رفتار آنچنانی شان با دختر عزیز پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله باشد، آنگاه در ادامه سخنانش می گوید:

این سخنی است که پاسخ ندارد. (2)

فعلاً ما کاری به مقتضیات خلافت آنها نداریم، و تنها مسأله را از نظر مقتضیات محاکمه در نظر گرفته و می گوئیم:

موازین شرعی، حاکی از اینکه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوی خود نسبت به «فدک» حاکم بوده، کامل و متعدد است چنانکه بر اهل انصاف پوشیده نیست.

ص: 229

1- مقاله ابوریه را مجله الرساله مصری در شماره 518 سال 11، ص 457 منتشر ساخته است

2- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج 4، ص 106، شرح نامه امام علیه السلام به عثمان بن حنیف.

و تنها کافی بود که خلیفه حاکم آن روز به یاد می آورد که این مدعی از نظر قداست در مقامی قرار دارد که با مریم دختر عمران برابری می کند، بلکه برتر از اوست.

کافی بود به یاد می آورد که فاطمه، مریم، خدیجه، و آسیه همسر فرعون بهترین زنان بهشت، و یا بهترین زنان جهان می باشند.

## 5- فاطمه زهرا علیها السلام سیده زنان عالمیان است :

«... قال صلى الله عليه وآله: يا فاطمةُ أما تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟» (1)

ص: 230

- 1- «مسند ابوداود طیالسی، ص 197، ح 1373، و نیز: 1- حافظ ابن سعد واقدی در «الطبقات الکبیر»، ج 2، ق 2، ص 40 و 8 ح 17.
- 2- حافظ احمد بن حنبل در «المسند»، ج 6 ص 282. 3- حافظ بخاری در «التاریخ الکبیر»، ج 1، ص 232. 4- حافظ مسلم بن حجاج قشیری، در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 1905، ح 98. 5- حافظ بزار، در «المسند»، ج 3، ص 102، ح 885. 6- حافظ ابویعلی موصلی در «المسند»، ج 5، ص 110، ح 2722. 7- حافظ دولابی در «الذریه الطاهره»، ص 142، ح 179، 180، و 112. 8- محافظ طحاوی در «مشکل الآثار»، ج 1، ص 49، و 50 و 51. 9- حافظ طبرانی در «المعجم الکبیر»، ج 22، ص 417. 10- حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، در «المستدرک»، ج 3، ص 156. 11- حافظ ابونعیم اصفهانی در «حلیه الاولیاء»، ج 2، ص 40. 12- حافظ ابو عمر ابن عبدالبر اندلسی در «الاستیعاب» مطبوع در ذیل «الاصابه»، ج 4، ص 364. 13- حافظ ابن فراء بغوی در «مصابیح السنه»، ج 4، ص 184. 14- حافظ ابوالفرج بن جوزی در «صفه الصفوه»، ج 2، ص 12. 15- حافظ عز الدین بن اثیر الجزری، در «اسد الغابه»، ج 5، ص 522. 16- تلمسانی در «الجهره فی نسب علی»، ص 17. 17- حافظ نووی در «ریاض الصالحین»، ج 1، ص 448. 18- حافظ حسن بن محمد صاغانی در «الجمع بین الصحیحین»، ص 384. 19- قاضی ابوالمحاسن: یوسف بن موسی حنفی در «المعتصر من المختصر»، ج 2، ص 347. و...

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

فاطمه آیا خشنود نیستی که بانوی بانوان جهان و یا بانوی بانوان امت من هستی؟»

این معنا در روایت دیگری به لفظ دیگری به ترتیب زیر چنین آمده است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار فاطمه علیها السلام رفته و از حال وی جو یا شد.

فاطمه علیها السلام عرض کرد:

درد رنجورم ساخته، و معمولاً به دلیل عدم دسترسی به غذا ناراحتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يا فَاطِمَةُ أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟»

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عرض کرد:

پدر! مگر مریم دختر عمران بانوی بانوان جهان نبود؟

رسول خدایا فاطمه اما ترضین ان تکوینی سیده نساء العالمین، او سیده نساء هذه الأمة؟ فرمود:

او بانوی بانوان عصر خود بود و تو بانوی بانوان عصر خود هستی، این را بدان، من تو را به کسی که در دنیا و آخرت آقا است شوهر داده ام. (1)

برتری حضرت زهرا علیها السلام نسبت به مریم عذرا از نظر ائمه اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان و حتی دیگران موضوع مسلمی بوده است. چنانکه بسیاری از اعلام اهل

ص: 231

---

1- «مسند شمس الأخبار»، شیخ علی بن حمید قرشی، ج 1، ص 109-110.

سنت او را بر کلیه زنان عالم حتی به مریم بنت عمران ترجیح داده اند، مانند سبکی، سیوطی، زرکشی، مقریزی، ابن ابی داود، و مناوی که نبهانی در کتاب «الشرف المؤبد»، ص 126، طبع دار جوامع الکلم، قاهره، بخش فضائل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از آنان روایت کرده است.

این همان معنا است که سید احمد زینی دحلان مفتی شافعیه صریحا به صحت آن تأکید ورزیده و در بخشی از سیره خود که در پیرامون ازدواج علی و فاطمه علیها السلام سخن می گوید از جمعی از بزرگان عامه احادیثی در رابطه با آن روایت کرده است. (1)

حدیث حاکی از اینکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، مریم، خدیجه و آسیه بهترین زنان بهشت هستند را حافظ احمد بن حنبل شیبانی از ابن عباس روایت کرده است. (2)

حدیث مزبور را حافظ ابوعمر ابن عبدالبر نیز از ابوداود، طی سندی از انس بن مالک، و نیز از عبد الوارث بن سفیان، در ترجمه صدیقه طاهره، و خدیجه علیها السلام روایت کرده است. (3)

حدیث حاکی از برتری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را که کمی پیش تر از این روایت آن را از حافظ ابوداود طیالسی و عده زیادی از اساطین محدثین اهل سنت به عرض رساندیم حدیثی است صحیح و نصی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در رابطه با برتری آن بانو بر کلیه زنان عالم بر آن تأکید ورزیده است.

ص: 232

---

1- «السیره النبویه والاثار المحمدیه»، سید احمد زمینی دحلان، مطبوع در حاشیه سیره حلبیه، ج 2، ص 6.

2- «مسند» احمد بن حنبل، ج 1، ص 293.

3- «الاستیعاب»، مطبوع در ذیل الاصابه، ج 4، ص 365، ترجمه صدیقه طاهره علیها السلام، و ص 227، ترجمه خدیجه بنت خویلد.

مسلمانان به خوبی می دانند که پروردگار عالم دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله را از میان زنان امت اسلام برگزیده است، همان گونه که دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام را از میان پسران امت، و شوهرش را از میان جوانان امت برگزیده و آنها را برای مباحله با نصارای نجران با خود به محل مباحله آورد.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1)

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

فخر رازی در تفسیر این آیه آورده است:

پس از نزول آیه شریفه خدای عز و جل دستور داد بهترین پسران و زنان، و کسی را که به منزله جان شما است انتخاب کرده و برای مباحله و نفرین با علمای نصارای نجران با خود بیاورید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ردایی از موی سیاه پوشیده، و حسین علیه السلام را در بغل گرفته و دست حسن علیه السلام را در دست داشت، و فاطمه علیها السلام پشت آن حضرت، و علی علیه السلام دنبال فاطمه علیها السلام می آمد، مقابل نصاری نجران رسیدند، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 233

هنگامی که من آغاز به نفرین کردم شما آمین بگوئید.

در این هنگام اسقف نجران گفت:

ای جماعت نصارا من هم اکنون قیافه هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش برکنند آن را از جا بر می کند، با اینها مباحثه نکنید که به هلاکت می رسید، و تا روز قیامت دیگر یک نصرانی در روی زمین زنده نمی ماند. (1)

### 7- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه تطهیر :

و نیز مسلمین متفقا قبول دارند که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از جمله کسانی است که پروردگار متعال آیه تطهیر را درباره آنان نازل فرموده است:

«أَتَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2)

«خدا خواسته است هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت پیغمبر برداشته و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

### 8- فاطمه زهرا علیها السلام و آیه مودت :

همه میدانند که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها از کسانی است که خدا دوستی آنها را برای مسلمانان واجب فرموده و آن را اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله قرار داده است.

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ \*\*\* فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ فِي عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ \*\*\* مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (3)

ص: 234

---

1- حدیث بالا را محدثان، مفسران، مورخان، سیره نویسان و کلیه آنهایی که حوادث سال دهم هجرت را نوشته اند ذکر کرده اند. فخر رازی پس از نقل آن در تفسیرش میگوید: این حدیث در میان علمای تفسیر و حدیث از نظر صحت مورد اتفاق است.

2- 33/الأحزاب: 33.

3- «الصواعق المحرقة»، ص 173، ونظم درر السمطين، زرندي، ص 18.

ای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت و مودت بر شما از طرف پروردگار متعال در قرآن که آن را از آسمان فرو فرستاده واجب اعلام شده است.

در عظمت شان شما این کفایت میکند که هر کس در نماز خود بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل میشود.

رَأَيْتُ وَلَائِي آلَ طه فَرِيضَةً \*\*\* عَلَى رَغْمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يُورَثُنِي الْقُرْبَى

فَمَا طَلَبَ الرَّحْمَانُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى \*\*\* بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (1)

من دوستی اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر غم نظر دورافتادگان از قرب الهی تنها عامل نزدیکی به خدا می بینم.

زیرا پروردگار متعال به عنوان اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی جز مودت اهل بیت علیهم السلام از ما نخواسته است.

يَا آلَ طه يَا أَهْلَ خَيْرِ نَبِيِّ \*\*\* جَدُّكُمْ خَيْرَةٌ وَأَنْتُمْ خِيَارٌ

أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ آلِ- \*\*\* بَيْتٍ قَدَمًا فَانْتُمْ الْأَطْهَارُ

لَمْ يَسَلْ جَدُّكُمْ عَلَى الدِّينِ أَجْرًا \*\*\* غَيْرَ وُدِّ الْقُرْبَى وَنَعَمَ الْإِجَارُ (2)

ای آل طه! ای خاندان بهترین پیامبران! همانگونه که جد شما برگزیده پیامبران است شما نیز برگزیدگان امت اسلامی هستید.

پروردگار متعال از روز نخست هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کرده است بنابراین شما پاکان و پاکیزه گانید

جد شما در مقابل ابلاغ پیام آسمانی خود جز محبت و مودت شما از امت خود مطالبه پاداشی نفرموده، و این چه پاداش نیکویی است.

همین طور حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از بهترین نیکوکاران است چنانچه پروردگار متعال در قرآن کریم می فرماید:

ص: 235

1- «الصواعق المحرقة»، ص 168.

2- «الشرف المؤید»، ص 7.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا\* وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا\* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»(1)

«نیکوکاران در بهشت از شرابی مینوشند که طبعش (در لطافت رنگ و بوی آن) همانند کافور است ... و در راه دوستی خدا طعام خود را در اختیار فقیر و یتیم و اسیر قرار داده و میگویند:

ما فقط به خاطر خشنودی پروردگارمان طعام خود را به شما میدهیم و در مقابل آن چشم داشت هیچگونه پاداش و سپاسی را نداریم».

کلیه علمای شیعه به پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام بر این باورند که این آیات شریفه درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است، آنگاه که سه شب پشت سر هم افطار خود را در اختیار فقیر و یتیم و اسیر قرار دادند.

زمخشری این مسأله را در کشف، سوره انسان، ذیل همین آیه مرسله از ابن عباس(2)، و طی سندی متصل از واحدی در تفسیر خود «الْبَسِيط»(3) روایت کرده است، و ثعلبی آن را در تفسیر خود «الكشف والبيان»(4)، و موفق بن احمد در «المناقب» آورده است.(5)

عده ای از دانشمندان مورد اعتماد نیز آن را در کتب خود که در رابطه با فضائل اهل بیت علیهم السلام نوشته اند از امور مسلم گرفته اند، و خود ما در فصل چهارم از «الکلمه الغراء» در تفضیل زهرا علیها السلام در این زمینه تعلیقات و تنبیهاات اهل بحث و تحقیق از دانشمندان را آورده ایم به آن کتاب مراجعه شود.

ص: 236

1- 5-6/ الانسان.

2- «الكشف»، ج 4، ص 197.

3- «الوسط»، واحدی نیشابوری، ج 4، ص 401.

4- «ابوسیط»، ج 4، ص 401، پانوش شماره 60 از ثعلبی.

5- «المناقب»، ص 188، از ثعلبی



خلاصه مقام مقدس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در پیشگاه پروردگار متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین مقتضی آن بود که اعتماد تام و تمام نسبت به دعوی آن حضرت، و اطمینان کامل به سخنان آن بانوی گرامی داشته باشند به گونه ای که در اثبات ادعایش نیازی به شاهد نباشد، زیرا زبان آن صدیقه معصومه از تکلم به باطل محفوظ بوده و محال است که سخنی بر خلاف واقع بر زبان براند.

بر این اساس ادعای آن حضرت به تنهایی کاشف از صحت دعوی اوست، و این مطلبی است که هر کس شناختی از آن حضرت داشته باشد تردیدی در آن به خود راه نمی دهد.

و ابوبکر از اشخاصی است که بهتر از دیگران آن بانوی دو جهان را می شناخت و اطمینان کامل به صحت ادعای او داشت، ولی همان گونه که علی فاروقی از علمای بزرگ بغداد و مدرس مدرسه غربی آن شهر) که یکی از اساتید ابن ابی الحدید معتزلی حکایت کرده که انگیزه برخورد ناروای ابوبکر با آن مظلومه ستمدیده چیز دیگری بوده است.

### 9- سؤال ابن ابی الحدید از استاد خود:

ابن ابی الحدید روزی از علی فاروقی فوق الذکر پرسید:

ایا فاطمه علیها السلام در ادعای خود در مورد «فدک» صادق بود؟

جواب داد: آری.

ابن ابی الحدید پرسید:

در این صورت چرا ابوبکر آن را به وی پس نداد؟

استاد تبسمی کرده و سپس سخن لطیفی بر زبان راند که موجب شگفتی است. او گفت:

اگر آن روز ابوبکر «فدک» را به محض ادعای فاطمه علیها السلام علل به وی پس می داد فردا

ص: 237

باز آمده و ادعا می کرد که خلافت از آن شوهرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، و ابوبکر چون هیچ گونه عذری در مقابل او نداشت ناگزیر از مسند خلافت پائین کشیده می شد، زیرا او قبلاً پذیرفته بود که آن حضرت در آنچه ادعا می کند صادق بوده و نیازی به ارائه شاهد ندارد.

به همین دلیل بود که ابوبکر شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام را در رابطه با حق فاطمه علیها السلام نسبت به «فدک» جایز ندانست، در حالیکه یهودیان خیبر با آن همه شهادتی که داشتند، و با آنکه علی علیه السلام به موجودیت جامعه یهود در خیبر خط بطلان کشیده بود او را از شهادت به باطل مبری دانسته اند. بر همین اساس (نه به دلیل دیگر) بود که خلط مبحث کرده و متصرف در مال خود را مدعی قلمداد نموده و از وی مطالبه شاهد کرد، در صورتی که بر خود وی لازم بود که اقامه شهود نماید.

مایه تأسف شدید و شگفتی است که او به فاطمه معصومه علیها السلام گفت:

من به صحت سخن تو یقین ندارم، در حالی که گفته او بدون نیاز به هیچ دلیلی از ثابت ترین موازین حکم به نفع آن حضرت بود.

با صرف نظر از همه اینها بر فرض اگر فاطمه علیها السلام نیز همانند دیگر بانوان با ایمان در اثبات مدعای خود نیازی به شاهد داشت، شهادت علی علیه السلام که برادر پیامبر و نسبت به آن حضرت همانند هارون نسبت به موسی بود در اثبات دعوی فاطمه علیها السلام کافی بود، زیرا انوار یقین و راستی از شهادت آن حضرت می درخشید و حاکم شرع که در مرافعات بالاتر از یقین چیز دیگری نمی خواهد.

به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله گواهی خذیمه بن ثابت را مانند شهادت دو عادل قرار داد. خدا میداند که علی علیه السلام از این نظر از خذیمه و دیگران برتر و شایسته تر بود.

اگر این را هم نادیده گرفته و بپذیریم که گواهی علی علیه السلام ارزش قضائی شهادت یک فرد عادل از عدول مؤمنین را دارد، چرا ابوبکر فاطمه علیها السلام علی را به جای شاهد دوم

قسم نداد تا در صورتی که قسم نخورد دعوی او را رد کند؟ او به جای این کار (که رویه قضائی حق و صحیح هم همین است) پس از آنکه شهادت علی علیه السلام و ام ایمن را نپذیرفت، ادعای دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد کرد.

## 10- علی علیه السلام همتای قرآن است

روشن است که این کار ابوبکر بر هیچ کدام از قوانین شرع مقدس اسلام استوار نبود، با آنکه علی علیه السلام مطابق احادیث بسیاری همچون «حدیث ثقلین» که صاحبان صحاح و غیر آنان روایت کرده اند همتای قرآن است.

الحافظ ابو عیسی الترمذی باسناده عن الأعمش، عن حبيب بن ابي ثابت، عن زید بن ارقم قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدَهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَنْفَرُوا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا؟ (1)

ص: 239

---

1- «الجامع الصحيح»، ج 4، ص 343. ونیز: 1- حافظ نبوی در «مصایح السنه»، ج 2، ص 202. 2- حافظ خطیب تبریزی عمری در «مشکاه المصایح». 3- حافظ ابو السعادات بن اثیر جزری در «جامع الأصول»، ج 1، ص 187. 4- حافظ عز الدین بن اثیر جزری در «اسد الغابه»، ج 2، ص 12. 5- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی»، ص 16. 6- حافظ زرنندی در «نظم درر السمطین»، ص 38. 7- حافظ ابن کثیر دمشقی در انفسیر القرآن العظیم»، ج 4، ص 113. 8- علامه مورخ مقریزی در «فضل آل البیت»، ص 38، باختصار. 9- حافظ جلال الدین سیوطی در «الخصائص الکبری»، ج 2، ص 266، و «احیاء المیت»، مطبوع در هامش «الاتحاف بحب الاشراف»، ص 24. 10- حافظ ابن ربیع شیبانی در «تیسیر الوصول الی جامع الاصول»، ج 1، ص 24. 11- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة»، ص 147، و 226. 12- حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 1، ص 173، ح 13 873- قندوزی حنفی در «ینابیع الموده»، ص 30، و 191، و 296. 14- مبارکنوری در «تحفه احوذی»، ج 4، ص 343. 15- شیخ منصور علی ناصف در «التاج الجامع للاصول»، ج 3، ص 349. 16- توفیق ابو اعلم در «اهل البیت»، ص 45. 17- علامه نبهانی در «الفتح الکبیر»، ج 1، ص 451. 18- سید خواجه متخلص به «درد» در «علم الکتاب»، ص 264.

حافظ ابو عیسیٰ ترمذی به سند مذکور از زید بن ارقم روایت میکند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من در میان شما چیزی از خود به جا می گذارم که اگر بدان چنگ بزیند هرگز پس از من به ضلالت نمی افتید، یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: و آن کتاب خدا است که همانند ریسمانی از آسمان به زمین کشیده شده و دیگری عترت و اهل بیت من است آن دو هرگز از از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من محلق شوند پس از من مواظب رفتارشان با آنان باشید».

مسلم است که سرآمد عترت و سرور آنها علی علیه السلام است.

### 11- معیت قرآن و علی علیه السلام نسبت به هم

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا

ص: 240

«علی باقرآن، وقرآن باعلی است، آن دو هرگز از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من ملحق شوند».

این حدیث را حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری طی سندی از ام المؤمنین ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده و گفته است:

این حدیث دارای سند صحیحی است.

ذهبی نیز آن را در «تلخیص المستدرک»، آورده و بر صحت آن صحه گذاشته است.

ص: 241

---

1- .. المعجم الأوسط، طبرانی، ج 5، ص 455، ح 487. و نیز 1- حاکم نیشابوری در «مستدرک»، ج 3، ص 124. 2- حاکم ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 3، ص 23. 3- زمخشری در «ربیع الأبرار»، ج 2، ص 236. 4- حافظ ذهبی در «تلخیص المستدرک» مطبوع در ذیل «المستدرک»، ج 3، ص 124، ص 173. 5- حافظ جلال الدین سیوطی در «الجامع الصغیر»، ج 2، ص 66 و «تاریخ الخلفاء». 6- حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 11، ص 601 و «منتخب کنز العمال»، مطبوع در حاشیه مسند احمد، ج 5، ص 30. 7- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة»، ص 122. 8- حافظ عبد الرؤوف مناوی در «فیض القدر»، ج 4، ص 356. 9- ابن صبان در «اسعاف الراغبین»، مطبوع در حاشیه نور الابصار، ص 174. 10- شبلنجی در «نور الابصار»، ص 89. 11- قندوزی حنفی در «ینایع الموده»، ص 40 و 90. 12- فقیر عینی در «مناقب سیدنا علی»، ص 38. 13- سید محمد بن عقیل در «النصایح الکافیة»، ص 209. 14- حافظ حموینی در «فراند السمطین»، ج 1، ص 177، ح 140. 15- استاد عبدالرحمان شرقاوی در «علی امام المتقین»، ج 2، ص 57 و...

و ابن حجر هیتمی طی سندی روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله در بیماری منجر به مرگ خود خطاب به جمعیتی که منزل آن حضرت را پر کرده بودند فرمود:

مردم شاید من به زودی از میان شما رخت بر بندم، اینک سخنی با شما دارم که آن را خوب به خاطر تان بسپارید:

من کتاب خدا و عترت خود را در میان شما میگذارم، سپس دست علی علیه السلام را گرفته و بالا برد و فرمود:

علی با قرآن و قرآن با علی است و از همدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر به من وارد شوند.

علاوه بر همه اینها علی علیه السلام در آیه مباهله نفس رسول خدا صلی الله علیه و اله قلمداد شده است.

وَ هُوَ فِي آيَةِ التَّبَاهُلِ نَفْسُ ال-\*\*\*رَسُولِ لَيْسَ غَيْرَهُ أَيَّاهَا

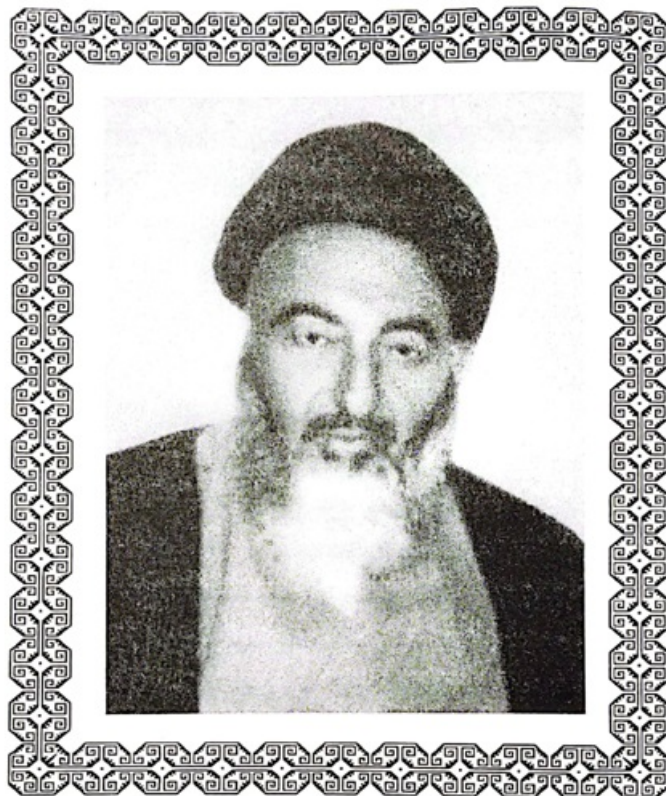
او (یعنی علی علیه السلام) در آیه مباهله نفس رسول الله خوانده شده و جز او کس دیگری جان پیامبر نیست.

با این وصف شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در این محاکمه مردود شناخته شد این مصیبت بزرگی بود که در اسلام پدید آمد.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

1- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره

تصویر



(از اصفهان)

ص: 243





اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد كله لله رب العالمين، خالق الخلائق أجمعين، الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن، توحد بالعز والبقاء، وقهر عباده بالموت والفناء، تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا، الصلوه والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين، اشرف السابقين واللاحقين، افضل سفراء المقربين، سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا و شفيع ذنوبنا

ص: 245

1- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره سالهای سال در اصفهان به خدمات دینی و اجتماعی اشتغال داشتند و آثار و باقیات الصالحات چشمگیر و ارزنده ای از قبیل مؤسسه آموزش ابابصیر برای نابینایان تأسیس و صدها نابینا را با خواندن قرآن و سایر تعلیمات دینی آشنا و به قشر مهمی از اقشار مردم اصفهان بدین وسیله خدمات حیات بخشی نموده است و عمری قلم و لسانا از حریم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع نمودند و آخر الامر در اثر یک توطئه ناجوانمردانه از طرف دشمنان ولایت و خاندان رسالت علیهم السلام در روز چهارشنبه هفتم ربیع الثانی 1396 هجری برابر با 18 فروردین 1355 شمسی در هنگام طلوع فجر در وقتی که به قصد اداء فریضه صبح عازم رفتن به مسجدش بود ربهوده شد و در نزدیکی درچه به فجیع ترین وضع به شهادت رسید. لذا ما به جهت یادبود از این عالم جلیل القدر و شهید راه ولایت و امامت تصمیم گرفتیم که یک سخنرانی از معظم له را در این مجموعه بیاوریم و لکن پس از جستجو و تفحص فراوان فقط توانستیم یک نوار از سخنرانی های ایشان که در شب هفتم شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ایراد شده است را برای که به جهت مختصر بودن آن، قدری به مطالب آن افزوده شد.

### 3- ایرادات واهی بر شعائر حسینی:

یکی از بلائیای بزرگ و خیانت های نابخشودنی و بسیار خطرناک استعمار که با القاء شبهات واهی در قلوب برخی از ساده لوحان و نا آگاهان موجب تلاطم فکری شده است و سمپاشی های متداومشان عوام الناس را تا حدودی از نزاکت و ادب اجتماعی و تعهدات دینی و اخلاقی منحرف کرده و نادرا بعضی را به گستاخی نیز واداشته است و با تبلیغات همه جانبه، افکار را مشوش نموده و ایادی خائن خود را آماده بهره برداری نموده اند حمله جسورانه به (شعائر حسینی) علیه الصلوه والسلام است که در شکل های مختلف و اطوار گوناگون مراسم عزاداری سرور شهیدان علیه السلام و مجالس عزا و مجامع وعظ و خطابه و حتی ذکر مصائب شهیدان راه حق و عزیزترین عزیزان خدا را مورد حمله قرار داده، بلکه قدم فراتر نهاده و از جسارت به خطباء عالیقدر مکتب مقدس تشیع و پوزخند به خطابه ها و سخنرانی ها نیز دریغ ندارند!!!

و گاهی با اصطلاحات خاصی که از غرب زدگان به ارث برده اند و با تیتراهای جدیدی که تنها دل خود را به آنها خوش کرده اند می گویند:

ملت ما، ملت گریه نیست!!

گریه چه اثری دارد؟!!

آیا گریه بس نشده است؟

ما به جای گریه باید مشت بر سر دشمن بکوبیم!!

و امثال این سخنان نابجا که از مخترعات و کشفیات بسیار، بسیار علمی!! تیپ تربیت شده جدید است و بهمین الفاظ و عبارات خود را قانع کرده اند. در حالیکه

سخت در اشتباه افتاده اند.

زیرا: اولاً- از نظر طبیعی، علی التحقیق چشم خشک و بی اشک غالباً نمونه ای از تحجر و سختی دل و... تاریکی باطن است، و چشم اشکبار، مظهریست از عطوفت و رحمت و نرمش دل.

و از این گذشته، طبیعی انسانست که گریه و ریزش اشک بسیاری از عقده های درونی و مصائب را برطرف می کند و حتی متخصصین فن گفته اند که بسیاری از بیماریها داروی موثرش گریه است.

و از اینهم که بگذریم می بینیم قرآن کریم در آیات متعدده اش از چشم اشکبار بسی مدح و تمجید فرموده، و حتی به ملاحظاتی امت را بر گریستن تشویق فرموده است.

در جایی می فرماید:

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا...﴾ (1)

«کم خنده کنید، و بسیار بگریید».

با ما استاندارد ایران در جای دیگر می فرماید:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (2)

«و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می بینی که (از شوق) اشک میریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند، آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان و (شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس»

ص: 247

---

1- توبه (9) آیه 82.

2- مائده (5) آیه 83.

و در موضوع آنانکه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و خود را برای رفتن به میدان جنگ آماده نموده بودند ولی وسیله ای که ایشان را به محل نبرد ببرد نبود، می فرماید:

«وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا» (1)

«در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود».

و در وصف اهل ایمان می فرماید:

«وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (2)

«آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه میکنند، و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید.»

و در جای دیگر، ذات مقدس حق، مردم را به دعا و کیفیت آن امر نموده و می فرماید:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (3)

«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی بخوانید (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمیدارد».

و در جای دیگر می فرماید:

«وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (4)

ص: 248

---

1- توبه (9) آیه 92.

2- اسراء (17) آیه 109.

3- اعراف (7) آیه 55.

4- اعراف (7) آیه 205.

«پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از غلافلان مباش.»

و همچنین در احادیث بسیاری این صفت ممتاز انسانی و ایمانی مورد مدح قرار گرفته است.

چنانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى أَنْ عَبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ يَا مُوسَى أَلْزُهُدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ...» (1)

«خداوند با عز و جلال، وحی نمود به موسی علیه السلام که بندگان من تقرب به من پیدا نمیکنند به چیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد، موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگار من آن خصلتها کدامست؟ فرمود: ای موسی پارسائی در دنیا و پرهیز از معاصی (و نافرمانی) من، و گریه از خوف من پس در رفیع اعلی (مقام خاص بندگان مقرب حق) هیچکس با ایشان مشارکت نخواهد داشت.»

و در حدیثی دیگر دارد که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«...هَا أَنَا يَا بَنَ عِمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ، وَ ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ، فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً...» (2)

ص: 249

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 682.

2- امالی، للشيخ الصدوق قدس سره، ص 438 - وسائل، ج 4 ص 1125 - بحار، ج 13 ص 330.

«بخودم سوگند ای پسر عمران: از دلت خشوع و از بدنت خضوع به من عطا کن و از چشمانت قطرات اشک جاری ساز، و مرا در تاریکیهای شب بخوان، بیقین به تو نزدیک خواهم بود (و) جواب (خواسته های ترا) می دهم».

و در حدیثی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى قَالَ إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ قَالَ يَا مُوسَى أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَ أَمَنَهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ»<sup>(1)</sup>

«زمانی که خداوند با موسی سخن گفت (موسی) عرض کرد: پروردگار من، پاداش آنان که چشمانشان از خوف تو اشک می ریزد چیست؟ فرمود ای موسی صورت ایشان را از حرارت آتش (جهنم) حفظ میکنم و در روز فرج اکبر (قیامت) در امان منند»

و در حدیثی آمده که خداوند متعال، به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمود:

«... مَا تَعَبَّدَ إِلَيَّ الْمُنْعَبِدُ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خِيفَتِي»<sup>(2)</sup>

«اهل عبادت، عبادتی انجام نمی دهند که (ثمره و نتیجه اش) مثل گریستن از خوف من باشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ عَلَيْكُمْ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُبْنِي لَكَ بِكُلِّ قَطْرَةٍ بَيْتٍ

ص: 250

---

1- عده الداعی، ص 156 - امالی، للشیخ الصدوق قدس سره، ص 277 - مکارم الاخلاق، ص 316.

2- مجمع الزوائد، ج 8 ص 203 - ثواب الاعمال، ص 172 - وسائل، طبع اسلامیة، ج 11، ص 177 - ارشاد القلوب، ص 127.

«یا علی: بر تو باد. ریزش اشک از خوف خدا که در برابر هر قطره اشک، خانه ای در بهشت (برای تو) بنا می گردد».

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُطْفِئُ بخاراً مِنْ غَضَبِ اللَّهِ» (2)

«گریه از خوف خدا دریا هائی از غضب خدا را خاموش میسازد».

«وَرَوَى أَن يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بَكَى حَتَّى أَثْرَبَ الدَّمْعَ فِي خَدَّيْهِ وَعَمِلَتْ لَهُ أُمُّهُ لِبَادَةِ عَلِيٍّ خَدَّيْهِ يُجْرِي عَلَيْهِ الدَّمْعُ» (3)

«روایت شده است که حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام آنقدر گریست که قطرات اشک در گونه های آنحضرت اثر گذارد (و خودش مجروح گردید) مادر (عزیز) ش نمدی بر گونه های او گذارد تا اشک چشم آنحضرت بر آن جاری گردد».

امام حسین علیه السلام فرمود:

«مَا دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِئاً» (4)

«هرگز بر پدرم وارد نگردیدم مگر آنکه آن حضرت را گریان دیدم».

ص: 251

---

1- وسائل، طبع آل البيت عليهم السلام، ج 15 ص 223 - اختصاصی، ص 37- من لايحضره الفقيه، ج 4 ص 17- ثواب الاعمال، ص 292 - ارشاد القلوب، ص 127.

2- امالی، للشيخ المفيد قدس سره، ص 143- مستدرک الوسائل، ج 11 ص 239 و ج 5 ص 206 - ارشاد القلوب، ص 128.

3- بحار، ج 14 ص 167 و ج 70 ص 388 و ج 93 ص 333- مستدرک الوسائل، ج 11 ص 243 - ارشاد القلوب، ص 128.

4- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 245 - ارشاد القلوب، ص 128.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَرَى النَّارَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَلَا عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَلَا عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» (1)

«چشمی که از خوف خدا بگریزد و (یا) در فرمانبری او (بشب) بیدار بماند و (یا) از محارم خدا خود را بپوشد آتش (غضب خدا) را نمی بیند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ بَابُ الْإِجَابَةِ.» (2)

«گریستن از خوف خدا، کلید رحمت (حق) و نشانه قبول (شدن اعمال) و باب اجابت (دعا) است».

و در خبری زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«... وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ (ای الحسین علیه السلام) بَكَى حَتَّى تَمَلَأَ عَيْنَاهُ لِحَيْتِهِ وَ حَتَّى يَبْكِيَ لِإِكَاثِهِ رَحْمَةً لَهُ مَنْ رَأَاهُ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيَبْكُونَ فَيَبْكِي لِإِكَاثِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي الْهَوَاءِ وَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...» (3)

«... (جد بزرگوار) م چون متذکر (مصائب) حضرت حسین علیه السلام می گردید آنقدر میگریید که محاسن مبارکش را اشک چشم پر مینمود، و هر کس آن حضرت را در چنین حالتی (گریه و اضطراب) میدید برای شفقت به آن بزرگوار میگریست و فرشتگانی که در کنار مرقد منور ان

ص: 252

- 
- 1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 246 - ارشاد القلوب، ص 129.
  - 2- همان، ج 5، ص 207 و ج 11 ص 247 - ارشاد القلوب، ص 129.
  - 3- کامل الزیارات، ص 168 - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 314 - بحار، ج 45، ص 207.



حضرتند چون میگریند برای گریه آنان همه فرشتگانی که در هوا و آسمانند میگریند.

و در خبر (ابن خارجه) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت:

«كُنَّا عِدَّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَعَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ] فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَينَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذُكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (1)

«محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام بودیم پس چون نام امام حسین علیه السلام - که بر قاتلش لعنت خدا باد - را بردیم آن حضرت اشکش جاری گشت و ما نیز گریان شدیم. ابن خارجه می گوید: پس از این آنحضرت سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام فرمود:

من کشته اشک هستم، یاد نمی کند مرا هیچ مؤمنی مگر آنکه چشمش گریان می گردد.»

و در روایت دیگر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نظری نموده و فرمود:

«يَا عَبْرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ: أَنَا يَا أَبَتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بَنِيَّ» (2)

«ای (سبب ریزش) اشک چشم هر مؤمن. امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدر (بزرگوار) من (سبب ریزش) اشک چشم هر مومنی هستم؟

فرمود: آری. ای فرزند (عزیز) م.»

و در حدیث دیگری آمده که: .

«أَنَّهُ إِذَا هَلَكَ هَيْلَالُ عَاشُورَاءَ إِشْتَدَّ حُزْنُهُ وَعَظُمَ بُكَائُهُ عَلَى مُصَابٍ»

ص: 253

1- کامل الزیارات، ص 216- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 311- بحار، ج 44، ص 279.

2- همان، ص 214 - بحار، ج 44، ص 208.

«جَدُّهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَأْتُونَ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ مَكَانٍ يُعَزُّونَهُ بِالْحُسَيْنِ يَنْوَحُونَ مَعَهُ عَلَى مَصَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»  
(1)

«چون هلال عاشورا (ی حسینی علیه السلام) می رسید اندوه امام صادق علیه السلام شدید می گردید و بر مصائب جدش حضرت حسین علیه السلام بسیار میگریست، و از هر گوشه و کنار و ناحیه ای مردم شرفیاب می شدند و آنحضرت را بر (مصائب) امام حسین علیه السلام تعزیت می گفتند، و بر دردها و اندوه و غم امام حسین علیه السلام با صدای بلند نوحه سرائی نموده و اشک می ریختند.»

ابن قولویه قمی قدس سره که از اکابر و مفاخر علماء اقدمین شیعه است و در سال 367 ه. ق وفات نموده، در کتاب (کامل الزیارات) از ابوهارون مکفوف روایت کرده که گفت:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ لَهُ: وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِنَ الدَّمْعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ دُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ» (2)

«حضرت صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی فرمود: کسی که نام حسین علیه السلام نزد او برده شود و از دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک جاری گردد، ثواب (و پاداش) آن بر خدای با عز و جلال است، و خدا برای او راضی نمی گردد مگر بهشت را.»

و نیز در همان کتاب از معاویه بن وهب روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام اجازه خواستم که شرفیاب شوم، اذنم دادند، چون بر آن حضرت وارد

ص: 254

---

1- مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 212.

2- کامل الزیارات، ص 202 - بحار، ج 44، ص 281.

شدم در مصلاهی منزل به نماز اشتغال داشتند. پس نشستیم تا نماز آن بزرگوار پایان یافت، و شنیدیم که در مناجات با پروردگار خود می فرمود:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ خُصَّنَا بِالْكَرَامَةِ؛ وَوَعَدَنَا بِالشَّفَاعَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ؛ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَعِلْمَ مَا بَقِيَ؛ وَجَعَلَ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، اغْفِرْ لِي وَإِخْوَانِي وَرُؤُوسَ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ... فَأَزْحَمَ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيْرَتَهَا الشَّمْسُ، وَأَزْحَمَ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَ عَلَيَّ حَفْرَةُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَزْحَمَ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَأَزْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَأَزْحَمَ تِلْكَ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا» (1)

«پروردگار! ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیت نمودی (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی، و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین علیه السلام را بیامرزد.. پس تو این صورت هایی که حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر داده مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام می گذرانند و بر میدارند مشمول لطف و رحمتت قرار بده و همچنین به چشمهایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند نظر عنایت فرما و دلهایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند را ترحم فرما، بار خدایا به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده برس»

و جز اینها از احادیث متکثره دیگری که در این باب وارد گردیده است، که چشم اشکبار، به ویژه اشکی که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته شود، مورد مدح قرار

ص: 255

گرفته است.

البته (بکاء) و گریستن، محتواهای متفاوتی دارد. گاهی ریزش اشک بعلت رأفت و رحمت است چنانکه در روایات است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه شریفه:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

«و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست. هفت در دارد، و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند.»

به سختی گریست و حتی اصحاب نیز بگریستند و مسلما این جزع، برای ترحم کرامت بوده است.

و زمانی نیز ریزش اشک برای خوف از خداست، مثل گریه های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش (ارواح العالمین لهم الفداء) در تاریکیهای شب از خوف خدا معروف در احادیث است.

و گاهی گریه، گریه فراق است، چون گریه حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسفش که آنقدر گریست تا چشمانش سفید شد. (وَ أَيْبَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ).

و بر حسب مآثر وارده، مؤثرترین و برترین مستحبات گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام است، و لذا می بینیم بسیاری از انبیاء علیهم السلام که از طریق وحی مصائب آینده واقعه (طف) به آنان اعلام میگردد به شدت گریان می شدند. مثل حضرت آدم و موسی و دیگر انبیاء علیهم السلام، و حتی فرشتگان، و بنی الجان بر مصائب آنحضرت عزادار بوده و هستند، و بر حسب احادیث کثیره پس از واقعه (طف) صفوف انبیاء و

ص: 256

اوصیاء و فرشتگان به زیارت مرقد منور آن حضرت می روند و بر مصائبش اشک میریزند.

و چون نقل همه این احادیث بطول می انجامد شما را به کتابهایی که می توانید بر مفصلات واقف گردید بویژه بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره و کامل الزیارات و کافی و دیگر کتب تالیفی ارجاع می دهیم.

#### 4- فضیلت مجلس عزای امام حسین:

بر احدی پوشیده نیست که اقامه مجالس عزا و سوگواری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام مخصوص محبین اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست بلکه عموم فرق اسلامی بدین سنت سنیه معتقد، و دیدگان همه امت در عزای این گوهر بی بدیل آفرینش اشکبار است. و نه تنها فرق اسلامی بلکه دیگر طوائف و قبائل و مذاهب، حتی آنان که منکر نبوتند و یا اسلام را نپذیرفته اند و به ولایت اهل بیت علیهم السلام عقیده ندارند، چون یهود و نصاری و جز آنان، همه و همه به مجالس عزای امام حسین علیه السلام معتقد و به آثار مترتبه بر آن معترفند حتی به تواتر رسیده است که بسیاری از طوائف هنود و آتش پرستان چون در اقامه اینگونه مجالس، آثار عجیبه مشاهده کرده اند، و کثیرا نیازهای خود را به برکت توسل به آن حضرت به دست آورده و مشکلاتشان حل شده و یا بیماریهایشان به طفیل نام مقدس آن سلاله اطیبین شفا یافته است، ملازم تعزیه داری و توسل به آنحضرت بوده و هستند و آن عزیز خدا را گره گشای مشکلات خود می دانند.

چنانکه در کتاب (معالی السبطين) نقل گردیده که:

یکی از بازرگانان معروف هندوستان، ملقب به (افتخارالدوله) ساکن (لکهنو) که منصب (مستوفی الممالکی) را دارا بود، و از نظر عقیده مسلمان نبوده بلکه همان

عقائد سخیفه باطله هنوز را داشته است، در هر سال وجوه بسیاری در ماه محرم برای اقامه مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام اختصاص داده و هنگام عاشوراء بذل می نمود. در یکی از سالها که میزان کمتری بذل نمود، در فاصله کمی به بیماری شدیدی مبتلا گشت که تدریجاً حال او به وخامت رفته و چیزی نمانده بود که تلف شود، و در حالتی شبیه به حالت نزع، در بیهوشی عمیقی فرو رفت و پس از ساعتی از آن حال بیرون آمده و از بیماری برست و شفا یافت، و بی درنگ به دین مقدس اسلام مشرف گردید. همه شگفت زده و انگشت حیرت به دندان گرفته و علت این شفای معجزه آسا را از وی جویا شدند؟ گفت در حالتی بس نزار که سر از پا نمی شناختم و رابطه ام از همه جا قطع شده بود و نمی دانستم در چه عالمی بسر میبرم ناگهان وجود مقدس امام حسین علیه السلام در برابر دیدگانم متمثل گردید، چون چشم به جمال دل آرایش دوختم، فرمود:

برخیز خداوند به برکت اقامه مجالس عزا برای مصائب من ترا عافیت بخشید.

این بشنیدم و دیگر چیزی ندیده و احساس کردم که سلامت خویش را بازیافته ام. و چنانکه نوشته اند نامبرده از آن پس به تعلم احکام اسلام و معرفت حلال و حرام پرداخته و پس از چندی عازم مجاورت در جوار تربت مقدسه آن حضرت میشود و همه اهل و عیال و خانواده خود را که به طفیل او اسلام را پذیرا شده بودند، به عتبه مقدسه آن حضرت کوچ داد و اموال نفیسه ای را وقف مرقد آنحضرت نمود، و در میان مجاورین آن زمان، اعبد، و ازهد از او نبود. (1)

و نیز در همان کتاب، داستان عجیب دیگری نقل می نماید و آن اینست که:

مردی از ساکنان بلاد هند که از محبین اهل بیت علیهم السلام بوده و مال فراوانی داشت،

ص: 258

هر سال در ایام عاشورای حسینی علیه السلام به اقامه مجالس عزا می پرداخته و از هر گونه مخارج و اطعام دریغ نمی داشته است، و پس از پایان هر عاشورا مجموع فرشهائی را که برای پذیرائی از مهمانان و واردین این مجلس اختصاص داده بود بین فقراء تقسیم می نمود.

سالیان دراز به همین منوال عمل می کرد، تا آنکه اهل عناد، از او نزد حاکم وقت که از مبغضین اهل بیت علیه السلام بوده سعایت کردند، و اعلام داشتند که فلان مرد رافضی مذهب است و سیره او اینست که در هر سال، برای حسین بن علی علیه السلام مجالس عزا برپا میکند و اطعام مفصلی می نماید حاکم چون این بشنید فرمان داد تا وی را، کت بسته احضار نمایند و از دشنام، و ضرب، و هتک او نیز دریغ نکنند و کلیه اموال او حتی لباسهایش را مصادره کنند و تمام هستی او از جمله خدامش را از وی بستانند! مامورین نیز چنین کردند و چیزی از مال دنیا برای او باقی نگذاشتند و تنها چیزی که برای او باقی ماند، یک زن صالحه و یک فرزند بود که در کنار هم در حد اعلای قناعت، چشم به درگاه عنایت حق، بزنگی پرداختند.

چون ماه محرم رسید بعاتد سالیانه اش متوجه عاشورای حسینی شده، دلش بدرد آمد و صدای ناله اش بلند شد، زیرا دیگر نه مالی داشت که همانند گذشته مجلس عزائی برپا کند و نه راه دیگری برای رسیدن به این هدف مقدس برای او باقی مانده بود.

آن زن صالحه چون همسر عزیز خود را مهموم و مغموم دید، از علت آن جو یا شد و گفت: ترا چه میشود که اینگونه ناله و افغان سرداده و اشک میریزی؟ آن مرد، عقده درونی و راز دل خویش برملا ساخت. زن صالحه چون از ریشه اضطراب او واقف گشت، درنگی نموده و سر در جیب فکرت فرو برده، سپس سر برداشت و گفت: محزون مباش، ما فرزندی داریم که در این مخمصه می تواند

حل مشکل کند. برخیز و او را بگیر و به یکی از بلاد بعیده و نواحی دورافتاده هند ببر و به عنوان برده وی را بفروش، و از ثمنی که به دست می آوری مجلس عزای امام حسین علیه السلام را همانند سنوات گذشته برپا کن، آن مرد چون این سخن بشنید بسیار مسرور گشت، بالفور فرزند خود را طلبید و قصه خویش باز گفت، و از تصمیم خود وی را آگاه ساخت.

پسر گفت: پدر جان، قصد داری مرا فدای فرزند رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و عزیز علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نمائی؟

پدر گفت: آری، ای نور دیده و قوت دلم.

پسر با آغوش باز تسلیم عزم پدر شد و این تصمیم عاشقانه را به دیده منت خریدار گردید.

پدر عزم سفر نمود و دست پسر را گرفته، و به یکی از بلاد بعیده هند رهسپار گردید، چون به آن بلد رسید وی را به بازار آورده و به مشتریان عرضه داشت.

جوانی پیش آمد که آثار جلالت و عظمت از اندام موزونش ظاهر بود، و سیمائی بس جمیل و زیبا داشت که نور خیره کننده ای از آن ساطع بود.

فرمود: ای مرد نسبت به این کودک چه اراده داری؟

گفتم: می خواهم او را بفروشم.

فرمود: به چند میدهی؟

گفتم: به فلان مبلغ.

آن بزرگوار بدون آنکه سخنی در قیمت به میان آورد آن کودک را گرفت و پول را داد.

پدر، چون پول را گرفت خوشحال به وطن بازگشت، چون به منزل رسید و مشغول نقل قصه برای زن صالحه اش شد ناگهان دید که فرزندش از در خانه وارد



شد. از روی تعجب گفتند:

آیا بصورت فرار بازگشته ای؟

نه، پدر جان.

و پدر گفت: پسر من داستان تو عجیب به نظر می رسد، و عودت تو موجب حیرت من شده است، بگو تا بدانم پس از جدائی ما چه واقعه ای رخ داد که به بازگشتن تو منتهی گردید.

پدر جان: چون تو پول را از آن بزرگوار گرفتی و از من جدا شدی از فراق تو اندوه عجیبی در خود احساس کردم و بی اختیار اشک از دیدگانم جاری شد، آن بزرگوار چون این حالت را در من مشاهده کرد، فرمود:

برای چه می گریی؟

گفتم: به جهت جدایی از آقا، زیرا که او خیلی نسبت به من احسان می نمود.

فرمود: تو عبد (بنده) او نیستی بلکه فرزند اوئی.

گفتم: شما کیستی که از راز دل ما آگاهی؟

فرمود: من همانم که در سوگم، پدرت مجالس عزایا می دارد

«أَنَا الْقَرِيبُ الْمُشْرَدِّ، أَنَا الَّذِي قَتَلُونِي عَطْشَانًا»

«من غریب رانده شده (از وطن) هستم، منم آن کس که با لب تشنه شهیدم کردند.»

اندوهناک مباش، من تو را به پدر و مادرت ملحق خواهم ساخت، و چون به حضور ایشان رسیدی بگو: اموالی که حاکم از شما بستانده باز خواهد داد و احسان بیشتری هم بشما خواهد کرد.

پدر جان: همین بزرگوار مرا به خانه رسانید، و از نظرم ناپدید گردید.

پدر و مادر با فرزندشان مشغول سخن بودند که ناگهان در خانه کوبیده شد، و ماموری این مرد صالح را به حضور حاکم بخواند، چون بدانجا رسید. حاکم وی را

اعزاز و احترام بسیار نموده و از ستمی که بر او نموده بود عذرهای خواست و اموال وی را مسترد داشت و به اقامه مجالس عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام تأکید فراوان کرده، سپس بدو گفت من هر سال، ده هزار درهم بتو عطا می کنم که ضمیمه بودجه مجالس عزاداری کنی، و بدان که من به برکت صفا و خلوص تو به مآمن ولایت آن حضرت راه یافته ام، و نعمت (تشیع) نصیبم گردیده است. و عموم اهل و اقربایم نیز به شرف تشیع مفتخر شده اند. زیرا در عالم رویا آن امام مظلوم کلبه مرا مزین نموده و فرمود: کسی را که برای من مجلس تعزیه برپا می دارد آزار می نمائی، و اموال او را مأخوذ میداری!! اگر آنچه را که از او ستانده ای کلا مسترد داری و خوشنودی وی را به دست آوری عفو می کنم، وگرنه به امر خدا به زمین فرمان می دهم تا تو را با اموالت در خود فرو برد. شتاب کن در طلب آن مرد صالح، پیش از نزول بلا.

ای مرد آگاه و گواه باش که من اکنون استغفار می کنم و از گذشته خویش توبه مینمایم، و بسی خورسندم که به برکت امام حسین علیه السلام براه راست هدایت گردیدم (والحمد لله رب العالمین). (1)

خلاصه معجزات و کرامات آن حضرت بیش از آنست که بتوان شمرد، و شاید کمتر شیعه معتقد، و پاک طینتی باشد که نوعی از عنایات آن حضرت را بالعیان مشاهده نکرده باشد، و بقول معروف

بیهوده سخن بدین درازی نشود.

لذا می بینیم در طول سیزده قرن و اندی که از واقعه جانگداز کربلا گذشته در میان همه طوائف و قبایل، شعائر حسینی و تعظیم در برابر سالار شهیدان علیه السلام مرسوم و معمول بوده و هر قومی به اندازه درک و فهم و به میزان توانائی خود نسبت به این

ص: 262

مراسم که از سنن موکده و نموداری از علاقه و عشق به امام حسین علیه السلام است، وظائفی انجام داده و بساحت قدس ولایتش عرض ارادت نموده و بر تراب عنبر بویش جبهه می ساینند.

و از طرف دیگر نیز دیده ایم آنانکه با مجالس عزای حسینی علیه السلام به مخالفت برخاسته و احیاناً در مقام تعطیل آن برآمده اند دیری نپائیده که با نکبت و بدبختی، ریشه و اساس زندگیشان از بن کنده شده و بساطشان چون طوماری در هم پیچیده گردیده است. (1)

## 5- مصائب امام حسین کهنه نمی شود:

اگر کسی یکی از بستگانش از دنیا برود ولو آنکه آن شخص از دست رفته از عزیزترین افراد در نزد او باشد، بعد از مدتی رفته رفته مرگ او را فراموش می کند بطوری که با شنیدن نام او دیگر متأثر هم نمی شود.

اما همین شخص وقتی که نام امام حسین علیه السلام را می شنود منقلب می شود، با اینکه نزدیک به 1400 سال است که از تاریخ شهادت آن حضرت می گذرد، ولی هر بار که مصائب آن بزرگوار را می شنود محزون می شود.

دیروز که در منزل ما روضه بود، آقایان و عاظم و ذاکران آستان مقدس امام حسین علیه السلام اشعار عقیده بنی هاشم حضرت زینب کبری را که فرمود:

يا هَيَّا لِمَا اسْتَمَّ كَمَالًا \*\*\* غَالَهُ حَسْفُهُ فَاَبَدِي غُرُوبًا (2)

«ای ماه نو که کمال رسیدی خسوف ترا فرو گرفت و پنهان گشتی»

ص: 263

---

1- پیوند اشک و خون ناگسستگی است، آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره، ص 84-92 و ص 140.

2- بحار، ج 45، ص 114 و 115 - نفس المهموم، ص 221 و 222.

مکرر خواندند، اما هر بار که من این اشعار را می شنیدم برایم تازه گی داشت و مثل آن بود که تازه دارم این اشعار را می شنوم.

## 6- اسیری خاندان امام حسین علیه السلام :

چون عمر سعد ملعون سرها را روانه کوفه کرد، روز دهم تا پایان و روز یازدهم تا ظهر در کربلا ماند و بر کشته گان سپاه خود نماز گزارد و آنها را دفن کرد، اما بدنهای عزیز فاطمه و یاران او را عریان روی زمین باقی گذاشت.

آنگاه بازماندگان و اهل و عیال امام حسین علیه السلام را از کربلا کوچ داد، آنان را برشترانی بی جهاز سوار کردند، با صورتهای گشوده در میان سپاه دشمن، نه محملی داشتند نه سایبانی، با اینکه آنها امانتهای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بودند، آنان را همچون اسیران ترک و روم در سخت ترین شرائط به اسیری بردند و سید سجاد علیه السلام را غل جامعه (1) بر گردن نهادند، ایشان را از کنار قتلگاه عبور دادند، همین که نظر زنها بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام و شهیدان افتاد، سیلی بر صورت زدند و صدا به صیحه و ندبه بلند کردند (2)

ورود اهل بیت علیه السلام به کوفه:

روز دوازدهم محرم، اهل بیت رسالت علیهم السلام به شهر کوفه وارد شدند. (3)

ص: 264

- 
- 1- غل جامعه: طوقی آهنی است که از دو طرف زنجیر دارد، در گردن می گذارند و بوسیله آن، دستها به سوی گردن جمع و بسته می شود و دو طرف زنجیر پس از بسته شدن دستها بوسیله گداختن یا کوبیدن به هم وصل می شود که دیگر جدا نشود.
  - 2- نفس المهموم، ص 385 - منتهی الآمال، ج 1، ص 402 - بحار، ج 45، ص 107.
  - 3- وقایع الایام، تتمه محرم، ص 214.

چون خبر به ابن زیاد رسید که اهل بیت علیهم السلام به کوفه نزدیک شده اند، دستور داد که سرهای شهدا (که قبلاً ابن سعد فرستاده بود) را برگردانند و بر سر نیزه ها نصب کنند و پیش روی اهل بیت علیهم السلام حرکت داده، همراه اُسرا وارد شهر کنند و در کوچه و بازار بگردانند تا قهر و غلبه سلطنت یزید بر مردم معلوم گردد و بر ترس مردم افزوده شود.

مردم کوفه چون از ورود اهل بیت علیهم السلام آگاه شدند از شهر بیرون رفتند، ابن سعد به همراه اسیران راه پیمود، چون به نزدیکی کوفه رسید، مردم کوفه برای تماشای اسیران گرد آمدند.

راوی گفت: زنی از زنان کوفه سر بر آورد(1) و گفت:

«مِنْ أَيْ الْأَسَارَى أَنْتَنَ؟ فَقُلْنَ: أَسَارَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

شما از اسیران کدام قبیله اید؟ گفتند: ما اسیران آل محمدیم».

زن چون این سخن را شنید، از بام فرود آمد و هر چه چادر و جامه و روسری داشت جمع کرد و به اسیران داد و آنان پوشیدند. (2)

## 7- آوردن اُسراء به مجلس ابن زیاد

روز سیزدهم محرم اسراء و سر مقدس سید الشهداء علیه السلام را به مجلس ابن زیاد وارد نمودند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره و دیگران روایت کرده اند: (بعد از آنکه اُسراء و سرهای مقدس شهداء را در شهر کوفه گردانیدند) ابن زیاد در کاخ اختصاصی خود

ص: 265

---

1- در بعضی کتب این جریان را مفصل نوشته اند و نام او را «ام حبیبه» ذکر کرده اند

2- لهوف، ص 144 و با کمی اختلاف در مثیر الاحزان، ص 85

نشست و بار عام داد، سر مقدس امام حسین علیه السلام را آوردند و در برابرش گذاشتند و زنان و کودکان امام حسین علیه السلام را به مجلس آوردند.

حضرت زینب علیها السلام دختر علیه السلام به طور ناشناس با پست ترین جامه های خود که به تن داشت وارد شد و گوشه ای نشست و کنیزان دورش را گرفتند.

ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ حضرت زینب علیها السلام پاسخش نداد. دوباره پرسید، یکی از کنیزان گفت: این زینب علیها السلام دختر (علی، و) فاطمه است.

ابن زیاد ملعون رو به حضرت زینب علیها السلام نموده گفت: سپاس خدائی را که شما را رسوا کرد و کشت و در آنچه شما آورده بودید دروغتان را آشکار کرد.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و ما را به خوبی از پلیدی پاکیزه گردانید، همانا فاسق رسوا می شود و بدکار و تبهکار دروغ می گوید و او دیگری است نه ما.

ابن زیاد گفت: دیدی خدا با برادر و خاندانت چه کرد؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمَلًا هُوَ لَاءَ قَوْمٍ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ، فَبَرَزُوا إِلَى مَصَاجِعِهِمْ، وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَتُخَاصِمُ، فَانظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ، هَبْلَتِكَ أُمُّكَ يَا بَنَ مَرْجَانَةَ».

«از خداوند بجز خوبی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود. لذا آنان به خوابگاههای ابدی خود رفتند و بهمین زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند، تا تو را به محاکمه کشند. بنگر تا در آن محاکمه پیروزی از آن کیست؟ مادر به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه».

ابن زیاد خشمگین شد گویی تصمیم کشتن حضرت زینب علیها السلام را گرفت.

عمرو بن حرب گفت: بر گفته زنان مؤاخذه ای نیست.

ابن زیاد ملعون گفت: خداوند از حسین و سرکشان و نافرمایان خاندان تو دل مرا شفا داد. زینب علیها السلام گریست، آنگاه فرمود: بجان خودم قسم، که تو بزرگ فامیل مرا کشتی و شاخه های مرا بریدی و ریشه های مرا کندی، اگر شفای دل تو در این است باشد.

ابن زیاد گفت: این زن چه با قافیه سخن می گوید و به جان خودم همانا پدرش نیز قافیه پرداز و شاعر بود. .

حضرت زینب علیها السلام فرمود: ای پسر زیاد، زن را با قافیه پردازی چکار؟

پس ابن زیاد رو به علی بن الحسین علیه السلام کرد و گفت: این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین است. گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟

حضرت فرمود: برادری داشتم که نام او نیز علی بود، مردم او را کشتند. گفت: بلکه خدایش او را کشت. حضرت آیه ای از قرآن تلاوت فرمود که: «خداوند جانها را به هنگام مرگ میگیرد».(1)

ابن زیاد در خشم شد و گفت: هنوز جرئت پاسخگوئی به من داری؟! این را ببرید و گردنش را بزنید. عمه اش زینب به او چسبید و گفت: ای پسر زیاد، تو که کسی برای من باقی نگذاشتی، اگر تصمیم کشتن این یکی را هم گرفته ای مرا نیز با او بکش.

م داشتن کاردانی حضرت به عمه اش فرمود: عمه جان آرام باش تا من با او سخن بگویم و رو به آن ملعون کرده فرمود: ای پسر زیاد، مرا از مرگ میترسانی؟ مگر ندانستی که کشته شدن عادت ما، و شهادت مایه سربلندی ماست.؟(2)

در روایت دیگر دارد که ابن زیاد گفت: مرا بگذارید که او را بکشم که این باقی

ص: 267

---

1- سوره زمر آیه 42.

2- لهوف، ص 160 - ارشاد، ج 2، ص 119- مثير الأحزان، ص 90 - مقتل خوارزمی، ج 2، ص 42.

مانده نسل حسین است و این شاخه را از ته قطع کنم و این مرض را بکشم و این ماده را ریشه کن کنم، اطرافیانش رأی ندادند و گفتند متعرض او نشو مرضی که دارد او را خواهد کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر در میان تو و این زنان علاقه ایست از رحم و خویشاوندی، کسی را بگمار تا ایشان را به منزل رساند، از این سخن ابن زیاد شرمگین شد.

گفت: تو ایشان را به منزل می رسانی(1)

## 8- زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام:

در اینوقت عوانان را فرمان داد تا علی بن الحسین علیه السلام و اهل بیت را از نزد او بیرون بردند و در خانه پستی که در پهلوئی مسجد جامع بود جای دادند.(2)

## 9- نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ:

طبری از هشام از عوانه بن حکم کلبی روایت می کند که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، اسیران را به کوفه نزد عبیدالله آوردند و بعد آنها را زندانی نمودند، یک روز سنگی در زندان افتاد که بر آن نامه ای بسته شده بود که در آن نامه نوشته شده بود:

نامه ای با قاصدی تندرو سوی یزید بن معاویه فرستادند و قصه شما را برای او

ص: 268

---

1- حياه الحسين ، ج 3، ص 347 - رمز المصیبه، ج 3، ص 130.

2- رمز المصیبه، ج 3، ص 131 و در ریاض القدس ج 2، ص 239 از کتاب روضه الشهداء ص 293 سطر 8 نقل می کند که ابن زیاد ملازمان خود را گفت مرا از گفت و گوی و ابرام این جماعت خلاص کنید و ایشان را از قصر بیرون برده پهلوئی مسجد جامع در فلان سرای فرود آرید الخ.



نوشتند و قاصد و پیک در فلان روز بیرون رفت و فلان مدت در راه می رود، و فلان مدت باز می گردد و فلان روز به کوفه می رسد، پس اگر صدای تکبیر شنیدید یقین کنید شما را فرمان کشتن آورده است و اگر صدای تکبیر را نشنیدید امان و سلامتی است ان شاء الله. (1)

دو روز یا سه روز پیش از مراجعت پست، نامه ای به زندان افکندند با تیغ سر تراشی که به سنگی بسته شده بود، که در نامه نوشته بود: وصیت کنید و عهد خود را بسپارید که پست فلان روز می رسد. پست فلان روز رسید و صدای تکبیر بلند نشد و نامهای آمد که اسیران را به سوی من روانه کن. (2)

مرحوم آیه الله کمره ای قدس سره در کتاب «در کربلا چه گذشت» می فرمایند: از این روایت سختی وضع زندانهای حکومت یزیدی معلوم می شود و استفاده می گردد که اهل بیت امام علیه السلام در چه زندانی جا داشتند و چه شکنجه و سختی می کشیدند، رسانیدن نامه به وسیله پرتاب سنگ دلیل آن است که به هیچ وجه دسترسی به آنها نبوده و مأمورین مخلص و محرم دستگاه حکومت هم نمی توانستند نزد آنها رفت و آمد کنند و گویا در قلعه محکمی که باروهای بلندی داشته زندانی بودند و مدت زندان آنها هم طولانی شده. (3)

ص: 269

- 
- 1- مرحوم شعرانی در *دمع السجوم* ص 229 فرموده: این کاغذ را ظاهرا یکی از دوستان خاندان رسالت علیهم السلام که از اخبار قصر ابن زیاد آگاه بوده به سنگی بسته و در زندان پرتاب کرده است.
  - 2- *نفس المهموم*، ص 413. *فمقام ذخار*، ص 533 - *حیاه الحسین علیه السلام*، ج 3، ص 355 - *مقتل مقرر*، ص 425 و 441 - *رمز المصیبه*، ج 3، ص 134.
  - 3- *در کربلا چه گذشت*، ص 533.

## 10- ورود اهل بیت علیهم السلام به شام

اهل بیت را کنار دروازه شهر سه روز متوقف نمودند تا شهر را بیارایند و با هر زیور و زینتی که در آن بود آئین بندگان کردند که کسی چنان ندیده بود. قریب پانصد هزار مرد و زن با دف ها و امیران ایشان با طبل و بوق و دهل بیرون آمدند و چند هزار مرد و پیر و جوان جمع شدند و زنان رقص کنان با دف و چنگ از آنان استقبال کردند و اهالی شهر دست و پا خضاب کرده، سرمه در چشم کشیدند و لباسهای (فاخر) پوشیدند... (1)

نقل کرده اند که سر مقدس سید الشهداء علیه السلام را در روز اول ماه صفر وارد دمشق نمودند و آن روز را بنی امیه عید گرفتند. (2)

## 11- ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید:

چون یزید پلید از ورود اهل بیت طاهره علیهم السلام به شام آگاه شد، دستور داد که مجلس او را آراستند و زینت نمودند و بزرگان و معروفین اهل شام را حاضر کرده و آنها را بر صندلیهای زرین نشانید و خود بر تخت مرصع نشست.

اسراء را با سرهای شهداء علیهم السلام بیرون قصر خود نگاه داشت. مأمورین منتظر اجازه ورود آنها بودند. چون اجازه گرفتند اسراء را با وضع رقت بار وارد آن مجلس شوم نمودند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره می نویسد: کنیزان و زنان و بازماندگان امام حسین علیه السلام را در حالی که ردیف هم به ریسمانها بسته بودند وارد مجلس یزید کردند، چون در برابر او با چنین حالی ایستادند، علی بن الحسین علیه السلام به یزید فرمود:

ص: 270

---

1- کامل بهائی، ج 2، ص 292، و به همین مضمون در ریاض القدس، ج 2، ص 286 و...

2- مصباح کفعمی، ص 510- تقویم المحسنین فیض کاشانی، ص 15 - نفس المهموم، ص 429 و...

«أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ يَا يَزِيدُ مَا ظَنُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ رَأَا عَلَى هَذِهِ الصَّفِّهِ؟»

«ترا به خدا ای یزید، چه می پنداری اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بدین حال ملاحظه فرماید؟»

یزید دستور داد طنابها را بریدند. پس سر امام حسین علیه السلام را در برابر خود گذاشت و زنان را در پشت سر خود جای داد تا او را نبینند، علی بن الحسین علیه السلام که این منظره را دید تا پایان عمر غذائی که از سر حیوان تهیه شده باشد میل نفرمود.

و اما حضرت زینب علیها السلام، چون سر بریده را دید، دست برد و گریبان چاک زد، سپس با ناله جانسوز که دلها را جریحه دار می کرد، صدا زد: ای حسین، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای پسر فاطمه زهرا سرور زنان، ای پسر دختر مصطفی

راوی گفت: بخدا قسم هر کسی که در مجلس بود را به گریه در آورد و یزید ملعون همچنان ساکت بود.

سپس زنی از بنی هاشم که در خانه یزید بود شروع به نوحه سرائی برای امام حسین علیه السلام کرد و صدا می زد: ای حبیب ما، ای سرور خاندان ما، ای پسر محمد صلی الله علیه و آله ای سرپرست بیوه زنان و یتیمان.

راوی گفت: هر کس صدایش را شنید گریان شد.

پس یزید ملعون چوب خیزران طلبید و با آن بر دندانهای امام حسین علیه السلام میکوبید. ابو برزه اسلمی رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو ای یزید، با قضیب به دندانهای امام حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام میزنی؟ من خود شاهد بودم که پیغمبر صلی الله علیه و آله دندانهای حسین و برادرش حسن علیه السلام را می مکید و می گفت: شما دو سرور جوانان اهل بهشتید، خدا بکشد کشنده شما را و لعنتش کند و دوزخ را برای او آماده نماید که به جایگاهی است.

راوی گفت: یزید بر آشفت و دستور داد او را از مجلس بیرون کنند، پس کشان کشان او را بیرون بردند، و یزید این اشعار را خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْلُوا \*\*\* جَزَعُ الْخَزْرَجِ مَنْ وَقَعَ الْأَسْلُ

لَاهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا \*\*\* ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسَلْ

قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ \*\*\* وَعَدَلْنَا بِبَدْرِ فَأَعْتَدَلْ

لُعَبْتُ هَاشِمُ بِالْمَلِكِ فَلَا \*\*\* خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيُ نَزَلَ

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ \*\*\* مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلُ (1)

\* ای کاش پیران و گذشتگان قبیله من که در بدر کشته شدند، زاری کردن قبیله خزرج را از دم نیزه و شمشیر میدیدند.

\* از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت درد نکند.

\* مهتران و بزرگان آنها را کشتیم، تا با کشتگان ما در بدر برابر گردید. (2)

\* خاندان هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد.

\* من زاده خندف نیستم اگر از فرزندان احمدصلی الله علیه و آله در مقابل آنچه بما کردند انتقام نگیرم. (3)

ص: 272

1- اصل این اشعار از «ابن زبَعْرِی» است و بعضی از آنها از یزید است، مورخین تمام آنها را ذکر نکرده اند لکن محدث قمی (در منتهی الآمال، ج 1، ص 430) اشعار ابن زبَعْرِی را نقل کرده، تا شعرهای کفرآمیز یزید مشخص شود. به مقتل مقرر، ص 461 و... مراجعه شود.

2- غزوه بد در سال دوم هجرت اتفاق افتاد، رسول الله صلی الله علیه و آله با 313 تن از مجاهدین در آن نبرد شرکت کردند، که 14 تن از مسلمانان شهید و 70 نفر از قریش کشته شدند، که 36 تن آنها بدست مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود. از آن جمله: عتبه جد مادری معاویه (عتبه پدر هنده، مادر معاویه) و ولید، دائی معاویه (فرزند عتبه) و حنظله برادر معاویه، با شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام به دوزخ شتافتند. و شبیه برادر عتبه نیز که باحضرت حمزه هم‌آویز بود عاقبت به شمشیر حضرت علی علیه السلام کشته شد.

3- لهوف / 178، بحار الأنوار: 131/45.

## 12- امام سجاد علیه السلام در خطر قتل:

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما دوازده کودک و جوان بودیم (با توجه به اینکه امام باقر علیه السلام در آن وقت حدود چهار سال داشت) بزرگترین ما علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام بود، همه ما را که دستهایمان را به گردنمان بسته بودند، به نزد یزید بردند...».

در روایت دیگر آمده: یزید به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت: اوضاع را چگونه دیدی؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: قضای الهی را که قبل از خلقت آسمانها و زمین مقدر شده بود، دیدم.

یزید گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پدرت را کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَ أَبِي»

«لعنت خدا بر کسی باد که پدرم را کشت».

یزید خشمگین شد و فرمان داد، گردن آنحضرت را بزنند... دژخیمان، آنحضرت را برای کشتن از مجلس یزید بیرون بردند... طبق روایتی حضرت زینب علیها السلام خود را بروی امام سجاد علیه السلام افکند، و گفت: «ای یزید این همه خونی که از ما ریختی کافی است».

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای یزید اگر تصمیم بر قتل من داری، پس کسی را مأمور کن تا این بانوان و کودکان (بی پناه) را به مدینه برساند، یزید با شنیدن این جمله از قتل آن حضرت صرفنظر کرد. (1)

ص: 273

در «اثبات الوصیه» مسعودی است که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، علی بن الحسین علیه السلام را با اهل حرم نزد یزید آوردند، و فرزندش ابوجعفر علیه السلام که دو سال و چند ماه داشت با او بود. (1)

چون یزید آن حضرت را دید گفت: ای علی (جریانها را) چگونه دیدی؟ فرمود: آنچه را خدای عزوجل پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند، مقدر کرده بود دیدم.

یزید با اهل مجلس خود درباره او مشورت کرد. رأی به کشتن او دادند و کلمه زشتی بر زبان آوردند.

امام پنجم حضرت ابی جعفر علیه السلام لب به سخن گشود؛ خدای را حمد و ثنا گفت و به یزید فرمود:

اینان بر خلاف مشاوران فرعون رأی دادند، هنگامی که فرعون درباره موسی و هارون با آنها مشورت کرد، گفتند:

«أَرْجِهْ وَأَخَاهُ»

«او را با برادرش مهلت بده»

ولی اینان رأی به کشتن ما دادند و این علتی دارد.

یزید گفت: علت آن چیست؟

حضرت فرمود: آنها از زنان نجیب و حلال زاده بودند ولی اینان از زنان احمق و حرامزاده هستند، چون:

«لَا يَقْتُلُ الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْلَادَهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الْأَدْعِيَاءِ»

«پیغمبران و اولادشان را جز زنازادگان نمی کشند».

ص: 274

---

1- طبق روایات وارده آن حضرت در اول رجب یا سوم صفر سال 57 به دنیا آمده اند، لذا سن شریف بزرگوار در آن هنگام 4 سال بوده است.

### 13- ذکر مصیبت:

عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْمَتَا تَسْبِيحَ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نفس شخص اندوهگین به خاطر ستمی که بر ما رفته به منزله تسبیح «سبحان الله گفتن» است، و اندوه او به خاطر ما عبادت است و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست، سپس فرمود: زینده است که این حدیث با طلا نوشته شود».

لذا جا دارد که ما در مصائب اهل بیت علیهم السلام بویژه امام حسین علیه السلام از سوز جگر آه بکشیم و گریه کنیم، آخر چگونه می شود فراموش کرد آن ساعتی را که امام حسین علیه السلام جهت وداع با اهل بیت خود آمد به سوی خیمه ها و صدا زد:

« يَا سَكِينَةُ، يَا فَاطِمَةَ، ( يَا رُقِيَّةُ ) يَا زَيْنَبُ، يَا أُمَّ كُلثُومٍ، عَلَيْنَكُنَّ مِنِّي السَّلَامَ ». (3)

«ای سکینه، ای فاطمه، ای رقیه، ای زینب، ای ام کلثوم، خدا حافظ»

چگونه می شود فراموش کرد که عصر عاشورا خیمه ها را آتش زدند:

ص: 275

1- اثبات الوصیه، مسعودی، ص 130.

2- امالی، للشیخ المفید قدس سره، ص 338 - امالی للشیخ الطوسی قدس سره، ص 115.

3- نفس المهموم، ص 346 - منتخب طریحی، ص 316 و 317 - ینایع الموده، باب 61، ص 346.

«فَخَرَجَنَّا حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِياتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي أَسْرِ الذَّلَّةِ» (1)

«زنان حرم سر برهنه و جامه به یغما رفته و پا برهنه و شیون کنان خارج شدند و آنان را اسیر نموده، با خواری می بردند».

ص: 276

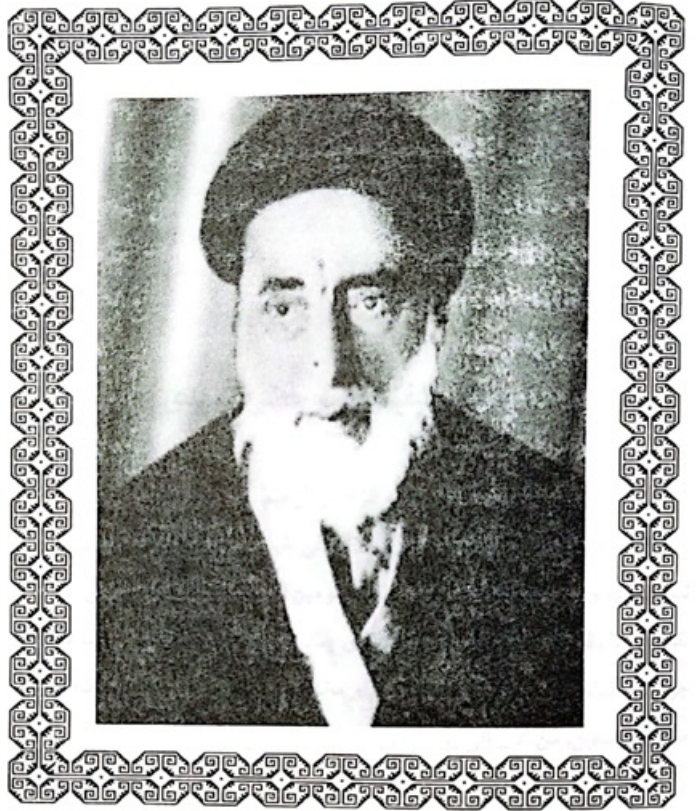
---

1- لهوف، ص 132.



1- حضرت آیه الله العظمیٰ مرحوم حاج سید صدرالدین صدر قدس سره

تصویر



(از قم)

ص: 277



## 2- فضيلت انتظار و كيفيت ظهور حضرت مهدي عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَاشْرَفِ بَرِيَّتِهِ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ الْمُنتَجِبِينَ، السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، وَأَمَامَ زَمَانِنَا الْمُكْرِمِ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا وَظُلْمًا، وَاللَّعْنَ الدَّائِمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَمُخَالَفِيهِمْ وَشَانِيهِمْ وَمَنْكِرِي فَضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ .

القندوزي الحنفي عن ابي جعفر، عن ابيه، عن جده، عن اميرالمؤمنين عليه السلام قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (1)

قَالَ : أَيْ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ص: 279

---

1- «ينابيع الموده»، ج 3، ص 392 ح 51. و نیز حموي در فرائد السمطين، ج 2، ص 335، ح 589.

قندوزی حنفی بسند مذکور از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت میکند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین عبادت ها انتظار فرج است.

پس بعنوان توضیح میگوید: یعنی انتظار فرج بوسیله ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

روایاتی که از طرق ما (شیعیان) در این مورد وارد شده این حدیث را تأیید می کنند.

معنی واژه انتظار، به انتظار نشستن در آرزوی حصول و تحقق چیزی است که شخص منتظر در انتظار تحقق آن است.

فوائد اقدامات اصلاحی مربوط به هر انسان علاوه بر فوائد مربوط به هیبت اجتماعی به ویژه شیعه امامیه که بر انتظار به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مترتب است بر کسی پوشیده نیست.

الف: انتظار نظر بر اینکه یک ریاضت مهمی میباشد نسبت بر روح انسان، تا جائیکه گفته اند: انتظار اشد از قتل است، و لازمه این چنین ریاضتی مشغول داشتن نیروی فکری و متوجه کردن قوه خیال در جهت چیز مورد انتظار است این کار قهرا دو نتیجه مفید را به دنبال دارد:

1- نیروی فکر ضروره موجبات افزایش قدرت بر انجام کار را فراهم می آورد.

2- انسان را قادر می کند که نیروهای خود را برای رسیدن به یک هدف مهم متمرکز نموده و در جهت آن هدف بیاندازد. و این دو چیز از مهمترین مقدماتی است که آدمی در زندگی دنیا و آخرتش نیاز مبرمی بر آن دارد.

ب: مصیبتها و حوادث برای انسان قابل تحمل، و دفع آن آسان می شود، زیرا انسان می داند که این مصیبتها قابل جبران و تدارک هستند، بین ناگواریهایی که انسان

می داند جبران خواهد شد و مصائبی که قابلیت جبران آنها را نمی داند تفاوت زیاد است به ویژه هنگامی قابل تحمل تر می شوند که احتمال جبران سریع و زودرس آن می رود. و امیدوار می شود که مهدی علیه السلام با ظهور خویش روی زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود.

ج: لازمه انتظار آن است که انسان دوست می دارد از دوستان و شیعیان حضرت مهدی علیه السلام بلکه از اعوان و انصار آن بزرگوار باشد، و لازمه همه اینها آن است که شیعه حضرت مهدی علیه السلام در صدد اصلاح نفس خود در می آید تا بدین وسیله بتواند قابلیت مصاحبت آن حضرت را احراز نموده و در حضور آن بزرگوار جهاد نماید، آری چنین سعادتی نیاز به اخلاقی دارد که امروز در میان مردم نایاب است.

ه: همانگونه که انتظار فرج انگیزه های اصلاح نفس بلکه انگیزه های اصلاح دیگران را فراهم می آورد وسائل و مقدمات آمادگی های لازم برای پیروزی حضرت مهدی علیه السلام بر دشمنان خود را نیز فراهم می آورد، لازمه دستیابی به این پیروزی کسب معرفت و علم است، بویژه هنگامی که انسان می داند پیروزی آن حضرت بر دشمنانش با اسباب عادی تحقق خواهد یافت.

اینها پاره ای از فوایدی است که اگر انتظار از روی حقیقت باشد بر آن مترتب است، افزون بر این انتظار خصلتهای پسندیده ای را کشف می کند که پاره ای از آنها به ترتیب زیر است:

1- انتظار کمال عقل و صحت ادراک را در پی دارد، زیرا شخص منتظر وجود امام را در هر زمانی لازم می داند، و همچنین می داند که امام مورد بحث در عصر ما امام مهدی علیه السلام است، به همین دلیل بدون آن که آن حضرت را ببیند، و بدون آنکه شخص آن بزرگوار را ملاقات کند به او ایمان می آورد.

2- انتظار فرج علاقه به برپایی حق و عدالت در روی زمین و اجرای احکام و

حدود الهی، و جریان امور بر محوری صحیح و استوار، در رسیدن انسان و هر موجودی به کمالی که به منظور دستیابی به آن پا به عرصه وجود گذاشته به دنبال دارد.

3. صدق مودت و دوستی انسان نسبت به اهل بیت و ذوی القربی رسول خدا صلی الله علیه و آله را نتیجه می‌دهد، زیرا به وسیله قیام حضرت مهدی علیه السلام دولت حقه آنان در جهان بر پا می‌شود، و اداره امور عالم در اختیار آنها قرار گرفته و حق از دست رفته شان به آنان باز می‌گردد.

4- صدق عقیده انسان و صحت آن را نسبت به امام زمان علیه السلام در رابطه با اینکه آن حضرت همان امام موعودی است که روی زمین را پر از عدل و داد خواهد فرمود به بار می‌آورد.

5- عواطف انسان دوستانه مردم را نسبت به هموعان خود، و محبت آنان را در رابطه با اصلاح هموعان خود کشف می‌کند، زیرا خیرات و سعاداتی که بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام مترتب میشوند شامل حال کلیه موجودات خواهد شد.

در اخباری که از ائمه طاهرين عليهم السلام به ما رسیده به بیشتر آنچه ذکر شد، از قبیل امور مهمی که بر انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام مترتب می‌شود، و خصایص نیکویی که با ظهور آن حضرت کشف می‌شود اشاراتی وجود دارد، چنانکه این مطالب به پویندگان در احادیث مزبور مخفی نیست، و ذکر یکی از آنها، بلکه ذکر قسمتی از آن موجبات شگفتی مرا فراهم می‌آورد، مانند حدیث زیر که شیخ صدوق قدس سره طی سندی در یک حدیث طولانی از عمار ساباطی از ابوعبدالله صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

.. عبادت در زمان دولت باطل بهتر و برتر از عبادت در عصر دولت حق، و ثواب و اجر آن بیشتر از ثواب عبادت در زمان دولت حق است.

عمار می گوید: به آن حضرت گفتیم:

فدایت شوم بنابراین لزومی ندارد ما این آرزو را در دل پیورانیم که هنگام ظهور حق از یاران قائم شما باشیم، زیرا اعمال ما در زمان امامت شما برتر و بهتر از اعمال اصحاب دولت حق است.

امام در جواب من فرمود:

سبحان الله! چگونه می توان ظهور و استقرار عدالت در عالم و بهبود و حال عموم مردم، و اتحاد کلمه در میان آنها، و پیدایش انس و الفت در بین آنها، و عدم عصیان بخدا در روی زمین، و اجرای حدود خدا درباره بندگان، و رسیدن حق به حق دار و ظهور و سیطره حق در روی زمین به گونه ای که کسی نتواند از ترس مخلوقی چیزی از حق را پوشیده دارد، و... را دوست نداشت.؟! (1)

برای ظهور آن حضرت نباید وقتی تعیین کرد:

الشیخ الحافظ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی بسند عن دعبل بن علی الخزائی قال:

أَشَدَّتْ مَوْلَايَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا :

مَدَارِسُ آيَاتِ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوِهِ .

فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِي :

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ \*\*\* يُقَوْمُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتُ

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ \*\*\* وَ يُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ

بکی [الإمام] الرضا عليه السلام بكاءً شديداً، ثم رفع رأسه إلى فقال : يا

ص: 283

خَزَاعِيٌّ نَطَقَ رُوحَ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَدْيَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْأَمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟ قُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ! إِلَّا أَنِّي سَجَعْتُ بِخُرُوجِ  
إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا، فَقَالَ: يَا دَعْبِلُ الْأَمَامُ بَعْدَ... الْحَسَنِ ابْنِهِ الْحُجَّه الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ فِي غَيْبِهِ، الْمُطَاعُ فِي  
ظُهُورِهِ، [وَأَلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا...]

وَأَمَّا «مَتَى»، فَاجْبِازٌ عَنِ الْوَقْتِ.

فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ ... عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ: مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ: كَمَثَلِ مَثَلِ السَّمَاعِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ (1)

شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی طی سندی از دعبل بن علی خزائی روایت می کند که گفت:

روزی قصیده تائیه خود را در خدمت سرورم امام رضا علیه السلام خواندم، هنگامی که به این ابیات:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ \*\*\* يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتُ

يُمَيِّرُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ \*\*\* وَيُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

رسیدم آن حضرت به شدت گریه کرد، سپس سر برداشت و فرمود: خزاعی! این دو بیت را روح القدس از زبان تو گفته است، حالا میدانی  
آن امام کیست و کی ظهور می فرماید؟

گفتم: نه، سرورم فقط من شنیده ام که روزی امامی از شما خاندان

ص: 284

1- «ینابیع الموده»، ج 3، ص 309، 310، ح 1. «فراند السمطین»، ج 2، ص 337، ح 591.



عصمت و طهارت ظهور فرموده و روی زمین را از فساد پاک کرده و آن را از عدالت پر خواهد ساخت.

فرمود: دعبل! آن حضرت همان حجت قائمی است که مردم در زمان غیبتش چشم به راهش دوخته و در هنگام ظهورش از وی پیروی می نمایند. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند پروردگار عالم همان یک روز را طولانی میکند تا آن حضرت در همان روز ظهور فرماید و با ایران را یکی از این را روی زمین را پس از آنکه در ظلم و بیداد پر شده است پر از عدل و داد فرماید.

و اما کی ظهور می فرماید؟ این دیگر خبر دادن از وقت روز جزاست. پدرم از پدراننش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند فرمود: مثل فرزندم قائم آل محمد همانند روز قیامت است که وقت آن را جز پروردگار متعال نمیداند... او بی مقدمه و بطور ناگهانی در میان شما ظهور خواهد کرد.

در پاره ای از احادیث غیبت وارد شده که حضرت مهدی علیه السلام همانند ستاره درخشانی ظاهر می شوند، و در پاره ای دیگر از احادیث وارد شده که خدا کار حضرت مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح می فرماید. چه بسا که این تعبیرات اشاره بدان باشد که وقت ظهور آن حضرت جز برای حضرت باری تعالی بر احدی معلوم نیست.

و در احادیث زیادی از طرق ما (امامیه) وارد شده که برای ظهور آن حضرت وقت تعیین نشود، و وقت آن به خدای یگانه واگذاشته شود.

در بعضی اخبار وارد شده کسانی که وقت برای ظهور حضرت قائم علیه السلام تعیین می کنند دروغ می گویند.

مخفی بودن وقت ظهور آن حضرت می تواند دلایل و حکمتهایی به ترتیب زیر داشته باشد.

1- «بداء» که ما (شیعیان) به آن اعتقاد داریم در رابطه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام مدخلیت داشته و ثابت است. مشیت الهی در جمیع تقدیرات جریان دارد و برای پروردگار احدیت تقدیم و تأخیر تقدیرات خود جائز است.

ظهور امام مهدی علیه السلام نیز از اموری است که بداء الهی در آن دخالت دارد چنانکه پاره ای از اخبار وارد از طرق ما شیعیان به صراحت بر این موضوع دلالت میکند.

بنابراین اگر ائمه طاهرین علیهم السلام برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین می کردند و در وقت مزبور بداء حاصل شده و ظهور آن حضرت به پس و پیش کشیده می شد موجبات شک و تردید مردم در امر ظهور، و ای بسا تردید در اصل وجود آن بزرگوار فراهم می آمد. لذا ائمه معصومین علیهم السلام همواره در این زمینه فرموده اند:

ما تا کنون وقتی برای ظهور آن حضرت تعیین نکرده ایم و پس از این هم چنین کاری را نخواهیم کرد.

2- ترک تعیین وقت برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و وا گذاشتن آن با اراده پروردگار متعال باعث شوق و اصرار در دعا نسبت به قیام و ظهور آن حضرت میشود. زیرا بعید نیست که ظهور آن بزرگوار بستگی به دعا و اصرار در طلب ظهور وی داشته باشد.

3- اگر از طرف ائمه طاهرین علیهم السلام برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین می شد، و مردم گرچه بعضی از خواص، از آن اطلاع پیدا می کردند، ناگزیر هنگام ظهور آن حضرت مخصوصا در صورت فراوان بودن مقتضیات این کار همه مردم اعم از خاص و عام او را می شناختند، و دشمنان آن حضرت در صدد جنگ با وی و برداشتن او از سر راهشان خود را برای قتال با وی آماده می کردند. و از اموری که عاداتا غیر ممکن است آن است که قوای آن حضرت در روز ظهور او مثل قوای دشمن باشد.

4- امام علیه السلام در موقعی که متصرف در امور است یعنی امر و نهی کننده باشد محور سنگ آسیای مسلمین و مرکز هیئت اجتماعی آنان خواهد بود. و غیبت امام علیه السلام بدون تردید موجبات پیدایش وقفه و رکود در حرکت اجتماعی آنان را فراهم خواهد آورد، بر فرض آنکه جامعه مسلمین در چنین شرایطی بدانند که امام علیه السلام باز خواهد گشت بویژه هنگامی که بدانند آن حضرت به زودی باز می گردد، این امر باعث می شود که آنان جامعه خود را از انقراض و از هم گسیختگی در امان داشته و امور خود را با همین آرزو و انتظار اداره نمایند.

5- انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام در هر زمانی که باشد موجبات سرعت در حرکت اصلاحی را که در گذشته بدان اشاره کردیم فراهم می آورد، زیرا ضروری است که اگر کسی انتظار بازگشت عده ای از دوستانش را از مسافرت و پیوستن آنها بخود را بکشد ناگزیر در فراهم آوردن مقدمات ورود آنان سرعت عمل به خرج خواهد داد، زیرا در غیر این صورت ممکن است دوستان از راه برسند در حالیکه او هنوز بر وظیفه خود در این زمینه اقدام نکرده است حقا که انتظار راستین ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و ترک تعیین وقت برای ظهور آن حضرت به هر معنا که باشد دو عامل قوی در پیروزی جامعه و رسیدن آن به سعادت هستند.

ای کاش رشید رضا پاره ای از سخنان خود را که در این زمینه ایراد کرده پس میگرفت.

### 3- ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان :

السَّيِّحُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّبَّانُ قَالَ:

وَ أَخْرَجَ الْحَاكِمُ فِي صَحِيحِهِ : يَحِلُّ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً فَيَبْتَغُ

اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يُحِبُّهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ، وَسَاكِنُ السَّمَاءِ وَتُرْسَلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتُهَا لَا يُمَسَّ كَنْ شَيْئًا، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانِيًا، أَوْ تِسْعًا، يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرٍ. (1)

«ابن صبان از حاکم ابوعبدالله نیشابوری در صحیح خود (مستدرک الصحیحین) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

بر امت من در آخرالزمان بلای شدیدی از سلطاننشان وارد می شود که شدیدتر از آن شنیده نشده است، چنان شدید که آدمی پناهگاهی برای خود پیدا نمی کند در این هنگام پروردگار متعال مردی از اهل بیت و عترت مرا بر می انگیزد که روی زمین را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر میکند، او را ساکنان زمین، و ساکنان آسمان دوست می دارند، در میان امت هفت سال و یا هشت و یا نه سال حکومت میکند. در زمان او آسمان بارانش را می فرستد و زمین رستنیهایش را بیرون می ریزد. و در این رابطه از هیچ چیز فروگذار نمیکنند چنان عدالت و داد و رفاه در روی زمین گسترده میشود که زندگان مردگان را به خاطر این رحمت بی پایان حضرت حق آرزو میکنند»

الحافظ ابن حجر الهیتمی قال:

«أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَ مُسْلِمٌ : يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةُ يَحْيَى الْمَالَ حَتَّى» (2)

«حافظ ابن حجر هیتمی از احمد و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و روایت می کند که فرمود:

ص: 288

1- «اسعاف الراغبین» مطبوع در حواشی «نور الابصار ص 145-146.

2- «الصواعق المحدقه»، ص 162، و «اسعاف الراغبین» مطبوع در حواشی «نور الابصار»، ص 146.

در آخر زمان خلیفه ای خواهد بود که برای مردم پول را بدون شمارش عطا خواهد فرمود».

ابن صبان نیز مثل همین حدیث را روایت کرده و سپس می گوید:

به قرینه پاره ای از اخبار این خلیفه همان حضرت مهدی علیه السلام است. (1)

مقدسی از عبدالله بن عمر روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا» (2)

«در آخر زمان مردی از فرزندان من خروج میکند که اسمش مانند اسم من، و کنیه اش مانند کنیه من است، روی زمین را هنگامی که پر از ظلم و ستم شده پر از عدل و داد می فرماید».

مقدسی همینطور در باب سوم از ابو عمر مدائنی، از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ عِزَّتِي شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا» (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان جوان زیبارویی که وسط بینی اش برآمدگی دارد قیام کرده و روی زمین را پس از آنکه از ستم بیداد پر شده با عدل و داد پر می کند».

ص: 289

---

1- «اسعاف الراغبین»، 146.

2- «عقد الدرر»، ص 32.

3- همان، ص 39.

شیخ سلیمان قندوزی از «مشکاه المصابیح» از «صحیح مسلم» و «مسند» احمد از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقَسِّمُ الْمَالَ وَلَا يَعِدُّهُ وَفِي رِوَايَةٍ : يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يُحِثِي الْمَالَ حَثِيًّا وَلَا يَعُدُّ مُعَدًّا» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون آنکه بشمارد تقسیم میکند، و در روایت دیگر آمده در اواخر عمر امت من خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون آنکه بشمارد بخشش خواهد فرمود»

و نیز از «فرائد السمطين» از علی بن هلال، از پدرش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«يَقُومُ فِي آخِرِ الْأَزْمَانِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا» (2).

«حضرت مهدی علیه السلام در آخر زمان قیام فرموده و روی زمین را پس از آنکه از جور و بیداد پر شده با عدل و داد پر میکند»

در روایات زیادی از طرق ما جماعت امامیه و همچنین در روایات اهل سنت و جماعت لفظ «آخر الزمان» و وقوع پاره ای از حوادث مهم در آن زمان که بزرگترین آنها ظهور حضرت بقیه الله علیه السلام است آمده است.

حق مطلب درباره این ترکیب (یعنی آخر الزمان) آن است که گاهی «آخر الزمان» را بکار می برند و از آن همان مفهوم لغوی آن یعنی ما قبل قیامت را قصد می کنند.

ص: 290

1- «ینابیع الموده»، ص 430.

2- همان، ص 436.

و گاهی آنرا به کار می برند و از آن مقطعی از زمان را که نسبت به مقطع پیش از خود متأخر است اراده میکنند مثل اینکه بگوییم:

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر آخرالزمان است، به این معنی که زمان پیامبری، و ادای رسالت، و ظرف زمانی جریان احکام و شریعت او متأخر از زمان رسالت انبیاء و پیامبران پیش از خود می باشد.

پس با این حساب آن حضرت به قول مطلق آخرین پیامبران است، و لازمه این سخن آن است که نبوت با آن حضرت به نقطه پایان خود رسیده و دیگر پس از او از طرف خدا پیامبری برانگیخته نمی شود، در غیر این صورت اطلاق آخرین پیامبران بر آن حضرت صحیح نخواهد بود.

و گاهی «آخرالزمان» را بکار برده و از آن آخر نبوت پیامبر بزرگوارمان را اراده می کنند، یعنی اگر برای نبوت آن حضرت مقاطع زمانی متعددی در نظر بگیریم آخرین مقطع آخر زمان می شود، بنابراین مراد از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله:

«لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلَاهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا وَ عِيسَى فِي آخِرِهَا»

«امتی که من در اول آن و حضرت مهدی علیه السلام در وسط آن و حضرت عیسی علیه السلام در آخر آن باشد هلاک نمی شود همین معنی است».

بر این اساس مراد از «آخرالزمان» در عبارات: «الْمَهْدِيُّ يَبْعَثُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَوْ أَنَّهُ خَلِيفَةُ آخِرِ الزَّمَانِ» آخرین معنی از معانی بالا است.

و لازمه این سخن آن است که آخرین مقطع زمانی مفروض که حضرت مهدی علیه السلام در آن ظاهر میشوند آخرین مقطع از مقاطع زمانی دوران رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

مقدسی در باب هفتم کتابش از حاکم حافظ ابوعبدالله از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

«ان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ بِسَيْفِهِ يُسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ بَنَاتِهَا، وَ يُعْطَى الْمَالَ صَحَاحًا»

قَالَ الْحَاكِمُ: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرُجْ (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام در آخر امت من با شمشیر قیام می کند، و خدا باران را برای او نازل می فرماید، و زمین برکات خود را پس می دهد و مال را به طور صحیح و شایسته ای در میان مردم قسمت می فرماید

حاکم می گوید: این حدیث حدیث صحیح السننی است که شیخان (بخاری و مسلم) آنرا در صحیح خود اخراج نکرده اند.

از مقدسی در باب سوم از کتابش از ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» از ابوامامه باهلی روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«وَذَكَرَ حَدِيثَ الْمَهْدِيِّ وَبَعْضُ مَا يَقَعُ قَبْلَ ظُهُورِهِ أَوْ عِنْدَهُ... إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ: مُسَّ تَوْرِدُ بَيْنَ جِيلَانِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مِنْ أَمَامِ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ فَقَالَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي كَابِنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در پیرامون حضرت مهدی علیه السلام و پاره از حوادثی که پیش از ظهور آن حضرت و یا هنگام ظهورش به وقوع می پیوندد سخن می گفت فرمود... آنگاه مردی از عبدالقیس که نام او

ص: 292

1- «عقد الدرر»، ص 144.

2- همان، ص 36.



مستورد بن جیلان است از آن حضرت سؤال کرد: یا رسول الله در آن روز چه کسی امامت امت تو را به عهده خواهد داشت؟ فرمود: مهدی علیه السلام که از فرزندان من است، وقتی ظهور میکند به یک مرد چهل سالهای میماند».

و در همان باب از ابوعبدالله مدائنی و ابوبکر بیهقی از ابن عباس روایت می کند که گفت:

«إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ غُلَامًا شَابًا حَدَّثًا لَمْ تَلْبَسْهُ الْفِتْنِ وَلَمْ يَلْبَسْهَا، يُقِيمُ أَثْرَ هَذِهِ الْأَمَّةِ كَمَا فَتَحَ اللَّهُ الْأَمْرَ بِنَا، أَرْجُو أَنْ يَخْتِمَ اللَّهُ بِنَا .

قَالَ الرَّاَوِي : فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ : أَعْجَزْتَ عَنْهُ شَيْئًا حَتَّى تَرْجُوهُ لِشَابِكُمْ ؟ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ .».

ابن عباس گفت: امیدوارم روزها و شبها نگذرد تا خدا از ما خاندان جوانی را برانگیزد که امر این امت را بپا دارد، و آرزو دارم همچنانکه پروردگار متعال امر امت را در اول بوسیله ما اهل بیت افتتاح فرمود به ما هم پایان دهد. راوی می گوید: از ابن عباس پرسیدم: آیا پیروان شما نمی توانستند بدین امر قیام کنند که تو آنرا برای جوانانتان آرزو می کنی؟

گفت: خدا هر آنچه را که بخواهد انجام میدهد».

در باب سوم از «عقد الدرر»، از ابونعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه طی حدیثی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام می گوید:

«او به صورت جوانی سی تا چهل ساله ظهور میکند».(1)

و در همان باب از همان کتاب از ابوعبدالله حسین بن علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لِأَنْكُوهِ النَّاسِ ، لِأَنََّّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًّا مُونِقًا ، وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبِهِمْ شَابًّا وَهُمْ يَظُنُّونَ شَيْخًا كَبِيرًا».(2)

«هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند مردم به دیده تردید او را می نگرند، زیرا به صورت جوان رعنائی ظهور خواهد فرمود، و بزرگترین مصیبت آن است که امام مردم به صورت مرد جوانی ظهور فرماید در صورتی که آنها گمان می برند که او پیر مرد سالخورده ای است»

و در همان کتاب در فصل اول از باب چهارم آن از حافظ ابوعبدالله حاکم از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«يُقْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ . . . ثُمَّ ذَكَرَ شَابًّا فَقَالَ : إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ .

قَالَ : قَالَ الْحَاكِمُ : وَ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ».(3)

«در میان شما سه نفر کشته میشوند که هر سه خلیفه زاده اند... تا صحبت از جوانی به میان آورده و فرمود: هرگاه آن جوان را دیدید با او

ص: 294

1- «عند الدرر»، ص 38.

2- همان ، ص 42.

3- همان، ص 57.

بیعت کنید که او خلیفه الله مهدی علیه السلام است.

مقدسی می گوید: حاکم گفت: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است».

و در باب هفتم از همان کتاب از حافظ ابو عبدالله: نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از اسحاق بن یحیی بن طلحه، از طاووس روایت می کند که گفت:

«وَدَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَهْلَ الْبَيْتِ، ثُمَّ قَالَ: مَا أَرَانِي أَنْ أَدَعَ خَزَائِنَ الْبَيْتِ وَمَا فِيهِ مِنَ السَّلَاحِ وَالْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمض يا أمير المؤمنين خَلَسَتْ بِصَاحِبِهِ، إِنَّمَا صَاحِبِهِ شَابٌّ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَسِّمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ.»

عمر بن خطاب لعنه الله عليه با اهالی مکه وداع کرده و سپس گفت: من نمی توانم خزانه های کعبه و هر آنچه را که از قبیل سلاح و اموال در آن هست در راه خدا انفاق کنم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این فکر را رها کن که تو صاحب کعبه نیستی، صاحب آن جوانی از قریش است که اموال کعبه را در آخرالزمان در راه خدا انفاق میکند».

مفهوم این اخبار به اندازه ای روشن است که کسی نمی تواند آنرا انکار نماید، و بر صحت آن شواهد و قرائتی وجود دارد که در پاره ای از آنها آمده حضرت مهدی علیه السلام در دوران ظهورش در قیافه ای ظاهر می شود که بیننده گمان می برد که او یک انسان چهل ساله است و یا سن او در میان سی تا چهل سال دور می زند. البته منظور از این سخن آن نیست که سن واقعی آن حضرت چهل و یا... است.

#### 4- محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی در فصل دوم از باب چهارم «عقد الدرر» از جابر بن یزید جعفی، از ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام طی یک حدیث طولانی که در آن در پیرامون پاره ای از علامات ظهور حضرت مهدی علیه السلام و ماه گرفتگی برای لشکر سفیانی صحبت شده می فرماید:

«وَبِعَثُّ السُّفْيَانِيِّ بَعَثًا إِلَى الْمَدِينَةِ وَيَقْرَأُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» (1)

«سفیانی سپاهی به مدینه گسیل میدارد و امام مهدی علیه السلام از مدینه بیرون آمده و به مکه می رود، این خبر به فرمانده سپاه سفیانی می رسد و او لشکری به دنبال آن حضرت می فرستد ولی به آن حضرت نمی رسند تا همانند موسی بن عمران در حالیکه میترسد و هر آن انتظار وقوع حادثه ای را می برد وارد مکه میشود».

ابن صبان طی حدیثی که آن را صحیح می دانسته می گوید:

«أَنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَكُونُ إِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةِ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيَخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَيُبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثٌ مِنَ الشَّامِ فَيُخَسَفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ» (2)

ص: 296

---

1- «عقد الدرر»، ص 89.

2- «اسعاف الراغبين» مطبوع در حواشی «نور الابصار»، ص 147.

«هنگام وفات خلیفه ای اختلافی پیش می آید که مردی از مدینه به مکه فرار میکند، و جماعتی از اهالی مکه پیش وی آمده و در حالیکه او اکراه دارد او را بیرون آورده در میان رکن و مقام با وی بیعت می نمایند، از شام لشکری به سوی وی فرستاده می شود و در بیداء زمین آنها را به کام خود میکشد».

قندوزی از «جواهر العقدين» از ابوداود و احمد بن حنبل و حافظ بیهقی مثل حدیث بالا را روایت کرده است. (1)

و نیز از «فراند السمطين» از حسن بن خالد، از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیثی که طی آن از حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن بزرگوار، و در پیرامون اینکه حضرت مهدی علیه السلام چهارمین پشت از فرزندان او است سخن به میان آورده و می گوید:

«وَهُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ : أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ مَعَهُ» (2).

«و او یعنی حضرت مهدی علیه السلام کسی است که هنگام ظهورش منادی غیب از آسمان ندایی در می دهد که همه اهالی روی زمین آنرا می شنوند، منادی مذکور می گوید: آگاه باشید که حجت خدا در کنار بیت خدا ظهور فرمود، از او پیروی نمایید که حق در پیش او و با اوست».

ص: 297

---

1- «ینابیع الموده»، ص 431.

2- همان، ص 448.

## 5- محل بیعت حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی در باب دوم از «عقد الدرر» از ابوالحسن مالکی، از حذیفه بن الیمان روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«لَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمًا وَاحِدًا لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي ، وَ خُلِقَهُ خُلُقِي ، يُكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ».(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نماند در همان روز خدا مردی از فرزندان مرا که اسمش مانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است بر می انگیزد که مردم در میان رکن و مقام با وی بیعت می نمایند».

و نیز در «عقد الدرر» در فصل دوم از باب چهارم از ابوداود در «سنن» و ترمذی در «جامع الصحیح»، و احمد در «مسند»، و ابن ماجه در «سنن» و بیهقی در «بعث والنشور» و جز آنها از ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَكُونُ إِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَتِهِ فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيَخْرِجُونَهُ وَ هُوَ كَارِهِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ».(2)

«هنگام وفات خلیفه ای اختلافی بروز می کند، از اهالی مدینه مردی به مکه فرار میکند، گروهی از مردم مکه پیش او می آیند و او را بیرون آورده و در میان رکن و مقام با وی بیعت میکنند».

ص: 298

1- «عقد الدرر»، ص 31.

2- بحار، ج 51، ص 88 - العمده، ص 433 - كشف الغمه، ج 2، ص 479.

در ادامه حدیث چیزی هست دال بر اینکه منظور از آن مرد حضرت مهدی علیه السلام است.

و در باب پنجم از «عقد الدرر» از ابوعبدالله نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از عبدالله بن مسعود ضمن یک حدیث طولانی که در آن صحبت از خروج سفیانی، و خروج حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به مکه، و طلب بیعت با وی، و پدران آن حضرت به میان آمده چنین می گوید:

«فَيَجْلِسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَمُدُّ يَدَهُ، فَيَبَايِعُ لَهُ، وَيُلْقِي اللّٰهَ مَحَبَّتَهُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»<sup>(1)</sup>

«در میان رکن و مقام می‌نشیند، و دستش را دراز میکند، و با وی بیعت به عمل می‌آید و خدا مهرش را در دلها می‌افکند».

همچنین در باب هفتم «عقد الدرر» از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از ابوهریره روایت می‌کند که گفت:

«يَبَايِعُ بِالْمَهْدِيِّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا، وَلَا يُهْرِقُ دَمًا»<sup>(2)</sup>

«با حضرت مهدی علیه السلام در میان رکن و مقام چنان بیعت میشود که خفته‌ای بیدار نمی‌شود و قطره‌ای خون ریخته نمی‌شود».

یعنی در آغاز بیعت با آن حضرت چنین می‌شود.

ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» از ابن عساکر، از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث مهدی علیه السلام و فرار آن حضرت از مدینه به مکه چنین روایت میکند:

ص: 299

---

1- بحار، ج 51، ص 88، ص 133.

2- همان، ص 163.

«فِيَاتِهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (1).

«جماعتی از اهالی مکه پیش آن حضرت آمده و او را در حالیکه علاقه ای برای خروج از خود نشان نمی دهد بیرون می کشند و در بین رکن و مقام با وی بیعت میکنند».

و در فصل دوم از باب چهارم «عقد الدرر» از جابر بن یزید جعفری روایت می کند که گفت:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ فِي خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ هَارِباً إِلَى مَكَّةَ إِلَى أَنْ قَالَ: فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» (2).

«امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام در رابطه با فرار حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به مکه فرمودند: در میان رکن و مقام با آن حضرت بیعت میکنند».

### 6- مقدمات پیروزی حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسسی از جمعی از حفاظ مانند: احمد در «مسند»، و ابن ماجه در «سنن» و بیهقی و ابوعمردانی، و نعیم بن حماد و ابوالقاسم طبرانی و ابونعیم اصفهانی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت می کند که فرمود:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلِهِ» (3).

ص: 300

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 163.

2- «عقد الدرر»، ص 89.

3- همان، ص 135.



رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است پروردگار متعال مقدمات پیروزی او را در یک شب فراهم می آورد.»

ابن حجر هیتمی از ابن ماجه روایت می کند که گفت:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانِهِ» (1)

«جماعتی از شرق زمین قیام می کنند، و مقدمات حکومت امام مهدی علیه السلام را فراهم می آورند.»

در باب پنجم «عقد الدرر» از ابن ماجه، و بیهقی مثل حدیث ابن حجر را آورده و نیز ابونعیم در «صفه المهدی» از ثوبان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«إِذَا رَأَيْتُمْ رَايَاتِ سُودًا قَدْ أَقْبَلَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتُوها وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ»

«هر وقت پرچمهای سیاهی را دیدید که از طرف شرق می آیند به طرف آن بشتابید اگر چه بطور خزیدن به سینه روی برف باشد که خلیفه الله مهدی علیه السلام در میان آنها است.»

مقدسی می گوید: ابوعبدالله حاکم در «المستدرک» و ابوعمر در «سنن» و حافظ نعیم بن حماد در کتاب «الفتن»، حدیثی به همین مفهوم روایت کرده اند.

شاید منظور از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله: «فیها خلفه الله المهدی» آن باشد که زمینه سازی و فراهم آوردن مقدمات تسلط آن حضرت با آن پرچمها خواهد بود، همانگونه که در حدیث عبدالله بن حارث گذشت (2)

در همان کتاب، در همان باب از سعید بن مسیب از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند

ص: 301

1- «الصواعق المحرقة»، ص 162.

2- «عقد الدرر»، ص 125-126.

که فرمود:

«تَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ رَايَاتٌ سُودٌ لِبَنِي الْعَبَّاسِ، ثُمَّ يَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ تَخْرُجُ رَايَاتٌ سُودٌ صِغَارٌ يُقَاتِلُ رَجُلًا مِنْ آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَأَصْحَابِهِ، وَ يَرُدُّونَ الطَّاعَةَ إِلَى الْمَهْدِيِّ» (1).

«پرچمهای سیاهی برای بنی عباس از سمت مشرق قیام میکند و آنگاه حوادثی به وقوع می پیوندد، و سپس پرچمهای سیاه کوچکی که با مردمی از آل ابوسفیان و یاران او می جنگد قیام کرده و پیروی و اطاعت از حضرت مهدی علیه السلام را برقرار میکنند».

باید گفت که پاره‌های از احادیث وارد در رابطه با توجه پرچمهای سیاه از سمت مشرق دلالت بر دعوت عباسیها و خروج ابومسلم خراسانی دارد، و پاره ای دیگر اشاره بر جماعتی دارد که در آخرالزمان از جانب مشرق قیام کرده و مردم را به مهدی علیه السلام منتظر دعوت می کنند، و روایت سعید بن مسیب که ذکر شد بر این تفصیل اشاره دارد، و آنچه را که سابقا گفتیم احتمال دارد احادیث وارد در این باب از ساخته های درهم و دینار باشد و در احادیث دارد که در رابطه با دعوت عباسیها است.

شیخ سلیمان قندوزی حنفی از «فراند السمطین» از حافظ ابونعیم، از امام باقر علیه السلام روایت میکند که گفت:

«إِنَّ اللَّهَ يَلْقَى فِي قُلُوبِ مُحِبِّينَا وَأَتْبَاعِنَا الرَّعْبَ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا الْمَهْدِيُّ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ مُحِبِّينَا أُجْرَى مِنْ لَيْثٍ وَأَمْضَى مِنْ سَنَّانٍ» (2).

ص: 302

---

1- «عقد الدرر»، 122.

2- بحار، ج 36، ص 369 و ج 52، ص 370 - كشف الغمه، ج 2، ص 133.

«پروردگار متعال در دل‌های دوستان و تابعین ما القاء رعب می‌فرماید، و هنگامی که قائم ما حضرت مهدی علیه السلام قیام فرمود هر یک مرد از آنان جسورتر از شیر و برنده تر از نیزه می‌شود».

باید گفت: تردیدی در این نیست که هنگامی که جماعتی رهبر و پیشوای خود را از دست دادند اراده خود را از دست داده و پیشرفت آنها متوقف می‌شود بر خلاف موقعی که دارای پیشوایی با تدبیر و عزم و اراده جدی باشند، زیرا همانگونه که بطور آشکار دیده می‌شود وجود چنین رهبری در کلیه اخلاق و ویژگیهای این جماعت تأثیر مستقیم و به سزایی می‌گذارد، ای بسا که روایت مذکور بر همین مطلب اشاره داشته باشد. و ممکن است گفته شود که پروردگار متعال به منظور محافظت آنان از حوادث ناگوار رعب در دل‌های آنان می‌افکند.

## 7- حوادث قریب الوقوع:

ممکن است بر اذهان عده زیادی خطور کند، بلکه بر زبان عده ای جاری شود که اگر انگیزه غیبت حضرت مهدی علیه السلام ترس از دشمن باشد با وجود آنکه ما می‌بینیم قوای دشمنان آن حضرت روز به روز رو به تزاید است چگونه این ترس بر طرف خواهد شد، و چگونه آن حضرت با این نیروهای تراکمی که زمین و آسمان را پر کرده و فضا را در روز ظهورش بر آن حضرت تنگ میکند مقابله خواهد فرمود؟ زیرا آن حضرت در دوران ظهورش فاقد حتی قسمتی از این ادوات و اسباب دفاعی بوده و تعداد کافی و معتنابهی نیز در آن روز او را یاری نخواهند کرد.

در جواب می‌گوییم:

1- ممکن است در شرف ظهور آن حضرت حوادثی در جهان به وقوع پیوسته و امور غیر بعیدی بروز کند که همانا از مهمترین علل و اسباب ظهور آن حضرت، و

برطرف شدن ترس او که در سؤال بعنوان علت غیبت آن حضرت فرض شده است باشد، و در همین شرایط آن حضرت ظهور فرموده و بتواند از نظر نیرو و سپاه با قوای حاکم در عالم رقابت نماید. و سپس در رابطه با افزودن بر نیرو و نفرات خود اقداماتی به عمل آورد.

2- ممکن است اصلاحات اخلاقی و روحی و تکمیل تربیت و معارف ادبی و مادی در میان پاره ای از ملتها و یا در میان همه آنها نسبت به ملت خاصی گسترش یابد، و هنگامی که آن حضرت ظهور فرمود، و مرام و تعلیمات اسلامی را که برای احیاء آنها قیام می کند اعلام فرمود و ملتهای پیشرفته از نظر اخلاق و علوم فوق الذکر صداقت و امانت آن حضرت را دیدند، و ثبات آن بزرگوار را مشاهده کردند دست طاعت و فرمانبرداری به آن حضرت داده و پیشاپیش او جهاد کرده و مطیع و فرمانبردار او شوند، و زمام امور را به آن حضرت بسپارند و در نتیجه تعداد بی شماری که نمی توان آنها را دست کم گرفت از آن حضرت پیروی نمایند، همانگونه که عین این موضوع برای جد بزرگوارش اتفاق افتاد، زیرا گروههای زیادی به دلیل مقاصد انسانی و اهداف بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت ایمان آوردند، چنانکه مسأله اسلام آوردن نجاشی بر این مطلب گواه است.

3. ممکن است پیش از ظهور آن حضرت جمعیهایی تشکیل شده و مردم را به سوی او دعوت کنند، و آمادگی برای یاری آن حضرت در میان مردم را فراهم آورند.

قیام خطبا در مجالس عمومی و ذکر و نشر اعمال اصلاحی دنیوی و اخروی ادبی و مادی، اجتماعی، و انفرادی که حضرت مهدی علیه السلام برای آن قیام می کند در میان مردم خود می تواند از قویترین وسایل آمادگی ملتها برای ظهور آن حضرت باشد، زیرا همانگونه که قبلا گفته شد، انگیزه مهم انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام

آمادگی و مهیا شدن مردم برای مقدمات و لوازم ظهور آن حضرت می باشد

4. ممکن است نظم موجود جهان به هم بخورد و اکثریت شهرها به صورت ملوک الطوائفی و امارت‌های کوچکی در آمده و هر کدام به یک قدرت بزرگ وابسته شوند، در چنین شرایطی که دولتها از هم متفرق و رودرروی هم ایستاده اند حضرت مهدی علیه السلام با نیرو و ساز و برگ برابر با یکی از آنها ظهور فرماید، و پس از تأمین نیروهای لازم و تکمیل آن به آنچه در اطراف خدا بدان مأموریت دارد قیام کند.

5- ممکن است قدرتهای بزرگ حاکم بر جهان مردم را چنان به بردگی بگیرند که هر گروه و بلکه همه ملتها، بلکه همه انسانها و حیوانات و نباتات از وضعی که آنان بوجود آورده اند به ستوه بیایند، و بین خود و پروردگارشان نالیده و به صورتی که جز پروردگار متعال کسی از حال آنان اطلاع نداشته باشد ناراحت شده و شکایت و استغاثه به درگاه خدا برند، و در این احوال منادی غیبی در میان آسمان و زمین ندا در دهد که ای مردم هم اینک خدا وضعیت آزار دهنده تان را برچیده و خلاص و آزادی شما را در دست حضرت مهدی علیه السلام قرار داد که هم اکنون در مکه ظهور کرده است آنگاه گروههایی به امید اصلاح حال خود و نیل به سعادت دنیا و آخرت به سوی آن حضرت رو آورند. ای بسا ممکن است منظور از احادیثی که میگویند: حضرت مهدی علیه السلام جز هنگامی که روی زمین از ظلم و بیداد پر شده باشد ظهور نمی فرمایند همین باشد.

خلاصه در یک چنین وضعیت و در روزی که جهان به وجود یک مصلح توانا و شایسته‌های عمیق احساس نیاز میکند ظهور فرماید.

6- ممکن است در جریان یک جنگ جهانی شهرها از کار افتاده و قوا و بدنهای مردم رو به ضعف گذاشته و عجز و ناتوانی نسبت به همه مردم فراگیر شود، و در آن هنگام حضرت مهدی علیه السلام برابر با یکی از آنها از نظر تجهیزات و نیروی کمکی ظهور

فرموده، و سریعاً و در مدت زمان کوتاهی علاوه بر آن چه از قوا و وسائل جنگی به غنیمت میگیرد به تکمیل و افزایش توان رزمی خود اقدام فرماید.

7- ممکن است در دوران ظهورش پاره ای از ملل اسلامی دعوت او را جواب مساعد داده و با تمام قوا و استعدادشان از یاران و طرفداران آن حضرت باشند در حالیکه به طاعت او گردن نهاده و در کلیه شئونشان به او اعتماد نموده اند در پیشاپیش آن حضرت جهاد نمایند، علاوه بر آنکه پروردگار متعال آن حضرت را همانند جدش رسول خدا با ملائکه و فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام یاری خواهد فرمود چنانکه کیفیت نزول عیسی علیه السلام قریباً خواهد آمد.

اینها همه اتفاقات و حوادثی هستند که امکان وقوع آن را نمی توان انکار کرد و تاریخ بر وقوع شبیه این حوادث دلالت داشته و بر استفاده مصلحین بشریت از مثل چنین اتفاقاتی گواهی میدهد، زیرا انسان نمیداند که فردا چه پیش خواهد آمد آری حوادثی که در قرن چهاردهم هجری و نوزدهم میلادی اتفاق افتاد و بر امکان وقوع امثال این حوادث شهادت می دهد، این تنها خدا است که بر وضعیت موجود عالم و آنچه پس از این پیش می آید عالم است.

### 8- یاران حضرت مهدی علیه السلام:

ابن حجر هیتمی از ابن عساکر، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ اللَّهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَأَهْلَ الْمَغْرِبِ، وَ أُمَّةَ الرُّفَقَاءِ فَمِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَ أُمَّةَ الْأَبْدَانِ فَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ» (1).

ص: 306

«هنگامی که قائم آل محمد قیام می فرماید پروردگار عالم اهل مشرق و مغرب را به یاری آن حضرت جمع میکند، اما رفقای آن حضرت از اهل کوفه، و جنگ آوران شجاعی که در برخوردهای نظامی نقش آفرینی میکنند از اهل شام هستند».

مقدسی در فصل دوم از باب چهارم «عقد الدرره» از جابر بن یزید جعفی روایت میکند که گفت:

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( وَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا وَفِيهِ بَعْضُ عَلَائِمِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ، وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ، وَخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنَ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ ) إِلَى أَنْ قَالَ: فَيَجْمَعُ اللَّهُ لِلْمَهْدِيِّ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا ». (1)

«ابوجعفر باقرعلیه السلام ضمن حدیث طویلی که در آن پاره ای از علائم ظهور مهدی و خروج سفیانی، و خروج آن حضرت به عنوان فرار از مدینه به مکه ذکر شده می فرماید: آنگاه (یعنی هنگام ظهور آن حضرت) پروردگار متعال یاران آن حضرت را که تعدادشان سیصد و سیزده نفر است از نقاط مختلف دنیا در کنار آن حضرت جمع میکند».

در فصل اول از باب چهارم «عقد الدرر» از حاکم ابوعبدالله نیشابوری در «مستدرک» از محمد بن حنفیه روایت می کند که گفت:

«كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ يَتَكَلَّمُ فِي الْمَهْدِيِّ، فَقَالَ: هِيَ هَاتِ، (عَقَدَ بِيَدِهِ سَبْعًا) يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ اللَّهُ، اللَّهُ فُتِلَ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ قَوْمًا فَرَعًا كَفَرَعَ السَّحَابَ يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، فَلَا يَسْتَوْحِشُونَ مِنْ أَحَدٍ، وَ لَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ عَلَى

ص: 307

عِدَّةُ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقَهُمُ الْأَوَّلُونَ، وَلَا يَدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَىٰ عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ.

قَالَ الْحَاكِمُ: وَهَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَىٰ شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يَخْرُجَاهُ. (1)

«در حضور علی علیه السلام بودیم که مردی درباره حضرت مهدی علیه السلام از آن حضرت سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هیئات و آن را هفت بار با دست خود تکرار کرده و فرمود: او در آخرالزمان آنگاه که مردم را به جرم بر زبان راندن نام خدا میکشند ظهور می کند، و پروردگار متعال افراد زیرک و چالاکي همانند ابرها را دور او جمع میکند که از کسی وحشت ندارند و به پیوستن کسی به آنان شاد نمی شوند تعداد آنها برابر تعداد اصحاب بدر و مساوی تعداد آن دسته از اصحاب طالوت است که با وی از نهر عبور کردند.»

حاکم پس از روایت این حدیث میگوید: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است ولی آنان آنرا روایت نکرده اند»

در باب هفتم از «عقد الدرر» از ابو عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان از رسول خدا صلی الله علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در قصه مهدی علیه السلام و بالا گرفتن کار آن حضرت فرمود:

«فَتَخْرُجُ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَأَشْيَاعِهِمْ، وَيَخْرُجُ إِلَيْهِ النُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَأَشْبَاهِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتُوا بِمَكَّةَ فَيُبَايِعُونَهُ» (2).

«آنگاه شجاعانی از شام و پیروانشان به سوی آن حضرت می شتابند»

ص: 308

---

1- «عقد الدرر»، ص 59-60.

2- همان، ص 149.



و مردان نجیبی از مصر و گروههایی از اهل شرق و گروههای دیگری مثل آنها به مکه آمده و با آن حضرت بیعت می نمایند».

شیخ سلیمان قندوزی از حافظ گنجی شافعی، از ابن اعثم کوفی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«بَخَّ بَخَّ لِطَالِقَانَ ، فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِيهَا كُنُوزاً لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ ، وَ لَكِنَّ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ ، وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» (1).

«آفرین بر طالقان، خدا را در آنجا گنجینه هایی است نه گنجینه های طلا و نقره بلکه در آنجا مردانی هستند که خدا را به طور شایسته ای شناخته اند، آنان هستند که حضرت مهدی علیه السلام را در آخر الزمان یاری خواهند داد».

ابن صبان در «اسعاف الراغبین» می گوید:

«وَ صَحَّ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ : يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَتِهِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ إِلَى مَكَّةَ وَ مُبَايَعَتِهِ فِيهَا وَ خَسْفَ الْبَيْدَاءِ بِجَيْشِ السُّفْيَانِيِّ قَالَ : فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ آتَاهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُبَايِعُونَهُ» (2).

«قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به صحت رسیده است که فرمود:

هنگام مرگ خلیفه ای اختلاف پیش می آید، سپس درباره خروج حضرت مهدی علیه السلام به مکه و بیعت با وی در آنجا و ماه گرفتگی در پیدا به سپاه سفیانی مطالبی فرموده و می گوید: وقتی مردم این را دیدند

ص: 309

1- «ینابیع الموده»، ص 449.

2- «اسعاف الراغبین»، ص 147.

شجاعان و گروههای از عراق پیش آن حضرت آمده و با وی بیعت می نمایند).

## 9- یاری دادن ملائکه به حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی در باب ششم از «عقد الدرر» از ابی عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان روایت می کند که گفت:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ وَ مَبَايَعَتِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ، وَ خُرُوجِهِ إِلَى الشَّامِ قَالَ : وَ جَبْرَائِيلُ عَلَيَّ مُقَدِّمَتِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَلَيَّ مِيَامِنِهِ» (1).

«رسول خدا صلی الله علیه و آله طی حدیثی که در آن در رابطه با بیعت حضرت مهدی علیه السلام در میان رکن و مقام، و خروج آن حضرت به طرف شام مطالبی فرموده می فرماید: جبرئیل در ستون مقدم آن حضرت و میکائیل در جناح راست او شرکت میکنند».

و در فصل اول از باب چهارم همان کتاب از ابوجعفر در پیرامون ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بیعت با وی در میان رکن و مقام می فرماید:

جبرئیل در جناح راست و میکائیل در جناح چپ سپاه آن حضرت شرکت می کنند. (2)

و در باب هفتم از همان کتاب از ابوعمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان، از رسول خدا صلی الله علیه و آله که پس از ذکر مطالبی در پیرامون قصه حضرت مهدی علیه السلام و بالا گرفتن کار او و بیعت با وی در مکه می فرماید:

ص: 310

---

1- «عقد الدرر»، ص 136.

2- همان، ص 65.

«ثُمَّ يَخْرُجُ مُتَوَجِّهًا إِلَى الشَّامِ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَى مُقَدِّمَتِهِ ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى مِيَامِنِهِ» (1)

«سپس به طرف شام حرکت میکند و جبرئیل در ستون مقدم و میکائیل در جناح راست سپاه وی حضور پیدا میکنند».

### 10- فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام:

حافظ بخاری از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَأَمَامَكُمْ مِنْكُمْ؟» (2)

«هنگامی که عیسی بن مریم در اجتماع شما ظهور می کند در حالیکه را برای شما امارتی از خودتان دارید چگونه خواهید شد؟»

مقدسی در باب دهم از «عقد الدرر» از «صحیح مسلم»، مثل همین حدیث را روایت کرده است. (3)

مقدسی در باب اول کتاب خود از حافظ ابونعیم در «صفه المهدی»، از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ» (4).

«کسی که حضرت عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد گذاشت از ما است»

در باب مذکور از همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از عبدالله بن

ص: 311

---

1- «عقد الدرر»، ص 149.

2- صحیح بخاری، ج 4، ص 33 ح 1601.

3- «عقد الدرر»، ص 229.

4- همان، ص 25.

عباس قریب به همین حدیث را روایت کرده است. (1)

خلاصه اخبار در رابطه با این موضوع مستفیض است و قول صحیح هم که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق علما است همین است، و آنچه در پاره ای از اخبار و یا بعضی از کتابها آمده که حضرت مهدی علیه السلام پشت حضرت عیسی علیه السلام نماز خواهد خواند کم بوده و کنار گذاشته شده است.

ابن صبان از شیخ محی الدین بن عربی در «فتوحات مکیه» روایت می کند که گفت:

«وَيُنزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بِالْمِنَارِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيٍّ دِمَشْقٍ مُتَّكِئًا عَلَى مَلَكَئِينَ، مَلِكٌ عَنْ يَمِينِهِ، وَ مَلِكٌ عَنْ يَسَارِهِ، وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ، فَيَتَنَقَّى لَهُ الْإِمَامَ عَنْ مَقَامِهِ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ (2)

قَالَ صَاحِبُ الْكِتَابِ بَعْدَ تَقْلِيهِ ذَلِكَ : فَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ مِنْ كَوْنِ عِيسَى هُوَ الَّذِي يُصَلِّي بِالنَّاسِ حِينَ مَا يَنْزِلُ مُنَافٍ لِمَا مَرَّ مِنْ كَوْنِ الَّذِي يُصَلِّي بِهِمْ حِينَئِذٍ هُوَ الْمَهْدِيُّ ، ثُمَّ مَا ذَكَرَهُ مِنْ أَنَّ عِيسَى يَنْزِلُ وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ مُنَافٍ لِمَا فِي السُّنَنِ مِنْ أَنَّهُ يَنْزِلُ وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ . (3)

«در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام پروردگار متعال حضرت عیسی بن مریم علیه الصلاه والسلام را بر مناره سفیدی واقع در شرق دمشق در حالیکه بر دو ملک تکیه کرده و یکی از آنها در طرف راست و دیگری

ص: 312

1- «عقد الدرر»، ص 26.

2- «اسعاف الراغبین»، ص 156.

3- همان، ص 159.

در طرف چپ او قرار میگیرند ظاهر میکند، عیسی علیه السلام وقتی فرود می آید که مردم مشغول ادای نماز عصرند، آن وقت امام علیه السلام از جای خود کنار رفته و امامت جماعت به او وامی گذارد، و عیسی علیه السلام جلو رفته و با مردم نماز میگذارد.

ابن صبان پس از روایت این حدیث میگوید:

اما اینکه محی الدین میگوید حضرت عیسی علیه السلام با مردم نماز می خواند با حدیثی که گذشت و دلالت بر آن داشت که در آن زمان حضرت مهدی علیه السلام امامت جماعت را بر عهده خواهد داشت منافات دارد، و اما اینکه گفته هنگام نزول عیسی علیه السلام مردم در حال ادای نماز عصر خواهند بود با حدیثی که در کتب مسیحی آمده دال بر اینکه هنگام نزول عیسی مردم در حال اقامه نماز صبح خواهند بود منافات دارد».

حافظ ابن حجر هیتمی می گوید:

آنچه از اخبار فهمیده می شود آن است که حضرت مهدی علیه السلام پیش از نزول عیسی علیه السلام و بنا به قولی پس از آن ظهور خواهد فرمود(1)

و ابوالحسن آجری میگوید:

اخبار از نظر کثرت روایت کنندگان آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله بحد تواتر و استفاضه رسیده که حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و روی زمین را از عدل و داد پر خواهد فرمود، او با حضرت عیسی علیه السلام ظهور می کند و عیسی علیه السلام او را در کشتن دجال در باب له در فلسطین یاری می کند، و پشت سر امام مهدی علیه السلام نماز می خواند.(2)

ص: 313

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 99.

2- همان، ص 165.

ابن حجر هیتمی می گوید:

اینکه ابوالحسن آجری میگوید که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند چنانکه قبلاً گفته شد مطابق دلالت احادیث بر آن صحیح است و اما آنچه که امامت حضرت عیسی به حضرت مهدی علیه السلام در نماز را «سعد تفتازانی» به دلیل افضلیت حضرت عیسی علیه السلام از حضرت مهدی علیه السلام صحیح انگاشته و گفته به همین دلیل امامت حضرت عیسی علیه السلام بر حضرت مهدی علیه السلام اولی و نزدیک به صواب است شاهی برای اعتبار استدلالش وجود ندارد، زیرا مقصود از امامت حضرت مهدی علیه السلام بر حضرت عیسی آن است که نشان داده شود که حضرت عیسی علیه السلام به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و به عنوان حاکم بر شریعت آن حضرت فرو می آید بدون آنکه در چیزی از شریعت خود استقلال داشته باشد.

ابن صبان میگوید:

حافظ سیوطی در کتاب «کشف» از طرق زیادی روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول خود چهل سال در دنیا خواهد ماند و نیز در کتاب «اعلام» خود روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول خود طبق شریعت پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله حکم خواهد فرمود چنانکه علماء بر این قول تنصیص فرموده و احادیث زیادی نیز در تأیید آن وارد شده و اجماع بر آن منعقد شده است (1).

### 11- برکات ظهور حضرت مهدی علیه السلام:

مقدسی در باب ششم از کتاب خود «عقد الدرر» از ابوعبدالله حاکم نیشابوری در «مستدرک» خود درباره حضرت مهدی علیه السلام از عبدالله بن عباس روایت می کند که گفت:

ص: 314

«وَتَأْمَنَ الْبَهَائِمُ وَالسَّبَاعُ، وَتَلْقَى الْأَرْضُ أَفْلَادَ كَيْدِهَا. قَلْتُ: وَمَا أَفْلَادَ كَيْدِهَا؟ قَالَ: أَمْثَالُ الْأَسْطُوانَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَ: قَالَ الْحَاكِمُ: وَهَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ» (1)

«در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام حتی حیوانات و درندگان بیابان در امان بوده و زمین دفینه های خود را بیرون خواهد ریخت، گفتم دفینه های زمین چیست؟ فرمود: استوانه هایی از طلا و نقره است حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث میگوید: سند این حدیث صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند».

باید گفت ظاهراً منظور از «افلاذ ارض» معادن آن است.

در باب هفتم از همان کتاب از ابو عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام و بالا گرفتن کار وی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«فَيُفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَالطَّيْرُ وَالْوَحُوشُ وَالْحَيَاتَانُ فِي الْبَحْرِ، وَتَزِيدُ الْمِيَاهُ فِي دَوْلَتِهِ، وَتَمْتَدُّ الْأَنْهَارُ، وَتُضَاعَفُ الْأَرْضُ أَكْلُهَا، وَتُسْتَخْرَجُ الْكُنُوزُ» (2)

«در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام اهل آسمان و اهل زمین، و پرندگان و حیوانات وحشی حتی ماهیها در دریاها شاد میشوند، و در دولت آن حضرت آبها فراوان و رودخانه ها طولانی تر می شوند، و خوردنیهای زمین بیشتر شده و معادن از دل خاکها بیرون کشیده میشوند».

ص: 315

---

1- «عقد الدرر»، ص 137.

2- همان، ص 149.

در باب هفتم همان کتاب از حاکم نیشابوری در «مستدرک» از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«يُنزَلُ عَلَيَّ أُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ حَتَّى تَصْبِقُ بِهِمُ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا وَ لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ فَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَثْرَتِي فِيمَلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدَّخِرُ الْأَرْضُ مِنْ بَذْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَهُ، وَ لَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ مِدْرَارًا، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانِيَةً أَوْ تِسْعًا يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرٍ .

قَالَ : قَالَ الْحَاكِمُ : وَ هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَ لَمْ يَخْرُجْهُ «(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان بر امت من بلای شدیدی از سلطانانشان نازل میشود که شدیدتر از آن شنیده نشده است، چنانکه زمین پهناور بر آنان تنگ میشود به قدری که روی زمین از جور و ستم پر می شود، و مؤمن پناهگاهی که از شدت ظلم بدان پناه برد پیدا نمی کند، در آن زمان پروردگار متعال مردی از عثرت مرا بر می انگیزد، و او روی زمین را پس از آنکه از جور و ظلم پر شده از عدل و داد پر میکند. ساکنان آسمان و ساکنان زمین از حکومت او راضی میشوند، در آن روزگار زمین بذریه‌هایی را که در آن کاشته می شود چیزی نگاه نداشته و همه را می رویاند و آسمان چیزی از آب خود را باز نمی دارد مگر اینکه آن را

ص: 316



سیل آسا فرو می ریزد، او در میان امت من هفت سال و یا هشت سال و یا نه سال زندگی میکند، چنان سعادت و بهروزی برای مردم فراهم می آید که زندگان مرده ها را به خاطر خیراتی که پروردگار متعال برای آنها ارزانی داشته آرزو میکنند.

سپس حاکم می گوید: این حدیث سندش صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند.»

در همان باب از همان کتاب از ابونعیم در کتاب «مناقب المهدی» و از طبرانی در «المعجم» از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«تَتَّعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَتِهِ لَمْ تَتَّعَمْ مِثْلَهَا قَطُّ ، تُرْسِلَ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا ، وَ لَا تَدَعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجْتُهُ .»

«امت من در روزگار حضرت مهدی علیه السلام از چنان نعمتی متنعم میشوند که تا آن روز هرگز مثل آن را ندیده بودند، آسمان بارانش را بر زمین فرو می ریزد و زمین چیزی از رستنیهایش را نگاه نداشته و آن را بیرون می ریزد.»

و در باب مذکور از همان کتاب از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ :

«يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ فِي أُمَّتِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ غِيَاثًا لِلنَّاسِ ، تَتَّعَمُ بِهِ الْأَمَّةُ وَ تَعِيشُ بِهِ الْمَاشِيَّةُ ، وَ تُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صَحَاحًا» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حضرت مهدی علیه السلام در میان امت من خروج میکند، خدا او را فریادرس مردم قرار می دهد، امت من به وسیله او به نعمت و سعادت

ص: 317

می‌رسند، حتی حیوانات در ظل عنایت او در امان زندگی میکنند، زمین نباتات خود را بیرون می‌دهد، و در میان مردم مال را عادلانه تقسیم می‌نماید».

و در باب هشتم از همان کتاب از طبرانی در «المعجم» و نعیم بن حماد در «الفتن» از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«تَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ تَتَنَعَّمْ مِثْلَهَا قَطُّ، تُرْسِلَ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ مِدْرَارًا وَلَا تَدَعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كَرُوسٍ، يَوْمَ الرَّجُلِ يَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ» (1)

«در زمان حضرت مهدی علیه السلام، امت من به چنان نعمتی دسترسی پیدا میکنند که تا آن زمان هرگز به چنین نعمتی دست نیافته‌اند آسمان برای آنها باران می‌فرستد، و زمین نباتات خود را بدون آنکه چیزی از آن را باز دارد بیرون می‌دهد و مال در آن روز ارزش خود را از دست می‌دهد، چنانکه مرد بلند شده و می‌گوید: یا مهدی علیه السلام این مال برای من عطا فرما، و آن حضرت می‌فرماید: همه را ببر».

و در همان کتاب از ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» از ابوسعید خدری روایت میکند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«يَخْرُجُ مِنْ يَوْمِئِذٍ بَسْتِي، وَ يُنَزَّلُ لَهُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ، وَ يَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ بِبَرَكَتِهَا، وَ تَمَلَأُ بِهِ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا» (2).

ص: 318

---

1- «عقد الدرر»، ص 170.

2- همان، ص 156.

«در آخر زمان کسی که به سنت من عمل کند ظهور می کند، و خدای عزوجل برای او از آسمان برکت نازل میکند، و زمین برای او برکتش را بیرون می دهد، و بوسیله او پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده از عدل و داد پر میشود».

و ابن حجر هیتمی از حاکم در «المستدرک» طی حدیثی که در آن درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده میگوید:

«يُجِئُهُ سَاكِنُ الْأَرْضِ وَ سَاكِنُ السَّمَاءِ ، تَنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا لَا تُمْسِكُ مِنْهَا شَيْئاً (إِلَى أَنْ قَالَ) يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ مِمَّا صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ ، قَالَ : وَ رَوَى الطَّبْرَانِيُّ وَ الْبَرَاءُ نَحْوَهُ» (1).

## 12- برنامه کار و دعوت آن حضرت:

مقدسی در باب هفتم از کتاب خود از نعیم بن حماد در «الفتن» از ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام شب هنگام در حالیکه پرچم، و شمشیر و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه خود دارد در مکه ظهور می کند، و به علامتها و نور و بیان مجهز است، هنگامی که نماز عشا را می خواند با صدای بلندی ندا در داده و می فرماید:

مردم من شما را از روزی که در پیشگاه پروردگار متعال برای پس دادن حساب حاضر می شوید هشدار می دهم که خدا برای شما حجت تمام کرده، و پیامبرانی

ص: 319

برای شما بر انگیخته، و کتابهایی از طرف خود به شما ارسال فرموده، و شما را امر کرده کسی یا چیزی را برای او شریک قرار ندهید، و متعهد به طاعت از خدا و رسول او باشید، و آنچه را که قرآن احیا کرده احیا کنید و آن را که قرآن ترک کرده ترک کنید، و با استفاده از سلاح تقوا از یاران و کمک کنندگان مهدی علیه السلام باشید که اینک دنیا فنا و زوالش فرا رسیده و اعلان جدایی داده است، من شما را به سوی خدا و رسول گرامی او و عمل به کتاب الله و بر چیدن بساط باطل و احیاء سنتهای پروردگار فرا می خوانم، آن حضرت با 313 نفر به تعداد اصحاب بدر سریع و به طور ناگهانی ظهور می فرماید، 313 نفری که همانند ابرهای پاییز شبها مشغول عبادت، و روزها شیران هیجانید؛ پروردگار عالم سرزمین حجاز را برای آن حضرت میگذشاید، و آن حضرت کلیه کسان از بنی هاشم را که در زندانها به سر می برند آزاد می فرماید، و پرچمهای سیاهی در کوفه فرود آمده و پیکی برای طاعت و بیعت با آن حضرت به سوی او می فرستند آنگاه حضرت مهدی علیه السلام سپاهیان خود را به اطراف و اکناف عالم گسیل می دارد، و ستم و ستمگر منقرض شده و دنیا از او فرمان می برد. (1)

و در همان باب از همان کتاب از ابونعیم در کتاب «صفه المهدی» از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«يَخْرُجُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَنْ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي، وَيُنَزَّلُ لَهُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ، وَيَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ بِبَرَكَتِهَا، وَتَمْلَأُ بِهِ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». (2)

ص: 320

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 145-146.

2- همان، ص 156.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«در آخر زمان کسی از خاندان من که به سنت من عمل میکند خروج میکند و خدا برای او از آسمان برکت نازل میکند، و زمین برای او برکتش را ظاهر میکند، و پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده به وسیله او از عدل و داد پر میشود».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از عبدالله بن عطا روایت می کند که گفت: روزی به ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عرض کردم:

مرا از قائم آل محمد خبر دهید.

فرمود: من و کسی که شما به طرف او گردن کشیده اید قائم آل محمد نیستیم....

گفتم: عمل کرد او بر چه روشی خواهد بود؟ فرمود: به روش رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکند. (1)

و در همان کتاب از نعیم بن حماد، از عائشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي، يُقَاتِلُ عَلَيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلَيَّ الْوَحْيِ». (2)

«مهدی علیه السلام مردی از عثرت من است، بر طبق سنت من میجنگد همانگونه که من بر اساس وحی جنگیدم».

ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» (3) و قندوزی حنفی در «ینابیع الموده» (4) قریب به این حدیث را روایت کرده اند.

ص: 321

---

1- «الصواعق المحرقة»، ص 226.

2- همان، ص 16-17.

3- همان، ص 162.

4- «ینابیع الموده»، ص 433.

محمی الدین بن عربی در جای دیگری از «فتوحات مکیه» می گوید:

حضرت مهدی علیه السلام مطابق آنچه ملک وحی به وی القا می کند حکم می کند، به این معنی که ملک وحی شرع رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی الهام می کند و آن حضرت بر اساس آن حکم میکند چنانکه حدیث «مهدی علیه السلام از شریعت من پیروی کرده و هرگز هم خطا نمی کند»، بر این مطلب دلالت دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله با این حدیث به ما می فهماند که حضرت مهدی علیه السلام از پیش خود چیزی نمی آورد بلکه پیرو شریعت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و در حکمش معصومه است، پس از اینجا فهمیده میشود که با وجود نصوصی که پروردگار متعال بوسیله ملک الهام، به وی الهام می کند استفاده از قیاس برای او حرام است، نه تنها قیاس برای آن حضرت حرام است بلکه عده ای از محققین قیاس را به عنوان منبع حکم بر همه مسلمین حرام دانسته اند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مسلمانان الگو است، پس هنگامی که در صحت حدیث و یا حکمی دچار تردید شدند درباره آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه می کنند و آن حضرت آنان را در حال بیداری و به طور شفاهی از حکم حق آگاه می سازد بنابراین پیرو چنین الگویی به تقلید کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاز پیدا نمی کند. (1)

### 13- سیره رضایت بخش آن حضرت:

مقدسی در باب ششم از «عقد الدرر» از ابو عمر عثمان بن سعید مقری در «سنن» خود از حذیفه بن الیمان درباره قصه حضرت مهدی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

ص: 322

«يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ، وَالطَّيْرُ، وَالْوَحُوشُ وَالْحَيَّاتَانِ» (1).

«اهالی آسمانها و اهل زمین، و پرندگان و درندگان و ماهیان دریا از حکومت حضرت مهدی علیه السلام خشنود میشوند».

و در باب هفتم از «عقد الدرر» از ابونعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» و احمد بن حنبل در «مسند» از ابوسعید خدری روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ إِلَى أَنْ قَالَ : يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ» (2).

«شما را به مهدی علیه السلام بشارت میدهم... همان که ساکنان آسمانها و ساکنان زمین از حکومت وی خشنود می شوند».

و در باب سوم از همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از جابر بن عبدالله روایت می کند که گفت:

یک روز مردی بر ابوجعفر باقر صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت:

«أَقْبِضْ مِنِّي هَذِهِ الْخَمْسَةَ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَانْهَ زَكَاةَ مَالِي ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي جَبْرَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَالْمَسَاكِينِ مِنْ إِخْوَانِكَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ قَالَ : إِذَا قَامَ مَهْدِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَسَمَ بِالسَّوِيَّةِ ، وَ عَدَلَ فِي الرَّعِيَّةِ» (3).

ص: 323

---

1- «عقد الدرر»، ص 136.

2- همان، ص 156.

3- همان، ص 39-40.

این پانصد درهم پول را از من بگیر که زکاه دارایی من است ابوجعفر علیه السلام فرمود: این پول پیش تو باشد و آن را در رفع حوائج همسایگان مسلمان و برادران فقیر خود از مسلمین هزینه کن، سپس فرمود: هنگامی که مهدی علیه السلام ما قیام می کند مال را بطور مساوی تقسیم میکند و در میان ملت به عدالت رفتار میکند».

و در باب مذکور از همان کتاب از ابوعمر مقری در «سنن» خود، و حافظ نعیم بن حماد از کعب الاحبار روایت می کند که گفتند:

«إِنِّي لَأَجِدُ الْمَهْدِيَّ مَكْتُوبًا فِي أَسْفَارِ الْأَنْبِيَاءِ مَا حُكِمَ ظُلْمٌ وَلَا عَنَتٍ» (1).

«من نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام را در کتب آسمانی پیامبران سلف دیده ام که ستمگرانه و ناروا حکم نمیکند».

ابن حجر هیتمی از رویانی، طبرانی و جز آنها روایت می کند که گفتند:

«الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَلَدِي (إِلَى أَنْ قَالَ) : يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ» (2)

«حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان من است... اهالی آسمانها و اهل زمین و پرندگان در هوا از خلافت او راضی میشوند».

و در همان کتاب از احمد بن حنبل و ماوردی مثل همین حدیث را روایت کرده است.

ص: 324

---

1- «عقد الدرر»، ص 41.

2- «الصواعق المحرقة»، ص 163.



مقدسی در باب سوم از «عقد الدرر» از حارث بن مغیره نضری روایت می کند که گفت:

به ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام گفتم: حضرت مهدی علیه السلام را چگونه بشناسیم؟

فرمودند: به وسیله سکینه و وقاری که با آن حضرت هست. (1)

در همان کتاب از حافظ ابو محمد حسین ابن معسود در کتاب «المصابیح»، از کعب الاخبار روایت می کند که گفت:

«الْمَهْدِيُّ يَخْشَعُ لِلَّهِ خُشُوعَ النَّسْرِ بِجَنَاحَيْهِ». (2)

«حضرت مهدی علیه السلام همانند کرکس با دو بال خود در مقابل پروردگار متعال خضوع و خشوع به عمل می آورد».

و در باب هشتم از همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن»، از طاووس روایت می کند که گفت:

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعُمَّالِ، جَوَاداً بِالْمَالِ، رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ». (3)

«از علائم حضرت مهدی علیه السلام آن است که با فرمانداران خود سختگیری میکند، و در اعطای مال سخاوت از خود نشان داده و برفقرا دلسوزی میکند».

در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از ابورؤبه

ص: 325

---

1- «عقد الدرر»، ص 41.

2- همان، ص 38.

3- همان، ص 228.

روایت می کند که گفت:

« الْمَهْدِيُّ يَلْحَقُ الْمَسَاكِينَ الزُّبْدِ ». (1)

«حضرت مهدی علیه السلام بهترین غذاها را به فقرا و مساکین می خوراند».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از ابو عبدالله حسین بن علی علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَقُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ وَ مَا يَسَّ تَعَجِلُونَ وَ بِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ ، وَ اللَّهُ مَا لِبَاسُهُ إِلَّا الْعَلِيظُ ، وَ لَا طَعَامُهُ إِلَّا الشَّعِيرُ ، وَ مَا هُوَ إِلَّا وَ الْمَوْتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ ». (2)

«هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند در میان آن حضرت و عرب و قریش جز شمشیر چیزی حکم فرما نخواهد شد، بخدا لباس آن حضرت جز لباس زبر و خشن و غذای او جز نان جوین نخواهد بود، و مرگ جز در سایه شمشیر آن بزرگوار نخواهد بود».

### 15- دین با وی پایان می گیرد:

مقدسی در «عقد الدرر» از جماعتی از حفاظ از آن جمله از ابوالقاسم طبرانی، و ابونعیم اصفهانی، و ابوعبدالرحمان بن ابی حاتم، و ابوعبدالله نعیم بن حماد و جز آنها از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ : أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : بَلْ مِنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتِحَ بِنَا ». (3)

ص: 326

1- «عقد الدرر»، ص 227.

2- همان، ص 228.

3- همان، ص 25.

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: یا رسول الله آیا حضرت مهدی علیه السلام از خاندان ما آل محمد است یا از خانواده های دیگر؟ فرمودند: حضرت مهدی علیه السلام از خاندان ما است همانگونه که پروردگار متعال دین را با خاندان ما آغاز فرموده به مهدی علیه السلام هم به آن پایان خواهد داد».

و در باب هفتم از همان کتاب از حفاظ فوق الذکر از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام مثل حدیث سابق را روایت کرده است. (1)

و در باب مذکور از همان کتاب از حافظ ابوبکر بیهقی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام حدیثی به همین مضمون روایت کرده است. (2)

ابن حجر هیتمی از ابوالقاسم طبرانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل همین حدیث را روایت کرده است. (3)

### 16- یهود و نصاری در دوران حکومت آن حضرت:

مقدسی در باب چهارم از «عقد الدرر» از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از سلیمان بن عیسی روایت می کند که گفت:

«بَلَّغْنِي أَنَّ عَلِيَّ يَدِ الْمَهْدِيِّ يَطْهَرُ تَابُوتَ السُّكَيْنَةِ مِنْ بَحِيرِهِ طَبْرِيَه ، حَتَّى يُحْمَلَ فَيُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ، فَإِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ الْيَهُودُ أَسْلَمَتْ». (4)

«روایت شده است که تابوت سکینه از بحیره طبریه به دست حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شده و حمل می شود تا در بیت المقدس در جلو آن

ص: 327

---

1- «عقد الدرر»، ص 142.

2- همان، ص 145.

3- همان، ص 147.

4- همان، ص 147.

حضرت به زمین گذاشته می شود، و هنگامی که یهودیها آن را می بینند اسلام می آورند».

و در باب سوم از همان کتاب می گوید:

«وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ ، لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَسْفَارِ مِنَ التَّوْرَةِ فَيَسَّ تَخْرُجُهَا مِنْ جِبَالِ الشَّامِ ، وَ يَدْعُوا إِلَيْهَا الْيَهُودُ فَيَسَلُّمُ عَلَيَّ  
تِلْكَ الْكُتُبُ جَمَاعَةً كَثِيرَةً

قَالَ : وَ ذَكَرَ أَبُو عَمْرٍو الدَّائِي فِي «سُنَنِهِ» إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى جِبَالِ الشَّامِ يَسَّ تَخْرُجُ مِنْهُ أَسْفَارُ التَّوْرَةِ يَحَاجُّ بِهَا الْيَهُودُ ، فَيَسَلُّمُ  
عَلَيَّ يَدِهِ جَمَاعَةً مِنَ الْيَهُودِ» (1).

«در برخی از روایات آمده: بدان جهت قائم آل محمد علیه السلام را مهدی میگویند که آن حضرت با گرفتن الهام از طرف خدا به نسخه های اصلی و تحریف نشده تورات هدایت می شود و آنها را از کوههای شام بیرون می آورد، و در معرض دید یهودیها قرار میدهد و جماعت زیادی از یهود با دیدن آن نسخه ها اسلام می آورند.

و سپس می گوید: ابوعمر و دانی در «سنن» خود آورده: سبب آنکه آن حضرت را مهدی میگویند آن است که به کوههای شام هدایت شده و از آن نسخه های تورات را بیرون آورده و بدان با یهود احتجاج میکند و به دست آن بزرگوار جماعتی از یهود اسلام می آورند».

ابن صبان می گوید: حضرت مهدی علیه السلام تابوت سکینه را از غار انطاکیه و نسخه های اصلی تورات را از کوه شام بیرون آورده و با آن با یهود احتجاج می فرماید، و آنگاه بسیاری از آنان اسلام می آورند. (2)

ص: 328

---

1- «عقد الدرر»، ص 41.40.

2- «اسعاف الراغبین»، ص 150.

شیخ سلیمان قندوزی حنفی از «مشکاه المصابیح» از ابوهریره روایت می کند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَاللَّهُ لَيَنْزِلَنَّ بِابْنِ مَرْيَمَ حَكْمًا عَادِلًا ، فَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ ، وَيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ ، وَلِيَضَعَنَّ الْجَزِيَّةَ ، وَلِيَتْرَكَنَّ الْقِلَاصَ ، فَلَا يَسْقَى عَلَيْهَا وَلْتَذْهَبَنَّ الشُّحْنَاءُ وَالتَّبَاغِضُ وَالتَّحَاسُدُ» (1).

«خدا عیسی بن مریم علیه السلام را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان فرود می آورد و آن حضرت صلیب را شکسته و خوک را میکشد، و جزیه را بر می دارد و شتران جوان را رها کرده و سوار آنان نمی شود، و بغض و کینه و حسد را از میان مردم بر می چیند»

باید گفت ممکن است مراد از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «وَلِيَضَعَنَّ الْجَزِيَّةَ» آن باشد که آنرا به دلیل پیوستن همه مردم به اسلام بر می دارد، چنانکه کلمه: «فَيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ» بدان دلالت دارد.

همچنین می توان گفت: مراد از برچیده شدن بغض و کینه و حسد از میان مردم آن باشد که صفات مذکور به برکت فرود آمدن حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از بین خواهد رفت.

### 17- عالمگیر شدن دین مقدس اسلام در دوران حکومت آن حضرت:

مقدس‌سی در باب دوم از «عقد الدرر» از ابوالحسن ربیع مالکی، از حذیفه بن یمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت ضمن حدیثی که طی آن از سرت مهدی علیه السلام و کنبه و محل بیعت آن حضرت سخن به میان آورده بود فرمود:

ص: 329

«يُرَدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ ، وَيُفْتَحُ لَهُ فَتْوحًا ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (1)

«پروردگار متعال به وسیله حضرت مهدی علیه السلام عزت و شوکت از دست رفته دین را به آن باز می گرداند، و او را پیروز میکند و در روی زمین جز اهل توحید کسی باقی نمی ماند».

شیخ سلیمان قندوزی حنفی از محی الدین عربی در باب سیصد و شصت و شش «فتوحات مکیه» روایت می کند که او ضمن کلام مفصلی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام و وزرای آن حضرت سخن به میان آورده می گوید:

آن حضرت در هنگام سستی و رکود دین ظهور می فرماید، و هر کس او را قبول نداشته باشد کشته می شود، و کسانی که با آن حضرت درگیر شوند ذلیل می شوند، و حقایق دینی را به طرزی آشکار می سازد که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در قید حیات بودند به همان ترتیب حکم می کردند، در آن هنگام کلیه ادیان جز دین حق و خالص از روی زمین برچیده می شوند. (2)

### 18- اقدامات اصلاحی آن حضرت:

قندوزی از «مناقب» از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که آن حضرت ضمن حدیث مفصلی که در آن پاره ای از فضائل اهل بیت علیهم السلام و حدیث معراج مورد بحث قرار گرفته فرمود:

آنگاه گفتم: پروردگارا اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: یا محمد اوصیاء تو کسانی هستند که نامشان بر سراپرده عرش من نوشته شده است، اول آنها علی علیه السلام و

ص: 330

1- «عقد الدرر»، ص 31-32.

2- «ینایع الموده»، ص 476.

آخرشان حضرت مهدی علیه السلام است، گفتم: پروردگارا اینها اوصیای من پس از من هستند؟ فرمود: یا محمد اینها اولیاء، دوستان برگزیدگان و حجت‌های من پس از تو بر آفریدگانم هستند، آری آنها اوصیای تو هستند، قسم به عزت و جلالم روی زمین را با آخرین آنها، حضرت مهدی علیه السلام از ظلم و ستم پاک کرده و او را حاکم مشارق و مغارب زمین ساخته، و بادها را در اختیار او، و ابرها را زیر فرمان او قرار می‌دهم، و اسباب فتح و پیروزی او را خودم فراهم آورده، و با لشکر خود او را یاری داده، و با ملائکه خود او را امداد می‌کنم تا آنکه دولت حقه من کارش بالا- گرفته، و مردم بر توحید من اجتماع کنند، سپس ملک او را در میان دوستانم تا روز قیامت دوام میبخشم. (1)

و در همان کتاب، از ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی طی سندی از ابوسلیمان شبان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که پس از ذکر گوشه ای از حدیث معراج و فضیلت آن و فضائل اهل بیت علیهم السلام و اوصیاء دوازده گانه اش فرمود:

آنگاه ندا آمد که با محمد آیا می‌خواهی آنها را ببینی؟ گفتم: بلی پروردگارا! فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن، نگاه کردم، ناگهان انوار مقدسه علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و حضرت مهدی علیه السلام را که در میان آنها همانند ستاره ای می‌درخشید دیدم، و پروردگار متعال فرمود:

ای محمد اینها حجت‌های من بر بندگانم هستند، آنها اوصیای تو هستند، و های آنها انتقام خاندان تو را از قاتلین آنها خواهد گرفت، قسم به عزت و جلالم که

ص: 331

مهدی آل محمد از دشمنان من انتقام گرفته و دوستان مرا یاری خواهد داد. (1)

و در فصل اول از باب چهارم «عقد الدرر» از ابونعیم در کتابش «صفه المهدی» از حدیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

وای بر امت من از دست پادشاهان ستمکاری که بندگان فرمانبردار خدا را جز چاپلوسان آنان را ترسانده و می کشند، پس مؤمنین پرهیزکار در زبان به آنان نرمش نشان داده ولی در دل خود از آنان فرار می کنند، تا هنگامی که خدا خواست عزت و شوکت از دست رفته اسلام را دوباره بدان باز گرداند، هر ستمکار عنود را می شکند که او به اصلاح امت پس از فساد آن توانا است، سپس فرمود: یا حدیفه:

«لَوْلَمْ يَبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، بَحْرِي الْمَلَا حِمَّ عَلَيَّ يَدِيهِ، وَيُظَهِّرُ الْإِسْلَامَ، وَلَا يُخْلِفُ اللَّهُ رَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». (2)

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی بماند خدا همان روز را چنان طولانی میکند که مردی از اهل بیت من در همان روز زمام امور عالم را بدست گیرد، در راه خدا چندان جنگ و جهاد می فرماید که دین اسلام پیروز می شود، خدا وعده اش خلاف در نمی آید، و او در رسیدگی و حساب اعمال بندگان سریع است.»

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ضمن قصه حضرت مهدی علیه السلام و اقدامات اصلاحی آن حضرت می فرماید:

«وَلَا تَكُونُ بِذَعَةٍ إِلَّا أَرْأَلَهَا، وَلَا سُنَّةَ إِلَّا أَحْيَاهَا». (3)

ص: 332

---

1- «عقد الدرر»، ص 62-63.

2- همان، ص 62-63.

3- همان، ص 224.



«و بدعتی باقی نمی ماند جز آنکه آنرا بر می چیند و سنتی باقی نمی ماند مگر آنکه آن را احیاء میکند».

و در فصل سوم از باب هفتم همان کتاب از جماعتی از حفاظ از جمله ابونعیم اصفهانی و ابوالقاسم طبرانی، و ابوعبدالرحمان بن ابی حاتم، و ابوعبدالله نعیم بن حماد، از علی بن ابیطالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت ضمن حدیثی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام و اینکه خداوند عزوجل دین را به او ختم میکند سخن به میان آورده و می فرماید:

«و بِهِ يُتَقَرُّونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا اتَّقُوا بَنِي مِنَ الشَّرِكِ ، وَ بِهِ يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ مِنْ بَعْدِ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَنِي بَعْدَ عَدَاوَةِ الْكُفْرِ» (1).

«به وسیله حضرت مهدی علیه السلام امت از فتنه ها نجات پیدا میکند اما همچنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند، و بوسیله او پروردگار متعال دلهای آنها را پس از عداوت فتنه به هم نزدیک میکند همچنانکه بوسیله ما پس از عداوت کفر دلهای آنها را به هم انس داد».

و در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از عبدالله بن عطا روایت می کند که گفت:

خدمت ابوجعفر باقر علیه السلام رسیده و از او پرسیدم: حضرت مهدی علیه السلام به کدام روش عمل می کنند؟ فرمود: همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله روشهای معمول پیش از خود را برچیده و اسلام را دوباره احیاء می فرماید. (2)

ص: 333

---

1- «عقد الدرر»، ص 142.

2- همان، ص 227.

و نیز در فصل سوم از باب نهم همان کتاب از علی بن ابیطالب علیه السلام طی حدیث حضرت مهدی علیه السلام چنین روایت می کند:

«لَا تَكُونُ بَدْعَةً إِلَّا أَرَاكَهَا، وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا» (1).

«هیچ بدعتی را باقی نگذاشته و از بین می برد و هر سنتی را احیاء می فرماید».

و در باب هشتم همان کتاب از ابوبکر بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و احمد بن حنبل در «مسند» و ابونعیم اصفهانی در «صفه المهدی» همگی از ابوسعید خدری روایت می کنند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«أَبَشَّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى إختلافِ مِنَ النَّاسِ وَزلازل، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا (إِلَى أَنْ قَالَ) : وَ يَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ غَنِيٍّ وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ» (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شما را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مژده می دهم که هنگام وقوع زلزله های مهیب و اختلاف در میان مردم قیام فرموده و روی زمین را پس از آنکه از ظلم و بیعدالتی پر شده با عدل و داد پر میکند... و دل های امت پیامبر را از غنی و بی نیازی پر میکند و عدالتش همه امت را فرا میگیرد».

و در باب هفتم از همان کتاب از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کنند که حضرت ضمن بیان داستان حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

ص: 334

---

1- «عقد الدرر»، ص 224.

2- همان، ص 164-165.

حضرت مهدی علیه السلام به کلیه فرمانداران خود در شهرها دستور صادر می کند که عدالت را بپا دارند چنانکه در نتیجه آن گرگ و میش در کنار هم در یک جا مشغول چرا می شوند، و بچه ها با مارها و عقربها مشغول بازی می شوند و از این رهگذر صدمه ای متوجه آنها نمی شود و فتنه و شر برچیده می شود، و خیر و نیکی گسترش پیدا می کند، و برزگر یک مد تخم میکارد و هفتصد مد محصول بر می دارد همانگونه که خدا می فرماید:

«كَمْثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ لِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ يَا حَبِّهِ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (1).

«همانند دانه ای که از او هفت سنبل می روید، و در هر سنبل صد دانه قرار میگیرد و خدا برای هر کسی که بخواهد بیشتر عطا میکند».

زنا و شرابخواری و ربا از میان می رود، و مردم رو به عبادت، شریعت و دیانت و ادای نماز با جماعت می آورند، عمرها طولانی می شود، و در امانت خیانت نمی شود و در ختان با تمام ظرفیت خود بار می آورند، و برکات چند برابر می شود، و عاملین شر و نفاق هلاک می شوند، و نیک مردان باقی می مانند، دشمن اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی زمین ریشه کن میشود. (2)

و در باب سوم همان کتاب از نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از جعفر بن یسار شامی روایت میکند که گفت:

«يَبْلُغُ رَدُّ الْمَظَالِمِ ( یعنی زَمَانُ ظُهُورِ الْمُهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ) حَتَّى لَوْ كَانَ تَحْتَ خَيْرِ بِنِ إِسْنَانٍ شَيْءٌ أَنْتَرَعَهُ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أَهْلِهِ» (3).

ص: 335

---

1- سوره البقره: 2، آیه 261.

2- «عقد الدرر»، ص 159.

3- همان، ص 36.

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام مظالم بطور کامل رد میشود چنانکه اگر چیزی از آن زیر دندان انسان باقی بماند آن حضرت آن را گرفته و به اهلش رد میکند.

### 19- فتوحات حضرت مهدی علیه السلام و وسعت مملکت آن حضرت:

در باب دوم از «عقد الدرر» از ابوالحسن مالکی، از حذیفه بن یمان روایت می کند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«وَلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ إِسْمَى ، وَ خَلَقَهُ خَلْقِي (إِلَى أَنْ قَالَ) : يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ ، وَ يُفْتَحُ لَهُ فَتُوحَا ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند پروردگار متعال در همان روز مردی از فرزندان مرا بر می انگیزد که اسمش مانند اسم من، و اخلاقش همانند اخلاق من باشد... پروردگار عالم عظمت و شوکت از دست رفته دین را بوسیله او به آن بر می گرداند، و پیروزیهای شگرفی نصیب او مینماید، و در روی زمین غیر از قائلین بر یگانگی پروردگار کسی باقی نمی ماند»

در باب اول همان کتاب از ابوعبدالله بن جوزی در تاریخش از عبدالله بن عبا روایت می کند که گفت:

ص: 336

«مَلِكُ الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ: مُؤْمِنَانِ وَكَافِرَانِ، فَالْمُؤْمِنَانِ ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ سَلِيمَانُ وَالْكَافِرَانِ بَخْت النَّصْرَ وَ نَمْرُودَ، وَسَيَمْلِكُهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» (1).

«حکومت بر سرتاسر کره زمین را چهار نفر به دست می آورند، دو نفر از آنها مؤمن و دو نفر دیگر کافرند، دو نفر اول (یعنی مؤمنها) عبارتند از ذوالقرنین و سلیمان و دو نفر دوم (یعنی کافرها) عبارتند از بخت النصر و نمرود و مردی از فرزندان من هم حکومت بر آن را بدست می آورد».

ابن صبان می گوید:

«وَجَاءَ فِي رِوَايَاتٍ أَنَّهُ يَمْلِكُ الْأَرْضَ شَرْقَهَا وَغَرْبَهَا» (2).

«در روایاتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام حکومت شرق و غرب روی زمین را به دست می آورد».

قندوزی حنفی از «فرائد السمطين» از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت میکند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّي خَلْفَتِ الْمَهْدِيِّ وَآخِرُهُمْ وَوَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّي لِي خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، وَتُشْرِفُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ» (3).

ص: 337

1- «عقد الدرر»، ص 19-20.

2- «اسعاف الراغبين»، ص 149.

3- «ينابيع الموده»، ص 447.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلفا و اوصیای من که پس از من حجت‌های خدا بر خلق اند دوازده نفرند، اولین آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آخرین آنها فرزندان مهدی علیه السلام است، در زمان او حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آمده و در پشت سر او نماز می خواند، در آن هنگام نور خدا بر زمین می تابد، و حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می گیرد»

و نیز از همان کتاب از ابوامامه باهلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی که در آن از حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آورده می فرماید:

«وَيَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ، وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرَكِ» (1).

«آن حضرت معادن را از زیر زمین استخراج کرده و کشورهای شرک را می گشاید».

قندوزی حنفی از «فرائد السمطين»، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت میکند که گفت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وُلْدِي الْمَهْدِيُّ (إِلَى أَنْ قَالَ) : وَتَشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا يَبْلُغُ سُلْطَانِهِ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: .

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند پروردگار متعال همان یک روز را چنان طولانی میکند که فرزندان مهدی علیه السلام در آن خروج فرمایند، در آن روز روی زمین به نور پروردگار می درخشد و دامنه حکومت آن حضرت شرق و مغرب را فرا میگیرد».

ص: 338

---

1- «ینابیع الموده»، ص 447.

2- همان، ص 487.

در میان روایات وارده در رابطه با تعیین مدت خلافت و حکومت، و زندگی حضرت مهدی علیه السلام در میان امت پس از ظهورش، به ویژه در میان روایات وارده از طرف اهل سنت اختلاف وجود دارد.

ابوداود هفت سال، و ترمذی و همچنین ابن ماجه پنج و یا هفت و یا نه سال را روایت کرده اند، حاکم نیشابوری از «اسعاف الراغبین» هفت و یا نه سال روایت کرده است، ولی ابن حجر نه سال را روایت نکرده و تنها به ذکر هفت سال کفایت کرده است، و از طبرانی و بزار روایت شده که آن حضرت هفت و یا هشت سال در روی زمین درنگ می فرمایند و اگر مدت حکومت او زیاد باشد نه سال خواهد بود. و از احمد و ماوردی پنج و یا هفت و یا هشت و یا نه سال روایت شده است، و اضافه کرده اند که زندگی در روی زمین پس از آن حضرت فایده ای ندارد.

در پاره‌های از روایات همانگونه که در «عقد الدرر»، از ابونعیم و طبرانی آورده بیست سال تعیین شده است، و در «عقد الدرر» از نعیم بن حماد مدت خلافت آن حضرت را چهل سال روایت کرده است.

با همه این احوال اخبار هفت سال بیشتر است، و در بعضی از روایات آمده که آن حضرت هفت سال حکومت می کند که هر سال آن برابر بیست سال از سالهای شما یعنی آن حضرت در هر سال به اصلاحاتی دست می زند که دیگر مصلحین بیست سال می توانند انجام دهند، و در بعضی روایات آمده که آن حضرت حکومت می کنند.

و در کلمات علماء در پیرامون توجیه و جمع این روایات نیز اختلاف وجود دارد عده ای در این رابطه گفته اند که راوی حدیث دچار تردید شده است چنانکه ترمذی گفته:

زید بن ارقم شک کرده است.

ابن صبان می گوید:

اکثر روایات در هفت سال حکومت آن حضرت متفقند، و تردید در اضافه بر هفت سال تا نه سال واقع شده است. و در روایتی مدت حکومت آن حضرت شش سال تعیین شده است.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

آنچه احادیث وارده روی آن متفقند بدون تردید هفت سال است و سپس از ابوالحسن آجری استفاضه اخبار و تواتر آن را در هفت سال حکایت نموده است.

باید گفت: قول ابوالحسن آجری یعنی هفت سال ظاهر و مستورتر است و در آن فضیلت بزرگی برای آن حضرت وجود دارد به این معنی که آن حضرت در یک چنین مدت کوتاهی به اصلاح اموری اعم از دینی و دنیوی همانند جد بزرگوارش که در مدت هشت سال به اصلاحات مهم و درخشانی پرداخت دست می زند.

ابن صبان میگوید: .

افزون بر هفت سال نیز روایت شده است چنانکه در روایتی چهل و در روایت دیگر بیست و یک سال و بالاخره در روایت دیگری چهارده سال آمده است (1) و روایات دیگری غیر از این وارد شده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «علامات المهدی المنتظر»، میگوید:

روایات ناظر بر هفت سال ظاهر و مشهورتر است، و بر فرض صحت همه روایات وارد در این زمینه می توان آنها را به ترتیب زیر جمع کرد:

که حکومت آن حضرت از نظر ظهور و قدرت متفاوت است. به این معنی که

ص: 340



اخبار چهل سال از اول تا انتهای حکومت او را، و اخبار ناظر بر هفت سال و امثال آن مدت ثبوت و استقرار حکومت آن حضرت و بیست سال و امثال آن به امر وسط دلالت دارند.

باید گفت ممکن است گفته شود که علت در اختلاف روایات مذکور بر این اساس استوار است که بدین ترتیب خواسته اند، مدت خلافت و زندگی آن حضرت در روی زمین را همانند وقت ظهورش پوشیده نگاه دارند تا در ذهن شنونده احتمالات متعددی در این رابطه پیدا شده و مدت طولانی برای بقاء آن حضرت آرزو داشته باشد گرچه هفت سال حکومت بر همه اقوال دیگر ترجیح دارد.

ص: 341



1- حجه الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسین عندلیب همدانی قدس سره

تصویر



(از همدان)

ص: 343



## 2- برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

\*برخی از ویژگیهای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الأولين والآخرين، أبي القاسم محمد وعلى اله الطيبين الطاهرين المعصومين، واللعن على أعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

رُويَ عَنْ مَوْلَانَا الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ :

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ إِسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ. (2)

از سید و سرورمان امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود:

پروردگارا بحق مولود در این روز (یعنی روز سوم شعبان) پیش از آنکه اولین بانگ از وی در زندگی مبارک و با برکتش شنیده شود، و پیش از ولادتش از شهادت پر افتخار وی خبر داده شده از تو می خواهم که....

ص: 345

---

1- این سخنرانی در روز سوم شعبان المعظم 1395 هجری سالروز ولادت مولی الكونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در جلسه جامعه وعاظ و خطبای همدان ایراد شده است.

2- بحار الانوار، ج 101، ص 101، ح 37، به نقل از مصباح شیخ.

بدون اغراق باید گفت: آنچه که تاکنون در پیرامون شخصیت سید الشهداء امام حسین بن علی علیه السلام گفته و یا نوشته شده تنها قطره ای از اقیانوس بی کران فضائل آن حضرت است.

از طرف دیگر وظیفه ما کسب معرفت و ابراز محبت به شخصیتی است که وجود مقدسش حالت تجسم کلیه خوبیها و زیباییها است. لذا در این مجلس با شکوه و در این روز فرخنده با استمداد از سخنان ائمه معصومین علیهم السلام به پاره ای از خصوصیات و ویژگیهای آن شهید نامدار اشاره می کنم.

### 3- فضائل امام حسین :

فضائل و مناقب اباعبدالله الحسین علیه السلام از سه نظر قابل بررسی است

1- آن بزرگوار یکی از اصحاب کساء علیهم السلام و پنجمین نفر از آنها است. لذا کلیه ویژگیهای آنها را دارا است، لذا در زیارتنامه آن حضرت چنین می خوانیم:

«وَ خَامِسُ أَهْلِ الْكِسَاءِ عَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ، وَ رُضِعَتْ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَ رُئِيَتْ فِي حَجْرِ الْإِسْلَامِ»<sup>(1)</sup>

«تو پنجمین کس از اصحاب کساء هستی که از دست رحمت تغذیه شده و از پستان ایمان شیر خوردی، و در دامن اسلام تربیت یافته و بزرگ شدی.»

2- کلیه فضائل ائمه چهارده گانه از آل محمد علیهم السلام را داراست.

3- قسمتی از فضائلش اختصاصی می باشد.

در مورد بخش اول و دوم نکته مهم این است که آن حضرت همانند دیگر افراد

ص: 346

---

1- بحار الانوار، ج 100، ص 205، ح 2 - بشاره المصطفی، طبعه النجف الاشرف، 1383، ص 74.

اصحاب کساء، و نظیر دیگر معصومین علیهم السلام دارای دو وجود است: یکی وجود نوری محض که در زیارت جامعه در رابطه با آن چنین آمده است:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ» (1)

«خدا شما را بصورت نورهای آفریده و دور عرش خود قرار داد.»

و دیگر وجود نوری مادی که در ادامه همان فراز زیارت جامعه چنین می خوانیم:

«حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَدْنَىٰ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ بِهَا اسْمُهُ» (2)

«تا بوسیله شما بر ما منت نهاد، و شما را در خانه های قرار داده و با اجازه فرمود نشان آن خانه بالا رود دور آنها اسم او جل جلاله ذکر شود.»

اینک در پیرامون بخش سوم از فضائل آن حضرت بر چند مطلب اشاره میکنم:

1- نور مقدس آن حضرت همانند انوار بقیه خمسه طیبه و دیگر معصومین علیهم السلام طبق روایات وارده آموزگار ملائکه در تسبیح و تقدیس و تحمید حضرت حق جل جلاله بوده است.

2- پیامبر عظیم الشان ما فرمود:

«أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (3)

«اولین چیزی که پروردگار متعال به ید قدرت خود آفرید نور من بود.»

دوم او فرمود:

ص: 347

---

1- «فرائد السمطين»، ج 2، ص 182.

2- همان، ج 2، ص 182.

3- «ینابیع الموده»، ج 3، ص 214.

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (1)

«حسین از من و من از حسینم.»

بر این اساس نور امام حسین علیه السلام نیز نخستین آفریده پروردگار و صادر اول است. زیرا خدای عز و جل در قرآن فرموده:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (2)

«خدا روشنی بخش آسمانها و زمین است.»

خدائی که نور محض و محض نور است نخستین آفریده اش باید چنین انوارتابناکی باشد.

3- آن نور پاک تا مرحله ظهور در قالب جسمی به هدف آزاد ساختن مردم از تاریکیها و رسانیدن آنان به عالم نور باید مراحلی را پشت سر بگذارد، چنانکه روایت زیر مسأله مورد بحث را بطور آشکار چنین بیان می کند:

«أَذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَرْسَلَ قَطْرَهُ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَسَقَطَ ذَلِكَ عَلَى النَّبَاتِ أَوْ الْفَاكِهَةِ فَتَنَاوَلَ مِنْهُ الْإِمَامُ فَتَعْتَقِدُ مِنْهُ النُّطْفَةُ فَذَا انْتَقَلَتْ إِلَى الرَّحِمِ بَقِيَّةَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَبَعْدَهَا يَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْهُ.» (3)

«هنگامی که خدا می خواهد امامی را بیافریند یک قطره از آبی که زیر عرش قرار دارد می فرستد، و آن قطره آب روی گیاه و یا میوه ای می نشیند، و آنرا امام تناول میکند. پس از آن نطفه ای منعقد می شود، وقتی که آن نطفه به رحم مادرش منتقل شد، چهل روز در آنجا میماند، سپس حرف می زند چنانکه صدای او را مادرش می شنود.»

ص: 348

---

1- «ینابیع الموده»، ج 2، ص 34 و 91.

2- همان، ج 2، ص 34، و 91.

3- بحار الانوار، ج 24، ص 178، ح 9. و ج 25، ص 37، ح 3، و ص 38، ح 5، و ص 129، ح 11.



ریشه این وجود مادی همان ریشه عرشى و بهشتى است. و لذا جلوه این نور عرش بحدى بود که بنا به گفته مادرش فاطمه زهرا عليها السلام :

«فَلَمَّا صَادَتِ السُّتَّةُ كُنْتُ لَا أَحْتَاجُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ إِلَى مِصْبَاحٍ وَجَعَلْتُ أَسْمَعَ إِذَا خَلَوْتُ نَفْسِي فِي مُصَدَّائِ السَّبِيحِ وَالتَّقْدِيسِ (فِي باطنى) ... (1)

«هنگامى که ششمین ماه از حمل آن مولود مبارک شد در شبهای تاریک دیگر نیازی به چراغ نداشتیم و هر وقت در محل عبادتم خلوت میکردم صدای تسبیح و تقدیس از شکم خود می شنیدم.»

و پیامبر عظیم الشان اسلام به وی فرمود:

«فانى أرى فى مُقَدِّمِ وَجْهِكَ ضَوْءًا وَنُورًا وَذَلِكَ أَنَّكَ سَتَلِدِينَ حَاجَةً لِهَذَا الْخُلُقِ.» (2)

«در جبین تو نوری را مشاهده میکنم و این نشانی از آن است که به زودی تو حاجتی از حجج خدا را برای این خلق دنیا می آوری»

و امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام چه زیبا فرموده:

«كُنْتُ نُورًا لِي الْأَصْبَلِ الشَّامِخِ، وَنُورًا فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ، وَاَنَا وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ وَنُورًا فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى، كُنْتُ فِيهَا نُورًا سَاطِعًا لَا يُطْفِئُ.» (3)

ص: 349

---

1- الخرائج والجرائح، قطب راوندی، ج 2، ص 841 ح 60- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج امام حسین علیه السلام - ص 11، باب حملة و کیفیه ولادته، ح 1.

2- همان

3- بحار الانوار، ج 101، ص 178، ح 30.

«تو نوری بودی در صلبهای مردان والا مقام و بزرگ روزگاران، و نوری بودی که تاریکیهای زمین را روشن فرمودی، و نوری بودی در فضاء و آسمانهای بلند، تو نوری بودی در آسمانها که هرگز رو به خاموشی نمی رود.»

4- ائمه معصومین علیهم السلام از همان آغاز آفرینش بما کان وما یکون وما هو کائن آگاه آگاهند، در روایتی آمده:

«عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ : سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَيَجْتَمِعَنَّ عَلَيَّ قَتْلِي طُغَاةُ بَنِي أُمَيَّةَ ، وَبِقَدْمِهِمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ ، - وَ ذَلِكَ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَقُلْتُ لَهُ أَتَبَأُكَ بِهَِذَا رَسُولُ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : لَا ، فَقَالَ : فَاتَيْتُ النَّبِيَّ فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : عَلِمِي عِلْمِهِ ، وَ عِلْمُهُ عِلْمِي ، لِأَنَّا نَعْلَمُ مَا كَانَ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ (1).

«از حذیفه بن یمان روایت شده که گفت: از حسین بن علی علیهما السلام شنیدم که میگفت: بخدا طغیانگران بنی امیه برای کشتن من اجتماع میکنند، و عمر بن سعد ریاست آنان را به عهده می گیرد. - و این گفتگو در دوران زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داد - حذیفه می گوید: از امام حسین علیه السلام پرسیدم که آیا این مطلب را پیامبر بزرگوار بتو خبر داده؟ فرمود: نه، میگوید: آنگاه پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و مساله را با وی در میان گذاشتم آن حضرت فرمود: علم من علم حسین و علم او علم من است برای اینکه ما هر چیزی را پیش از شکل گیری ان می دانیم.»

ریشه و سر این علم وسیع را خود امام علیه السلام در شب عاشوراء چنین بیان فرمودند:

ص: 350

«فَجَعَلْتُ لَنَا أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً» (1)

«علاوه بر سمع و بصر و فوایدی که دیگران دارند ما را گوشها و چشمها و دلهای دیگری نیز عطا فرمودی.»

5- همه معصومین علیهم السلام دارای طهارت معنوی یعنی عصمت و نیز طهارت و نظافت ظاهری خدائی هستند، بطوریکه وقتی در مثل امروز پا به دنیا گذاشت پیامبر صلی الله علیه و آله او را از عمه اش صفیه خواست، و صفیه عرض کرد: یا رسول الله ما هنوز این نوزاد را نطافت نکرده ایم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَمَّتَاهُ أَنْتِ تَنْظِفِينَهُ؟ أَلَا اللَّهُ قَدْ نَظَّفَهُ وَ طَهَّرَهُ.»

«آیا تو میخواهی او را نطافت کنی او را خداوند متعال پاک و پاکیزه گردانیده است.» (2)

این از طهارت ظاهری و آن هم از طهارت معنوی لذا در زیارتش این چنین می خوانید:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرْتَ طَاهِرًا مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ، طَهَّرْتَ وَ طَهَّرْتَ لَكَ الْبِلَادِ، وَ طَهَّرْتَ أَرْضِي أَنْتِ بِهَا، وَ طَهَّرْتَ حَرَمُهَا...» (3)

«شهادت می دهم که تو پاک و پاکیزه فرزند پاک و پاکیزه ای، تو پاک شدی و کشورهای روی زمین برای تو پاک شد، زمینی که تو در آن آرمیده ای و حرم آن پاک شد.»

تا اینجا در رابطه با فضائل مشترک آن حضرت بود، و اما سخن در باره فضائل ای او زیاد است، و اینک ما تنها بچند مورد از آن اکتفاء می کنیم.

1- در همان عالم نور، برای نور امام حسین علیه السلام وضعیت خاصی بود، و لذا

ص: 351

1- بحار الانوار، ج 44، ص 392.

2- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج 17 - جلد الحسین علیه السلام - ص 12، ح 2.

3- بحار الانوار، ج 101، ص 149، ح 1.

پیامبرانی همچون آدم، و ابراهیم و نوح علیهم السلام ما با دیدن آن نور محزون میشدند.

2- از نور حسین علیه السلام در قرآن کریم به «فجر» تعبیر شده است. و منظور از این تعبیر آن است که همانگونه که سپیده صبح آهسته آهسته سرتاسر عالم را فرا می گیرد، تا به نصف النهار برسد، نور آن حضرت نیز آرام آرام جهان بشریت را روشن می کند، و با گذشت زمان، بشر با این نور آشنائی بیشتر پیدا کرده، و از آن بهره بیشتر و بالاتر خواهد برد.

3- نامهای معصومین علیهم السلام نامهایی است از طرف پروردگار متعال برای آن بزرگواران تعیین شده، و معنی و مفهوم آن در نظر گرفته شده است. چنانکه در زیارت جامعه کبیره در این رابطه چنین آمده است:

«فَمَا أَحَلَّى أَسْمَانِكُمْ» (1)

«چه اسامی شیرینی دارید شما!»

اما در نام امام حسین علیه السلام خصوصیت برجسته ای وجود دارد، نام مبارکی که با گفتن و شنیدنش هر فطرت پاکی متأثر می شود. به سخن حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام در این زمینه توجه بفرمائید، می گوید:

«يَا جَبْرَيْلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَتُسِيلُ عَيْتِي»؟ (2)

«ای جبرئیل این چه رازی دارد که وقتی نام پنجمین تن از آنها را بر زبان میرانم دلم می شکنند و اشک از چشمم سرازیر می شود؟»

4- ویژگی دیگر امام حسین علیه السلام در دعای امروز از زبان امام حسن عسگری علیه السلام بیان شده که فرمود:

«الْمَوْعُودُ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوَلَادَتِهِ»

ص: 352

---

1- «فرائد السمطين» ج 2، ص 184. در ضمن متن کامل زیارت جامعه کبیره در کتاب فوق الذکر آمده است

2- بحار الانوار، ج 101، ص 347، ح 1.

کسی است که پیش از تولد و به دنیا آمدنش وعده شهید شدنش را داده اند.»

استهلال نخستین بانگ نوزاد در هنگام ولادت است که نشانی از حیات و زندگی اوست، خبر شهادت آن ستمدیده تاریخ پیش از آنکه نخستین بانگ وی بگوش برسد، و قبل از ولادتش در میان مردان بزرگ و خدائی مشهور و معروف بوده است.

5- ویژگی آن حضرت که باز در دعای امروز آمده آن است که حتی قبل از شهادتش آسمان و زمین و اهل آنها در مصیبت او زار زده و گریه سر داده اند.

«بَكَتَهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِيهَا، وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا، وَ لَمَّا يَطَأُ لَا بَيْتَهَا» (1)

«آسمان و ساکنین در آن و زمین و موجودات روی آن قبل از اینکه آن بزرگوار در مدینه قدم به عرصه اش گذارد بر حضرتش گریستند.»

طبق روایات وارده آسمانها و زمین و اهل آنها تنها برای دو نفر: سید الشهداء، و یحیی علیهما السلام گریسته اند. (2)

این تنها ذوالجناح مرکب نجیب آن حضرت نبود که در مصیبت فرزند فاطمه علیها السلام سیل اشک از دیدگانش فرو می بارید، این تنها اسبان موجود در کربلا نبود که به هنگام وداع و جدائی زینب مظلومه علیها السلام از برادرش گریه سر دادند:

«حَتَّى رَأَيْنَا دُمُوعَ الْخَيْلِ تَنَحَدِرُ عَلَى حَوَافِرِهَا»

«تا آنکه دیدیم اشکهای اسبان بر سم هایشان ریزان بود.»

بلکه قرون و اعصار و از نخستین پیدایش زندگی بشر در روی زمین تا انقراض سلسله بشریت سنت شیعه گریه بر مظلومیت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله معمول و شایع بوده و خواهد بود.

ص: 353

1- بحار الانوار، ج 101، ص 347، ح 1.

2- همان، ج 45، ص 215، ح 38.

مرحوم علامه سردار کابلی قدس سره فرموده: اسبی داشتم که در روزهای عاشورا و تاسوعا اشک چشمش شب و روز بر رخسارش فرو می ریخت.

در همین شهر همدان یکی از متدینین گفت: در گیلان بودم، اسبی را می خواستم بخرم، در پیرامون قیمتش چانه می زدم، فروشنده اسب گفت: هرچه در برابر این اسب پردازی کم است، و راز آن را بعدا میفهمی. بالاخره اسب را خریداری کرده و با خود آوردم، تا روز عاشورا رسید، دیدم اسب مذکور در آن روز از خوردن آب و غذا جدا خودداری کرده و در مصیبت سالار شهیدان گریه می کند.

6- روز ولادت ائمه معصومین علیهم السلام روز عید و شادمانی است بجز امام حسین علیه السلام که در روز تولدش فرشته فریاد بر می آورد:

«يَا أَهْلَ الْعَالِمِ الْبَسُوا ثِيَابَ الْأَحْزَانِ»<sup>(1)</sup>

«ای اهل عالم حسین بدنیا آمد لباس عزا بپوشید.»

7- ویژگی دیگر امام حسین علیه السلام که باز در آخر دعای امروز آمده آن است که یکی از ملائکه به نام فطرس باید به گاهواره او توسل جوید تا مقام از دست رفته خود را باز یابد.

«وَعَادَ فُطْرَسَ بِمَهْدِهِ فَتَحَنُّنُ الْعَائِدُونَ بِقَبْرِهِ»<sup>(2)</sup>

هنگامی که فطرس از توسل به سیدالشهداء علیهم السلام نتیجه مورد نظرش را گرفت بانگ برداشت:

«مَنْ مِثْلِي وَ أَنَا عَتِيقُ الْحُسَيْنِ»<sup>(3)</sup>

«چه کسی در شرف و سعادت به من میرسد، من آزاد شده حسینم»

ص: 354

---

1- مدینه المعاجز، ج 3، ص 438.

2- بحار، ج 101، ص 348.

3- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج 17، ص 19، ح 8.

8- بالاتر از همه این ویژگیها آن است که هنگامی که امام حسین علیه السلام برای وداع بار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد، و سر روی آرامگاه جدهش گذاشت، روئائی ملکوتی برای او اتفاق افتاد، و دید که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفته و به سینه خود چسبانیده و می فرماید:

«أَنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لِدَرَجَاتٍ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ» (1)

«در بهشت درجاتی برای تو هست که جز از راه شهادت بدان دست نمی یابی.»

در اینجا سخن از درجات بهشتی برای سیدالشهداء علیه السلام در میان است، شوق تحقق بخشیدن به این نوید در دل آن حضرت تا آنجا بود که امام سجاد علیه السلام می فرمایند: در روز عاشورا هر چه سیل مصائب و مشکلات بیشتر به طرف پدرم هجوم می آورد چهره آن حضرت برافروخته تر و قلب مبارکش آرام تر می شد.

گفت زینب در وداع آخرین \*\*\* حالتی دیدم من از سلطان دین

شور عشقی آنچنانش بودیا \*\*\* کاشنا با ما نبودی گوئیا

شما علاقمندان و شیعیان دلباخته امام حسین علیه السلام که امروز مراسمی با این شکوه و عظمت برپا کرده اید باید بدانید که ذکر حسین علیه السلام ذکر خداست، اثر این ذکر آن است که خودبرتربینی و تکبر را از دل انسان می زداید، ورشته توصل بر دامن ان شهید ارجمند را محکم تر و محکم تر میکند. حالا بیایید این ذکر ملکوتی فرشتگان را با هم زمزمه کنیم:

ان فی الجنة نهراً من لبن \*\*\* لعلی ولزهرها و حسین و حسن

تو که جان را ز ازل باخته ای \*\*\* قد مردانه علم ساخته ای

عالمی را به غم انداخته ای \*\*\* بتو مکشوف شده سر و علن

ص: 355

---

1- عوالم العلوم، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، ج 17، ص 161، ح 1.

ان فی الجنہ نہراً من لبن \*\*\* لعلی ولزہرا و حسین و حسن

ای ضیاء بصر اہل ولا \*\*\* یاد کردی مگر از کرب و بلا

ہائف غیب مگر دادہ صدا \*\*\* کہ جدا می شودت سر زیدن

ان فی الجنہ نہراً من لبن \*\*\* لعلی ولزہرا و حسین و حسن

آسمان تخته گہوارہ تو \*\*\* با چشم انجم پی نظارہ تو

جان فدای تن صد پارہ تو \*\*\* کہ جدا می شودت سر زیدن

ان فی الجنہ نہراً من لبن \*\*\* لعلی ولزہرا و حسین و حسن

امروز فرشتگان برای عرض تهنیت به رسول خدا و امیر المؤمنین و فاطمہ علیہم السلام به این مجلس آمدند، روز عاشورا نیز برای یاری آن حضرت به کربلا آمدند.

فاقبل النصر یسعی نحوہ عجلاً \*\*\* مسعی غلام الی مولاہ مبتدر

«نصر و پیروزی دوان دوان همچون غلامی کہ به سرعت بطرف مولایش میدود بحضور آن ستمدیده مظلوم آمد.»

نصر پیش آمد کای سلطان عشق \*\*\* عشق ہا همچون جسد تو جان عشق

حتم نبود این شہادت مر تو را \*\*\* اذن دہ تا باز گردد ماجرا

اما امام حسین علیہ السلام لقاء دوست را بر نصر برتری داد («فاختار اللقاء علی النصر») [\(1\)](#) امام در جواب نصر چه فرمود؟

جواب را شاعر در این بیت بسیار زیبا سرودہ است:

جبرئیل رفتنت زاینجا نکوست \*\*\* پردہ کم شو در میان ما و دوست

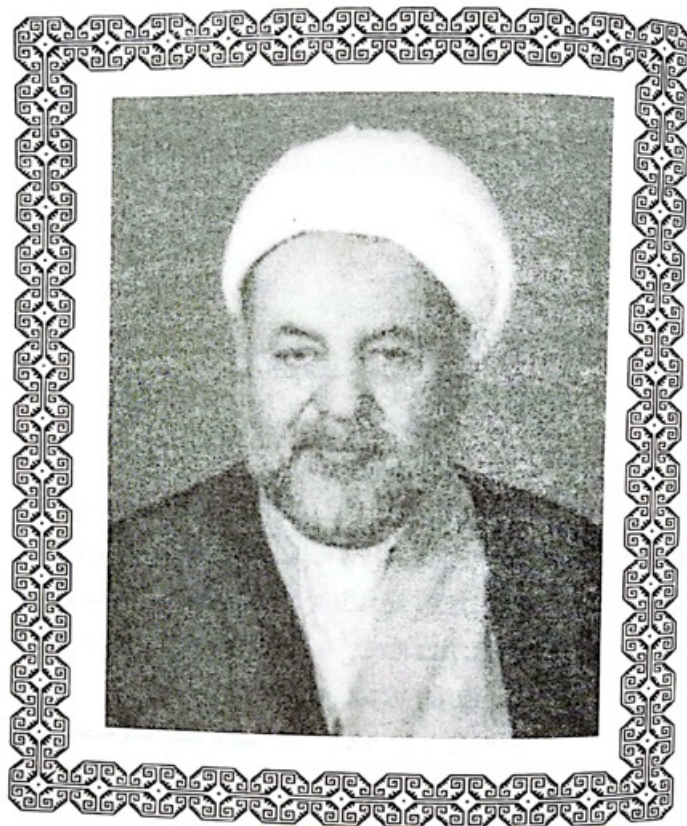
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ص: 356



1- حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود فاضل کاشانی (دامت توفیقاته)

تصویر



(از تهران)

ص: 357



## 2- اربعين امام حسين عليه السلام

\* اربعين امام حسين عليه السلام (1)

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، الحمد لله الذي نور قلوبنا بشعاع انوار المحبه العلويه، وجلعنا من المتمسكين بولايه المرتضويه، الذي فرض الله مودته على العريبه والعجميه، والصلوه والسلام على مبلغ الرسالات الالهيه، أبي القاسم محمد صلى الله عليه وآله القرشيه، ولعنه الله على اعدائهم من الان الى يوم القيامه.

وبعد فقد قال الله تعالى في كتابه الكريم:

«وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (2).

و ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و سپس آنرا با ده شب (دیگر) تکمیل کردیم، به این ترتیب میعاد پروردگارش با (وی) چهل شب تمام شده و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش (و آنها را) اصلاح کن، و از روش مفسدان پیروی منما.

ص: 359

---

1- این سخنرانی در روز اربعین سال 1406 قمری برابر با 64/8/13 در حسینیه فاطمیه تهران ایراد گردیده است.

2- 142/الأعراف: 7.

همانگونه که اسرار علوم در حروف نهفته شده، اسراری نیز در اعداد مندرج است، علمای علم اعداد آن را به ترتیب زیر بر چند دسته تقسیم نموده اند:

#### 1- اعداد قانونیه:

اعداد قانونیه اعداد مؤثر نیز خوانده می شود و آن اعدادی است که از لسان وحی صادر شده و به گونه ای که شنیده می شود باید محفوظ بماند، و تغییر و تبدیل در آن به هیچ وجه جایز نیست. به این معنی که اگر کسی آنرا عالما و عامدا تغییر دهد به ارتداد از صراط مستقیم حق دچار می شود.

چنانکه برادر مادری عثمان: ولید بن عقبه نماز صبح دو رکعتی را در کوفه چهار رکعت خوانده و در جواب کسانیکه علت این کار را از او سؤال کردند چنین گفت:

شرابی که دیشب خورده بودم چنان به من مزه داده بود که اگر چهار رکعت دیگر نیز می خواستید برایتان می خواندم. (1)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

یابن رسول الله آیا من می توانم به عنوان تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بجای 34 مرتبه «الله اکبر» و 33 مرتبه «الحمد لله» و 33 مرتبه «سبحان الله» هر کدام از این ذکرها را صد مرتبه بگویم؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند:

این ساخته و پرداخته خود تو است، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به این ترتیب

ص: 360

---

1- مروج الذهب، مسعودی، ج 2، ص 334، 335، طبع دار الهجره - تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 104-اغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج 4، ص 178 - مسند احمد بن حنبل، ج 1، ص 144 - تاریخ طبری، ج 5 ص 60- سنن بیهقی، ج 8، ص 318 - کامل ابن اثیر، ج 3، ص 42 - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 142 - اسدالغابه، ابن اثیر، ج 5، ص 91.

نیست، ترتیبی که زبان وحی در این صدد بیان فرموده: 34 «الله اکبر» و 33 «الحمد لله» و 33 «سبحان الله» است.

همچنین اگر کسی اشواط خانه خدا را عمداً یک شوط کم و یا زیاد نماید طوافش باطل میشود. نماز ما، روزه ما، مبطلات و مفطرات آنها، حج ما، عمره ما عمره مفرده، تروک حج و واجبات آن، زکات و نصاب آن، خمس و هر کدام از اینها عدد معینی دارد که زبان وحی بدان گویا شده و تغییر آن به هیچ وجه جایز نیست، این اعداد را اعداد قانونیه میگویند که کسی حق زیاد کردن و یا کم کردن آن را ندارد.

## 2- اعداد کامله:

اعداد کامله در میان اعداد از شخصیت خاصی برخوردارند که اسرار زیادی در آن مندرج است، ام اعداد عدد یک است و آن دو نوع است:

1- الواحد بالنوع. 2- واحد بالذات.

واحد بالنوع مثل بنده و جنابعالی است که مصادیق آن بی شمار است، اما واحد بالذات در رابطه با آن امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: واحد لا بالعدد یعنی همان واحدی است که 10 ندارد، 100 ندارد، میلیون ندارد

## 4- آزمایش حضرت امیر علیه السلام از حضرت ابوالفضل علیه السلام و جواب آن بزرگوار:

حاجی نوری قدس سره روایت کرده از کشکول شهید اول قدس سره که روزی حضرت امیرعلیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام را در خردسالی بر سر زانو گذاردند و حضرت زینب علیها السلام را بر زانوی دیگر، حضرت ابوالفضل علیه السلام تازه به سخن آمده بودند، حضرت امیر علیه السلام به ابوالفضل علیه السلام فرمودند:

ص: 361

قُلْ وَاحِدٌ . فَقَالَ لَهُ : قُلْ إِنَّنِي . فامتنع وقال : إني أسئتيحي أن أقول أثبتن بلسان قُلتُ بهِ واحداً . . . قَالَتْ [ زينب ] لاييها : أَتَجِبْتِ؟ قَالَ : بَلَى . فَقَالَ : لَا يَجْتَمِعُ حُبَانِ فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ : حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الْأَوْلَادِ ، وَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَالْحَبُّ لِلَّهِ تَعَالَى وَ الشَّفَقَةُ لِلْأَوْلَادِ ، فَأَعْجَبَهُ كَلَامَهُمَا وَ زَادَ فِي حُبِّهِ وَ عَطْفِهِ عَلَيْهِمَا .» (1)

(بگو یک، قمر بنی هاشم عرضه داشت یک، حضرت فرمودند: بگو: دو، قمر بنی هاشم علیه السلام از گفتن آن امتناع ورزید و عرض کرد: شرم دارم با زبانی که گفته ام یک، دو بگویم.

حضرت زینب علیها السلام به پدر عرض کرد: آیا ما را دوست داری؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آری.

حضرت زینب علیها السلام عرضه داشت: در دل مؤمن دو حب و دو دوستی جمع نمی شود، هم دوستی خدا و هم دوستی فرزندان، بناچار باید گفت: نسبت به خدا دوستی است و نسبت به فرزندان شفقت می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از سخن ایشان (قمر بنی هاشم و حضرت زینب علیهما السلام) بسیار خوشش آمد و محبت و عطوفتش نسبت به آنها بیشتر گردید.»

بنا بر این بار در ایران

رسم عاشق نیست با یک دل دو دلبر داشتن\*\*\* یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

ناجوانمردی است چون جانو سیار و ماهیار\*\*\* یار دارا بودن و دل باسکندر داشتن

یا اسیر حکم جانان باش یا در بند جان\*\*\* زشت باشد نو عروسی را دو شوهر داشتن

ص: 362

---

1- خاتمه السمندرک، ج 3، ص 815- مقتل الخوارزمی، فصل هشتم - العباس، سید عبدالرزاق مقرر، ص 168- خصائص العباسیه، ص 217- حضرت ابوالفضل علیه السلام، سید علی ابطحی اصفهانی، ج 1، ص 335.

بعد از عدد یک عدد چهار است که نظم عوالم ملک و ملکوت، و غیب و شهود در تشریح و تکوین به آن بستگی دارد، بدین ترتیب که موجودات عالم یا جمادند، و یا نبات، و یا حیوانند، و یا انسان و ریشه عناصر، آب و باد و خاک و آتش است، و از آنها نمونه ای در مزاج انسان به نام اخلاط اربعه، یعنی صفرا و بلغم و سودا، و خون وجود دارد، همچنین اعضاء رئیسه در بدن انسان چهار تا است که عبارتند از: مغز و قلب و کبد، کلیتین، حتی انسان از نظر نفسانیه نیز چهار چهره بخود می گیرد، گاهی تحت تأثیر نفس اماره قرار می گیرد که این نفس همواره انسان را به سوی گناه و طغیان سوق می دهد.

«مَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (1)

«من هرگز خودم را تبرئه نمیکنم که نفس (سرکش) به بدیها بسیار امر میکند.»

و گاهی متأثر از نفس لوامه است که این نفس آدمی را پس از آلودن دامن خود به مورد ملامت و سرزنش قرار میدهد.

«لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (2)

سوگند به روز قیامت، و سوگند به (نفس لوامه) وجدان بیدار که روز رستاخیز حق است.

نفس سوم که انسان گاهی تحت تأثیر آن قرار میگیرد نفس ملهمه است که پیش از آلودن انسان دستش را به گناه و سرکشی بر او نهیب زده و او را از ارتکاب به گناه و بدی باز می دارد و خواه ناخواه او را به طرف تقوا و پرهیز از گناه و بدی وامی دارد،

ص: 363

---

1- 53/ یوسف: 12.

2- 1/ القیامه: 75.

زیرا او پیغمبر باطن است.

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (1)

«قسم به جان آدمی و آن کس که آن را آفرید و منظم ساخت و سپس فجور و تقوا (خیر و شرش را) به او الهام کرد.»

و نفس چهارم نفس ملکوتیه الهیه است که چهره ملکوتی دارد.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ\* اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً\* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي\* وَادْخُلِي جَنَّاتِي.» (2)

«تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگارت بازگرد، و در حالیکه هم تواز او خشنودی هم او از تو خشنود است در سلک بندگانم در آی و در بهشتم داخل شو»

## 6- سیر و گشت و حرکت‌های نفسانی انسان:

### اشاره

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: که انسان به ترتیب زیر چهار نوع سیر و گشت و حرکت دارد:

### الف: حرکت من الخلق الى الخلق:

در این سفر انسان اسیر نفس خود بوده و با تمام نیرو و همت تنها به ارضای تمایلات شخصی و نفسانی خود می اندیشد و خودخواه و خودپسند است.

### ب: حرکت من الخلق إلى الحق:

که انسان در این حرکت توجهی بخدا پیدا می کند.

ص: 364

---

1- 7/ الشمس: 91.

2- 28/ الفجر: 89



## ج: حرکت من الحق الی الحق:

که انسان در این حرکت از حق جدا نشده، و در مقام قرب قرار می گیرد.

## د: حرکت من الحق الی الخلق:

که در این حرکت انسان برکات وجودیش چندان زیاد می شود که از طرف خدا مأموریت برای دستگیری بندگان پیدا میکند.

## 7- اقسام روح:

افراد عادی دارای چهار روح می توانند باشند، البته بنا به مفهوم پاره ای از روایات در کنار ارواح چهارگانه ارواح پنجگانه و ارواح ششگانه نیز ذکر شده است که هر دسته از آنها سوای دسته دیگر است.

## 8- اشخاص معمولی چند روح می توانند داشته باشند؟

افراد عادی به ترتیب زیر بیش از چهار روح نمی توانند داشته باشند:

1- روح نامیه نباتیه:

که منشأ حیاتی آن کبد و مظاهر آن رشد و نمو بدن است.

2- روح حسیه حیوانیه:

که منشأ حیاتی آن قلب و مظاهرش حواس پنجگانه است.

3- روح ایمان:

که انسان پیش از دارا بودن آن هنوز حیوان است، منشأ حیاتی روح ایمان عقل و حواس پنجگانه در چارچوبه قانون الهی و مقررات شرع مبین است.

4- روح القوه

پاره ای از افراد مانند محقق اردبیلی قدس سره و امثال او یک دید و شنود، و یک استعداد

ص: 365

بیش از سایر افراد دارند که این استعداد اگر در روی خط عقل قرار گیرد نتیجه اش محقق اردبیلی قدس سره می شود و اگر روی خط نفس قرار گیرد نتیجه اش افرادی همانند مرتاضهای هندی می شود، بعبارت دیگر استعداد مورد بحث در روی خط عقل سیر الی الله و در روی خط نفس سالک را عاطل و باطل می سازد.

## 9- یک مثال:

آورده اند درویشی به خانه حاج ملا هادی سبزواری آمد و گفت: به آقا بگوئید: مقدار زیادی روغن برایتان آورده اند که در میان فقراء قسمت کنید، یک مشک از آن را به من بدهید، سفارش درویش را به عرض آخوند رساندند، در جواب گفت: ببینید اگر باقی مانده برایش بدهید، پس از بررسی معلوم شد که روغن تمام شده است، موضوع را به آخوند اطلاع دادند، فرمود: به درویش بگوئید روغن تمام شده، وقتی تمام شدن روغن را به درویش اطلاع دادند گفت: به آقا بگوئید یکی از خدمه شما یک ظرف از روغنها را در زیر هیزمها مخفی کرده است، آخوند همینکه ادعای درویش را شنید فرمود: بروید زیر هیزم ها را بگردید اگر آنجا روغن پیدا کردید به وی بدهید، هیزم ها را کنار زدند و درست همانجائیکه درویش گفته بود مشکى از روغن پیدا شد، به آخوند خبر دادند که ادعای درویش درست بود، فرمود: روغن را در اختیار او بگذارید، گفتند: آقا نمی خواهید او را ببینید؟ فرمود: دیدن وی لزومی ندارد او از ریاضت به اینجا رسیده که پرده دری کند و آن کار پسندیده ای نیست، کار پسندیده پرده پوشی و حفظ آبروی مردم است، این نهایت درجه ای است که بشر عادی می تواند بدان ارتقاء مقام پیدا کند.

ص: 366

## 10- روح القدس و روح الامر:

انبیاء علیهم السلام از روح القدس برخوردارند و بوسیله همین روح القدس که روح پنجمش مینامند عیسی بن مریم به مردگان حیات دوباره می بخشید، و حضرت صالح از دل سنگ شتر زنده بیرون می آورد، ولی شق القمر وورد الشمس که بدست پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله جامه عمل بخود پوشیده بوسیله روح ششم و به عبارت دیگر بوسیله روح الامر که آن حضرت و ائمه طاهرین علیهم السلام از آن بهره می بردند انجام شده است.

این هنرها و معجزات اختصاص به انبیاء دارد، بشر عادی اگر خیلی ترقی کند تا روح چهارم می تواند بالا بیاید، و شخصیتی همانند شخصیت محقق اردبیلی قدس سره پیدا کنند که مصداق اکمل و اتم آن مثلاً حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و حضرت علی بن الحسین معروف به علی اکبر علیه السلام است که ما را کجا به کوی تو ممکن بود وصول.

## 11- کعبه و قبله:

عدد چهار در قانون تشریح موارد دیگری نیز دارد، مانند خانه کعبه که چهار گوشه دارد البته باید دانست که کعبه غیر از قبله است، کعبه همان بیت خشت و گلی با شکل است که در شهر مقدس مکه قرار دارد، و آن خود قبله نیست بلکه از علائم و نشانه های قبله است زیرا کعبه یک چیز است و قبله چیزی دیگر، قبله نور مقدس محمد و آل محمد علیهم السلام است، که 120 رشته شعاع نوری از خود عرش بیرون می آید و در سر راه خود پس از آنکه به بیت المأمور اصابت می کند رد می شود، آنگاه به کعبه که در مقابل بیت المعمور قرار دارد می رسد و سرتاسر کعبه را فرا گرفته و رد می شود و تا تخوم الارض پیش می رود.

اگر غواص مجهز و ماهری بخواهد در بیشترین اعماق دریاها فرورود، مثل

دریای احمر که باریکتر از همه دریاها است و گودالهای عمیقتر از همه آنها می باشد تا بیست هزار متر می تواند پائین برود ولی اگر بخواهد بیشتر از بیست هزار متر پائین تر برود نمی توند زیرا دیگر نمی تواند فشار و سنگینی آب را تحمل کند و در نتیجه استخوانهایش در اثر فشار بیش از حد آب شکسته از بین می روند، و از طرف دیگر اعماق دریاها در پائین تر از چهار هزار متر بسیار تاریک است که غواص نمی تواند جایی را ببیند زیرا تابش نور آفتاب تنها تا عمق چهار هزار متر می رسد، جای شگفت است که پروردگار متعال در همین عمق از دریا در آن تاریکی محض ماهیهایی آفریده که از چشمان خود نور ساطع می کنند و با باز کردن چشمان خود تا کف دریا را روشن می کنند، تصادفا در محیط زندگی همین ماهیها جانوری وجود دارد که زندگی آنان را تهدید می کند، این ماهیها همین که با این جانور روبرو میشوند فوراً چشمان خود را بسته و محیط دور و بر خود را به ظلمت محض تبدیل می کنند و بدین ترتیب از تهدید و آزار آن جانور خود را رها کرده و در امان می مانند، حالا اگر غواص بخواهد در این عمق از دریا، و یا کسیسکه توی موشک فضاییما در فضای لایتناهی قرار دارد بخواهد در آنجا نماز بخواند قبله اش همان نوری است که از عرش به بیت المعمور و از آن جا تا کعبه و بالاخره تا تخوم الارض می تابد، دیگر برای چنین اشخاصی رو به کعبه ایستادن لزومی ندارد، زیرا کعبه از علائم و نشانه های قبله است نه خود قبله، به همین دلیل است که اگر ما فرضاً خاکها و سنگهای کعبه را از محلش جمع کرده و مثلاً به مازندران ببریم و در آنجا از آن سنگها و خاکها خانه ای عیناً به حجم و شکل کعبه بسازیم نمی شود رو به طرف ایستاده و نماز خواند.

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام هنگامی که به مکه آمد نه کعبه ای در آن وجود داشت و نه بیته و موقعیکه در آنجا رحل اقامت افکند چنین گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...» (1)

«پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن کردم تا نماز را بر پا دارند.»

و مراد از بیت همان بیته است که در این آیه شریفه وجود دارد که خداوند می فرماید:

«أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ الْبَيْتَ حَرَمًا مَقَرًّا لِقَوْمِكَ وَمَنْ جَاءَهُ مِنْكُمْ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَكَلِّمْهُ بِكَلِمَاتٍ لَطِيفًا...» (2)

«خدا میخواهد از شما اهل بیت پلیدی شرک و گناه و اشتباه را برده و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

و نیز می فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (3)

«نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند قرار داده شد) همان است که در سرزمین مکه است که پر برکت و هدایت کننده جهانیان است.»

ص: 369

---

1- 37/ابراهیم: 14.

2- 33 / الاحزاب: 33.

3- 96/آل عمران: 3.

این قسمت از آیه شریفه عجیب است که می فرماید: «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» این چهار تاسنگ که نمی تواند عوالم ملک و ملکوت، و غیب و شهود را هدایت کند، اصلاً نظم جهان هستی بستگی به این بیت یعنی بیت محمد و آل محمد علیهم السلام دارد، پس مراد از بیت خود اهل بیت علیهم السلام است، و قبله نور آنها است که کعبه تنها نشانه ای از آن است، و برای همین است که هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را می ساخت جبرئیل بر وی نازل شد و گفت برو داخل، و ابراهیم از هر طرف کمی تو آمد که این قسمت را شاذروان می گویند، و هر کس از روی آن طواف کند طوافش باطل است زیرا از توی قبله طواف کرده است، طواف باید دور قبله باشد نه توی قبله.

حضرت ابراهیم علیه السلام از جبرئیل سؤال کرد که چرا داخل بروم؟ جبرئیل در جواب وی گفت: بخاطر آنکه هر کس دست روی دیوار بیت بگذارد در نور ولایت داخل می شود. لذا امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که دارای ولایت ما باشند اگر دست روی دیوار بگذارند، در نور ولایت داخل می شوند و چنین کسانی اگر کوه گناه هم باشند خدا گناهان آنها را می آمرزد.

ولی سنخیت باید باشد، شما اگر آهن ربائی را توی یک من چوب کبریت بچرخانند چند تا از این چوب کبریت ها را بخود می گیرد؟ معلوم است هیچکدام از آنها را بخود نمی گیرد اما اگر توی این چوب کبریتها چند تا میخ قرار بدهند چند تا از میخها را بخود می گیرد؟ همه را، و این به دلیل وجود سنخیت در میان میخ و آهن ربا است که برای جذب چیزی بوسیله چیز دیگر سنخیت می خواهد، پس اگر تو سنخیت با علی و آل علی علیهم السلام داری بدون تردید آمرزیده هستی، این حقیقتی است مسلم که هیچگونه شوخی و تعارف نیز نمی پذیرد.

پس قبله غیر از بیت و بیت غیر از کعبه است اینها سه حقیقت متمایز از هم اند، نه یک حقیقت.

«رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَدَّئِلَ : لِمَ سَمَّيَ الْكَعْبَةَ كَعْبَةً؟ قَالَ : لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ ، فَقِيلَ لَهُ : وَلِمَ طَارَتْ مُرَبَّعَةٌ؟ قَالَ : لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ ، فَقِيلَ لَهُ ، وَلِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا؟ قَالَ : لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ .» (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده اینکه از آن حضرت سؤال شد: چرا کعبه، کعبه نامیده شده است؟ فرمودند: برای این که چهار گوشه است، سپس عرض شد: چرا چهار گوش است؟ فرمودند: برای اینکه در مقابل و محاذات بیت المعمور واقع شده است و بیت المعمور چهار گوش است. سپس عرض شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمودند: برای این که آن هم در مقابل و محاذات عرش واقع شده است و عرش چهار گوش است. سپس عرض شد: چرا عرش چهار گوش است؟ فرمودند: برای این که کلماتی که اسلام بر آنها بنا شده است چهار تاست: «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اكبر».

عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ : أَرَأَيْتُمْ لَوْ جَمَعْتُمْ مَا عِنْدَكُمْ مِنَ النَّيِّابِ وَالْإِنْيَةِ ثُمَّ وَصَدَّعْتُمْ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ تَرَوْنَهُ يَبْلُغُ السَّمَاءَ؟ قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ : يَقُولُ أَحَدُكُمْ إِذَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاتِهِ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» ثَلَاثِينَ

ص: 371

مَرَّةً وَهَنْ يَدْفَعَنَّ الْهَدْمَ وَالْغَرَقَ وَالْحَرَقَ وَالتَّرْدَى فِي الْبُئْرِ وَأَكَلَ السَّبْعَ وَ مِيتَةَ السَّوءِ وَالْبَلِيَّةَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى الْعَبْدِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ . (1)

«از ابو ایوب نقل شده که گفت : ابوبصیر نقل نمود که حضرت ابوعبداللله علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به اصحاب و یارانشان فرمودند :

آنچه از لباس و ظروف نزد شما است اگر جمع کرده و سپس آنها را روی هم بگذارید آیا به آسمان می رسند. اصحاب عرضه داشتند خیر. حضرت فرمودند : هرگاه هر کدام از شما از نماز فارغ شدید و سی مرتبه بگویید :

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» این ذکر شما را از منهدم شدن ساختمان بر سرتان و غرق شدن و دچار حریق و آتش گشتن و افتادن در چاه و طعمه درندگان گردیدن و مرگ بد و بلاهایی که به شخص در آن روز ممکن است وارد گردد، محفوظ می نماید.»

### 13- اسباب اعطاء نعمتهای الهی به بندگان:

کلیه نعمتها به خاطر علی و آل علی علیه السلام به بندگان اعطا می شوند:

بینید خدا به شما دو رکعت نماز، کعبه چهار گوشه، قبله، بیت، قیام، قعود، رکوع، سجود، تسبیح، تحمید، تحلیل، و تکبیر داده، یعنی از سرا تا به ثریا را فدای سر شما کرده تا زیر سایه رحمه للعالمین، و با استفاده از این همه نعمت فدای علی و آل

ص: 372

---

1- بحار، ج 86 ص 171 - تهذیب الاحکام، ج 2، ص 107، ح 406. در کتاب «ثواب الاعمال» مرحوم شیخ صدوق قدس سره، ص 12، در باب ثواب گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» روایاتی ذکر شده است که طالبین می توانند به کتاب فوق الذکر مراجعه کنند.



علی علیهم السلام را بشوید، و در مقابل آنها حالت خضوع بخود بگیرید، صراط عبارت از علی و آل علی علیهم السلام است، و آیه شریفه: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (1) و بر پدر و مادران تان نیکی کنید در حق اینها نازل شده است یعنی همه دنیا فدای سر تو که امروز بیانی برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام اشک بریزی، بر بر والدین حقیقی آن است که امروز تو به پیامبر اکرم و علی علیهما السلام احسان کنی.

دیگر نمی توانم به سراغ اسراری که در اعداد 5 و 6 و 9 و همچنین اسرار نهفته در عدد 40 چه اسراری به ودیعه گذاشته شده است چون مایه اش را ندارم، اینقدر بدانید که حروف تشکیل دهنده اسم اعظم چهل تا است.

بقول شیخ:

هشت حرف است به ترتیب و نظام\*\*\*وز سه حرفش چهل گشته تمام

مثلا کلمه احمد 12 حرف دارد بدین ترتیب: الف + لام + خاء = 3، و میم + یاء + میم = 3 و حاء + الف + همزه مخفف = 3، و دال + الف + لام = 3، این سه چهار تا 3 و چهار تا 3 میشود 12. که علمای حروف توانسته اند از آن اسراری را استخراج نمایند.

#### 14- عدد چهل

چهل عدد خدا است که آنرا به پیامبر مکرم خود عطا فرمود، و در چهل سالگی قبای نبوت را بر قامت زیبایش آراست و فرمود: این گوهر مکنونه با تو باشد تا شخص برازنده آن را در میان امت خود پیدا کرده و آنرا به وی بدهی.

ص: 373

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی اگر پس از من چهل نفر تو را یاری کردند قیام کرده و حق خود را از مخالفان خود بستان و گرنه خود را کنار بکش تا مردم امتحان شوند.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در معیت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهما السلام به خانه های صحابه مراجعه کرده و از آنها برای استمداد حقیقت استمداد فرمود، ولی بیش از سه نفر حاضر نشدند آن حضرت را در پس گرفتن حقیقت یاری کنند، امام علیه السلام 37 شب دیگر به تنهایی همین کار را ادامه دادند و یاران آن حضرت از سه نفر به هفت نفر ارتقاء یافتند، بالاخره پس از آنکه امام علیه السلام تلاش فراوانی در این زمینه بکار بست چهل نفر حاضر نشدند آن حضرت را یاری نمایند. همچنین حضرت امام مجتبی علیه السلام اگر چهل نفر در اختیار داشت که او را یاری نمایند با معاویه متارکه نمی فرمود.

### 15- شب عاشورا:

حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز شب عاشورا خطاب به یاران خود فرمود: از اینجا بروید که من بیعت خود را از گردن شما برداشتم، پس از آنکه مردم آن صحرای پر بلا را ترک کردند امام علیه السلام به برادرش عباس علیه السلام فرمود: برادر بین از اینها چند نفر مانده اند؟ از اخبار مربوطه استفاده می شود که تعدادی کمتر از 80 و بیش از هفتاد نفر مانده بودند بدین ترتیب که چهل نفر در کنار آن حضرت مانده و از جای خود تکان نخوردند ولی 32 نفر از ترس لشکر عمر بن سعد در گوشه و کنار خود را مخفی کردند و شبانگاه به امام علیه السلام پیوستند که مجموعاً شدند 72 نفر، در اینجا هم محور همان چهل نفر است.

لذا شیخ بهائی قدس سره می فرماید: مراد از زیارت اربعین زیارت همان چهل نفر است که در راه حق و حقیقت فدا شدند.

زیارت اربعین از علائم مؤمن است: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ ( الْمُؤْمِنِينَ ) خَمْسٌ : صَلَاةُ الْأَحَدَى وَالْخَمْسِينَ ، وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ ، وَالتَّحْتُمُ فِي الْيَمِينِ ، وَتَغْفِيرُ الْجَبِينِ ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (1)

(نشانه مؤمن (شیعه) پنج چیز است: 51 رکعت نماز (در هر شبانه روز) و زیارت اربعین، و انگشتر به دست راست نمودن، و (در سجده) پیشانی به خاک نهادن و بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن.

امروز اگر کسی امام حسین علیه السلام را در حالیکه عارف بحق او است زیارت کند هزار هزار حج و عمره، و جهاد در نامه عمل او نوشته می شود، از یک حج شروع می شود تا به هزار هزار حج می رسد، خدا اربعین را به امام حسین علیه السلام عطا کرده است، حالا اربعین چیه؟ من نمیدانم، روضه برایتان بخوانم.

### 16- آمدن جابر کنار قبر امام حسین علیه السلام در روز اربعین:

بس نیست که جابر، این پیر مرد کهن سال و پر و بال شکسته، جابری که به اجتهاد نایل آمده بود و قدرت بینایش کم شده بود، او از رنج سفر طاقتش طاق شده، در کوفه به خانه عطیه بن سعد(2) پناه برد، و پس از رفع خستگی در آن

ص: 375

1- مصباح المتعبد ص 787-تهذیب، ج 6 ص 52- وسائل، ج 14، ص 478.  
2- عطیه که بعضی از روی بی اطلاعی غلام جابر گفته اند، از بزرگان تابعین است (یعنی از کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده، اما اصحاب آن حضرت را دیده است) پدر عطیه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام امیرالمؤمنین صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: خدا پسری به من داده او را نامگذاری فرماید. فرمود: «هَذَا عَطِيَّةُ اللَّهِ» و با همین جمله نامگذاری شد. (قاموس الرجال: ج 6، ص 209) او از روایان حدیث و از بزرگترین علماء تفسیر قرآن است و خود تفسیری در 5 مجلد بر قرآن نوشته، چندی شاگرد ابن عباس بوده و خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در موضوع فدک را او از عبدالله محض روایت می کند. هنگامی که عبدالله بن زبیر خروج کرد و ابن عباس و محمد بن حنفیه را برای بیعت تحت فشار قرار داد، عطیه به سرکردگی 800 نفر بر او شورید، چون وارد مکه شدند تکبیری گفتند و پسر زبیر را فراری دادند. (طبقات ابن سعد: ج 5 ص 102) عطیه در سال 81 هجری بر حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و بعد به فارس گریخت. چون او را دستگیر کردند، گفتند: به علی علیه السلام بد بگوید، او قبول نکرد، چهارصد ضربه شلاق به او زدند و سر و ریش او را تراشیدند. (الاعلام، زرکلی، ج 4، ص 237) در اواخر عمر در کوفه میزیست و در سال 111 وفات کرد. طبری می نویسد: عطیه بسیار روایت می کرد و محل اعتماد است. (منتخب ذیل المذیل، طبری: ص 128) ابن حجر او را ثقة دانسته ولی از ساجی نقل کرده که سخنانش حجت نیست، زیرا علی علیه السلام را بر همگان ترجیح می داد. (تهذیب التهذیب، ج 4 ص 144).

خانه متوجه شد که اربعین نزدیک شده است، گفت: عطیه پاشو. همسر جابر زنی بود که بچه ها را بغل می کرد و به خانه برده خوابشان می کرد، این خانم با بچه ها خیلی مأنوس بود، لذا شب اربعین به جابر گفت: من زودتر باید بروم کنار قبر، جابر که چشم برزخی داشت رفتن او را به صلاح ندانست، ولی این خانم به دلیل آنکه دیگر کاسه صبرش لبریز شده بود بطرف قبر شریف امام علیه السلام راه افتاد، آمد تا به بالای یک بلندی رسید، می خواست سرازیر بشود که ناگهان کسی از پشت سرش ندا در داد و گفت: اِزْجِعِیْ یَا أُمَّةَ اللّٰهِ، خانم برگرد.

عیال جابر گفت: من همسر جابرم، حسین تو دامن من بزرگ شده، تو کیستی، و ماموریت از کجا داری؟ گفت: یا أمه الله من یکی از ملائکه هستم، لا تَخَافِیْ وَ لَا تَحْزَنِیْ نترس، و غم بدل راه نده، همسر جابر گفت: حالا چرا نروم؟ گفت: آخر ملائکه، انبیاء، حتی حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله کنار قبر امام حسین علیه السلام هستند، اگر

گوش برزخی داری گوش کن بین مادرش چه می گوید؟ آیا نمیشنوی که ناله دردناکی سر داده و می گوید:

وَأَوْلَادًا، وَاقْرَةَ عَيْنَاهُ، وَآثْمَرَ فُوَادَاهُ، وَوَلَدِي قَتْلُوكَ، وَمَا عَرَفُوكَ، وَمَنْ شَرِبَ الْمَاءَ مَنَعُوكَ.

«وای پسر، وای نور دیده ام، وای میوه دلم، فرزند دلبندم ترا کشتند، آیا تو را نشناختند، و یک جرعه آب را از تو دریغ داشتند.»

همسر جابر که این سخنان را شنید از حال رفت و نقش بر زمین شد، و مدتی در این حال باقی ماند تا بالاخره به صدای اذان جابر به هوش آمد و بلند شد، و به طرف قبر شریف آمد، و دید که جابر و عطیه خود را برای نماز آماده کرده اند، نماز را خواندند. سپس آنچه را که دیده و شنیده بود به جابر و عطیه باز گفت، همگی گریه دردناکی سر دادند، سپس جابر بلند شده و کنار فرات آمد و غسل به جا آورده و لباس احرام بر تن کرد، و برای کعبه دل احرام بست، و مرتباً بر زمین کربلا چنگ زده و قبضه ای از خاک آنرا برداشته و می بوئید و دوباره بر زمین می انداخت تا بالاخره قبضه ای از خاک آن سرزمین بلا را برداشته و بوئید گفت: حسین علیه السلام در اینجا آرمیده، آنگاه ناله جانکاهی از دل کشیده و چنین گفت:

احبیب لَا يُجِيبُ حَبِيبِهِ؟ آیا دوست جواب دوستش را نمی دهد. (1) من جابرم، کسیکه همواره بر دامن من می خوابیدی، روی شانه های من سوار می شدی، و هر وقت مرا میدیدی در سلام بر من سبقت میجستی، حالا چه شده که سلام میکنم و جواب نمی دهی، آنگاه جابر خود جواب خود را چنین گفت: کسی که سر در

کسیکه همواره بر دامن من می وقت مرا میدیدی در سلام بر من و جواب مرا نمی دهی، انگاه

ص: 377

---

1- منظور جابر از این سخن ذکر مصیبت بود وگرنه او به مقام امامت معرفت داشت، چنان که کلمات زیارت جابر بیانگر این مطلب است.

بدنش ندارد چگونه جواب ترا بدهد؟! چگونه جواب می‌دهد سید مظلومی که در میان سر و بدنش چهل منزل راه فاصله انداخته اند. (1)

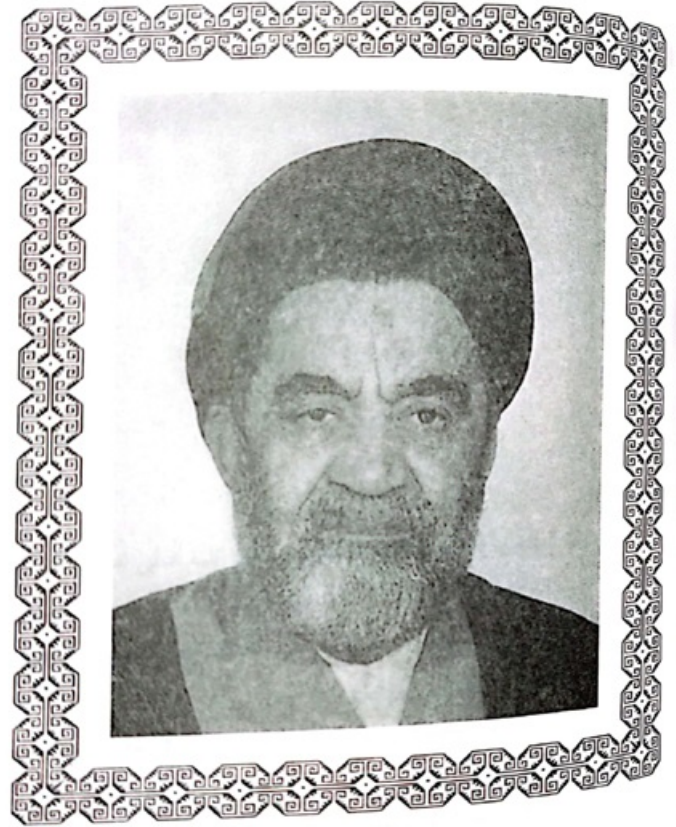
ص: 378

---

1- بحار، ج 68، ص 130 - بشاره المصطفی، ص 74 - اعیان الشیعه، ج 4، ص 47. منتهی الامال، طبع دارالهجره، ج 1، ص 819-  
نفس المهموم، ص 322.

1- حجه الاسلام والمسلمين حاج سيد جمال الدين مرتضوى (دامت توفيقاته)

تصوير



(از تهران)

ص: 379





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، بارئ الخلاق أجمعين، وصلى الله على أمم الأنبياء والمرسلين، حبيب الاله العالمين، أبى القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين الهداه المهديين، ولعنه الله على أعدائهم ومخالفهم ومعاندهم، ومنكرى فضائلهم ومنابهم من الان الى قيام يوم الدين.

الحمد لله الذى جعلنا من المتمسكين بولايه اميرالمؤمنين، والأئمه المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين.

قال الله تبارك وتعالى فى كتابه الكريم:

«ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (1)

«سپس در آن هنگام در رابطه با «نعيم» مورد سؤال قرار ميگيريد.»

مسأله امامت و ولایت در مذهب تشيع از مسائل عمده اعتقادى و كلامى است اين موضوع مباحث طولانى و مباحث طولانى و مفصلى را در بر گرفته است، در اين بحث به دليل

ص: 381

آنکه بنا بر اختصار و فشرده‌گی است به طرح و بررسی بخش‌هایی اکتفا کرده و بحث مفصل آن در ابعاد مختلف آن به مجالس دیگر موکول می‌شود.

در زبان قرآن کریم و روایات کلمات «وَلَاءٌ» به فتح واو، و «وَلَاءٌ» به کسر آن، و «ولی»، و «مولی» و «والی» که عموماً از ریشه ولی (و - ل - ی) اشتقاق یافته‌اند از رایج‌ترین، و پر استعمال‌ترین واژه‌ها هستند که به صورت‌های مختلف به کار رفته‌اند. می‌گویند این واژه تنها در قرآن کریم در بیش از دویست مورد در قالب اسمی و فعلی استعمال شده است.

معنای دقیق این کلمه به طوری که راغب در کتاب «مفردات» آورده آن است که دو چیز به طوری کنار هم و نزدیک به هم قرار گیرند که فاصله‌ای در بین آنها نباشد، یعنی آن دو چیز آنچنان متصل به هم باشند که چیز دیگری در میان آنها جا نگیرد.

عین عبارت راغب چنین است:

«ولی : الْوَلَاءُ ، وَالتَّوَالِي أَنْ يُحْصَلَ شَيْئَانِ فَصَاعِدًا حُصُولًا لَيْسَ بَيْنَهُمَا مَا لَيْسَ مِنْهُمَا ، وَيُسْتَعَارُ ذَلِكَ لِلْقُرْبِ مِنْ حَيْثُ الْمَكَانِ وَمِنْ حَيْثُ النَّسَبِ وَمِنْ حَيْثُ الدِّينِ ، وَمِنْ حَيْثُ الصَّدَاقَةِ وَالتُّصَرَّةِ وَالْإِعْتِقَادِ .

وَالْوَلَايَةُ بِكَسْرِ الْوَاوِ (التُّصَرَّةُ وَ) (بِفَتْحِ الْوَاوِ) ، تَوَلَّى الْأَمْرَ ، وَقِيلَ : الْوَلَايَةُ وَالْوَلَايَةُ نَحْوَ الدَّلَالَةِ وَالِدَّلَالَةِ ، وَحَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ ، وَالْوَلِيُّ وَ الْوَالِي يُسْتَعْمَلَانِ فِي ذَلِكَ »

این کلمه به معنای قرب مکانی، و قرب از لحاظ نسبت، و قرب از جهت دین و صداقت، و نصرت و اعتقاد به کار می‌رود، و در رابطه با کلمه ولایت می‌گوید: ولایت (به کسر واو) در معنای نصرت، و ولایت (به فتح واو) در معنای سرپرستی و صاحب‌اختیاری به کار رفته است

گرچه بنا به گفته عده ای ولایت به هر دو صورت در همان معنی تصدی امر و صاحب اختیاری به کار می رود.»

و در رابطه با کلمه ولی، و مولی می گوید:

این دو کلمه به همان معنای تصدی امر و صاحب اختیاری است، چیزی که هست آن است که این دو کلمه گاهی در معنای فاعلی و گاهی در معنای مفعولی به کار می روند، و سپس به ذکر مثال هایی در رابطه با هر کدام از دو مورد استعمال پرداخته است. زبیدی می گوید:

«الْوَلِيُّ» بِفَتْحِ الْوَاوِ وَ سَكُونِ اللَّامِ، الْقَلْبُوبُ وَ الدُّنُو . . وَ الْوَلِيُّ لَهُ مَعَانٍ كَثِيرَةٌ فَمِنْهَا الْمُحِبُّ وَ هُوَ ضِدُّ الْعَدُوِّ، مَنْ وَالَاهُ؛ إِذَا أُحِبُّهُ، وَ مِنْهَا الصَّدِيقُ وَ مِنْهَا النَّصِيرُ، مَنْ وَالَاهُ إِذَا نَصَرَهُ. (1)

### 3- سرپرستی و ولایت کفار و منافقان در قرآن:

قران کریم مسلمانان را از پذیرش دوستی و سرپرستی کفار و منافقان به شدت برحذر می دارد. که اینک پاره ای از آیات در این زمینه را ذیلاً ارائه می دهیم

1- «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (2).

«اهل ایمان نباید مؤمنان را وا گذاشته و کافران را ولی خود قرار دهند، هر کس به چنین کاری دست بزند رابطه اش با خدا قطع می شود.»

ص: 383

---

1- «تاج العروس» ج 10، ص 398-399.

2- 28/آل عمران: 3.

2- «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (1).

«کسانی که مؤمنین را ترک گفته و کافران را ولی خود می گیرند آیا نزد آنها طلب عزت میکنند؟ در حالی که عزت کلاً پیش خدا است».

3- «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَذُوقُوا عَذَابَهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءً وَلَا نَصِيرًا» (2).

«آنان آرزو میکنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید. بنابراین از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هر گاه از این کار سر باز زنند (وبه اقدام بر ضد شما ادامه دهند) هر جا آنها را یافتید اسیر کنید، و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید. و از میان آنها دوست و یار و یآوری اختیار نکنید».

4- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (3).

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید، آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند از آنها هستند، خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمیکند».

ص: 384

1- 139 / النساء: 4.

2- 89 / النساء: 4.

3- 51 / المائدة: 5.

5- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (1)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی از اهل کتاب که آئین شما را به باد استهزاء و بازی میگیرند و مشرکان را ولی خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید».

6- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت میکنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند».

از مجموع این آیات به طور صریح استفاده میشود که مسلمانان از پذیرش و قبول ولایت کفار و منافقان و به طور کلی از پذیرش ولایت غیر مسلمانان منع شده اند.

#### 4- ولایت قابل قبول در قرآن:

نوع دیگر از انواع ولاء، ولانی است که مسلمانان موظف به پذیرش آن هستند که بدان اهتمام ورزند، و این ولاء به نوبه خود بر دو قسم: ولاء عام، و ولاء خاص تقسیم می شود.

ص: 385

---

1- 57/المائدة: 5.

2- 1/الممتحنة: 60.

نظر قاطع و غیر قابل تبدیل و تغییر اسلام آن است که مسلمانان دارای جامعه ای قوی و نیرومند، و نظامی مرتبط و هماهنگ می باشند، در واقع جامعه اسلامی همچون پیکری است که هر فرد از افراد آن عضوی از این پیکر است، به همین دلیل مسلمان را از کلیه امور همانند اختلاف و نزاع که این پیوند و یکپارچگی را از میان برده و ارتباط موجود در میان امضاء آن را سست و ضعیف می کند و موجبات ناتوانی جامعه را فراهم می آورد شدیداً بر حذر داشته است چنان که طی آیه ای می فرماید:

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (1)

«و نزاع (و کشمکش) نکنید، که سست شوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان برود!»

و متقابلاً نسبت به اموری که موجبات تقویت و استحکام جامعه را فراهم می آورد اکیداً توصیه کرده است. چنانکه می فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (2)

«مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف، و نهی از منکر میکنند، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند، و خدا و رسولش را اطاعت میکنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد، خداوند توانا و حکیم است.»

ص: 386

1- 46/ الأنفال: 8.

2- 71/ التوبه: 9.

با توجه به مفهوم اصلی این کلمه از آیه مبارکه چنین استفاده می شود که اهل ایمان به شدت به هم نزدیکند، و به همین دلیل حامی و ناصر و دوست یکدیگر و به سرنوشت هم و در حقیقت به سرنوشت علاقمندند، زیرا همه یک جا و روی هم یک واحد مستقلند، لذا بعد از بیان ولاء ایمانی مؤمنین نسبت به هم، موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده که همان علاقه به خوشبختی و سعادت همه افراد جامعه است، همانگونه که پدر و مادر بر اساس علاقه ای که نسبت به فرزندان خود دارند سرنوشت فرزندان شان نیز مورد علاقه و اهتمام آنها قرار میگیرد، و می خواهند فرزندان شان از افراد موفق و سعادت مند جامعه باشند، مؤمنین هم نسبت به همه افراد جامعه همین حالت را دارند، در جامعه ای که در میان افراد آن وداد و علاقه وجود نداشته باشد چنین مردمی در مقابل رفتار یکدیگر کاملاً بی تفاوت بوده و کاری به کار هم ندارند، اما در محیطی که در میان افراد آن علاقه و محبت حاکم باشد چنین افرادی در مقابل عمل کرد افراد آرام نگرفته و همدیگر را در رابطه با لغزش های اخلاقی و بی بند و باری در عمل کنترل می کنند، لذا در آیه شریفه مسأله امر به معروف و نهی از منکر به موضوع ولاء ارتباط داده شده، و سپس دو مسأله اقامه نماز و پرداخت زکاه به عنوان ثمره امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کرده است.

نماز نمونه رابطه خلق با خدا، و زکوة نمونه ای از ارتباط مسلمانان با یکدیگر است هنگامی که رحمت، عاطفه، حمایت، تعاون و کمک به یکدیگر در جامعه شد آن وقت است که انواع رحمت های الهی و باران گونه های متفاوت سعادت بر مردم آن نازل خواهد شد.

«أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

در اینجا ذکر حدیث جالبی در مورد اهمیت یکپارچگی و وحدت مسلمین و اینکه همه آنان باید به صورت واحد مستقلی باشند بی مناسبت نیست.

عَيْنِ الشَّيْخِ الْجَلِيلِ الْأَقْدَمِ الصَّدُوقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :

خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاسَ بِيَمِينِي فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَاتِي فَوَعَاهَا ، ثُمَّ بَلَّغَهَا إِلَى مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا ، فَرُبَّ حَامِلٍ فَقِيهِ غَيْرِ فَقِيهِ ، وَرُبَّ حَاوِلٍ فَقِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ، ثُلُثٌ لَا يَقِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ : إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ ، وَالنَّصِيحَةُ لَا نِيْمَةَ الْمُسْلِمِينَ ، وَالزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ فَإِنْ دَعَوْتُهُمْ مُحِيطُهُ مِنْ وَرَائِهِمْ ، الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ ، وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ . (1)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع در مسجد خیف واقع در منی نطقی ایراد فرموده و خدا را ستود و ثنای وی را به جا آورد، سپس فرمود:

پروردگار متعال کسی را که سخن مرا بشنود و آن را به حافظه خود سپرده و سپس آن را به هر کسی که نشنیده است ابلاغ نماید شاد فرماید، بسا فقیه‌ی که در فقه بصیرت و تسلط کافی ندارد، و بسا فقیه‌ی که برای فقیه تر از خود چیزی را بیان میکند.

سه چیز است که دل هیچ مسلمانی بدان خیانت نمیکنند: هر کاری را با خلوص نیت و برای خدا به جای می آورد، نسبت به رهبران و پیشوایان خیرخواه و مطیع می باشد، و وابسته به جامعه مسلمانان بوده و از آن کناره گیری نمیکنند، زیرا دعوت آنان شامل حال آیندگان شان هم می باشد مسلمانان با هم برادر بوده و خونشان از نظر صیانت و احترام با هم برابر است، کوچکترین آنان به عهده همه آنها تلاش میکند (یعنی اگر کوچکترین آنها به کفری امان داد همه آنان باید امان او را محترم شمارند) زیرا همه مسلمانان در قبال بیگانگان به صورت قدرت واحدی می باشند».

ص: 388



در قرآن کریم، و روایات فراوان از طرق عامه و خاصه التزام به پذیرش نوعی ولاء نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله توصیه شده است، آیه شریفه: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1)، که دلالت آن مورد قبول کلیه مسلمانان است همین نوع از ولاء را بیان میکند.

زمخشری که از مشاهیر علماء و مفسرین اهل سنت است در ذیل همین آیه میگوید:

«وَالْقُرْبَى مَصْدَرٌ كَالزُّلْفَى وَالْبُشْرَى بِمَعْنَى الْقَرَابَةِ، وَ الْمُرَادُ فِي أَهْلِ الْقُرْبَى، وَ رُوِيَ أَنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مِنْ قَرَابَتِكَ هُوَ لِأَيِّ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَ فَاطِمَةُ وَ ابْنَاهُمَا.» (2)

ص: 389

1- 23 / الشوری: 42.

2- «الكشاف»، ج 3، ص 467. و نیز 1- حافظ احمد بن حنبل شیبانی «الفضائل»، ص 218، مخطوط. 2- حافظ ترمذی در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 179-180 به اختصار. 3- ابو اسحاق ثعلبی در «الكشف والبيان» به نقل از «خصائص» ابن بطریق، ص 82-83 ح 53. 4- حافظ ابن المغازلی در «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 307-309، ح 351. 5- حافظ حسکانی در «شواهد التنزیل»، ج 2، ص 133-134، ح 827. 6- حافظ ابن فرابغوی «معالم التنزیل»، مطبوع در حواشی «لباب التأویل»، ج 6، ص 121. 7- علامه میبیدی در «کشف الاسرار»، ج 9، ص 23. 8- حافظ موفق ابن احمد خوارزمی در «مقتل الحسین»، ج 1، ص 57. 9- فخرالدین رازی در «مفاتیح الغیب»، ج 7، ص 406. 10- محی الدین بن عربی در «تفسیر القرآن»، ج 2، ص 432-433. 11- ابن طلحه شافعی در «مطالب السؤل»، ص 5، و ص 8. 12- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 91. 13- بیضاوی در «انوار التنزیل»، ج 2، ص 397. 14- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی»، ص 25. 15- عبدالله بن احمد محمود نسقی در «مدارک التنزیل»، ج 4، ص 105. 16- خازن بغدادی در «لباب التأویل»، ج 6 ص 122. 17- حافظ حموی در «فراند السمطین»، ج 2، ص 13، ح 359. 18- نظام الدین نیشابوری قمی در «غرائب القرآن»، مطبوع در حواشی «جامع البیان»، ج 25، ص 35. 19- ابو حیان اندلسی در «البحر المحيط»، ج 7، ص 516. 20- آقا میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینابیع الموده»، موده، 12، ص 261. 21- حافظ ابن کثیر دمشقی در «تفسیر القرآن العظیم»، ج 4، ص 112. 22- حافظ نور الدین هیثمی در «مجمع الزوائد»، ج 7، ص 103، و ح 9، ص 168. 23- علامه مقریزی در «معرفه ما یجب لأهل البيت النبوی»، ص 75. 24- حافظ ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری»، ج 8 ص 433. 25- بدر الدین عینی در «عمده القاری»، ج 16، ص 71، و ج 19، ص 157. 26- حافظ ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه»، ص 29. 27- ملا حسین کاشفی در «المواهب العلیه»، فارسی، ج 4، ص 109. 28- حافظ جلال الدین سیوطی در «احیاء المیت»، مطبوع در حواشی، «الاتحاف بحب الاشراف»، ص 239. و در «الدر المنثور»، ج 6، ص 7 از ابن منذر، و ابن ابی حاتم، و طبرانی، و ابن مردویه. 29- قسطلانی در «ارشاد الساری»، ج 7، ص 331. 30- حافظ ابن حجر هیثمی در «الصواعق المحرقة»، ص 168، و 225. 31- شبروی در «الاتحاف بحب الاشراف»، ص 17-18. و...

«وقربی همانند زلفی و بشری مصدری است به معنای قرابت و منظور از عبارت «الا الموده فی القربی» اقبای نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله است».

در روایتی آمده هنگامی که آیه مبارکه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) نازل شد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیکان تو که در این آیه، مودت آنها بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو

ص: 390

و نیز در ذیل آیه شریفه مذکور طی سندی از جریر بن عبدالله بجلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يَزِفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَتُحَّ لُهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ : آيس مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.» (1)

ص: 391

- 
- 1- «الكشاف»، ج 3، ص 467. ونیز: 1. فخر رازی در «مفاتیح الغیب»، ج 7، ص 405، از کشاف. 2- محی الدین عربی در «تفسیر القرآن»، ج 2، ص 433. 3- محمد بن احمد انصاری قرظی در «الجامع لاحکام القرآن»، ج 16، ص 23، از کشاف. 4- میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینایع الموده»، ص 263. 5- حافظ حموینی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 255-256، ح 524. 6- حافظ ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان»، ج 2، ص 450. 7- حافظ ابن صباغ مالکی در «الفصول المهمه»، ص 128. 8- ابن نطوف ثعالبی در «الجواهر الحسان»، ج 4، ص 107-108. 9- شیخ عبدالرحمان صفوری در «نزهة المجالس»، ج 2، ص 222. 10- حافظ ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة»، ص 230-231. 11- قندوزی حنفی در «ینایع الموده»، ص 27، از ثعلبی. 12- شبلنجی در «نور الابصار»، ص 127. 13. فقیر غنی در «مناقب سید فاعلی»، ص 50، از ثعلبی. و...

«آگاه باشید کسی که بر دوستی و ولایت آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود در درجه شهیدان از دنیا می رود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود همه گناهان وی آمرزیده میشود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود تو به کار از دنیا می رود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود مؤمن و با ایمان کامل از دنیا می رود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود فرشته مرگ و سپس نکیر و منکر به وی مژده بهشت میدهند، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود همانند عروس که شب زفاف به خانه بخت برده میشود وارد بهشت می شود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود از قبر وی دو در به بهشت گشوده می شود، کسی که بر دوستی و موالات آل محمد علیهم السلام از دنیا برود پروردگار متعال قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار میدهد، هر کس بر دوستی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود بر سنت و جماعت دنیا را ترک میکند، آگاه باشید هر کس بر دشمنی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود به گونه ای در پیشگاه خدا حاضر می شود که در میان دو چشم او نوشته شده است: ناامید از رحمت خدا است، هر کس بر دشمنی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود کافر از دنیا می رود، هر کس بر دشمنی آل محمدعلیهم السلام از دنیا برود بوی بهشت به مشام او نمی رسد».

این حدیث را شیخ فقیه محمد بن احمد معروف به ابن شاذان در کتاب خود «مأه منقبه»، ص 24، به شماره منقبت 37 طی سندی از طرق عامه از نافع از ابن عمر از عمر بن خطاب مفصل تر از این روایت کرده که ما به دلیل طولانی بودن آن از ذکر الفاظ آن در اینجا صرف نظر کردیم کسانی که علاقه به آن دارند به کتاب مذکور مراجعه نمایند.

و نیز حافظ موفق بن احمد خوارزمی طی سندی از انس بن مالک، از نافع، از ابن انا عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبْلَ اللَّهِ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَقِيَامُهُ وَاسْتِجَابَ دُعَائِهِ .

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عِزْقٍ فِي بَدَنِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ .

أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ آلَ مُحَمَّدٍ أَمِنَ مِنَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ ، وَ الصِّرَاطِ .

أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ .

أَلَا وَ مَنْ أَبْغَضَ آلَ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ : آيسٍ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ . (1)

ص: 393

---

1- «المنقب» ص 32. و نیز: 1- حافظ ابو عیسی ترمذی در «الجامع الصحیح»، ج 4، ص 331، و سپس گفته: این حدیث حسن غریب است. 2- موفق بن احمد در «مقتل الحسین»، ج 1، ص 40. 3- حافظ حموی در «فرائد السمطین»، ج 2، ص 258، ح 526. 4- حافظ عسقلانی در «لسان المیزان»، ج 5، ص 62، ترجمه ابن شاذان. 5- مبارکنوری در «تحفه احوذی»، ج 4، ص 332.

«کسانی که علی علیه السلام را دوست میدارند پروردگار متعال نماز و روزه و قیام (نماز) او را پذیرفته و دعای او را مستجاب می فرماید.

آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست داشته باشد پروردگار متعال در برابر هر رگی در بدن او شهری در بهشت به وی عطا می فرماید.

آگاه باشید هر کس آل محمد علیهم السلام را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان می ماند.

آگاه باشید هر کس بر محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد من خودم در رابطه با ورود او به بهشت در معیت پیامبران ضامن هستم.

آگاه باشید هر کس آل محمد علیهم السلام را دشمن داشته باشد روز قیامت می آید در حالیکه در میان دو چشمش نوشته شده: ناامید از رحمت خدا است».

## 7- آل محمد علیهم السلام چه کسانی هستند؟

فخر رازی میگوید:

«وَأَنَا أَقُولُ: آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يُؤُولُ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ، فَكُلُّ مَنْ كَانَ أَمْرُهُمْ إِلَيْهِ أَشَدَّ وَأَكْمَلُ كَانُوا هُمُ الْآلِ، وَلَا شَكَّ أَنَّ فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَ التَّعَلُّقُ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشَدَّ التَّعْلِقَاتِ، وَهَذَا كَالْمَعْلُومِ بِالنَّقْلِ الْمُتَوَاتِرِ، فَوَجَبَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ الْآلِ، وَآيْضًا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي الْآلِ، فَقِيلَ: هُمُ الْأَقْرَبُ، وَقِيلَ هُمُ أُمَّتِهِ، فَإِنْ حَمَلْنَا عَلَى الْقَرَابَةِ فَهُمْ الْآلُ، فَإِنْ حَمَلْنَا عَلَى الْأُمَّةِ الَّذِينَ قَبِلُوا دَعْوَتَهُ فَهُمْ أَيْضًا آلٌ، فَثَبَّتَ أَنَّ عَلَى جَمِيعِ التَّقْدِيرَاتِ هُمُ الْآلِ» (1)

ص: 394

«میگوییم: آل محمد علیهم السلام کسانی هستند که بازگشت امورشان به رسول خدا صلی الله علیه و اله است، بنابراین کلیه کسانی که بازگشت امورشان به پیامبر مکرم شدیدتر و کاملتر باشد آل او محسوب می شوند، و بدون شک رابطه و تعلق حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین علی علیهم السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله محکمترین و کاملترین رابطه ها است، این موضوع از اخبار متواتر روشن می شود، پس لزوماً آنها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. و نیز در تفسیر آل اختلاف کرده اند، عده ای گفته اند: آل پیامبر نزدیکان او هستند، و عده ای گفته اند: آل از امت پیامبر هر کسی را می گویند که به او ایمان آورده است، حال اگر ما آن را بر اقارب و نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله حمل کنیم نامبردگان آل پیامبر علیهم السلام خواهند بود، و اگر به امت و کسانی که دعوت او را پذیرفته اند حمل کنیم باز نامبردگان آل رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهند بود، پس به هر تقدیر اینها آل پیامبرند».

این ولاء را ولاء محبت و ولاء قرابت می گویند.

پس مسلماً به همه مردم توصیه شده است علاوه بر آنچه در ولاء عام گفته شد به اهل بیت پیغمبری صلی الله علیه و آله به طور خاص محبت داشته و آنها را دوست بدارند، از مطالب بالا استفاده می شود التزام به محبت و ولای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام، و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسائل اساسی و زیر بنایی اسلام است، به همین دلیل که کلیه فرق مسلمین بدان اهتمام ورزیده و پذیرفته اند جز افراد قلیلی به نام نواصب که دشمنی و عداوت بر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را در دل دارد بدین دلیل بزرگان علمای اسلام بالاتفاق همانند کفار به نجاست آنها فتوا داده و آنان را از حیطة اسلام خارج دانسته اند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنَ الْكَلْبِ وَإِنَّ

پروردگار متعال نجس تر و پلیدتر از سگ چیزی نیافریده است و برای کسانی که عداوت ما اهل بیت پیامبر را شعار خود قرار داده اند از آن هم نجس ترند».

پروردگار متعال در آیه شریفه ای که در آغاز بحث مطرح شد می فرماید:

«ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»

سپس در آن روز درباره نعیم از شما سؤال می شود.

در تفسیر آیه شریفه و بیان مراد از نعیم احادیث گوناگونی از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده است که مرحوم فیض کاشانی تعدادی از آنها را به ترتیب زیر آورده است:

1- فِي الرَّوْضَةِ فِي الرَّوَايَةِ السَّابِقَةِ، قَالَ: عَنْ خَمْسٍ: عَنْ شَيْخِ الْبُطُونِ، وَبَارِدِ الشَّرَابِ وَ لَذَّةِ النَّوْمِ وَ ظِلَالِ الْمَسَاكِينِ، وَ اعْتِدَالِ الْخُلُقِ (2).

«از پنج چیز سؤال می شود، از سیری شکمها، و آشامیدنیهای خنک و گوارا، و لذت خواب، و سایه منازل، و تناسب اندام»

2- وَ فِي الْمَجْمَعِ عَنْهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: هُوَ الْأَمْنُ وَ الصَّحَّةُ.

«در مجمع از آندو بزرگوار روایت شده که نعیم مورد سؤال عبارت از امنیت، و صحت و سلامتی است».

3- وَ فِي الْعَيْونِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرُّطْبُ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ (3).

«و در عیون از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که مراد از نعیم خرمای تازه و آب خنک است».

ص: 396

1- «وسائل الشیعه»، ج 1، ص 159.

2- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 369.

3- همان، ج 5، ص 369.



برخی از مفسرین تحت تأثیر چنین روایاتی گفته اند:

مراد از نعیم مطلق نعمت های الهی است که مورد سؤال قرار میگیرند، و در مقابل این روایات تعدادی دیگر از احادیث دلالت صریح بر این دارند که مراد از نعیم ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. (1)

و امین الاسلام طبرسی قدس سره (2) و محدث کاشانی قدس سره (3) گفته اند:

رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِاسْنَادِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ :

«سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ لَهُ : مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانَ؟ قَالَ : الْقُوَّةُ مِنَ الطَّعَامِ ، وَالْمَاءُ الْبَارِدُ ، فَقَالَ : لَئِنْ أَوْفَقَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا أَوْ شَرِبْتَهَا لِيُطَوَّلَنَّ وَقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقَالَ : مَا النَّعِيمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ : نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ ، وَبِنَا انْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ ، وَبِنَا أَلْفِ اللَّهِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَجَعَلَهُمْ إِخْوَانًا بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً ، وَبِنَا هَدَاهُمْ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ ، وَهِيَ النُّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ ، وَاللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِمْ ، وَهُوَ النَّبِيُّ وَعِترته عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

عیاشی طی یک حدیث طولانی که روایت کرده میگوید:

«روزی ابوحنیفه در رابطه با آیه شریفه: «ثُمَّ لِنُسْئِلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، حضرت به او فرمودند:

ای نعمان! از نظر تو مفهوم «نعیم» چیست؟

گفت: مراد از آن غذا و آب گوارا است.

ص: 397

1- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 369.

2- «مجمع البیان»، ج 10، ص 535.

3- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 370.

امام علیه السلام فرمودند: اگر پروردگار متعال تو را در روز قیامت در برابر خودش نگه داشته و از هر لقمه غذایی که خورده ای و درباره هر جرعه آبی که آشامیده ای از تو سؤال فرماید آنگاه توقف تو در پیشگاه او به طول می انجامد.

ابو حنیفه گفت: فدایت شوم پس مراد از نعیم چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مراد از نعیم، ما اهل بیت رسول الله هستیم که خدا به وسیله ما نعمتش را بر بندگانش ارزانی داشته و در میان آنان پس از آنکه اختلاف و دشمنی در میان شان حاکم بود الفت و محبت برقرار فرمود، و به وسیله ما آنها را پس از آنکه دشمن هم بودند با هم برادر ساخت، و به وسیله ما آنها را به دین مقدس اسلام هدایت فرمود، این است نعمت بی پایان پروردگار که حد و حدودی برای آن نمی توان تصور کرد، خدا درباره همین نعمت که برای آنان ارزانی داشته، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش از بندگان خود سؤال خواهد فرمود».

«وَرَوَى الْقُمِّيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تُسَدُّ نَلُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مِنْ حَلِّ مَحَلَّةٍ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ» (1)

«در روز قیامت از این امت در رابطه با نعمتی که به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش به آنها اعطا شده سؤال خواهد شد».

«وَفِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ النَّعِيمَ الَّذِي يُسَدُّ نَلُّ عَنْهُ، رَسُولُ اللَّهِ مِنْ حَلِّ مَحَلَّةٍ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ بِهِمْ عَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ مِنْ أَوْلِيَائِهِمْ» (2).

ص: 398

1- «تفسیر الصافی»، ج 5، ص 370.

2- همان، ج 5، ص 370.

«در کتاب احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و برگزیدگان الهی که به فرمان او پس از وی جانشین آن حضرت بودند نعمتی هستند که در روز قیامت مردم در رابطه با آن مورد سؤال قرار خواهند گرفت، زیرا پروردگار متعال آنان را بر کسانی که از آنان پیروی کرده و ولایت آنها را پذیرفته اند نعمت خود قرار داده است.»

«وَفِي الْعُيُونِ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مِمَّنْ حَضَرَهُ: فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» أَمَا هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا هُوَ الْبَارِدُ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ (وَعَلَا صَوْتَهُ) كَذَا فَسَرْتُمُوهُ أَنْتُمْ، وَجَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضَرْوٍ، فَقَالَتْ طَائِفَةٌ: هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ، وَقَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ، وَقَالَ آخَرُونَ: هُوَ طِيبُ النَّوْمِ. وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».

فَغَضِبَ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَقْبِحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْمَخْلُوقُونَ؟ وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَوْلَاتِنَا، يَسْأَلُ اللَّهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَالتَّنْبُوَّةِ، لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ أَوَّاهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّتِي لَا يَزُولُ. (1)

در عیون الاخبار از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: در دنیا نعمت حقیقی وجود ندارد.

و بعضی از فقهاء که در آن مجلس حضور داشت گفتند:

پروردگار عالم می فرماید: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، آیا این به آن معنی

ص: 399

نیست که در روز قیامت درباره نعمت هایی که در دنیا از آنها برخوردار بودید از شما سوال می شود، و نعمتی که روز قیامت مورد سؤال قرار می گیرد آب سرد و گوارا نیست؟

حضرت رضا علیه السلام در حالی که غضبناک شده بود با صدای بلندی فرمود:

این تفسیر شما از آیه شریفه است که برای نعیم مصادیق و افرادی قرار داده و عده ای آن را آب گوارا پنداشته، و برخی خوراک لذیذی می دانند، و بالاخره بعضی آن را خواب راحت دانسته اند، آنگاه در ادامه سخنش چنین فرمود:

پدرم (امام موسی بن جعفر) از پدر بزرگوارش (امام صادق علیه السلام) روایت میکند که روزی تفسیرهای فوق از نعیم پیش آن حضرت مطرح شد، و امام صادق علیه السلام از شنیدن آنها خشمگین شده و فرمود:

درست نیست که پروردگار متعال از نعمت هایی که بر بندگانش تفضل فرموده سؤال نماید، و در خصوص نعمتهایی که به آنان ارزانی داشته منت بگذارد، زیرا منت گذاشتن از مردم عادی زشت است، پس چگونه چیزی که مردم عادی آن را نمی پسندند به خدا نسبت داده می شود؟!!

با این حساب منظور از نعمتی که بندگان خدا در روز قیامت در رابطه با آن مورد سؤال قرار میگیرند محبت ما خاندان است، این همان نعمتی است که پس از سؤال از توحید، و نبوت مورد سؤال قرار میگیرد، زیرا اگر بندگان خدا نسبت به نعمت ولایت وفادار باشند خدا آنان را به نعمتهای بهشتی متنعم می فرماید.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده:

«أَنْتُمْ يَسْأَلُكُمْ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ».

«پروردگار متعال درباره مذهب حقی که آن را باور داشته اید از شما سؤال خواهد کرد».

## 8- طریقه جمع بین احادیث فرق:

سپس مرحوم فیض کاشانی قدس سره در مقام جمع بین این احادیث میگوید:

«لَعَلَّ التَّوْفِيقَ بَيْنَ الْأَخْبَارِ بَأْنِ يُقَالَ : لَا يُسَدُّ مَلُ عَنْ ضَرُورِي الْمَطْعَمِ وَالْمَلْبَسِ وَغَيْرِهِمَا ، وَاِنَّمَا يُسْتَلُّ عَمَّا زَادَ عَلَى الضَّرُورَةِ ، وَعَمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْإِرْشَادِ إِلَى مَوَدَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَطَاعَتِهِمْ كَيْفَ صَنَعَ بِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

(شاید وجه جمع بین این احادیث آن باشد که از هیچ کس نسبت به خوراک و پوشاک در حد ضرورت سؤال نمی شود، بلکه در رابطه با بیش از حد ضرورت و درباره نعمت هدایت به محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال خواهد شد).

و در رابطه با جمع میان این احادیث مرحوم شریف لاهیجی قدس سره و دیگران نیز سخنانی دارند که ما فعلا از ذکر آنها خودداری میکنیم.

## 9- آثار فوائد مترتبه بر ولایت و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

### 10- و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام:

اینک لازم است به احادیث وارد از طرق عامه و خاصه حاکی از آثار مهمه و فوائد عظیم ولایت، و محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با توجه فرمائید

1- «رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَال: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِأَخِي عَلِيٍّ فَضَائِلَ لَا تُحْصَى كَثْرَةً؛ فَمَنْ ذَكَرَ فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ مُقْرَأً بِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ مَنْ كَتَبَ فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ لَمْ تَزَلْ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا بَقِيَ لَدَيْكَ الْمَكْتُوبِ رَسْمٌ وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَيَّ

فَضِيلَهُ مِنْ فَضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الَّتِي اِكْتَسَبَهَا بِالنَّظَرِ ثُمَّ قَالَ : النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عِبَادَهُ ، وَ ذِكْرُهُ عِبَادَهُ ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ اِيْمَانَ عَبْدٍ اِلَّا بِوَلَايَتِهِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ اَعْدَائِهِ [\(1\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«پروردگار متعال برای برادر علی علیه السلام فضائلی قرار داده که از نظر کثرت قابل شمارش نیستند، پس هر کس فضیلتی از فضائل او را در حالی که بر صحت آن ایمان آورده ذکر کند خدا کلیه گناهان او را می آمرزد، و هر کس فضیلتی از فضائل او را بنویسد تا زمانی که از آن نوشته اثری باقی است فرشتگان به طور مستمر برای او استغفار میکنند، و هر کس فضیلتی از فضائل او را بشنود خدا کلیه گناهان او را که به وسیله گوشش مرتکب شده می بخشد، و هر کس فضیلتی از فضائل او را در نوشته ای ببیند خدا کلیه گناهان او را که با چشمش مرتکب آن شده می آمرزد، سپس فرمود:

نگاه کردن به روی علی عبادت است، و ذکر او عبادت است، و پروردگار متعال ایمان هیچ کس را جز با ولایت او و بیزاری از دشمنان وی نمی پذیرد».

2- حافظ ابن عساکر دمشقی شافعی طی سندی از ابن عباس، روایت می کند که گفت:

ص: 402

---

1- حدیث را در منابع زیر می توان یافت. 1- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 252. 2- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «المناقب»، ص 32، ح 2. 3- حافظ ذهبی در «میزان الاعتدال»، ج 3، ص 467، ترجمه محمد بن احمد... بن ماثان. 4- حافظ حموی در «فراند السمطین»، ج 1، ص 19. 5- شیخ سلیمان قندوزی بلخی در «ینابیع الموده»، ج 1، ص 364، ح 6.

«قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لِلنَّارِ جَوَازٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (1)

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم:

آیا برای عبور از آتش جهنم جواز لازم است؟

فرمود: آری.

گفتم: آن جواز چیست؟

فرمود: محبت علی بن ابی طالب علیه السلام است».

3- حافظ ابن عساکر طی سندی از ابن عباس روایت میکند که گفت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله :

«حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ السَّيِّئَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (2).

ص: 403

- 
- 1- «ترجمه امیر المؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 104، ح 611 و نیز: 1- حافظ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، ج 3، ص 161، ترجمه محمد بن فارس بن حرمان. 2. حافظ گنجی شانی در «کفایه الطالب»، ص 325. 3. حافظ زهبی در «میزان الاعتدال»، ج 3، ص 339. ترجمه فارس بن موسی قاضی 4- ابن منظور دمشقی در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 361. 5- حافظ جلال الدین سیوطی در «اللالی المصنوعه»، ج 1، ص 381.
- 2- «ترجمه امیر المؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 103، ح 610. و نیز: 1- حافظ خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد»، ج 4، ص 195
- 2- حافظ ابن شیریه و دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 2، ص 142. 3- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 325
- 4- حافظ محب الدین طبری در «ذخائر العقبی»، ص 92، 91 و «الریاض النضره»، ج 3، ص 190. 5- ابن منظور دمشقی در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 361. 6- آقا میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینابیع الموده»، ص 251. 7- حافظ ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان»، ج 1، ص 185. 8- صفوری در «نزهه المجالس»، ج 2، ص 207. 9- حافظ جلال الدین سیوطی «الحاوی للفتاوی»، ج 2، ص 44. و «اللالی المصنوعه»، ج 1، ص 355. 10. حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 11، ص 621، و «منتخب کنز العمال»، مطبوع در حواشی «مسند احمد»، ج 5، ص 34. 11- عبدالرؤف مناری در «کنوز الحقائق»، ج 1، ص 117. 12- حافظ زین الدین عراقی در «تنزیه الشریعه»، ج 1، ص 355. 13- حافظ ابن بدران در «تهذیب تاریخ دمشق»، ج 4، ص 162.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«محبت علی بن ابی طالب علیه السلام گناهان را از بین می برد همانگونه که آتش هیزم را از بین می برد»

4- حافظ ابن عساکر دمشقی به سندی از محمد بن عمار بن یاسر، از پدرش روایت میکند که گفت: .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

«مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّ وِلَايَتَهُ وِلَايَتِي وَوِلَايَتِي وِلَايَةُ اللَّهِ» (1).

ص: 404

---

1- «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 2، ص 191 ح 594. و نیز: 1- حافظ ابن مغازلی جلالی در «مناقب علی بن ابی طالب»، ص 230، ح 277. 2- حافظ قزوینی در «الأربعین المنتقى»، ص 106، ح 103- حافظ گنجی شافعی در «کفایه الطالب»، ص 74. 4- ابن منظور دمشقی در «مختصر تاریخ دمشق»، ج 17، ص 360. 5- حافظ حموی در «فرائد السمطين»، ج 1، ص 291. 6- حافظ ذهبی در «تاریخ الاسلام»، حوادث سال های [141-160]، ص 279. 7- حسام الدین متقی هندی در «کنز العمال»، ج 11، ص 610 و...



«هر کس به من ایمان آورده و مرا تصدیق نموده است باید ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرد، زیرا ولایت او ولایت من، و ولایت من ولایت خدا است».

5- حافظ موفق بن احمد خوارزمی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«يا علي لو أنَّ عبداً عبد الله مثلاً ما قام نوح في قومه و كان له مثل أحد ذهباً فأنفقهُ في سبيل الله، و مدَّ في عُمره حتى حجَّ ألفَ عامٍ علي قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرُوتِ مَظْلُوماً وَ لَمْ يُوَالِكْ لَمْ يُشْمَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا» (1).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی اگر کسی خدا را به اندازه مدت زمانی که نوح در میان قوم خود عمر کرده است عبادت کند، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند، و عمرش چندان طولانی شود که با پای پیاده هزار بار خانه خدا را زیارت کرده باشد، و در میان صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ولایت و دوستی تو را در دل نداشته باشد بوی بهشت به مشامش نرسیده و نمی تواند در آن داخل شود».

ص: 405

---

1- «المناقب»، ص 687 ح 40، و نیز: 1- حافظ ابن شیرویه دیلمی در «الفردوس بمأثور الخطاب»، ج 3، ص 364. 2- حافظ موفق بن احمد خوارزمی در «مقتل الحسين»، ج 1، ص 37. 3- حافظ ابن عساکر دمشقی در «ترجمه امیرالمؤمنین از تاریخ دمشق»، ج 1، ص 144، ح 179، و ج 2، ص 243، ح 760. 4- آقا میر سید علی همدانی در «موده القربی»، مطبوع در ضمن «ینابیع الموده»، ص 252. 5- علامه شجری در «الأمالی الخمسیه»، ج 1، ص 134. 6- فقیر عینی در «مناقب سیدنا علی»، ص 63. و...

مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره از متقی هندی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«... وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي» (1)

«... زیر بنای اسلام محبت من و محبت خاندانم میباشد».

7- و نیز مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره از «کنز العمال» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ضِلَّةٌ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَصْفِيَائِهِ» (2).

«اولادتان را با سه خصلت ادب کنید: محبت پیامبران، و محبت اهل بیت او، و قرائت قرآن که حاملان قرآن در روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست در صف پیامبران او و برگزیدگان قرار میگیرند».

### 11- محبت و ولایت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شیعه:

محمد بن ادریس شافعی میگوید:

أَلِ النَّبِيَّ ذَرِيَعَتِي \*\*\* وَ هُمْ إِلَيْهِ رَسِيلَتِي

أَرْجُو بِهِمْ أَعْطَى عَدَاً \*\*\* بِيَدِ الْيَمِينِ صَحِيفَتِي (3)

«اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها وسیله و رابط من و سبب تقربم به پروردگار متعال هستند امیدوارم که به همین سبب در روز قیامت نامه عملم به دست راستم داده شود».

ص: 406

---

1- «فضائل الخمسة»، ج 2، ص 77.

2- همان، ج 2، ص 78.

3- همان، ج 2، ص 81 و «الصواعق المحرقة»، ص 108، و «نور الأبصار شبلنجی»، ص 105.

و نیز از شافعی نقل شده است که گفت:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ \* \* \* فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْتُمْ \* \* \* مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (1)

«ای اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت شما در قرآنی که از آسمان فرود آمده واجب اعلام شده است در عظمت قدر و جلالت شان شما همین بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل می شود».

مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره از «نورالابصار»، شبلینجی، ص 104 روایت کرده و می گوید:

«قَالَ: وَ حَكَی الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ الْبَيْهَقِيُّ فِي كِتَابِهِ الَّذِي صَنَّفَهُ فِي مَنَاقِبِ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ:

إِنَّ الْإِمَامَ الشَّافِعِيَّ قِيلَ لَهُ: إِنَّ أَنْاسًا لَا يَصْبِرُونَ عَلَى سَمَاعِ مَنْقَبِهِ أَوْ فَضِيلَتِهِ تَذَكَّرُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ، فَإِذَا رَوَوْا وَاحِدًا يَذَكَّرُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ قَالُوا: تُجَاوِزُوا عَنْ هَذَا فَهُوَ رَافِضِيٌّ فَأَنْشَأَ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ:

إِذَا فِي مَجْلِسِي ذَكَرُوا عَلِيًّا \* \* \* وَسِبْطِيهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ

يُقَالُ: تُجَاوِزُوا يَا قَوْمَ عَنْ ذَا \* \* \* فَهَذَا مِنْ حَدِيثِ الرَّافِضِيَّةِ

بَرِئْتُ إِلَى الْمُهَيِّبِينَ مِنْ أَنْاسٍ \* \* \* يَرُونَ الرَّفْضَ حُبَّ الْفَاطِمِيَّةِ

هنگامی که در مجلسی از امیرالمؤمنین علیه السلام و دو فرزندش و صدیقه طاهره علیها السلام ذکری به میان می آید دشمنانشان می گویند: مردم گوش به این سخنان فرادارید که اینها از احادیث رافضی ها است.

به خدا پناه می برم از مردمی که محبت خاندان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را رفض و ترک دین می پندارند.

ص: 407

---

1- «فضائل الخمسة»، ج 2، ص 81 از «نورالابصار»، ص 104.

همچنین مرحوم آیه الله فیروز آبادی قدس سره در «فضائل الخمسه»، ج 2، ص 82 از «صواعق المحرقه»، ص 101 روایت می کند که گفت:

وللشیخ الجلیل شمس الدین العربی:

رَأَيْتُ وَلَائِي آلِ طَهٍ فَرِيضَةً \*\*\* عَلَى رَغْمِ أَهْلِ الْبُعْدِ يورثني القربى

فَمَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَى الْهُدَى \*\*\* بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوْثِرَةَ فِي الْقَرْبَى

«من دوستی و ولایم نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را فریضه و واجبی میدانم که علیرغم مخالفین و کنار افتادگان از حق موجب نزدیکیم به خدا می شود زیرا رسول گرامی در برابر راهنمایی و هدایت مردم به راه حق از آنان مزدی جز دوستی اهل بیتش را نخواست»

## 12- چند حدیث از طرق شیعه:

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

«أَتَبَتَّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي» (1).

«ثابت قدم ترین شما بر صراط کسی است که محبت وی نسبت به خاندان من شدیدتر باشد».

2- عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

«حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٍ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ» (2).

ص: 408

1- بحار الانوار، ج 27، ص 158.

2- همان، ج 27، ص 158.

«حضرت ابو عبدالله حسين عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت مى كند كه فرمود: محبت من و محبت خاندانم در هفت موقعيت خطرناك كه هول و هراس آن عظيم است نافع و سودمند است:

هنگام مرگ، و هنگام برخاستن از قبر، و هنگامى كه نامه عمل انسان را به دستش ميدهند، و هنگام حساب رسي اعمال، و هنگامى كه بندگان در برابر ميزان الهى قرار مى گيرند، و هنگام عبور از صراط».

3- عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا أَقْبَلُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ بِوَلَايَتِهِ مَعَ نُبُوهِ أَحْمَدَ رَسُولِي (1)

«حضرت رضا عليه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت ميکند كه فرمود:

پروردگار متعال مى فرمايد: اعمال و عبادات هيچ کدام از بندگانم را بدون اقرار و اعتقاد به ولايت على بن ابى طالب و نبوت رسول اکرم نخواهم پذيرفت».

4- رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَقَنْبَرٌ مَعَهُ، فَرَأَى رَجُلًا قَائِمًا يُصَلِّي فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أَحْسَنَ صَلَاةً مِنْ هَذَا، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يَا قَنْبَرُ فَوَاللَّهِ لَرَجُلٍ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِمَّنْ لَهُ عِبَادَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ رَجَاءَ بِعَمَلِ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ نَبِيًّا مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَإِلَّا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (2)

ص: 409

1- بحار الانوار، ج 27، ص 169.

2- همان، ج 27، ص 196.

«امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدش روایت می کند که فرمود:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که قنبر او را همراهی میکرد وارد مسجد کوفه شدند، قنبر مردی را که در حال خواندن نماز بود دیده و به حضرت عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین تا به حال کسی را ندیده ام که بهتر از این مرد نماز بخواند، حضرت در جواب او فرمودند:

قنبر به خدا قسم یقین به ولایت ما اهل بیت برای انسان بهتر از عبادت هزار سال است. اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند، عبادت او جز با شناخت و معرفت ولایت ما اهل بیت مورد قبول پروردگار متعال قرار نمی گیرد، اگر کسی هزار سال عبادت کرده و با اعمال هفتاد و دو پیغمبر به پیشگاه خدا بیاید، خدا این همه عمل را از او جز با شناخت ولایت ما اهل بیت نمی پذیرد، اگر بنده ای با این همه عمل منکر ولایت ما باشد پروردگار متعال او را به رو در آتش جهنم می افکند».

5- شیخ حر عاملی قدس سره طی سندی از زراره، از ابو جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ، عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ.

قَالَ زُرَّارَةُ: قُلْتُ: وَ أَىُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» (1)

«زراره از امام باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکوه، حج، روزه، و ولایت زراره می گوید: از آن حضرت پرسیدم: کدام یک از اینها برتر است؟

ص: 410

---

1- «وسائل الشیعه»، ج 1، ص 7، چاپ جدید.

فرمود: ولایت از همه آنها افضل است، زیرا ولایت کلید همه آنها است، و امام و والی راهنمای امت بر آنها است.»

### 13- نظری بر این احادیث:

با توجه به اسناد و مدارک فراوانی که قبلا به پاره ای از آنها اشاره شد معلوم میشود که ولایت و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت طاهرین او از مسائل قطعی و مسلم در میان کلیه فرق مسلمین بوده و به هیچ وجه قابل انکار و تردید نمی باشد، آنچه منشاء بروز اختلاف در میان شیعه و سنی شده ولایت زعامت و امامت است، شیعه معتقد است که پذیرش ولایت زعامت و امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند پاکش همانند ولایت محبت آنها ضروری و لازم است، و بر این مدعی دلایل فراوانی ارائه کرده اند، متکلمین شیعه رضوان الله علیهم طی مباحث کلامی مفصلی در این رابطه سخن گفته اند که فعلا مجال طرح تفصیلی آن نیست، بنابراین تنها به ذکر چند نکته در این زمینه اکتفاء می شود:

1- آنچه شرط قبولی ایمان، اعمال، و عبادت است تنها ولایت محبت نیست، بلکه کسانی که دارای ولایت محبت بوده و اعتقاد به امامت و زعامت امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند آن حضرت داشته باشند ایمان و اعمالشان مورد قبول حق تعالی قرار میگیرد، اساسا ولایت محبت اهل بیت علیهم السلام مقدمه و وسیله ای است برای پذیرش سایر ولایات، این رشته محبت است که مردم را به اهل بیت علیهم السلام نزدیک ساخته و به آنان امکان آن را میدهد که از وجودشان، آثارشان، سخنانشان، تعلیماتشان، و از سیره و روششان استفاده نمایند، اصولا باید بدانیم که عامل عشق و محبت به پاکان و اولیاء خدا از عوامل ارزنده ساختاری انسان است، عشق انسانی حیات است و زندگی، اطاعت آور است و پیروز ساز، این عشق است که عاشق را هم شکل و هم

رنگ معشوق قرار می دهد، و او را می دارد تا به کوشد جلوه ای از معشوق باشد.

چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره در این رابطه می گوید:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الْعَشْقَ الْإِنْسَانِيَّ يُنْقَسِمُ إِلَى حَقِيقَتِي مَرَّ ذِكْرَهُ، وَإِلَى مَجَازِيٍّ، وَالثَّانِي يُنْقَسِمُ إِلَى نَفْسَانِيٍّ، وَإِلَى حَيَوَانِيٍّ، النَّفْسَانِيُّ هُوَ الَّذِي يَكُونُ مَبْدَأَهُ مُشَاكَلَةً فِي الْعَاشِقِ لِنَفْسِ الْمَعشُوقِ فِي الْجَوْهَرِ، وَيَكُونُ أَكْثَرَ إِعْجَابِهِ بِشَمَائِلِ الْمَعشُوقِ، لِأَنَّهُ أَثَارٌ صَادِرَةٌ عَنِ نَفْسِهِ» (1).

«عشق انسانی بر دو نوع است: عشق حقیقی که بیان آن قبلا گذشت، و عشق مجازی، عشق مجازی نیز به نوبه خود بر دو نوع است: عشق نفسانی، و عشق حیوانی، عشق نفسانی مبدأش همرنگی ذاتی عاشق با معشوق است، و بیشتر توجه و اهتمام عاشق به روشهای معشوق، و آثاری است که از نفس وی صادر می شود».

2- محبت آدمی را به سوی مشابَهت سوق می دهد، و محب را به شکل محبوب در آورده و صفات محبوب را به وی منتقل می کند، و عاشق را می دارد که خواسته های محبوب را جامه عمل بپوشاند، و از او پیروی کرده و مطیع وی باشد. اینجا است که انتخاب محبوب از اهمیت به سزایی برخوردار است.

بنابراین یکی از اسرار و رموز تأکید و توصیه به محبت اهل بیت علیهم السلام آن است که انسان با دوستی و محبت به آنها موجبات اصلاح اخلاق و تهذیب نفس خود را فراهم می آورد.

ضمن احادیث بی شماری آمده که شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام باید مطیع

ص: 412



اوامر و نواهی آنها باشند، چنانکه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در جواب کسی که از او پرسید: آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟ فرمود:

«ان كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا» (1).

«اگر تو به آنچه ما امر میکنیم عمل کرده و از آنچه تو را از آن باز میداریم خودداری میکنی در این صورت از شیعیان ما هستی، وگرنه نه»

در خاتمه مجدداً یادآور می‌شوم که موضوع خلافت و امامت از نظر ما شیعیان از مباحث اساسی، زیر بنایی، و بسیار عمیق و دامنه داری است که علمای بزرگ شیعه در آثارشان آن را به طور دقیق و کامل مورد بررسی قرار داده اند که علاقمندان میتوانند به مولفات بسیاری که در این زمینه علمای شیعه از خود به جا گذاشته اند مراجعه نمایند.

3- آخرین مطالبی که لازم به ذکر آن است آنکه از نظر شیعه نوع دیگری ولاء مطرح است، و آن ولاء تصرف، و به تعبیر دیگر ولایت تکوینی است، این ولایت نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده ایست که پروردگار متعال آن را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای بزرگوار آن حضرت عنایت فرموده است.

به طور خلاصه ولایت از نظر شیعه در چهار بعد مطرح شده است.

1- بعد اجتماعی و اداره امور و شئون مردم: یعنی لایقترین فرد به مقام خلافت در زعامت چه کسی است؟

از نظر شیعه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله: از طرف خدا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را

ص: 413

1- «بحار الانوار»، ج 68 ص 155.

برای پست و مقام خلافت تعیین فرموده است. بنابراین این مقام یک مقام انتخابی از ناحیه مردم نیست بلکه یک مقام انتصابی است که پروردگار متعال فرد شایسته از میان امت را به آن مقام منصوب می فرماید.

2- رهبری دینی: یعنی مردم باید پس از رحلت رسول خداصلی الله علیه و آله از چه کسانی دین خود را اخذ کنند؟ به عقیده شیعه از آنجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند او امام و منصوب از طرف خدا هستند مردم باید دین خود را از جنبه اعتقادی و عملی و نیز از بعد اخلاقی از این بزرگواران اخذ نمایند.

3- بعد عاطفی: که همان ولاء محبت اهل بیت علیهم السلام است که در رابطه با آن به تفصیل بحث شد.

4- بعد معنوی و باطنی ولاء: از نظر شیعه در هر زمان یک انسان کامل که دارای نوعی نفوذ و تسلط بر جهان و انسان داشته باشد وجود دارد که در عصر حاضر این انسان بر اساس: «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا

»صاحب مقام امامت و ولایت کبرای الهی دوازدهمین اختر تابناک امامت و ولایت حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریفه وجعلنا من اعوانه وانصاره وشیعته می باشد که ما بی صبرانه در انتظار آن روز بزرگ نشسته و از ذات اقدس الهی مسألت داریم که امر فرج آن حضرت را نزدیک فرموده و جهان آشفته و سرگردان را که فساد و تباهی، و ظلم و بیداد سرتاسر آن را فرا گرفته است با دست توانمند آن حضرت از وضعیت اسف انگیز کنونی رهایی بخشد.

#### 14- شهادت صدیقه طاهره :

ایام شهادت گرامی دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بانوی بزرگ اسلام است.

يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ أَجْرَكَ اللَّهُ فِي أُمَّكَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ .

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی قدس سره در پیرامون مظالم وارده بر آن معصومه مظلومه ابیاتی سروده اند که اینک به چند بیت آن اشاره میکنم:

أَيضِرُّمُ النَّارُ بَبَابِ دَارٍ \*\*\* وَ آيَةُ النَّورِ عَلَى مَنَارِهَا ؟

وَجَاوَزُوا الْحَدَّ بَلَطَمِ الْخَدِّ \*\*\* شَلَّتْ يَدِ الطُّغْيَانِ وَ التَّعَدَّى

وَ لَسْتُ أَدْرِي خَبِرِ الْمِسْمَارِ \*\*\* سَلَّ صَدْرَهَا خَزَانَةَ الْأَسْرَارِ

آیا بر در خانه ای که آیه نور بر منار آن می درخشد آتش زده می شود؟

با ضربه سیلی بر چهره مبارک آن بانو ظلم و تجاوز را از حد گذراندند.

من از مسأله فرورفتن مسمار بر سینه آن مظلومه اطلاعی نداشتم این موضوع را از سینه او که مخزن اسرار الهی است پرس.

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

ص: 415

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

